

از سری منابع قوم‌شناسی افغانستان

Manasebi
origami
2.6.1376
1997

تحقیقی درباره

هزاره‌ها و هزارستان

(گزارش کمیسیون سرحدی افغان و انگلیس)
در سالهای ۸۹-۱۸۷۸ م

تألیف: پی. جی. میتلند

ترجمه: محمد اکرم گیزابی

تحقیقی دربارهٔ هزاره‌ها و هزارستان
*** گزارش کمیسیون سرحدی افغان و انگلیس ***

■ ناشر : مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان

■ مؤلف : پی.جی.میتلند

■ مترجم : محمد اکرم گیزایی

■ مقدمه و باورقی از : حاج کاظم یزدانی

■ نوبت چاپ : اول / تابستان ۱۳۷۶

■ قطع و صفحه : وزیری / ۲۵۶

■ تیراژ : ۲۰۰۰

■ چاپ : فروردین

■ حروفزنی : قرائش ۷۳۵۷۱۲

■ ناظر بر چاپ : سبحانی

حق چاپ محفوظ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن ناشر

خواننده گرامی!

آنچه می‌خوانید گزارش یا تحقیقی است که یک هیأت نظامی انگلیس در یکصدواندی سال پیش، با همکاری چند نفر از افراد محلی، درباره هزاره‌ها و هزارستان انجام داده است. منابع این تحقیق را اطلاعات و معلومات افراد محلی و گزارشها و مشاهدات افراد یا هیأت‌های قبلی انگلیسی تشکیل می‌دهد که در اکثر موارد نزدیک به حقیقت بوده و واقعیتها را حکایت کرده است.

هرچند هدف اصلی هیأت انگلیسی، بررسی موقعیت جغرافیایی وامکانات و تدارکات نظامی و اقتصادی هزارستان بوده تا در عملیات نظامی قوای بریتانیا در افغانستان مورد استفاده قرار گیرد اما در ضمن، اطلاعات مفیدی درباره طوایف و قبایل هزاره‌ها، رهبران آنان، نحوه اداره، رسوم و سنت‌های فرهنگی و ملی و قسمتی از وقایع و رویدادهای تاریخی این منطقه نیز ارائه داده است که برای علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ افغانستان مخصوصاً در زمینه قوم‌شناسی این کشور بسیار مفید و سودمند است و از همین رو «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» که بخش عمده مطالعات و تحقیقات خود را به بررسی تاریخ و میراث فرهنگی کشور

اسلامی افغانستان، اختصاص داده، پس از مطالعه مجدّد ترجمه این کتاب، که توسط برادر محترم و اندیشمند آقای گیزابی انجام یافته، تصمیم بر چاپ و نشر آن گرفت تا مورد استفاده عموم هموطنان قرار گیرد. قابل یادآوری است که مورخ معاصر وطن ما آقای استاد یزدانی نیز قبلاً این کتاب را مطالعه کرده و مقدمه مفیدی بر آن نگاشته و در موارد لازم، پاورقیهای مختصری افزوده و تذکرات لازم را داده‌اند که این خود، کتاب را خواندنی‌تر ساخته و بر اهمیت آن افزوده است. ما ضمن تشکر از آقای گیزابی و همچنین استاد یزدانی، به اطلاع کلیه محققین و نویسندگان متعهد کشور می‌رسانیم که این مرکز آمادگی دارد در جهت باروری اندیشه اهل قلم و برای نشر تاریخ و فرهنگ و ادبیات کشور، آثار تحقیقی و علمی آنان را در زمینه‌های مختلف، به چاپ برساند. در پایان از خداوند بزرگ مسألت داریم همه ما را در انجام رسالتی که بر دوش داریم، بیش از پیش موفق گرداند.

مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان - قم

تابستان ۱۳۷۵ ش

فهرست مطالب

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۹	هزاره‌ها.....	۲۳
مقدمه.....	۱۳	اصلیت.....	۲۳
منطقه هزاره‌جات.....	۱۳	تاریخ.....	۲۶
وسعت و حدود آن.....	۱۳	ساختمان جسمی.....	۳۱
ارتفاع و مساحت.....	۱۵	لباس سلاح و غیره.....	۳۲
وضع عمومی هزاره‌جات.....	۱۵	خواص هزاره‌ها.....	۳۳
زراعت.....	۱۸	لسان.....	۳۵
حیوانات.....	۱۸	مذهب.....	۳۶
اقلیم.....	۱۹	عادات.....	۳۷
راهها.....	۲۰	تجارت و صنعت.....	۳۹
خواروبار.....	۲۰	اداره.....	۴۰
مشکل سرزمین در مجموع.....	۲۱	مالیات.....	۴۱
سرزمین هزاره در شمال هزاره‌جات.....	۲۲		

بخش اول

هزاره‌های بهسود

منطقه بهسود.....	۴۵	تاریخ.....	۴۸
مساحت و ارتفاع.....	۴۶	اداره.....	۵۴
اقلیم و برداشت محصول.....	۴۷	مالیات.....	۵۶
راهها.....	۴۸		

بخش دوم

هزاره‌های دایزنگی

سرزمین دایزنگی.....	۶۱	قبیله دایزنگی.....	۷۱
راهها.....	۶۶	لباس و ساختمان جسمانی.....	۸۳
خواروبار.....	۶۸	مالیات.....	۸۴

بخش سوم		
هزاره‌های دایکندی		
عنوان	صفحه	عنوان
سرزمین دایکندیها	۹۳	قبیله دایکندی
راهها	۹۹	

بخش چهارم		
هزاره‌های مستقل (یاغیستان هزاره)		
هزاره‌های مستقل	۱۱۵	فولادی
هزاره‌های باتور	۱۲۰	فولادیهای اجرستان

بخش پنجم		
منطقه هزاره غزنی		
هزاره‌هایی که مالیه‌شان را به غزنی می‌پردازند	۱۳۳	هزاره‌های چهارده‌سته
هزاره‌های جفتو	۱۳۸	هزاره‌های جاغوری
هزاره‌های محمدخواجه	۱۴۳	هزاره‌های فولادی مالستان

بخش ششم		
هزاره‌های شیخ‌علی		
منطقه شیخ‌علی	۱۶۹	راهها
تعریف عمومی	۱۶۹	خواروبار
خواص و تمایلات	۱۷۰	سرخاب و جلمیش
ساختمان جسمانی و سلاح	۱۷۱	راهها
ارتفاع و اقلیم	۱۷۲	خواروبار
راهها	۱۷۲	شیخ‌علی‌های دوشی، غوری، خنجان
دره شیخ‌علی	۱۷۴	واندراب
دره ترکمن و دره پارسا	۱۷۷	

بخش اول		
هزاره‌های بامیان و غیره		
هزاره‌های ختای، یا درغان و دیگر هزاره‌های بامیان خاص	۱۹۵	هزاره‌های دیگر بامیان و غیره
هزاره‌های ختای یا درغان بامیان	۱۹۶	تاتارهای دوآب و حبشهای روشی

بخش هشتم

هزاره‌های بلخاب، دره صوف و غیره

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
هزاره‌های منطقه بلخاب، دای میرداد	۲۰۷	دای میرداد و هزاره‌های دیگر دره صوف	۲۱۰
هزاره‌های دیگر.....	۲۰۷	هزاره‌های چهارکنت مزارشریف	۲۱۷
هزاره‌های منطقه بلخاب	۲۰۷	هزاره‌های مناطق سنگچارک و سرپل	۲۱۷
هزاره‌های تونج	۲۱۰		

بخش نهم

قبایل چهار ایماق هرات شماره دوم هزاره‌های قلعه‌نو

هزاره‌های سنی قلعه نو	۲۲۱	اصلیت و تاریخ	۲۲۹
سرزمین	۲۲۱	ساختمان جسمانی و لباس	۲۴۶
سرحذات	۲۲۱	سلاح و اسب	۲۴۶
مساحت و ارتفاع	۲۲۳	مذهب و زبان	۲۴۷
خواص	۲۴۳	عادات	۲۴۸
توليدات	۲۲۵	مالیات و اداره	۲۴۸
تهیه خواروبار	۲۲۸	صنایع و تجارت	۲۴۹
راهها	۲۲۸	عساکر قبیلوی و یا ایلجاری	۲۵۱
قبیله هزاره قلعه‌نو	۲۲۹	هزاره‌های فارس	۲۵۴

فهرست جدولها

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
تقسیمات عمده منطقوی و قبیلوی		شجره اخلاف محمد موسی بیگ	
هزاره‌های فعلی	۳۰	و علی مردان	۸۹
طوایف و شعبات قبیله بهسود	۵۰	شجره ایلخانی رهبر یکاؤلنگ	۹۰
طوایف و شعبات قبیله دایزنکی	۷۲	طوایف هزاره‌های دایکندی	۱۰۲
سرزمین دایزنکی و قریه‌ها و ساکنین	۷۸	شجره رهبران دایکندی	۱۱۲
شجره عمومی رهبران دایزنکی	۱۰۲	هزاره‌های یاغستان	۱۱۹
شجره اخلاف غلام حسین بیگ	۱۱۲	هزاره‌های جغتو	۱۴۰
شجره اخلاف میرشاه مدد	۸۸	هزاره‌های محمدخواجه	۱۴۷

طوایف چهاردهسته	۱۵۲	هزاره‌های خستان بامیان	۱۹۸
طوایف جاغوری	۱۵۹	مجموع هزاره‌های بامیان خاص و سیفان	۲۰۸
هزاره‌های فولادی مالستان	۱۶۵	هزاره‌های بلخاب	۲۰۸
هزاره‌های غزنی	۱۶۶	هزاره‌های دای میرداد دره صوف	۲۱۲
هزاره‌های شیخ‌علی	۱۷۵	مجموع هزاره‌های دره صوف	۲۱۶
جلمیش و سرخاب	۱۸۵	هزاره‌های قلعه‌نو	۲۴۰
غوری و دوشی و خنجان و اندراب ..	۱۸۹		

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

مقدمه

رساله حاضر، حاصل تحقیق و مطالعات یک گروه انگلیسی و افغانی است که طی سالهای ۸۸-۱۸۷۸م، درباره طوایف هزاره و سرزمین آنان، انجام داده‌اند.

انگلیس بعد از شکست سختی که در جنگ اول و دوم خویش از کشور فقیری چون افغانستان متحمل گردید، اندیشه انتقام و تجدید پرستی بر باد رفته را برای خود حفظ کرد. بدین منظور تلاش وسیعی برای شناخت بیشتر افغانستان و روحیه مردم آن، جهت پرهیز از تحمل شکست دوباره در رویارویی‌های احتمالی آینده را آغاز کرد.

جنرالان انگلیسی در صدد برآمدند تا در سایه حمایت‌های همه‌جانبه امیر عبدالرحمان، تمام نقاط افغانستان، از جمله تمام ساحات هزارستان و مناطق سوق‌الجیشی و استراتژیک، راه‌های تدارکاتی، ارتفاعات، رودخانه‌ها، بیابانهای خشک و غیرمسکونی، موانع طبیعی لشکرکشی، جمعیت، افراد مسلح و میزان تسلیحات، قدرت خوانین محلی و تمام نقاط ضعف و قدرت هزاره‌ها و هزاره‌جات را دقیقاً مورد بررسی و مطالعه قرار دهند.

قرائن نشان می‌دهد که این مطالعات با اجازه و مشوره امیر عبدالرحمان خان بوده، و به احتمال ماحصل این تحقیقات برای تسخیر هزاره‌جات در اختیار آن امیر خون‌آشام قرار گرفته است. و در واقع یک نوع همکاری متقابل میان انگلیسیان و امیر مذکور وجود داشته است؛ منتهی

هر کدام اهداف خاصی را تعقیب می‌کرده‌اند.
عبدالرحمان خواهان تسلط بر هزارستان بود و انگلیس در پی تصرف کل کشور.

در متن کتاب اشاره‌هایی وجود دارد که انگلیسیان، امیر عبدالرحمان را برای تسخیر هزارستان تشویق می‌کرده‌اند. از جمله در صفحه ۴۲ می‌نویسد: «اگر افغانستان خودمختاری خویش را حفظ نماید بزودی باید هزاره‌ها را تحت کنترل درآورد.»

در جای دیگر حکومت افغانستان را از شمولیت هزاره‌ها در میان قشون دولتی برحذر داشته است. همچنین از دشمنی افغان و هزاره با آب و تاب یاد گردیده، و جنرال انگلیسی آرزو نموده که این احساس تنفر میان دو قوم هرچه قویتر باشد. و در کل سعی شده است که تسخیر هزاره‌جات را آسان و تعداد جمعیت و توان دفاعی مردم را اندک جلوه دهد.

در این کتاب از جنایات و وحشی‌گریهای امیر عبدالرحمان چیزی بیان نمی‌کند، در حالیکه قسمتهایی از کتاب درست در زمان جنگ هزاره‌ها با امیر کابل تهیه گردیده است. و در مواردی خوانین هزاره را به اطاعت امیر فراخوانده‌اند. چنانچه جنرال لمسدن و کرنیل ریجوی، یالانتوش خان رهبر جمشیدی و شیرمحمدخان نظام‌الدوله هزاره را به اطاعت از امیر عبدالرحمن دعوت کرده‌اند.

بخش عمده کتاب توسط کرنیل پی. جی. میتلند که از نوشته‌های گزارش نویسان پیش از خود نیز سود برده تهیه شده است و مابقی را میجر. ای. دیورند و جنرال لمسدن و کرنیل ریجوی فراهم کرده‌اند. سه نفر هزاره به نامهای: صوبدار محمدحسین خان پسر رجیعلی خان رهبر جغتو، و دفعه‌دار محمداکبر خان و دفعه‌دار امیرخان، به عنوان رهنما و محافظ با گروه یاد شده همکاری داشته‌اند. و در مواردی خود به تهیه گزارش اقدام کرده‌اند. از آن میان صوبدار محمدحسین خان اطلاعات نسبتاً دقیقی از هزاره‌جات و خصوصیات قومی هزاره‌ها داشته است.

از آنجایی که بخش اعظم این گزارش توسط کسانی تهیه شده که

اطلاعات زیادی از مسائل درون قومی، آداب و رسوم ملی هزاره‌ها نداشته‌اند، لذا در برخی از موارد دچار اشتباهات فاحشی گردیده‌اند. مثلاً پیشوند «دای» را که در اول اسامی طوایف بزرگ هزاره می‌آید، عدد ده (۱۰) پنداشته‌اند. که نادرست است. و در ضبط برخی از اسامی قومی و نامهای جغرافیایی نیز دچار اشتباهاتی گردیده‌اند. چنانچه در مورد منشأ نژادی این مردم، به جهت کلمه «هزاره» و قیافه هزاره‌ها، بسان بسیاری از مورخین به اشتباه افتاده و این مردم را از بقایای لشکریان مغولان ایلخانی پنداشته‌اند، که با زنان تاجیک ازدواج کرده، گویا هزاره‌های امروزی حاصل این پیوند و ازدواج می‌باشند. این پندار قطعاً اشتباه هست، زیرا اگر چنین بود، آثاری از دورگه بودن در چهره و قیافه این مردم نمودار می‌گردید. واقعیت امر این است که مرکز افغانستان از کابل تا سیستان و از شمال قندهار تا طخارستان، از زمانهای دور مسکن قبایل ترک‌نژاد بوده است. که بیشتر زندگی چادرنشینی داشته‌اند، به ییلاق و قشلاق می‌پرداختند، فرهنگ و لباس و قیافه ترکانه داشتند، شواهد تاریخی در این باره از حد شماره واحصا بیرون است. سپاهیان کابل شاهان ورتیبلان اغلب ترک بودند. اگر هزاره‌ها از بقایای سپاهیان مغول ایلخانی‌اند، پس آن همه جمعیت ترک‌نژاد به کجا رفتند؟ اگر بگوییم کشته شدند، هیچ شاهد تاریخی در این باره نداریم، زیرا مغولان چنگیزی فقط با ساکنین چند شهر از جمله بلخ و بامیان جنگیدند اما به ساکنین روستاها کاری نداشتند، و اصلاً جنگ با روستائیان برای آنان صرف نمی‌کرد و آنها را از غنائمی که از شهرها بدست می‌آوردند، باز می‌گذاشت. خلاصه سخن در این باره آنست که مردم هزاره از بقایای ترکان مرکز افغانستان می‌باشند که البته در قرن هفتم گروهی از مغولان چنگیزی تحت نام تکودریان نیز در تشکیل ملیت هزاره سهم گرفته است. و نام هزاره از نام آنها بجای مانده است.

نکته‌ای که تذکر آن را لازم می‌دانم، آن است که رساله حاضر، گزیده‌ای از کتاب می‌تلند است نه مجموع آن. و هیچ لزومی نداشت که پاره‌ای از

مطالب خلاف واقع و بعضاً غرض‌آلود آن را می‌آوردیم و بر حجم کتاب می‌افزودیم.

باری، کتاب حاضر علی‌رغم برخی از کاستیها و نارساییها که به آن اشاره شد، که البته قابل چشم‌پوشی است، بقیه آن در نوع خود مفید و ارزشمند است. و اطلاعات گران‌بها و بعضاً دست‌آورد در اختیار خواننده قرار می‌دهد و برای کسانی که می‌خواهند از تاریخ و اوضاع اجتماعی هزاره‌ها در قرن نوزدهم آگاهی حاصل نمایند، نهایت غنیمت است.

این رساله در سال ۱۹۸۵م، به خامه دانشمند گرامی جناب محمداکرم گیزابی که از چهره‌های معروف فرهنگی هزاره است، به فارسی برگردانده شده که تاکنون فرصت چاپ نیافته است. دو سال قبل بنا بود که چاپ شود و مترجم محترم وعده دادند که نسخه کاملتری از این گزارش را با مقدمه و پاورقیهای لازم برای ما ارسال دارد، که ارسال کردند، اما متأسفانه هرگز بدست ما نرسید، و در پیچ و خم بازرسی اداری پست‌خانه مفقود گردید. انتظار بیشتر جایز نبود، زیرا بیم آن می‌رفت که زمان بگذرد و دیگر فرصتی برای چاپ پیش نیاید، این بود که با اجازه و موافقت مترجم محترم، نسخه ناقص را که از قبل در اختیار ما قرار گرفته بود، با پاورقیهای مختصر به چاپ رساندیم، بدان امید که خدمتی باشد در راه احیاء تاریخ و فرهنگ مردم ما، و از جناب آقای گیزابی که بی‌هیچ چشمداشتی، اجازه چاپ این ترجمه را لطف فرمودند، صمیمانه تشکر می‌شود. و توفیق هرچه بیشترشان را در راه خدمات علمی و فرهنگی از پیشگاه خداوند خواستاریم.

والسلام
کاظم یزدانی

2-November-1995

مقدمه

منطقه هزاره‌جات

وسعت و حدود آن

هزاره‌ها در اصل از نژاد تاتارند^۱ که در منطقه وسیع کوهستانی مرکزی افغانستان سکونت دارند. این منطقه توسط جغرافیه‌دانان باستان به نام پاراپامیزوس نامگذاری شده است در حال حاضر منطقه هزاره‌ها به نام هزاره‌جات و هم هزارستان یاد می‌شود، ولی نام اولی بیشتر به ذهن ما جای گرفته و در این اثر از آن استفاده شده است. هزاره‌جات در اینجا بیشتر بحیث یک اصطلاح جغرافیایی بکار برده شده تا سیاسی، و حدود دقیق آنرا نمی‌توان تعیین کرد، چون مناطقی وجود دارد که جزء محدوده هزارجات بشمار نرفته ولی ساکنین آنرا مطلقاً هزاره‌ها تشکیل می‌دهند. در اصطلاح عموم این لفظ به منطقه‌ای اطلاق می‌شود که از جنوب بند بابا شروع شده و بین حوزه آب هلمند و منطقه وردک در شرق و جلگه مرتفع تایمنی در غرب قرار دارد. در جنوب، با منطقه باغران و خونی Khonai از مربوطات زمینداور و هم چنان با مناطق دیراود و تیرین از علاقه قندهار و با ناوه ارغنداب از مربوطات قلات غلزایی هم سرحد می‌باشد.

۱. برای آگاهی از اصل نژاد و تبار هزاره‌ها، خوانندگان عزیز را به مطالعه کتاب «پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها» جلد اول، چاپ دوم، بخش هفتم از صفحه ۱۵۵ تا ۲۰۷ - و نیز مطالعه مقدمه آن کتاب سفارش می‌کنم. (یزدانی)

غزنی در قسمت جنوب شرق قرار دارد که تمام قسمت آن مربوط کابل می‌باشد. تعداد زیاد هزاره‌های که در مجاورت غزنی قرار دارند، مالیاتشان را به حاکم آنجا می‌پردازند. در اینکه آیا منطقه هزاره‌های اخیرالذکر جزء سرزمین هزاره‌جات شمرده می‌شود یا خیر، ابهام وجود دارد. شاید سرزمین قبایل جاغوری، مالستان و ناور در این ابهام شامل باشد^۱ ولی در هر صورت این موضوع زیاد اهمیت ندارد. در مورد مناطق شمالی هزاره‌جات باید متذکر شد که شیخ علی و بامیان که عموماً در اختیار هزاره‌ها است و یکاولنگ در غرب بامیان که منحصراً منطقه هزاره‌ها است، جزء سرزمین هزاره‌جات محسوب نمی‌شود.^۲ مناطق هزاره‌نشین که در شمال نواحی قبل‌الذکر قرار دارند هم جزء هزاره‌جات محسوب نمی‌شوند، ولی لعل و سرجنگل که بین یکاولنگ و دولت‌یار واقع شده است، مربوط به هزاره‌جات است.

هزاره‌جات شامل مناطق ذیل می‌شود:

بهسود در قسمت شمال شرق، دایزنگی (به استثنای یکاولنگ) در شمال، منطقه دایکندی در غرب و مناطق قابل توجه دیگر که در قسمت جنوب شرق قرار داشته و در آن هزاره‌ها زندگی دارند که هنوز هم مستقلند. در قسمت شرق این مناطق، غزنی قرار دارد که دو سوم آن به هزاره‌جات مربوط می‌شود. هزاره‌های دیگری در قسمت جنوب و جنوب شرق قرار دارند، هزاره‌های غزنی و هزاره‌های ساکن مناطق ناوه ارغنداب، دهله، تیرین، دهرآود، خونی، باغران و غیره‌اند که شامل هزاره‌جات نمی‌شوند.

هم‌چنان در قسمت شمال، شیخ علی، هزاره‌های بامیان، تاتارهای دوآب

۱. در اینکه جاغوری، مالستان و ناور حتی در اصطلاح و عرف مردم جزء هزاره‌جات شمرده می‌شود، ابهامی وجود ندارد. ایراد تشکیک و تردید در این باره از سوی انگلیسیان به منظور ایجاد شکاف در وحدت و یکپارچگی هزاره‌ها و به جهت جلب رضایت امیر عبدالرحمن خان بوده است. (یزدانی)

۲. قطعاً جزء هزاره‌جات شمرده می‌شود. (یزدانی)

وحش‌های روئی (Rui)، هزاره‌های دایزنگی مقیم یکاولنگ، هزاره‌های بلخاب و دره صوف و دیگر جاهها شامل هزاره‌جات نیستند.^۱

ارتفاع و مساحت

طول مجموعی هزاره‌جات از شمال شرق به جنوب غرب کمتر از ۳۲۰ کیلومتر و عریض‌ترین نقطه آن حدود ۲۴۰ کیلومتر می‌باشد. مساحت هزاره‌جات بطور تقریبی حدود ۲۸۸۰۰ کیلومتر مربع بوده و مجموع مساحت سرزمین هزاره‌نشین کمتر از ۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع نیست.^۲

تمام سرزمین هزاره کوهستانی است. بطور متوسط ارتفاع آن به ۳۰۳۰ متر می‌رسد. قله‌های هم وجود دارد که از ۴۰۰۰ متر بلندتر است. قله کوه بابا ۴۸۵۰ متر ارتفاع دارد.^۳ ارتفاع مناطق مسکونی دائمی حدود ۲۴۲۵ متر است.

وضع عمومی هزاره‌جات

بطور عموم منطقه هزاره‌جات حوزه علیای هلمند است. لعل و سرچنگل که شامل هزاره‌جات است دره‌های باریک دو رودی است که در قسمت دولت‌یار با هم یکجا شده و دریای هریرود را تشکیل می‌دهد. تایمنی‌ها در قسمت غرب، جاییکه تعدادی رودهای کوچک به هلمند می‌ریزد، زندگی دارند. در شمال شرق، منطقه خویش (قول خویش) بهسود قرار دارد که آب آن به دره ترکمن سرازیر شده و به دریای غوربند می‌ریزد. هم‌چنان دریای خوات در قسمت

۱. این مناطق نیز قطعاً جزء هزاره‌جات به حساب می‌آیند. چه در اصطلاح منشیان دولتی و چه در عرف مردم، تلاش گروه تحقیق انگلیسی در کوچک نشان دادن هزاره‌جات، به منظور اهداف استعماریشان بوده نه برای ارائه واقعیت. (یزدانی)

۲. در این تحدید مساحت مناطقی بیان شده است که گروه تحقیقات آنرا جزء هزاره‌جات می‌دانسته، و اگر نه مساحت واقعی هزاره‌جات بیشتر از مقدار یاد شده است. (یزدانی)

۳. بلندترین قله کوه بابا به نام «شاخ فولادی» ۵۱۴۵ متر ارتفاع دارد. (یزدانی)

شرق به دریای لوگر می‌ریزد. ناور در جنوب شرق، حوزه‌ای است بدون منجرای آب و سرزمین جاغوری هم حوزه‌ی علیای ارغنداب را تشکیل می‌دهد. خواص عمومی هزاره‌جات از جاههای دیگر افغانستان که توسط عساکر ما در جریان جنگهای ۱۸۸۰-۱۸۷۸ میلادی (۱۲۵۹-۱۲۵۷ هجری شمسی) اشغال شده و درباره‌ی آن معلومات زیاد داریم، تفاوت بسیار دارد. از نظر خواص فیزیکی هزاره‌جات حد اوسط سرزمین قبایل سرحد شمال غربی^۱ که کوهستانات خشک و سنگی و غیرقابل نفوذ دارد و مناطق وسیع سبز بدخشان و ترکستان و قسمت شمالی هرات را تشکیل می‌دهد. در مجموع هزاره‌جات شباهتهایی با ارتفاعات اسکاتلند دارد. کوهستانات هزاره‌جات برخلاف مناطق دیگر افغانستان که در نزدیکی هند قرار دارد و کوهستانات آن عموماً سنگی بوده و دامنه‌های آن دارای سنگریزه‌های زیاد است، از خاک پوشیده می‌باشد. در اکثر قسمتهای هزاره‌جات زراعت در اطراف کوهها تا مناطق بلند و حتی تا قله‌های آنها ادامه دارد. دره‌های که رودها و دریاها از آنها می‌گذرد، عموماً باریک بوده و هر قدر که رود بطرف پایین جریان می‌کند دره عمیق‌تر شده و باریکه‌های که آب از آن می‌گذرد، زیادتر می‌شود. قاعدتاً قسمتهای بالایی دره نسبت به مناطق پایین‌تر آن هموارتر و بازتر است. بدون شک استثنائاتی وجود خواهد داشت ولی هر قدر یک رود بیشتر جریان کند دره آن هم باریکتر می‌شود تا عریض‌تر. روی همین دلیل راهها عموماً از دره‌های رود عمده نمی‌گذرد و یا اگر بگذرد جهت اجتناب از باریکه‌ها به کنار تپه‌ها امتداد می‌یابد. در تمام مناطق شمالی یعنی قسمت فوقانی این سرزمین دره‌ها گرچه عموماً باریک است ولی بسیار عمیق نیست و تپه‌های دو جانب آن نسبتاً کم‌ارتفاع‌تر بوده و سهل‌الحصول است. این تپه‌ها در دوران بهار و تابستان از سبزه پوشیده است.

۱. منظور نویسنده ایالت شمال غربی پاکستان است که در آن وقت جزء سرزمین هند بریتانوی بشمار می‌رفت. (مترجم)

مشکلاترین و مرتفعترین مناطق هزاره‌جات منطقه پس‌کوه است که قسمت علیای این سرزمین را تشکیل داده و مربوط هزاره‌های مستقل است. این منطقه در جنوب بهسود و در غرب حوزه ناور قرار دارد. منطقه دایکندی هم بسیار کوهستانی است. ولی هیچ قسمت این دو منطقه تا حال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸ هجری) مورد اکتشاف قرار نگرفته است. آن قسمتهایی از هزاره‌جات یعنی دایزنگی و بهسود که به صورت درست مورد شناسایی ما قرار نگرفته است بحيث مناطق کوهستانی به هیچ صورت صعب‌العبور نیست.

گفته می‌شود که کوهستانات هزاره‌جات مملو از سرب، سولفور، آهن و مس است. سرب و سولفور و شاید آهن آن مورد استفاده قرار گرفته باشد. بسیار امکان دارد که مس هم موجود باشد ولی ذغال سنگ در هزاره‌جات دیده نشده، گرچه در شمال کوه بابا کشف شده است. لیچ (Leech ۱۸۸۱ میلادی ۱۲۶۰ هجری شمسی) راجع به موجودیت نقره در گوارغر (Guarghar) در نیلی در شمال گیزاو شنیده و به وی گفته شده بود که نمونه طلا نیز از این منطقه بدست آمده است.

در سرزمین هزاره‌جات نمک وجود ندارد و نمک مورد ضرورت خوراکی از خارج منطقه وارد می‌شود.

هزاره‌جات درخت ندارد. جنگلاتی که بعضاً اسم آنها شنیده شده بود، بطور قطع موجود نیست. حتی سرو کوهی که در اکثر قسمتهای افغانستان بصورت بسیار انبوه وجود دارد، در هزاره‌جات کمیاب است. امکان دارد در قسمتهای مانند دایکندی و یا منطقه هزاره‌های مستقل که مورد اکتشاف قرار نگرفته به مقدار زیاد وجود داشته باشد ولی آن هم غیرمحمتمل به نظر می‌رسد. درختان اکثر قسمتهای هزاره‌جات بید است که در کنار جویهای آب وجود دارد و تعدادی چنار هم موجود است که در ارتفاع بیشتر از ۲۵۰۰ متر یافت نمی‌شود و این محدوده برای درختان میوه نیز صدق می‌کند. به‌طور عموم در قسمت

شمالی هزاره جات درختان میوه وجود ندارد، که مایه تعجب است چون در بامیان و یکاولنگ در شمال کوه بابا درختان فراوان میوه وجود دارد. در قسمت جنوب سرزمین هزاره جات مردم دارای باغهای میوه هستند، در گیزا و منطقه دایکندی، هم باغهای میوه موجود است.

مواد سوخت معمول هزاره ها از نباتات مختلف کوهی که به نام عمومی بوته یاد می شود، بدست می آید. این نباتات ریشه های بزرگ چوبی دارند که آتش خوبی داشته ولی از آتش چوب ارچه به مراتب پایین تر است.

زراعت

حاصلخیزی زمین هزاره جات برای یک منطقه کوهستانی بسیار قابل توجه است. مقدار زمین آبی در دره ها زیاد نیست ولی دیمه یا للمی ساحة زیادی را در بر می گیرد.

کشتزارهایی که قبلاً ذکرشان رفت در تمام اطراف کوهها و تپه ها موجود است و گرچه بندرت و بعضاً هیچگاه هموار ساخته نشده اما گفته می شود که نباتات آن بطور درست می روید.

قسمتهای مرتفع تر برای کشت گندم بسیار سرد است ولی جو در اکثر این قسمتها بطور موفقیت آمیز کشت می گردد. یک نوع جو با کیفیت پایین تر که به نام کلجو یاد می شود نیز بمقدار زیاد کشت می گردد و هزاره ها درخوراکشان به کلجو، ماش و حبوبات ممنوع آن متکی می باشند. در دره های پایین تر و گرمتر لوبیا، خربوزه، برنج لک، جواری و تنباکو کشت می گردد ولی بطور عموم مقدار آن کم است.

حیوانات

گوسفند در اکثر قسمتهای هزاره جات زیاد است که عموماً از نوع (نسواری) شکل بوده و پشتونها آن را به نام پوشتین Poshtin یاد می کنند.

همچنان هزاره‌ها اسبهای کوچکی دارند که بعضی از آنها حیوانات چابک بوده و مقداری از خواص نسل خوب را دارا هستند. این حیوانات توان و طاقت زیاد داشته و در بالا و پایین شدن از کوهستانات محل هوشیاری زیادی بخرج می‌دهند.

برای کشت زمین و همچنان برای حمل و نقل از نیروی گاو نر استفاده می‌شود. مرکب هم معمول است ولی شتر در هزاره جات موجود نیست. از حیوانات وحشی گرگ، قابل یادآوری است که با حمله‌هایش بر ربه‌ها و بعضاً انسانها خسارات جدی به بار می‌آورد. در بعضی قسمتهای هزاره جات مردم از خوف گرگ در شب سفر نمی‌کنند. بز کوهی، انواع آهو و غیره در هزاره جات وجود دارد ولی چون در مناطق مختلف آن پراکنده بوده و هم شکار آنان زیاد رواج دارد، تعداد آنها کم است.

اقلیم

آب و هوای هزاره جات در دوران زمستان واضحاً بسیار سرد است. فصل زمستان اکثراً چنان زود شروع می‌شود که برف روی نبات زنده و یا روی محصول انبار شده برای جُغُل باریده و خسارت زیادی بجای می‌گذارد. اولین برف در هزاره جات شمالی در اواسط ماه میزان می‌بارد که مقدار آن کم است. اما برف زیاد عموماً در ماه قوس می‌بارد که بعد از آن در قسمت زیاد هزاره جات عبور و مرور برای چندین ماه قطع می‌گردد. به نظر صوبه دار محمد حسین در دایکندی برف برای مدت پنج ماه و در دیگر مناطق برای چهار ماه در روی زمین باقی می‌ماند. بعد از آب شدن برف در ماه حمل - ثور برای یک ماه یا یک و نیم ماه هوا بارانی می‌شود و خاک رسی، آب زیاد جذب کرده و سفر کردن را مشکل می‌سازد، تمام رودها از آب سیل مملو می‌گردد. در دوران تابستان و خزان هوا بسیار عالی است.

راهها

راههای عمده در هزاره جات کم است. راه قافله رو از کابل به ترکستان افغان از طریق بامیان و از قسمت گوشه شرقی بهسود می گذرد. این راه، راه خوبی است که در زمرة راههای «کابل» شماره XIV دارد.^۱

راه عمده بین کابل و هرات از راه فوق جدا شده و تمام منطقه هزاره جات شمالی را از یک گوشه تا گوشه دیگر آن قطع می نماید. این راه توسط امیر فعلی ساخته شده و یا بهتر بگوییم مرمت گردیده و حالا در دوران تابستان بسیار مورد استفاده قرار می گیرد. افتتاح این راه باعث مطیع ساختن مناطقی شده که از آن می گذرد و در زمرة راههای «کابل» شماره XIX به خود می گیرد.

راه دیگری از غزنی و از طریق بهسود و کوتل زرد سنگ در کوه بابا گذشته و به بند امیر می رود، این راه زیاد مورد استفاده قرار می گیرد و در زمرة راههای «کابل» دارای شماره XX است.

نمی دانیم آیا راهی از مناطق تیرین و دهرآود، قندهار و یا زمینداور علیا بطرف شمال در منطقه دایکندی وجود دارد و یا خیر. واضحاً چنین راهی باید موجود باشد ولی شاید بسیار صعب العبور باشد. راه هلمند بطرف گیزا و در بعضی قسمتها بسیار خراب است.

خوار و بار^۲

نباید فکر کرد که مواد غذایی فراوانی در هزاره جات بدست می آید. این درست

۱. در مورد شماره این راهها که در آینده نیز خواهد آمد متأسفانه هیچ توضیحی و تشریحی صورت نگرفته است. ترجمه آن برای کسانی صورت گرفت که با جغرافیای قدیم افغانستان آشنایی دارند. (مترجم)

۲. همانطور که در مقدمه ذکر شد تحقیق فعلی جنبه اطلاعاتی داشته و مباحثی تحت عنوان راهها، خوار و بار و غیره که بعدها نیز خواهد آمد جهت استفاده قوای نظامی انگلیسها در لشکرکشی و یا حمله احتمالیشان به این مناطق توضیح شده است. (مترجم)

است که هزاره‌جات بیشتر از آنچه که از یک منطقه کوهستانی انتظار برده می‌شود، حاصلخیز است اما نفوس آن نسبتاً زیاد بوده و مواد ارتزاقی کمتر یافت می‌شود. گدامهای مواد غذایی در سر راه هرات در بهسود وجود دارد. مقدار مواد غذایی که در دایزنگی بدست می‌آید در بخش دوم ذکر شده است.

علوفه در اکثر مناطق باید فراوان باشد ولی چوب سوخت در هرجا کمیاب است.

آرد گندم در هزاره‌جات خوب است گرچه طبقات پایین بندرت استطاعت خوردن آن را دارند. روغن بسیار عالی وجود دارد. گوشت گوسفند در اکثر جاهها بسیار زیاد یافت می‌شود. نمک در هزاره‌جات وجود ندارد بنا بر آن نعمت گرانبهائی بشمار می‌رود.

مشکل سرزمین در مجموع

باید بخاطر داشت که گرچه هزاره‌جات مخصوصاً قسمتهای شمالی آن طوری که یک سرزمین کوهستانی باید باشد، صعب‌العبور نیست ولی با آن هم حرکت مداوم عساکر در دامنه‌های سرایشی حتی در صورت عدم موجودیت مانع جدی، هم انسانها و هم حیوانات را خسته می‌سازد. علاوه بر آن مشکل بدست آوردن خوار وبار برای قوای بزرگ وجود دارد، مخصوصاً که این سرزمین تنها در دوران پنج ماه در سال قابل عبور است. بنا بر آن نامحتمل بنظر می‌رسد که هزاره‌جات صحنه عملیات منظم نظامی قرار گیرد. برای عبور عادی از سرزمین هزاره‌جات در شرایط مساعد یک فرقه متشکل از دوغند (۹کنندک) با توپ و سواره نظام از کابل به هرات هشت هفته وقت خواهد گرفت البته در صورتی که کمک مردم جلب شده و اجازه جمع‌آوری خوار وبار از آنان حاصل شود، ولی اقامت در آن سرزمین غیر عملی و بیهوده خواهد بود.

سرزمین هزاره در شمال هزاره جات

مطالب پیش گفته شده بطور عموم به هزاره جات و یا به مناطق جنوب کوه بابا ارتباط می گیرد. منطقه شمال و شمال شرق سلسله کوه بابا دارای خواص بسیار متفاوت است. منطقه هزاره های شیخ علی که عبارت از انتهای جنوب شرقی هندوکش و دره های عمیق دو طرف آن می باشد در بخش VI تحت عنوان شیخ علی بطور مشروح بیان شده است. بقیه آن قسمتی از جلگه های وسیعی است که از کوه بابا بطرف شمال الی سرزمین هموار ترکستان امتداد دارد. مناطق مسکونی دایمی مانند بامیان، سیغان، کهمرد، یکاولنگ، والیشان (Walishan) و غیره دره های سنگی هستند اما جلگه وسیع، سطح نسبتاً متفاوتی دارد، خاک آن حاصلخیز بوده و در دوران بهار و تابستان چراگاه خوبی را برای گوسفند تشکیل می دهد. در بخشهای VII و VIII شرحی راجع به هزاره های این مناطق داده شده و مأخذهایی هم ذکر گردیده تا خواننده خودش معلوماتی راجع به این سرزمین دریافت کند.

هزاره‌ها

اصلیت

هزاره‌ها از نسل تاتارند و اکثر آنان هنوز هم آثار اصلیت خویش را که از نظر قیافه‌شناسی مشخصه این نژاد است، با خود دارند. درباره‌ی اینکه آنان چگونه به سرزمین فعلیشان ساکن شدند، روایات و توضیحات مختلفی بیان شده ولی عقیده‌ی عموم در آن سرزمین بر این است که آنان بقایای مغولهایی هستند که به تعقیب چنگیزخان بدانجا رفته‌اند. در قاموس جغرافیایی از قول عبدالفضل^۱ ذکر گردیده که اسلاف آنان بقایای عساکر شهزاده مغول منکوخان بوده‌اند. درباره‌ی اکثر هزاره‌ها این نظر بسیار محتمل بنظر می‌رسد. اما این احتمال نیز وجود دارد که آنان همه در یک زمان نیامده و نه سرزمین فعلیشان را به یکبارگی تصرف کردند، بلکه ورودشان در مهاجرت‌های متوالی صورت گرفته است. در هر صورت آنچه تا اندازه‌ای مسلم است این است که مغولان اصلی که در سرزمین فعلی هزاره مسکن گزیده‌اند همه جنگجویانی بودند که زن با خود نداشتند و از مردم بومی موجود در این سرزمین زن اختیار کردند.

ساکنین قبلی این سرزمین به نام بربر (Barbar) یاد می‌شدند و اصلیت ایرانی داشتند که اگر امروز موجود می‌بودند، به نام تاجیک یاد

۱. منظور ابوالفضل علامی دکنی، معاصر اکبرشاه مغولی است که در کتاب «آیین اکبری» چنین اظهار داشته است، اما مدرکی برای این گفته خویش بیان نمی‌کند. (یزدانی)

می‌شدند.^۱ گفته می‌شود که لفظ بربر لغت عربی برای «کوه‌نشین» است. بدون شک این همان لغتی است که ما به شکل «بربر (Berber)» و یا «بربری (Barbary)» آن آشنا هستیم. بقایای پایتخت باستانی بربرها که به نام «شهر بربر (Shahar-i-Barbar)» یاد می‌شود، هنوز هم موجود است و در شمال کوه بابا در کوه بلند و خشن و پرنشیب بین دو دریای فیروز بهار و بند امیر و در بلندی تلاقی دو دریا قرار دارد. بدون شک این شهر توسط چنگیزخان در این زمان و یا در دوران این لشکرکشی که شهر غلغله، چهل برج و مناطق معروف دیگر ویران شد از بین برده شد. نظر به نوعیت خشن فتوحات مغولها نسبتاً با اطمینان می‌توان گفت که بربرها بعد از شکست تقریباً از بین برده شدند و تاتارهای اولی برای اشغال آن سرزمین در آن مسکن گزیده‌اند. بعد از آن مغولها زنان باقیمانده بربر را گرفته و بقایای آن مردم را در خود جذب نمودند. جنگجویان مغولی به گروههای ده‌نفری و تحت فرماندهی یک رهبر منظم شده بودند. این مسئله موجودیت پیشاوند «دای» را در شروع اسمهای قبایلی هزاره مانند دایزنگی، دای میرداد و غیره توجیه می‌کند که معنی آن «ده» این یا ده آن است. بنابراین اشتباه است اگر «ده (Deh)» یا «دهی (Deh-i)» نوشته شود.^۲ گرچه تا حال چنین شده است،

۱. بربر یا باربار واژه یونانی است به معنی وحشی و غیرمتمدن. وقتی اسکندر قندهار و اراکوزیا را تسخیر کرد از حدود قره‌باغ فعلی می‌خواست از کوهستان هزاره‌جات حالیه به بلخ برود، در وسط راه با مردمانی روبرو شد که از حیث لباس و فرهنگ و زبان با دیگر مردم افغانستان تفاوت داشتند. این مردمان بسیار سرسختانه می‌جنگیدند و از سرزمین خویش دفاع می‌کردند و از کشته شدن نمی‌ترسیدند. یونانیان اینان را باربار نام نهادند. و بقایای خرابه‌های شهر بربر تاکنون در یکاؤلنگ موجود است. گمانم افسانه «بلبل دیو» یا بربر دیو متعلق به همین مردم باشد. (یزدانی)

۲. واژه «دای» در غرب هزارستان به صورت «تای» تلفظ می‌شود مانند: تای تمور، تای بوغه و تای منی و در میان هزاره‌های شمال ب صورت «ذای» تلفظ می‌شود، مانند: ذای منی، ذای نصیر، ذای کاکه، ذای دوری، ذای نل و غیره. بنابراین کلمه «دای» هیچ ارتباطی به «ده» یا «ده» ندارد. (یزدانی)

حتی باید اعتراف کرد که در جلدهای اولی این یادداشتها، این اشتباه صورت گرفته بود. هر صد گروه رهبری داشت و جمعاً هزار گروهی بود که از آن نام هزاره بجای مانده است. رهبر عمومی و یا مأمور عمومی‌ای برای اداره تمام ده‌هزار نفر مسکن‌گزین مقرر شده بود.

از جانب دیگر هزاره‌ها معتقدند که آنان در اصل متشکل از ۸ قبیله بودند حداقل این رقمی است که عموماً داده می‌شود، گرچه بعضی اوقات ۹ یا ۱۰ هم ذکر می‌شود. طبیعی به نظر می‌رسد اگر فرض کنیم که چون گروههای مغول تنظیم قبیله‌ای داشتند گروههای پیش گفته از قبایل و یا شعبات آنها گرفته شده بودند. بنابراین بسیار امکان دارد که گروههای یک‌هزار نفری توسط یک قبیله تهیه دیده شده بودند. بعد از آنکه مقیم شدند، بعضی از این گروهها رشد کرده و بر تعدادشان افزوده شد. برخی دیگر رو به زوال نهاده و در بین همسایگان مرفه خویش جذب گردیده و از بین رفتند. مهاجرین تازه آمدند که اگر خرد و ضعیف بودند به گروههای موجود ملحق شدند و اما اگر قوی و پرنفوس بودند، زمین بدست آورده و اجتماعات مستقلی بوجود آوردند. بنابراین می‌توان به آسانی تصور کرد که یک قرن بعد از اشغال سرزمین بربر توسط جنگجویان مغول، هزاره‌ها خودشان را در ۸ یا ۱۰ قبیله مشخص متشکل ساختند که در بین خود اهداف و منافع متفاوتی داشتند ولی در مقابل تجاوز بیگانه در اتحاد بسر می‌بردند.

قبایل اصلی بطور عموم قرار ذیل می‌باشند:

- ۱- دایزنکی ۲- دایکندی ۳- دای چوپان ۴- دای کلان
- ۵- بهسود ۶- فولاد ۷- ختای ۸- دهله

پنج گروه اولی عموماً ذکر می‌گردد. در مورد سه گروه آخر بعضی اوقات ولی نه بطور یکسان، دایمیرداد به عوض یکی از این گروهها ذکر می‌شود. دای کلان هزاره‌های فعلی شیخ علی هستند.

به استثنای دهله (Dáhlá) یا دای له (Dai Lá)، تمام قبایل دیگر تا حال

موجودند^۱، گرچه تعداد متعدد دیگری بحیث قبایل جداگانه و مجزا شناخته شده‌اند اما در واقع شاخه‌های فرعی قبایل اصلیند. و اما راجع به دهله، منطقه‌ای در کوهستانات شمال شرق قندهار بدین اسم مسمی شده است که امکان دارد سرزمین قبلی این قبیله بوده باشد. گرچه مردمان آن منطقه عمدتاً درانیها هستند، ولی هزاره‌ها هنوز هم در آنجا و در منطقه همجوار آن در شمال یعنی تیرین زندگی دارند. اما ما هنوز هم در مورد مناطق کوهستانی قندهار زیاد نمی‌دانیم.

تاریخ

راجع به تاریخ هزاره‌ها زیاد نمی‌دانیم. از آنان در دوران بابر^۲ زیاد نام برده شده ولی نه بحیث کسانی که در جریان وقایع تأثیر مشخصی داشته‌اند. در یک وقت بابر با قوایش در دوران زمستان از سرزمین هزاره‌جات گذشت که نزدیک به همه قوایش از بین رفته بود. راهی را که وی تعقیب نمود از طریق یکاولنگ و بامیان و از آنجا از کوتل شیر به غوربند. شاه عباس کبیر یکبار در نزد رهبر دایکندی^۳ پناهگزين شد و بعداً وقتی بر تخت امپراطوری ایران تکیه زد وی را رهبر تمام هزاره‌ها تعیین کرد، ولی قدرت و اقتدار وی زیاد نبود. به علاوه ارتقای وی دشمنی رهبران رقیبش را برانگیخت که عواقب آن حتی تا دوران ما دوام کرده است. هزاره‌ها با نادرشاه بیعت کردند و او رهبران هر قبیله را تعیین کرد. نادرشاه همچنان ده هزار خانواده دایزنگی و دایکندی را در سرحد هرات جا داد، شاید برای مقابله با قبیله قدرتمند جمشیدی آنوقت. آنان اکنون هزاره‌های قلعه نو را تشکیل می‌دهند که درباره‌شان در قسمت قبایل «چهار ایماق» در این کتاب به تفصیل گزارش شده است. هزاره‌ها نه در استقرار سلطنت درانی سهم گرفتند و نه در جنگهای داخلی

۱. هزاره‌های دای له یا دهله در دوران حکومت هوتکیان از سرزمینشان رانده شده‌اند و یا به قتل رسیدند، بقایای این مردم در زمان سدوزائیان تار و مار شدند. (یزدانی)

۲. ظهیرالدین بابر. (یزدانی)

۳. دولت بیگ سلطان. (یزدانی)

و نارضایتیهایی شرکت کردند که در دوران یک قرن گذشته افغانستان را پارچه پارچه ساخت. آنان بطور اصلاح‌ناپذیری با پشتونها دشمنی دارند^۱ و مانند تمام کوه‌نشینان به کوهستانات و دره‌های کوچکشان وابستگی داشته و تنها آرزویشان این است که به زندگی خود و به جنگهای خود بدون دخالت دیگران ادامه دهند. و به این شیوه تا گذشته‌های نزدیک موفق بوده‌اند. مطیع ساختن هزاره‌ها توسط پشتونها به آهستگی پیشرفت کرده و حتی تا حال به هیچ وجه تکمیل نگردیده است. اولین قبایلی که تحت یوغ پشتونها در آورده شدند طبعاً آنهایی بودند که به آسانی قابل وصول بودند مانند هزاره‌های بهسود، هزاره‌های مجاور غزنی و دایزنگیهای تکانه یکاولنگ. بهسودیها حتی تا دوران دوست محمد تقریباً مستقل بودند. بنابراین دایزنگیهای تکانه باید کاملاً چنین بوده باشند. شیر علی خان، بهسودیها را کاملاً مطیع ساخت و بعداً شیخ علی‌های چپاولگر و در دسر دهنده را مجبور به اطاعت نمود. در دوران وی مقداری مالیه یا خراج از دایکندیها و یا دایزنگیها گرفته شد. به علاوه کنترل کامل ترکستان، مطیع ساختن هزاره‌ها و تاتارهای شمال بامیان و یکاولنگ را نیز همراه داشت. هیچگاه در گذشته وفاداری بعضی از این قبایل حاصل نشده بود و در قسمت بعضی قبایل دیگر گاهی مطیع دولت و زمانی هم مستقل بوده‌اند. امیر فعلی، عبدالرحمن، کنترل خود را روی تمام هزاره‌ها مستحکم نموده است. مالیه بهسود و سرزمین هزاره‌های غزنی ازدیاد یافته و از رهبران آنان با کمی استثنائات، سلب قدرت شده است. هزاره‌های شیخ علی کاملاً مقهور گشته و دایزنگیها و دایکندیها مجبور به پرداخت مالیه نسبتاً سبک ولی منظم شده‌اند.^۲

۱. مهمترین عامل این دشمنی و کشمکشها، آن بوده است که پشتونها به کمک و مساعدت دولت، زمین و دارایی هزاره‌ها را تصاحب می‌کردند، اگر نه هزاره‌ها ذاتاً مردم صلح‌جوست و در دوستی خویش وفادار می‌باشند. (یزدانی)
۲. واقعیت هرگز چنین نبوده است، هزاره‌ها در زمان امیر عبدالرحمان حتی مالک جان خود نبودند. (یزدانی)

حالا ۱۸۸۸ میلادی (مطابق ۱۲۶۷ هجری شمسی) قدرت امیر در سرزمین قبایل مذکور به همان اندازه مورد شناسایی است که در مجاورت کابل و یا قندهار. این مسأله قسماً نتیجه راهی است که قبلاً به آن اشاره شد و بدون شک یکی از اهداف امیر برای ساختن آن هم کنترل کامل هزاره‌جات غربی بود، چون عبدالرحمن پالیسی جنرال وید (Wade) را در مقهور ساختن کوهستانات بخوبی می‌داند و در چندین مورد موفقانه این پالیسی را به منصه اجرا گذاشته است.^۱ در این زمان دایزنگیها و دایکندیها بیشتر مایل به شناسایی قدرت امیر عبدالرحمن نسبت به هر امیر قبلی بوده‌اند. این تمایل شاید نتیجه شهرت امیر در رفتار بیطرفانه‌اش با سنی‌ها و شیعیان باشد مخصوصاً لغو فروش هزاره‌ها و دیگر شیعیان از جانب وی به حیث کنیز و غلام که قبلاً قانونی تلقی می‌شد، حالا به استثنای کفار خرید و فروش هیچ کنیز و غلامی در ملاء عام مجاز نیست.^۲

در اینجا باید تذکر داد که اگر کمک هزاره‌های دایکندی و دایزنگی نمی‌بود، اقدام عبدالقدوس به هرات در سال ۱۸۸۱ میلادی (مطابق ۱۲۶۰ هجری شمسی) به موفقیت نمی‌انجامید. او از ترکستان با یکی دو واحد سواره نظام، ۲۰۰ خاصه‌دار و چهار توپ کوهی به سرزمین دایزنگی رفت. ایوب‌خان

۱. این اظهار نظر می‌رساند که انگلیسیها در طرح سرکوبی هزاره‌جات با امیر عبدالرحمان همکاری داشته‌اند. (یزدانی)

۲. این اظهار نظر صحت ندارد زیرا عبدالرحمن یگانه فردی بود که تفرقه شیعه و سنی را بیشتر از هر شاه دیگر دامن زده بطوری که بعدها دیده شد تعداد زیادی از خدا بی‌خبران قبیله‌اش را تمویل، تشویق و متقاعد ساخت به جنگ هزاره‌ها بروند. نتیجه آن گذشته از ارتکاب جنایات بی‌حد و حصر دیگر خرید و فروش هزاره‌ها است. طبق امر امیر هزاره‌ها دختر و پسر بیگناه هزاره در داخل افغانستان و هم در ماورای سرحدات شرقی افغانستان فروخته شدند. مظالم امیر در هزاره‌جات سابقه‌ای در تاریخ کشور نداشت... امیر بعدها امر کرد که غلام و کنیز هزاره به مردم خارج (یعنی هندوها) فروخته نشوند و در ۱۸۹۷ تکسی را که بالای فروش غلام و کنیز هزاره گذاشته بود لغو نمود. اما آنچه که هزاره‌ها نفر فروخته شده بودند در داخل افغانستان به حیث برده و بنده باقی ماندند تا در زمان پادشاهی شاه امان‌الله خان آزادی آنان اعلام شد. (افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ قم، ص ۶۷۰) (مترجم)

در آن زمان دومین حمله خویش را بالای قندهار انجام می‌داد و هرات تقریباً بدون محافظ بود. بعضی از بزرگان و رهبران هرات به عبدالرحمن اعلام وفاداری کرده بودند و هزاره‌های دایزنگی و دایکندی وعده «تهیه خوار و بار و ۱۰۰۰ سوار داده بودند»^۱ آنان به وعده‌های خود وفا نمودند و عبدالقدوس توانست دایزنگی را به حیث پایگاه خویش بکار برد. دایزنگیها حتی یک قزلباش افشار به نام سلطان خان را به حیث والی قبول کردند ولی تقرر وی موقتی بود و شاید برای تهیه خوار و بار و یا رفع اختلافاتی بود که امکان داشت بین رهبران بروز کند. عبدالقدوس خان در مدت کوتاهی قادر شد تا به طرف غور عزیمت نماید، قوای کوچک وی با یکجا شدن هزاره‌ها دو برابر شده و با بدست آوردن غور و کمک انبیاء خان رهبر تایمنی‌ها، او در راه موفقیتی بود که مآلاً بدست آورد.^۲ در مجموع با وجود حصول کنترل عمومی هزاره‌ها توسط عبدالرحمن، مناطق قابل توجهی در جنوب و جنوب شرق هزاره‌جات وجود دارد که هنوز مقهور نگشته و ساکنین آن از استقلال کامل برخوردارند. (رجوع شود به بخش (IV) این راپور).

باید دانست که سیستم قبایلی در بین هزاره‌ها، اگر هم گاهی مکمل بود، حالا کم و بیش از بین رفته و رهبران آن اگر هم قدرتی دارند روی مناطق است تاطوایف. این وضع قسماً نتیجه عوامل طبیعی و قسماً فعالیت قدرت مرکزی بوده است. این پدیده به هزاره‌ها منحصر نبوده و به این سویه و یا حتی بیشتر از آن در بین خود پشتونها نیز وجود دارد. هیچ قبیله هزاره حالا توسط یک رهبر بزرگ اداره نمی‌شود. در منطقه هر یک از قبایل عمده عموماً حدود شش رهبر مستقل از یکدیگر مسؤول جمع‌آوری مالیه و استقرار نظم در مناطق خودشان می‌باشند.

۱. رجوع شود به گزارش بخش هزاره‌های قلعه نو و پاورقی آن.

۲. رجوع شود به گزارش تایمنی‌ها در بخش چهار ایماق. (راپور چهار ایماق در دسترس قرار دارد که در فرصت مناسب به ترجمه و نشر آن اقدام خواهد شد.) (مترجم)

جدول ذیل تقسیمات عمده منطقوی و قبیلوی هزاره‌های فعلی را در سال ۱۸۸۶-۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۵-۱۲۶۴ هجری شمسی) نشان می‌دهد

شماره	قبایل	تعداد خانوار به ارقام تمام	موقعیت	اداره
۱	بهسود	۱۵۰۰۰	علاقه بهسود که در قسمت شرق هزاره‌جات قرار دارد.	بهسود بخشی از ولایت کابل است که توسط حاکم آنجا اداره می‌شود.
۲	دایزنگی	۱۳۰۰۰	سرزمین دایزنگی در شمال و شمال غرب هزاره‌جات قرار دارد و هم‌چنان منطقه یکاؤلنگ که در شمال بند بابا واقع است.	تحت اداره رهبران دایزنگی است که آنان به نوبه خود زیر اداره حاکم بامیان هستند.
۳	دایکندی	۱۱۰۰۰	منطقه دایکندی که در قسمت غربی هزاره‌جات قرار دارد.	توسط رهبران دایکندی اداره می‌شود آنان اکثراً تحت اداره حاکم بامیان می‌باشند ولی تعدادی از آنها مالیاتشان را به قندهار می‌پردازند.
۴	هزاره‌های مستقل (قبایل متعدد)	۴۴۰۰۰	یاغیستان هزاره که قسمت جنوبی و جنوب غربی هزاره‌جات را تشکیل می‌دهند.	آنان مستقلند ولی تعدادی از آنها که به قندهار مالیه می‌پردازند نیز جزء این گروه‌ها هستند.
۵	هزاره‌های غزنی (قبایل متعدد)	۲۲۰۰۰	همان قسمت سرزمین هزاره که نزدیک غزنی می‌باشد.	تحت اداره رهبران و حاکمان خود می‌باشند که آنان به نوبه خود از والی غزنی اطاعت می‌نمایند.
۶	هزاره‌های شیخ علی	۱۳۰۰۰	سرزمین شیخ علی که شامل دره شیخ علی، دره ترکمن، جلمش، سرخاب و هم‌چنان هزاره‌های خنجان، غوری و غیره می‌شود.	تعدادی از آنان تحت اداره حاکم شیخ علی اند برخی دیگر تحت نفوذ منطقه دواب ترکستانند. آنهایی که در خنجان و غیره جاها هستند توسط حکام همانجا اداره می‌شوند.
۷	هزاره‌های بامیان و غیره (بخشهایی از قبایل هزاره‌های تاتار و حبش)	۵۵۰۰	بامیان، دواب و روئی.	تحت اداره حکام همان مناطق می‌باشند.
۸	هزاره‌های بلخاب، دره صوف و دیگر مناطق ترکستان (بخشهایی از قبایل دیگر)	۸۰۰۰	آنان کم و بیش پراکنده‌اند ولی تقریباً تمام آنها در سرزمین بین یکاؤلنگ و مزار شریف زندگی می‌کنند.	حکام مناطق مختلف اداره آنها را به عهده دارند.
	مجموع	۱۳۲۰۰۰		

بدین صورت می‌توان گفت که هزاره‌ها حدود نیم میلیون نفرند. نفوس خود هزاره‌جات را می‌توان حدود ۹۰۰۰۰ خانوار یا حدود ۳۴۰۰۰۰ نفر دانست که به این حساب ۱۲ نفر در هر کیلومتر مربع زندگی می‌کنند.

ساختمان جسمی

هزاره‌ها در قیافه و شکل ظاهری بسیار هم فرق دارند. اقامت طویل در سر زمین سرد و اکثراً در شرایط غذای ناکافی در بعضی مناطق باعث عدم پیشرفت نسل آنان شده است. این کاهش در رشد مخصوصاً وقتی نمایان می‌گردد که دیده می‌شود که رهبران و بستگان آنان بدون استثنا افرادی دارای قامت بلند و رسا می‌باشند. قیافه و سیمای مغولی در بسیاری از هزاره‌ها بسیار برجسته است. این قیافه و سیمای بیشتر در قسمت غربی هزاره‌جات مشهود است و هر قدر بطرف شرق برویم تغییر می‌کند. هزاره‌های بامیان، بهسود و نواحی نزدیک غزنی به آسانی از تاجیکها فرق نمی‌شوند.

دکتر بریرتون (Dr. Brereton) که خواص فیزیکی تعدادی از هزاره‌های بابلی (Bábali) و دایکندی را در وقتی که از طرف رهبرانشان به قندهار در سال ۱۸۷۹ میلادی (۱۲۵۸ هجری شمسی) وظیفه‌دار شده بودند، مشاهده کرده بود، چنین تعریف می‌کند:

«خواص فیزیکی هزاره‌ها به قرار ذیل است: رنگ صورت اکثریت آنان قهوه‌ای بوده که با حضورشان در هوای آزاد فرق می‌کند. بعضی از زنانی که در قندهار دیده شده‌اند، چهره نسبتاً روشن داشته و بعضاً رخسار رنگین دارند، برخی دیگر مخصوصاً در بین کارگران فقیر چهره تاریکتر دارند، شکل ظاهری و قیافه ممکن نظر به اصلیت آنان فرق کند. چشمانشان کوچک و بادامی شکل است و رنگ آن خاکی می‌شی و یانسواری است. خط ابرو با خط افقی چشم موازی نیست. موهایشان راست و رنگ آن از نسواری تا سیاه

فرق می‌کند. ریش و بروتشان بسیار کم و هم‌رنگ موهایشان است. بینیشان هموار یا پست، قدشان کمی کوتاه‌تر از متوسط، وجود تنومند و قدرت جسمیشان بسیار زیاد است. سرشان دراز رُخ و یا هرم شکل است و معلوم نمی‌شود هیچ نوع وسیله تغییر شکل بکار رود. رخسارشان عریض و عرض استخوان گونه از عرض پیشانی تجاوز می‌کند. حد اوسط اندازه گیریهای قابل توجه طول و متقاطع سر بزرگسالان بالترتیب ۱۷۵۷٪ متر و ۱۴۹۸٪ متر می‌باشد. زاویه رخسار کوچک و در مجموع سرشان از نوع پایین‌تر یا پست‌تر، حواسشان نسبتاً نیز قابل‌انکشاف می‌باشد.^۱

لباس، سلاح و غیره

هزاره‌ها برک می‌پوشند که نوعی پارچه گرم ساخت خودشان است. آنان کرتیه‌های دراز با پیراهنهای چین‌دار و تنبان یا پتلون می‌پوشند، در بیرون خانه پاچه تنبان را در بین بوت بنددار نیم‌ساق ساخت خودشان فرو می‌برند. بوت‌های بلندی که عموماً از بکها می‌پوشند و در بین قبایل چهار ایماق رواج دارد، در هزاره‌جات بندرت دیده می‌شود. در هوای سرد چوگس (Chogas) برکی خاکی رنگ به تن می‌کنند. کلاه هزاره‌ها متمایزترین لباسشان بشمار می‌رود. این کلاه شکل مخروطی داشته و از کتان به رنگ روشن ساخته شده و خطوطی از پوست قره‌قل و یا پوست عادی گوسفند دارد که در دور دهن آن

۱. این نظر آشنای استعماری است که در مورد سیاهان در افریقا و درباره نژادهای مختلف دیگر در جهان سوم ابراز شده است. در افغانستان و خارج آن تجربه نشان داده است که در صورتی که هزاره‌ها فرصت مناسب و مساوی با دیگران داشته‌اند در تمام شؤون زندگی مخصوصاً کسب علم و دانش و حرفه نه تنها از هیچ قوم و قبیله و نژادی عقب نمانده‌اند بلکه در عرصه‌های مختلف زندگی اهلیت، قابلیت، کفایت و استعداد خودشان را در سطح بهتر و شایسته‌تری نشان داده‌اند. (مترجم)

برجستگی‌ای را تشکیل می‌دهد. امکان دارد این کلاه همان کلاهی باشد که اسلاف هزاره‌ها در وقتی که به دنبال چنگیزخان از آسیای شرقی آمدند، به سر می‌کردند.

کلاه تاتاری مانند قیافه تاتار در بین هزاره‌های شرقی نسبت به هزاره‌های غربی کمتر دیده می‌شود. هزاره‌های شرقی عموماً دستارهای کوچک بسر می‌بندند.

هزاره‌ها سلاح زیاد ندارند.^۱ آنان نژاد منزوی هستند که حتی نسبت به قبایل چهار ایماق نیز سلاح کمتری دارند. اما امکان دارد که اکثر خانواده‌های هزاره‌های مستقل دارای یک نوع سلاح گرم باشند گرچه این سلاحها عموماً تفنگ فتیله‌ای است. شمشیر هم معمول است. کسانی که غنی‌ترند کارد مشهدی به کمر می‌بندند و شاید هم تفنگچه حمل می‌کنند. به غیر از تفنگهای مشهدی یا ساخت پشتون دیگر تفنگ وجود ندارد تا جایی که اطلاع داریم در این سرزمین تفنگ دهن‌پر یافت نمی‌شود.

امکان دارد هزاره‌های غزنی مسلح‌ترین هزاره‌ها باشند در صورتی که سلاحهایشان توسط عبدالرحمن جمع‌آوری نشده باشد. راجع به اسبهای هزاره‌ها قبلاً اشاراتی شده است. با وجود کوهستانی بودن منطقه تعداد زیاد جنگاوران هزاره سوارکار هستند.

خواص هزاره‌ها

هزاره‌ها دارای کاراکتر ساده، طبیعت خوب و مردمان قابل اعتمادند. گفته می‌شود که آنان مردمان بی‌ثباتی هستند، البته بدین معنی که می‌توان آنان را با دادن چیز

۱. در زمان امیر عبدالرحمان هر خانواده هزاره مجبور شد که یک میل تفنگ به دولت بدهد، بدین طریق هزاران میل اسلحه از هزاره‌جات جمع‌آوری و ضبط شد و این می‌رساند که هزاره‌ها قبل از جنگ اسلحه نسبتاً زیادی داشته‌اند. (یزدانی)

بی‌ارزشی از قصد و یا اقدامشان منصرف ساخت.^۱ گرچه آنان مردمان وفاداری هستند ولی احساس مسؤولیت چندانی ندارند. آنان واقعاً مهمان‌نواز بوده و معلوم می‌شود بسیار سخاوتمندند. هزاره‌ها مردمان صادق و راستکار هستند و هر نوع جنایت حتی دزدی عادی در بینشان رواج ندارد. دشمنی خونی بینشان ناشناخته و بسیار نادر است.

هزاره‌های امروزی چندان جنگجو نیستند. در واقع آنان فاقد شجاعت هم نیستند و با قاطعیت برای استقلال خویش اما در داخل سرزمینشان جنگیده‌اند، چون گفته می‌شود که هزاره‌ها در خارج کوه‌هایشان چندان به درد جنگ نمی‌خورند. می‌گویند شجاعت‌ترین هزاره‌ها، هزاره کوه بیرون بهسود، دایمیرداد و والیشان (Wálshan) در ترکستان افغان و بعضی هزاره‌های غزنی هستند. بدون شک می‌توان انسانهای خوبی در بین هزاره‌های مستقل ارزگان و اجرستان و در بین هزاره‌های تیرین در سرحد قندهار یافت.

تعداد زیادی از هزاره‌ها در بین خاصه‌دارهای ترکستان موجود بودند که به استثنای تعداد معدودی، همه‌شان بیهوده بودند. گذشته از تنفری که آنان نسبت به پشتونها دارند، به خدمت نظام علاقه‌مند نیستند. از جانب دیگر تعدادی از آنان تقریباً در هر شهر به کارهای پایینی اشتغال دارند.

واقعیت قابل ملاحظه دیگر این است که با وجود اینکه هزاره‌ها در مرکز افغانستان زندگی دارند و همچنان با وجود اهمیتشان از نظر تعداد، هیچ مورد و یا

۱. عکس این نظریات بارها در تاریخ افغانستان به اثبات رسیده و هزاره‌ها ثبات و پایداری و پایدیشان را در تعقیب کردن راهی که انتخاب کرده‌اند، نشان داده‌اند. هزاره‌ها برخلاف برخی دیگر هیچگاه و در هیچ موردی در تاریخ افغانستان فروخته نشده‌اند. بدین معنی که هیچ زمامداری و یا قدرت استعماری چه انگلیس و چه روس نتوانستند با تطمیع و حيله و نیرنگ و یا حتی اعمال زور و ارباب آنان را از راهشان باز دارند. هزاره‌ها بصورت بسیار شایسته از تمام معامله‌گریهای گذشته و معاصر افغانستان خود را بدور نگهداشته‌اند. (مترجم)

مثالی وجود ندارد که یک هزاره به یک موقف با اهمیت در حکومت ارتقاء پیدا کرده باشد و یا حتی به نحوی در اجتماع به غیر از رهبر منطقوی، انسان برجسته‌ای شده باشد.^۱

لسان

لسان هزاره‌ها نوع قدیمی دری است. بدون شک این تقریباً همان زبانی است که «بربر»ها یا همان کسانی که هزاره‌ها ایشان را در خود جذب کردند، به آن تکلم می‌کردند. بربر تون می‌گوید که گروه نمایندگان هزاره‌های جنوبی که از قندهار دیدار کردند، بزبانی صحبت می‌کردند که بطور قابل ملاحظه، تعداد کمی لغات ترکی و تاتاری مخلوط داشت. ولی این مسأله به هیچ وجه در قسمت هزاره‌های شمالی صدق نمی‌کند زیرا در زبان آنان لغات مغولی با کثرت قابل توجهی ظاهر می‌گردد و برای اکثر اشیای معمول لغات مغولی دارند. بابر می‌نویسد که ۳۰۰ سال بعد از استقرار اولین گروه هزاره‌ها در سرزمینشان، تعداد زیادی از آنان هنوز هم به زبان مغولی صحبت می‌کردند، بنابراین ما توقع داریم هنوز هم آثاری

۱. تا جایی که تاریخ شاهد است متأسفانه هیچگاه در افغانستان عدالت اجتماعی برقرار نشده و نتیجتاً افراد ملیتهای محکوم و محروم فرصت و چانس ارائه و یا بروز فهم، استعداد و لیاقت خویش را نداشتند. در صورتی که فرد یا افرادی مخصوصاً از بین هزاره‌ها سر برافراشتند به انواع و اشکال دسایس از صحنه کنار زده شده و قربانی توطئه‌های حکام و امرای وقت شده و به شیوه‌های غیرانسانی در زندانهای مخوف افغانستان بدرود حیات گفته‌اند. مثالهایی از اینگونه افراد فراوان است که در این مقال نمی‌گنجد. دلیل اینکه نویسنده انسانهای برجسته هزاره را ندیده و یا درباره‌شان چیزی نشنیده شاید این بوده باشد که این انسانها در آن وقت یا در زندانهای عبدالرحمن و اسلافش بودند و یا قبلاً بالای چوبه دار رفته بودند.

و اما دلیل اشتغال تعدادی از هزاره‌ها به کارهای پست و پایین ولی مشروع عدم استعداد و یا کفایت آنان نیست بلکه نتیجه سیاستها و پالیسهای فاشیستی و تبعیضی حکام و امرای بی‌کفایت افغانستان بوده که با تمام قوا کوشیده‌اند تا این ملیت را در فقر و تنگدستی و تاریکی و جهالت نگهدارند. (مترجم)

از بقایای زبان مغولی بیابیم گرچه زبان فعلی این ملت دری است.^۱ بدون شک فارسی قبایل شرقی بهتر از فارسی هزاره‌های غربی است بطوری که لباس و ظاهر آنان بیشتر تاجیکی و کمتر تاتاری است.

مغولهای نیلی وزرنی (Zarni) در سرزمین تایمنها، که خود منسوب به هزاره هستند گرچه نسبت به هزاره‌ها دیرتر بدانجا مهاجرت کردند، به زبانی صحبت می‌کنند که مرک (Merk) را واداشت تا از آن مجموعه کوچکی تهیه کند. این مجموعه در اخیر راپور راجع به تایمنها انتشار یافته است.^۲

مذهب

هزاره‌ها تقریباً بدون استثنا شیعه بوده و بطور فوق‌العاده‌ای به این شعبه اسلام پایبندی دارند. آنان از نظر فکری بسیار عقب‌مانده هستند ولی به هیچ وجه متعصب نیستند. احساسات مذهبی‌شان عمدتاً در نفرت شدیدشان به سنیها بروز می‌کند.^۳ آنان به تعداد زیاد به زیارت مشهد می‌روند و احترام زیادی به سادات و هرچه که با علی (ع) ارتباط می‌گیرد، دارند.

شیخ علی‌ها عموماً به فرقه آقاخان در بمبئی معتقدند.^۴ ولی تعدادی از آنان که در مجاورت پشتونها قرار دارند شاید از روی مجبورت سنی هستند.

۱. اینجانب قریب ۲۵۰ واژه ترکی - مغولی را در زبان هزاره‌ای شناسایی کرده و آن را در فصل جداگانه‌ای در کتاب فرهنگ عامیانه طوایف هزاره آورده‌ام. گمان می‌کنم که تعداد واقعی این‌گونه واژه‌ها خیلی بیشتر از مقدار یاد شده باشد. شاید در حدود ۷ تا ۱۰ درصد گویش هزاره‌ای را لغات ترکی - مغولی تشکیل دهد. وجود این واژه‌ها باعث غنای این زبان شده است. به قسمی که در برابر تعداد کثیری از مفاهیمی که در زبان فارسی هیچ‌گونه واژه‌ای وجود ندارد، اما در زبان هزاره‌گی ب راحتی می‌توانیم واژه‌ای بیابیم. (یزدانی)

۲. ترجمه مجموعه مذکور در بخش مطالب راجع به چهار ایماق خواهد آمد. (مترجم)

۳. این ادعا مطلقاً صحت ندارد. مناطق زیادی در افغانستان وجود دارد که هزاره‌های شیعه در کنار معتقدین به مذاهب دیگر با تفاهم کامل و بدون نشان دادن هرگونه احساس و یا نظر سوء زندگی می‌کنند. (مترجم)

۴. مقصد نویسنده فرقه اسماعیلیه است. (مترجم)

هزاره‌های قلعه نو که یکی از قبایل چهار ایماق هرات را تشکیل می‌دهند، در عمل عموماً سنی هستند گرچه بطور یقین و در قلب خویش مانند تقریباً تمام هراتیها شیعه هستند (رجوع شود به قبایل چهار ایماق قسمت دوم).

عادات

توضیحاتی که در قاموس جغرافیایی درباره رفتار و رسم و رواج هزاره‌ها تذکر یافته عموماً صحیح است. در اینجا تنها به شرح مشاهدات و کنجکاویهایی شخصی در ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) درباره عادات آنان بسنده می‌کنیم. هزاره‌ها مردمان زراعت‌پیشه و مالدار هستند. آنها بطور خستگی‌ناپذیری روی زمینهایشان کار می‌کنند ولی اقلیم بر ضدشان است و در اکثر نقاط به مشکل مقداری از انواع پست‌تر غله را برای زندگی بخور و نمیرشان فراهم نمایند. زمستان زودرس و سرمازدگی حاصلات برای هزاران خانواده هزاره حالت نیمه قحطی به بار می‌آورد. پس از برداشت حاصل خوب، زندگی نسبتاً آرامی دارند. در اکثر مناطق مردم دارای تعداد زیاد گوسفند هستند که با فروش و تبادل محصولات آن مانند روغن و پوست، بقیه مایحتاج خود را از جهان خارج بدست می‌آورند. اکثر قبایل دارای رمة‌های بزرگ را رواج بر این است که وقتی که سبزه رشد کافی نمود با حیوانات خود به بیلاق می‌روند، تعدادی از مردان برای حفاظت از مزارع باقی می‌مانند. آنان در خزان دوباره به خانه‌های خود برمی‌گردند تا حاصلات خود را جمع‌آوری نموده و برای زمستان بوته و برای حیوانات علوفه تهیه نمایند. این رواج در بین قبایل ایماق بیشتر از دیگران عمومیت دارد. هزاره‌ها در بیلاق از خرگاه‌هایی کار می‌گیرند که کوچکتر بوده و از نظر کیفیت نسبت به ایماق بسیار پایین‌تر است. قریه هزاره‌ها که بعضاً به نام یورت^۱ یا

۱. یورت عبارت از خیمه‌هایی از نوع مغولی است که دارای ساختمان مخروطی شکل بوده و در بعضی جاهای افغانستان مورد استعمال قرار می‌گیرد. نویسنده اشتباهاً قریه یا قشلاق هزاره‌ها را به نام یورت یاد می‌کند. (مترجم)

قشلاق یاد می شود کوچک بوده و مجموعه ای از خانه های گلی نامنظم است. بعضاً خانه ها دارای دودکشهایی است که از سبد بافته شده تشکیل شده است. مقدار زیاد بسته های علوفه، فضله حیوانات و بوته در خزان در اطراف خانه ها دیده می شود. هر قریه دارای برجهای پناهگاه یا قلعه های کوچک است که در مجاورت قریه قرار داشته و عموماً بسیار مستحکم و مناسب بنا شده است.

قلعه های رهبران اکثراً ساختمانهای خوبی است چون تقریباً همیشه این قلعه ها از تپه های مجاور در تیررس تفنگ فتیله قرار دارد بنای دیوارهای آن بسیار بلند تعمیر گردیده است. این ساختمانها عموماً مربع شکل بوده و در دو کنج مقابل آنها برجهایی ساخته شده است. عموماً در اطراف قلعه نهر وجود ندارد. زنان بدون حجاب بوده و از آزادی قابل توجهی برخوردار هستند ولی داستانهایی که راجع به بداخلاقیشان و بی بند و باری مردانشان گفته شده است، اساس واقعی ندارد. روسریشان شامل لنگی (Lungi)^۱ است که به شکل عجیبی بسر می بندند و بعضاً دو لنگی یکی روی دیگری می بندند. این لنگیها در استالف کوه دامن بافته می شود.

در دوران زمستان وقتی که تمام زمین را برف زیاد می پوشاند، هزاره ها تقریباً در خانه هایشان محصور می مانند. تنها کار بیرونیشان دادن خوراک و مراقبت از گاو و گوسفند است که در مجاورتشان جا دارد. زنان پشم را شانه زده و می ریسند تا در دوران تابستان و خزان برای بافتن آماده باشد. مردان و قششان را روی ساختن بوت، زین اسب، افسار و کارهای دیگر چرمی می گذرانند. بنابراین هم زنان و هم مردان و قششان را به کار مناسب صرف می کنند به عوض اینکه مانند بعضی از همسایگان ایماقشان بیهوده تلف کنند. در صورتی که غذای کافی

۱. تا جایی که اطلاع داریم زنان هزاره هیچگاه لنگی بسر نکرده اند و یا حداقل آنچه که بسر کرده اند، به نام لنگی یاد نشده است. از تشریح نویسنده چنین برمی آید که هدف وی نوعی روسری است که هنوز هم در بعضی مناطق دایزننگی یافت شده و به اصطلاح محلی به نام مندیل یاد می شود. (مترجم)

موجود باشد هزاره‌ها که مردمان اجتماعی هستند از زمستان لذت می‌برند. قبلاً تذکر دادیم که در بین هزاره‌ها رفتن به زیارت مشهد رواج دارد آنها در گروه‌های مرکب از چندصد نفر زن و مرد و کودک به راه می‌افتند. زیارت رفتن گذشته از مزیت مذهبی آن، تأثیر روشنگری نیز دارد. تعداد زیادی از هزاره‌ها مخصوصاً از بهسود، غزنی و هزاره‌جات جنوبی به استثنای هزاره‌های مستقل هر زمستان سرزمینشان را ترک کرده و برای یافتن کار به کابل، قندهار و حتی پشاور و کویت می‌روند. این کار بیشتر جنبه ضرورت و فقر دارد تا علاقمندی. تعدادی از آنها بحیث حمل‌بکار پرداخته و در بهار دوباره به خانه‌هایشان برمی‌گردند. برخی دیگر کارهای دائمی پست‌تر انتخاب می‌کنند. تعداد زیادی از هزاره‌ها در کابل و قندهار و یا در نزدیکی این شهرها تقریباً مقیم شده‌اند. آنها بحیث چوب‌شکن و سقاکار کرده و تعداد معدودی از ایشان شاید کار بهتری داشته باشند.

تجارت و صنعت

بطوری که معلوم می‌شود تجارت هزاره‌جات عموماً در دست قزلباشهاست. صادرات هزاره‌جات عمدتاً روغن، پشم، پوست گوسفند برای پوستین، برک، نمد، گلیم، پوست موش خرمای کوهی^۱، سولفور و سرب است. واردات عبارت از نمک، اشیای (ساخت) مانچستر، چای، تنباکو، کشمش و میوه خشک است. برک هزاره بسیار مرغوب است، برک دایزنگی که رنگ نسواری تیره دارد، بسیار معروف است، اما کرک که پارچه خوبی است و برای ساختن بهترین چوگس بکار می‌رود، در آنجا بافته نمی‌شود. گلیم فرش طویل و کم‌عرض با

۱. پوست موش خرمای کوهی عموماً از منطقه دایکندی بدست می‌آید. این حیوانات در سرزمین مجاور تایمنیها فراوان است. تقاضا برای این پوست در کابل زیاد است. هزاره‌ها این موشها را به نام تبرغان (تبرغان غیر از موش خرما است. (یزدانی) یاد می‌کنند. سنت جان St. John می‌گوید که این پوستها که به نام دله خفک یاد می‌شود بین دو تا چهار روپیه در قندهار بدست می‌آید.

نقش برجسته ولی درشت و خشن است. این گلیمها در کابل برای دوامشان معروف است. برک، نمد و گلیم را زنان می‌بافند. چون تعداد معدودی از خانه‌ها بقدر کافی بزرگند تا گنجایش کارگاه بافندگی یا تانسته را داشته باشد، این کارگاه‌ها عموماً باید در بیرون از خانه نصب شود. در صورتی که زمین عاری از برف باشد، زنان زحمتکش هزاره را حتی در هوای سرد در خارج خانه در حال کار کردن روی کارگاه‌ها می‌توان دید. کارهای چرمی و نقره‌ای هزاره‌ها هم معروف است. از پوست آهو در کارهای چرمیشان استفاده می‌کنند.

اداره

قبلاً اشاره به طرز اداره سرزمین هزاره‌جات شده است. هزاره‌جات جزء ولایت کابل است، بهسود جزء منظم کابل بوده و حاکم و مأمورینی دارد. هزاره‌های که در مجاورت غزنی قرار دارند توسط حاکم آنجا اداره می‌شوند. تمام منطقه دایزنگی مربوط بامیان است که این خود سرزمین هزاره است. همچنان قسمت اعظم دایکندی نیز مربوط بامیان است. قسمت جنوبی دایکندی و بعضی از هزاره‌های مستقل مالیه‌شان را به قندهار می‌پردازند. به استثنای بهسود و بعضی از قبایل غزنی بقیه هزاره‌ها توسط رهبران شان اداره می‌شوند. هیچ رهبری بیشتر از ۳۰۰۰ خانوار در اختیار ندارند و این رقم نیز در بین رهبران کوچکتر یا میرها تقسیم شده که عموماً یا از اعضای خانواده رهبر بزرگترند یا از خویشان وی. این رهبران مسؤول حفظ نظم و آرامش، جمع‌آوری مالیه و در صورت ضرورت تهیه خوار و بار می‌باشند. آنان امور منطقه‌شان را توسط میران اداره می‌کنند و قاعدتاً هر یک از میران مالیات منطقه خویش را جمع نموده و به رهبر بزرگتر تحویل می‌دهد. والی بامیان سالانه سفری به مناطق تحت اداره‌اش نموده و مالیات را جمع‌آوری می‌کند، اختلافات رهبران را حل می‌نماید و به جنایات جدی رسیدگی می‌کند. کسانی که مرتکب قتل شده باشند باید به کابل فرستاده شوند.

شواهدی برای طرز اداره هزاره‌های جنوبی در اختیار نداریم. واضحاً اکثر آنها مستقل بوده و بقیه در دسرهای فراوان ایجاد می‌کنند. مأموری سالانه از قندهار به گیزاو رفته و مالیه آنجا را جمع‌آوری می‌کند. این تنها چیزی است که ما تا حال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸ هجری شمسی) راجع به آن مناطق می‌دانیم. سرزمین شیخ علی‌ها در سه ولایت و پنج شش حکومتی واقع شده که در بخش شیخ علی به تفصیل به آن اشاره شده است. شیخ علی‌ها مالیاتشان را توسط حکامشان به مزار شریف می‌پردازند. آنها با تاجیکها، عربها، وازیکها یکجا زندگی می‌کنند و رهبران معروفی ندارند. دلاورخان تاتار از دو آب شاه‌پسند مرد پر قدرت و صاحب نفوذی بود که به نسبت اشتراکش در شورش سردار یوسف‌خان^۱ در سال ۱۸۸۸ میلادی (۱۲۶۷ هجری شمسی) اعدام گردید.

مالیات

مالیاتی که بالای مردم هزاره وضع می‌شود روی مقدار کشت غله است یعنی حد اوسط خروار گندم بذری در مقدار معین زمین آبی، حکومت از هر خروار گندم بذری چند روپیه کابلی بحیث مالیه اخذ می‌کند. مقدار اصلی مالیه فرق می‌کند. به نظر صوبه‌دار محمد حسین قبیله خودش یعنی جغتوها که شامل هزاره‌های غزنی است، زیاده‌ترین مالیه را نسبت به دیگران می‌پردازند. هزاره‌های غزنی و بهسود بر علاوه مالیه که نقداً پرداخت می‌گردد، مجبورند روغن، جوال^۲ و ریسمان نیز بدهند. گفته می‌شود که امیر فعلی در بعضی موارد مالیات روی زمین للمی نیز وضع نموده است. در هر صورت مالیات بلند برده شده و مالیات عروسی نیز وضع شده است. امیر همچنان علاقه‌مند است سیستم سه کوت یا سه حصه نمودن مجموع محصول را نیز رواج دهد که از آن جمله یک حصه آن

۱. سردار اسحاق خان درست است. (یزدانی)

۲. جوال هزارگی مانند گلیم از پشم بافته شده و بسیار مقاوم، بادوام و نسبتاً گران بود. (مترجم)

به حکومت تعلق خواهد گرفت. این سیستم مالیات فشار زیادی روی هزاره‌های فقیر می‌آورد که نتیجتاً بسیار ناراضی‌اند.

دایکندی‌ها و دایزنگی‌ها مالیات کمتری می‌پردازند. دولت از دایکندی‌ها تنها ۱۲۰۰۰ روپیه می‌گیرد ولی از این مقدار بیشتر از آنان اخذ می‌گردد که قسمت اضافی را رهبران‌شان برای خود نگه می‌دارند. رهبران دایزنگی مالیه را روی خانواده‌های زمین‌دار تقسیم می‌کنند. در قدیم رهبران معاش قابل توجهی داشتند ولی این معاشات بسیار کم شده و یا بصورت کلی از بین برده شده است. مالیه مجموعی هزاره‌جات تا جایی که ما می‌دانیم قرار ذیل است:

بهسود	۲۰۰۰۰۰ روپیه کابلی	بشمول چیزی که بحیث جنس اخذ می‌گردد.
دایزنگی	۴۰۰۰۰ روپیه کابلی ^۱	
دایکندی	۱۲۰۰۰ روپیه کابلی	
هزاره‌های غزنی	۲۵۰۰۰۰ روپیه کابلی	بشمول چیزی که بحیث جنس اخذ می‌گردد.
مجموع	۵۰۲۰۰۰ روپیه کابلی	

به علاوه مقدار فوق، مقامات قندهار از هزاره‌های جنوبی نیز مالیه دریافت می‌کنند. مالیه شیخ علی معلوم نیست.

مالیه‌ای که توسط هزاره‌های بامیان پرداخت می‌گردد در مالیه عمومی حکومت‌هایشان شامل است.

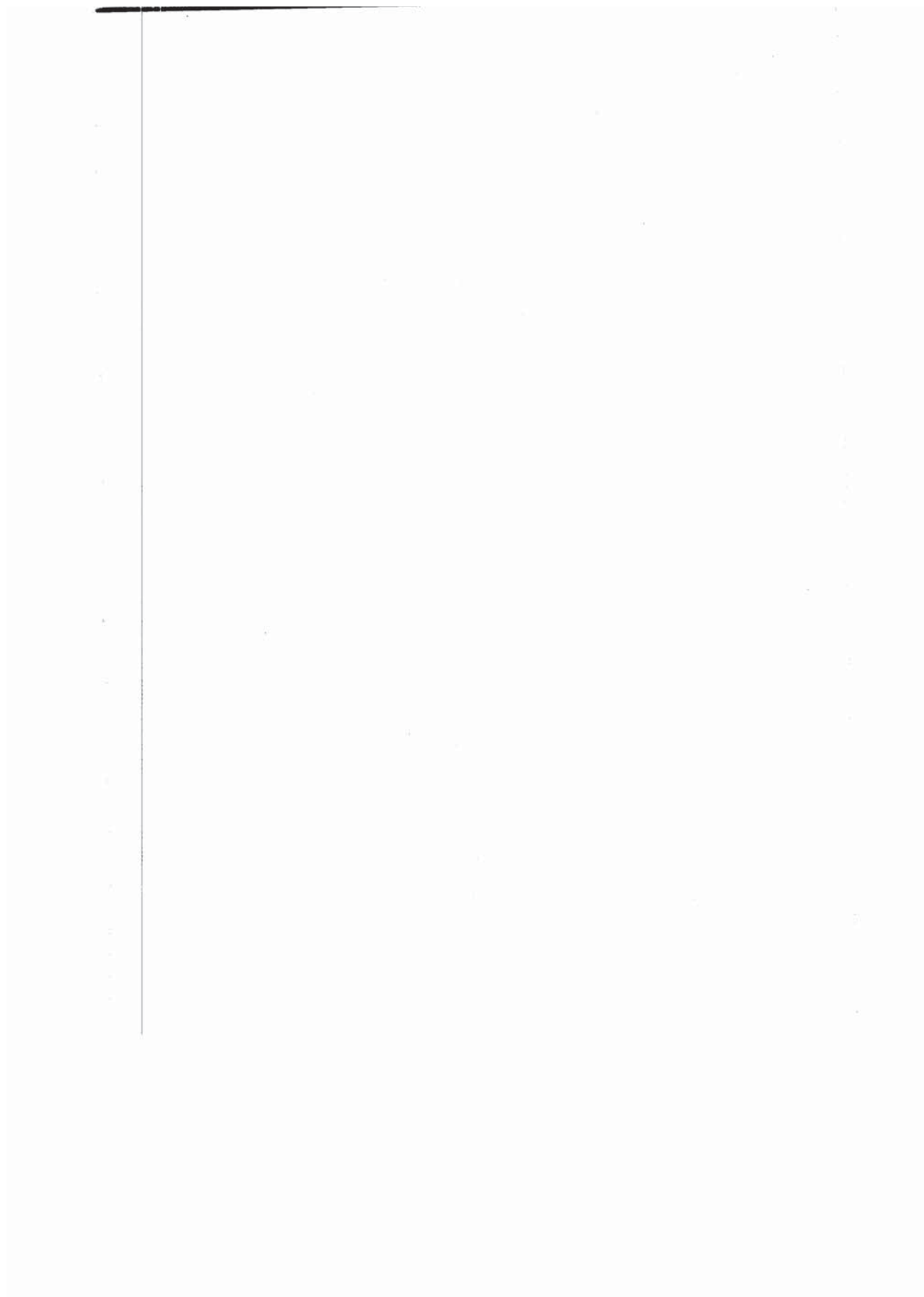
هزاره‌ها با وجود تنفرشان نسبت به پشتونها تدریجاً در پادشاهی پشتون جذب می‌گردند. گرچه تا حال هیچ کوشش جدی برای مطیع ساختن هزاره‌های مستقل به عمل نیامده است ولی سرزمین آنان مطلقاً به روی پشتونها مسدود است اما اگر افغانستان بخواهد خودمختاری خود را حفظ نماید بزودی باید آنان تحت کنترل در آورده شوند.

۱. این مقدار مالیه فقط از آن قسمت از مناطق دایزنگی گرفته می‌شده که در تحت اداره حکومت کابل بود. اما مناطق آزاد دایزنگی، چون قدرتی بالای سرشان وجود نداشت، مالیه‌ای نمی‌پرداختند. (یزدانی)

بفش اوّل

هزاره های پمسود *

* تهیه شده توسط پی.جی. میتلند
(Lieutenant-Colonel P.J. Mitland)
عمدتاً از راپور دفعه دار محمد اکبر خان
سواره نظام ۱۵ بنگال (گروه
اطلاعات هیئت سرحدی افغان).



منطقه بهسود

منطقه بهسود در انتهای شرقی هزاره جات واقع است که تمام حوزه علیای هلمند و شمال گردن دیوال را که شامل خویش^۱ نیز می شود، در بر می گیرد. کوه بابا در شمال، بهسود را از بامیان جدا می سازد. در غرب سربولاق (Sar-i-Bulak) و تمام سرزمین غربی حوزه آن دره و شاید پیشتر از آن نیز به بهسود تعلق داشته باشد. سرحد بین بهسود و دایزنگی، راه دولت یار - هرات را در چهار کیلومتری غرب قریه مارخانه قطع می کند. قریه بنشوی [بندشوی] در شمال راه و دره بنشوی به بهسود تعلق دارد. سرزمین جنوب شاهراه هنوز هم تقریباً ناشناخته است ولی سرحد بهسود در جنوب تا فاصله قابل ملاحظه ای دوام می کند و شامل مناطق طوایف جرغی و بوریجی می شود که تحت اداره سلطان محمد بیگ است. سرحد جنوبی شامل حوزه ارغنداب و یا حوزه جهیل ناور و دریای غزنی می شود. راه غزنی به کوتل زرد سنگ کوه بابا در قسمت کوتل کرنااله (Karnála) [قرنااله]، جایی که طایفه بوالحسن شروع می شود، سرحد جنوب بهسود را قطع می کند. بطرف شمال بعد از گذشتن از دریای خواد، بین خواد بوالحسن و خواد وردک حوزه بین هلمند و دریای کابل سرحد بهسود را تشکیل می دهد. راه قافله رو کابل به ترکستان در کوتل اونی این سرحد را قطع می کند. از آنجا به دور سربند هلمند پیچیده و همچنان شامل خویش می شود که در فوق دره ترکمن قرار داشته و آب آن از طریق دره ترکمن به دریای غوربند می ریزد.

۱. قول خویش. (یزدانی)

مساحت و ارتفاع

طول این سرزمین از شرق به غرب در حدود ۹۶ کیلومتر و عرض آن از شمال به جنوب تقریباً ۸۰ کیلومتر است. مساحت آن در حدود ۴۱۶۰ کیلومتر مربع بوده و حد اوسط ارتفاع آن باید ۳۰۳۰ متر باشد. در راه غزنی به کوتل زرد سنگ که منطقه بهسود را از جنوب شرق به شمال غرب قطع می‌کند، تنها یک منطقه استراحتگاه از ۳۰۳۰ متر ارتفاع کمتر دارد. در حالیکه پست‌ترین نقطه در قسمت تقاطع هلمند واقع است که در حدود ۳۶۳۶ متر ارتفاع دارد، کوتلهای عمده از ۳۳۵۰ متر بلندتر است. بطور مثال حوزه بین هلمند و خواد ۳۳۵۵ متر ارتفاع دارد. (جهت اطلاع از ارتفاعات این راه رجوع شود به راه XX مجموعه کابل). واضحاً تمام منطقه و در مجموع هزاره‌جات مرتفع است ولی به مشکل می‌توان آن را کوهستانی دانست بدین معنی که کوهها ارتفاع زیاد نداشته، سنگی نبوده و دارای سراسیمی تند نیستند. اینجا و آنجا قله‌ها و یا برآمدگیهای سنگی مشاهده می‌شود اما بطور عموم تپه‌های این منطقه مانند تمام تپه‌هایی است که در سرزمین هزاره‌ها عمومیت دارد.

بهسود حاصلخیزترین منطقه هزاره‌جات تلقی می‌شود. مقدار زیاد گندم و جو تولید می‌گردد اما تعداد نفوس برای مساحت و طبیعت آن بقدری زیاد است که به مشکل می‌تواند مقدار کمی اضافه محصول بدست آید. جواری هندی و حبوبات معمول مانند مُسُنگ^۱، شاخل^۲ برای خوراک حیوانات و غیره، باقلی و زردک هم زرع می‌شود. دو نوع جو وجود دارد، کل جو و جو مویه. برای

۱. مُسُنگ: در ایران به آن نخود فرنگی گویند، از ماش اندکی بزرگتر است. در افغانستان از آن «دال» درست می‌کنند که غذای مقوی و خوشمزه است. (یزدانی)

۲. شاخل: یکی از حبوبات سمی و روغنی است که بیشتر به چهارپایان می‌خورانند. زیاد خوراندن آن به چهارپایان نیز خالی از ضرر نیست و بر سلسله اعصاب حیوان تأثیر سوء می‌گذارد. (یزدانی)

قلبه و حمل و نقل مانند دیگر مناطق از گاو نر استفاده می‌شود. داشتن مرکب [الاغ] معمول است ولی اسب به تعداد زیاد وجود ندارد. شتر در بهسود نیست ولی مردم تعداد زیاد گوسفند و بز تربیت می‌کنند. پوست گوسفند برای پوستین و همچنان روغن از اقلام صادراتی است. روغن بهسود بهترین نوع خود در افغانستان است و در دربار امیر فقط همین نوع روغن بکار می‌رود. قروت هم از شیر گوسفند ساخته می‌شود.

برک در بهسود ساخته می‌شود ولی نسبت به نوع دایزنگی آن پست‌تر است. همچنان جوال، نمد و ریسمانهای پشمی نیز بافته می‌شود.

بہسودیاها مانند دیگر هزاره‌ها در کلبه‌ها و رهبران‌شان در قلعه‌های گلی زندگی می‌کنند. تعداد معدودی از آنان در تابستان به بیلاق می‌روند. بدون شک مقدار زیاد سبزه وجود دارد که تا خزان دوام می‌کند. ولی این سرزمین بطور کلی فاقد درخت است. هیچ نوع درخت میوه وجود ندارد. ارتفاع این سرزمین برای رشد و نمودرختان میوه واضحاً بسیار زیاد است. بعضاً در امتداد راهها درختان بید و چنار دیده می‌شود اما قلت چوب زیاد بوده و چوب سوخت به مشکل یافت می‌شود. طبق معمول مواد سوخت از بوته بدست می‌آید که برای مصرف زمستان ذخیره می‌گردد.

اقلیم و برداشت محصول

اقلیم بهسود طبیعتاً در دوران زمستان بسیار سرد است و تشابه زیادی با شمال دایکندی دارد. برف به ضخامت چندین فوت و حتی در دره‌ها باریده و برای مدت طولانی باقی می‌ماند. تمام منطقه از ماه قوس تا حمل بشمول سالهای نسبتاً متوسط غیر قابل عبور است. در تابستان و خزان هوا خوب و برای اروپاییان خوش آیند است. برداشت حاصل قبل از اوایل میزان صورت نمی‌گیرد و هیچگاه بیش از یک محصول بدست نمی‌آید.

راهها

راههای متعدد و عمده‌ای از بهسود می‌گذرد. اولین راه قافله‌رو کابل از طریق بامیان به ترکستان از قسمت شرقی بهسود می‌گذرد، این راه از کوتل اونی داخل بهسود گردیده و از کوتل‌های حاجی‌کک [آجه‌گگ] و عراق [عراق بامیان] خارج می‌گردد. این راه در زمره راههای کابل شماره (XIV) دارد. راه دوم راه کابل - هرات از طریق دولت‌یار است که از راه کابل - بامیان بعد از آنکه این راه وارد منطقه بهسود شد، جدا می‌گردد و از طریق بادآسیا بطرف غرب دوام می‌کند. در قدیم این راه از راه بامیان در گردن دیوال جدا می‌شد و تا چند مایل به امتداد هلمند دوام می‌کرد. هر دو راه کهنه و نو در حصه بادآسیا یکجا می‌شود. رجوع شود به مجموعه راههای «کابل» شماره‌های (XIX) و (XIXA). بالاخره راه غزنی به بند امیر و از آنجا از طریق دره صوف به مزارشریف می‌رود، این راه در قسمت غربی بهسود گذشته به کوتل کرناله وارد گردیده و از کوتل زردسنگ (ارتفاع ۴۰۳۰ متر) کوه بابا خارج می‌شود. رجوع شود به راه شماره (XX) راههای «کابل». دو راه اولی راههایی است که می‌تواند با مشکلات برای عبور توپخانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. تمام راهها در دوران زمستان مسدود است.

تاریخ

در دوران شاهان درانی بهسود تقریباً مستقل بوده و توسط رهبران آن منطقه اداره می‌شد. میسن (Masson) در دوران دوست محمدخان اهمیتی را که بهسود بین کابل و شمالی‌ترین منطقه آن وقتش یعنی بامیان قرار داشت، تشریح می‌کند. بهسودیها در آن وقت تحت یک رهبر توانا و قدرتمند به نام میر یزدان‌بخش با هم متحد شده بودند. مالیه آنان توسط والی بامیان که شخص بی‌پرنسیپی به نام حاجی خان کاکر بود جمع‌آوری می‌گردید. میسن حاجی خان را که در رأس قوای قابل توجهی برای جمع‌آوری مالیه از بهسود می‌گذشت، همراهی نمود.

میر یزدان‌بخش به حاجی خان در این سفر صادقانه کمک نمود. با وجود آن، رهبر بخت برگشته بعداً توقیف شده و در بامیان به قتل رسید. واقعیت این بود که میر یزدان‌بخش بیش از آن قدرتمند بود که توسط دوست محمد و یا حاجی خان تحمل شود و از بین بردن وی قبلاً توسط آنان طرح‌ریزی شده بود. بهسودیه‌ها هیچگاه از این ضربه به حال نیامدند. امیر شیرعلی خان آنان را بکلی مطیع نمود. توضیح میسن از سفرش به بهسود و اقدامات حاجی خان کاکر خواندنی است و می‌توان آن را در کتاب وی به نام «داستانهای سفرهای مختلف به بلوچستان، افغانستان و پنجاب» جلد دوم فصلهای سیزده تا هیجده یافت.^{۱*}

1. "Narrative of Various Journeys in Baluchistan, Afghanistan and the Punjab," Volume II, Chapters XIII to XVIII.

*. این قسمت از کتاب نویسنده توسط مترجم به فارسی ترجمه شده و به حیث رساله جداگانه‌ای تحت عنوان «میر یزدان‌بخش» در پاکستان به چاپ رسیده است. (مترجم)

قبیله بهسود

جدول ذیل طوایف و شعبات طوایف قبیله بهسود را با موقعیت و رهبران آن در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) نشان می دهد

طوایف	شاخه ها یا شعب طوایف	تعداد خانوار یا قایل	رهبران	موقعیت	ملاحظات
I دوئیتی	سباه سنگی ولمه Waima گردن دیوال خاق درویشان	۵۱۰ ۵۲۰ ۲۵۰ ۴۰۰ ۲۷۰ ۳۷۰	میر جدر علی میر جدر علی میر یوسف بیگ صاحب اختیار نجف عالمی بیگ برادر میر جدر علی صاحب اختیار علی مردان صاحب اختیار علی مردان صاحب اختیار علی مردان صاحب اختیار علی مردان	سباه سنگ در چندین منطقه متفرقند گردن دیوال کجو در امتداد هلمند درویشان، سر کجو و غیره دولت یار چوکنه بی Chaokuni ؟ تیزک خویش	میر جدر علی رهبر طایفه بود ولی در سال ۱۲۶۴ هجری شمسی در کابل دستگیر گردید و برادر وی طاماس اطهاسب اییگ امور قبیله را به پیش می برد مثل اینکه خویش رهبر جداگانه ای به نام میر حسین بیگ دارد
	مجموع	۳۷۵۰	صاحب اختیار میرزا بیگ	پای هلمند و کجو باداسیا، کجو به امتداد دریای هلمند باداسیا و کجو کلان ده سر سرخ آباد و باداسیا	
	قبر علی عبدل آته کردی	۲۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۸۰۰	؟ ؟ ؟ ؟		علی پناه وکیل سر کجو رهبر این طایفه است
	مجموع	۲۲۰۰			
	II درویش علی				

این قسمت و یا شایه بلوط Balot است که رهبر آن آقا علی بیگ در بهسود می باشد. شایه طایفه باتور جدا رنگی می کند و کم و بیش مستقل است. آنان میرفتح خان رهبر خواد بوالحسن را به رسمیت می شناسند. این قسمت و یا شایه جلیل است که رهبر آن میرحسن می باشد.	سنگ شاده پشت یاد آسیا دیوال قول در قسمت اجرستان در ناحیه هزاره های مستقل و در نزدیک هزاره های جرغی. راقول و پشت باداسیا راقول و سنگ شاده	آقا علی بیگ آقا علی بیگ صاحب اختیار قاسم علی میرحسن و عاشور	۲۰۰ ۱۲۰ ۳۰۰ ۳۳۵ ۳۰۰ ۲۰۰ ۲۰۰ ۱۵۵۵ ۳۹۰	Baian بیان چوکی میرچهل تن باتور	III ایسام یا ایسام تور
میر ندارند، این طایفه شاید یکی از شمبات فرعی ایسام تصور باشد.	سرسنگ شاده، هشت درخت، میانی ده و سرخ سنگ. کوه بیرون بین هلمند و بند بابا موشک (Mushak) و پای کوتل	محمد علی مردان و خدابخش میرزا نجف بیگ و محمد امین که گفته می شود با هم برادرند ملا یعقوب محمد علی	۸۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰۰	کوه بیرونی Jambud جمبود مجموع	IV میزه Mizah V نوروز
نجف و محمد امین رهبری کوه بیرون را بین خود تقسیم کردند آنان هم چنان ۴۲۰ خانوار قیتوم اقتسانا را در تحت اداره خویش دارند میرمحمد حسین رهبر دو شایه کوچک است که از کوه بیرونی ها جدا می باشند.	میر ایام بیگ جریه خانه رهبر این دو شایه است. محمد حسین و سرمدش در تحت اداره رهبران کوه بیرون هستند	زریافته و سوخته چنگل (سوخته چنگل مجاور زریافته است) زریافته و جریه خانه کوه بیرون و قورق Karakol	۱۰۰ ۷۸۰ ۴۲۰ ۹۰۰	میرشادی بیگ Mir Shadi Beg قیتوم قیتوم	VI قیتوم اقتسانا

VII پوالحسن	Sheikh میر علی پیر حسین فای میر ولد سوزی گاه سه پای Saoz-i-Kah Setipai میریچه	۱۰۰ ۲۶۰ ۲۰۰ ۱۶۰ ۸۰	صاحب اختیار نجف صاحب اختیار بیدی صاحب اختیار علی عسکر صاحب اختیار ملا علی رضا صاحب اختیار ملا محمد نور	کرناٹه خواد پوالحسن خواد وسبزاو خواد وسبزاو خواد وسبزاو خواد و کورله	Karnala خواد پوالحسن Sobzao Sobzao Sobzao خواد و کورله	میر فتح خان خواد رهبر آنها است. شایعه باتور اسام نمود (شماره III) نیز رهبری وی را قبول دارند. در سال ۱۸۵۵ میلادی (۱۲۶۴) هجری شمسی) میر فتح خان در کابل توقیف گردید.
VIII چورچی	مجموع مقصد مزید قوم دهقان عوض مهرگ Muhmarg مجموع	۱۱۰ ۱۱۱۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۲۰۰ ۲۰۰ ۱۵۰ ۱۵۵۰	صاحب اختیار سین نظر بیگ احمدلا سید نظریگ صاحب اختیار اله بخش علی قهر جعل بیگ علی مردان بختیاری ؟ اقسقال فقیر اقسقال جمعه اقسقال زوار علی اقسقال نظر محمد اقسقال امیر علی اقسقال محمد عاشور اقسقال علی محمد ؟ اقسقال نظر محمد اقسقال صفیریگ اقسقال فقیر محمد	کوشکه، اسپیا و کول بنا سرخ دیک Surkh Deyak و کورو اولاب گردان کرما و مهرگ Muhmarg Muhmarg مهرگ	میر سلطان بیگ رهبر این طایفه است. رهبر این سه طایفه میر علی رضا بیگ است. این شعبات میری از خود نداشته و به سلطان محمد بیگ پورچنگی تعلق دارند.	
IX چرخی	مجموع	۱۲۰ ۱۵۰ ۱۳۰	اقسقال فقیر محمد اقسقال صفیریگ اقسقال فقیر محمد	کرناٹه خواد پوالحسن خواد وسبزاو خواد وسبزاو خواد وسبزاو خواد و کورله	Karnala خواد پوالحسن Sobzao Sobzao Sobzao خواد و کورله	میر فتح خان خواد رهبر آنها است. شایعه باتور اسام نمود (شماره III) نیز رهبری وی را قبول دارند. در سال ۱۸۵۵ میلادی (۱۲۶۴) هجری شمسی) میر فتح خان در کابل توقیف گردید.

میر خالق داد سلطان کلان ده بزرگ این دو طایفه است.	در کلان ده در امتداد هلمند تسمام سرخ باد بسایزید، موشک، کتله خاکی واسفی سنگ Ifi Sang آبی سنگ	خان داد سلطان صاحب اختیار خان داد سلطان صاحب اختیار	۵۰۰ ۷۰۰	شعبه فرعی ندارد شعبه فرعی ندارد	X راموز XI دامر ده
--	--	--	------------	------------------------------------	-----------------------------

جمع بندی

۲۲۰۰ فامیل
۳۹۰ فامیل
۹۰۰ فامیل
۱۵۵۰ فامیل
۵۰۰ فامیل

درویش علی
میزه
قیتسوم [اقتسان]
بورجیگی
راموز

۳۷۵۰ فامیل
۱۵۵۰ فامیل
۱۰۰۰ فامیل
۱۱۱۰ فامیل
۱۳۲۰ فامیل
۷۰۰ فامیل

دولت بای
ایسام تعور
نوروز
بورالحسن
جرخی
دامر ده

۱۴۹۷۰ فامیل و یا حدود ۵۰۰۰۰ نفر

مجموع

به علاوه طوایف فوق دو طایفه دیگر به نام جرغی اوسی محمد Jirghai Usi Moh. [احتمالاً وصی محمد] و دایه وجود دارد که مستقل بوده و در خارج بهسود در پس کوه Pas-i-Koh زندگی می کنند. از آنان در قسمت هزاره های مستقل یاد شده است.

بهسودیها در خواص، لباس و عادات شباهت زیادی به دیگر هزاره دارند و ضرورت به توضیح مخصوص دیده نمی شود. آنان مردمان ساده، فقیر و غیر جنگجو هستند، تعدادی در کابل و پنجاب برای پیدا کردن کار می روند ولی تقریباً همه آنها برای گذراندن تابستان به سرزمین خویش برمی گردند. آنان تعداد کمی سلاح و اسب در اختیار دارند.

مردمان نوروز، کوه بیرون در بین بهسودیها استثنایی را تشکیل می دهند زیرا از نظر داشتن جسم قوی و شجاعت فردی معروف بوده و به حکومت پشتون وفادارند. ولی با دیگر هزاره ها میانه خوبی ندارند چون بعضاً برای سرکوبی آنان استخدام شده اند.

کوه بیرونی ها بحیث سوارکاران فوق العاده خوبی شناخته شده اند و بعضی از آنان در خرید و فروش اسب مصروف بوده و اسبهایی برای امیر از ترکستان و ماورای آمو آورده اند.

اداره

بهسود قسمت منظم ولایت کابل بوده و تحت اداره نایب می باشد که از طرف یک قاضی و تعدادی مأمورین دیگر کمک می شود. دفتر نام نهاد نایب در گردن دیوال است ولی محمد حسین خان قزلباش که در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) نایب بود در کابل زندگی می کرد و تنها برای سه و یا چهار ماه در تابستان به منطقه اش برای جمع آوری مالیه سفر می کرد. در این سفر وی با دو تولی منظم پیاده و تعدادی سوار همراهی می شد.

میرها و رهبران بهسود تمام قدرتشان را از دست داده و نفوذشان در هر
ساحه بقدر امکان پایین آورده شده است. طوری که از لیست قبلی معلوم می‌شود
سیاست معمول توقیف رهبران در کابل تعقیب شده است. منطقه به ده دسته^۱ یا
قسمت تقسیم شده و هر قسمت آن به مأموری که توسط نائب مقرر گردیده
تعلق دارد. در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) تقریباً تمام این
مأمورین قزلباش و بستگان نائب بودند. این دسته‌ها و نامهای افراد مسؤول آن
طوری که در ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) شناسایی شده بودند، قرار
ذیل می‌باشند:

- ۱- باد آسیا، کچو، درویش علی مصطفی خان
 - ۲- راقول، بابیه که آخوندزاده امیر محمد
 - ۳- ایسام تمور، سنگ شانده، دیوال قول غلام رضا خان
 - ۴- مرگ فتح محمد خان
 - ۵- گردن دیوال غلام حیدر خان
برادرزاده نائب
 - ۶- خواد بوالحسن محمد حسن خان
 - ۷- گرماب، شاه جوی، بورجیگی محمد هادی خان
 - ۸- قوم دهقان، جرغی میرزا بابا
 - ۹- نصف کوتل موشک، کته خاک، دامرده گان محمد افضل خان
 - ۱۰- کوه بیرون، ملک راموز، نصف کوتل موشک سید میر
- مأموران خورد رتبه‌ای که مسؤول این دسته‌ها هستند مراقبت شدید از
منطقه‌شان به عمل آورده و حرکات افراد ناشناس را با جریانات منطقه‌شان راپور
می‌دهند.

۱. طوری که دیده می‌شود در متن انگلیسی آن دسته ذکر گردیده بود که به عین ترتیب نقل
می‌شود. (مترجم)

این ترتیبات از سال ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۶۱ هجری شمسی) شروع شده و مردم از آن بسیار نفرت دارند.

مالیات

گفته می‌شود که مالیه برای اولین بار در بهسود از طرف دوست محمدخان وضع گردیده و در ابتدا یک رأس گوسفند از هر فامیل بود که بعدها به پول نقد تبدیل گردید. در دوران امیر شیرعلی خان مالیات بهسود به ۱۲۵۰۰۰ روپیه کابلی می‌رسید که براساس چهل روپیه بر هر خروار کابلی (۱۶ من انگلیسی)^۱ بذر کاشته شده (تنها در زمین آبی) و همچنان یک سیر کابلی روغن و یک جوال تعیین شده بود. همچنان والیان عادت داشتند تا در هر ۲۰ روپیه یک روپیه اضافی بحیث نائبانه بگیرند که قرار بود خرج جمع‌آوری مالیه گردد.

به علاوه مالیات فوق امیر عبدالرحمن یک دهم حاصلات للمی را نیز اضافه نموده است.

مال شماری^۲ و یا مالیات حیوانات قرار ذیل است:

از هر رأس گوسفند یا بز	یک شاهی
از هر رأس مادیان	دو عباسی (۸ شاهی)
از هر رأس گاو شاخدار	یک قران
از هر رأس شتر	یک روپیه کابلی

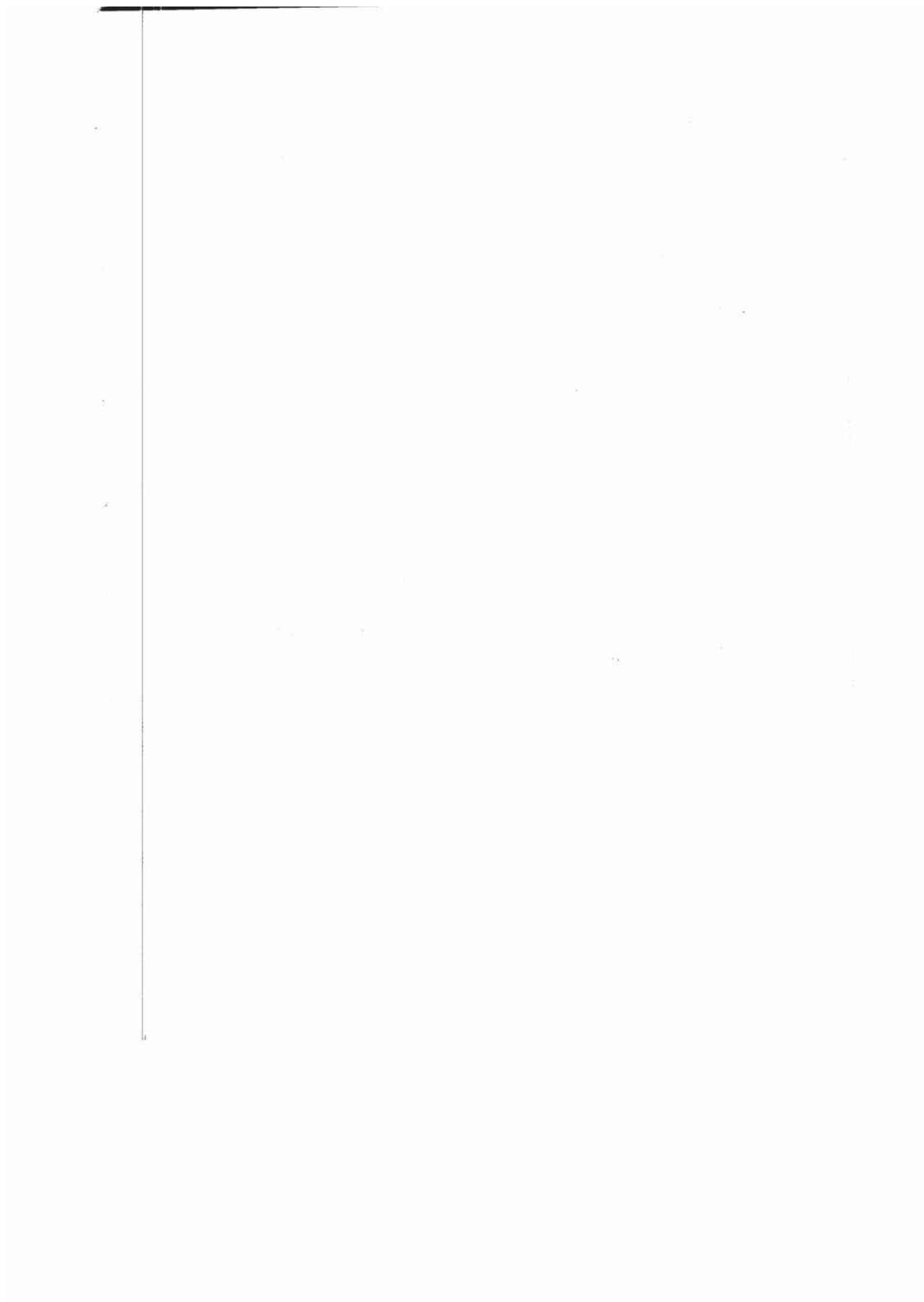
همچنان مبلغ ده روپیه کابلی بحیث مالیات عروسی گرفته می‌شود. در

۱. عموماً چنین شمار می‌شد ولی دقیقاً یک خروار کابلی ۱۵ من یا ۲۷/۵ سیر انگلیسی است که سیر کابل ۷ سیر و ۱۳/۵ چیتک chittacs انگلیس است.

۲. در متن انگلیسی آن مال شماری (Mal Shumari) آمده است که به عین ترتیب ذکر می‌شود. (مترجم)

صورتی که عروس بیوه باشد ۵ روپیه کابلی اخذ می‌گردد. (یک روپیه کابلی ۱۳ آنه ارزش دارد و یک قرآن نصف روپیه کابلی است همچنان یک روپیه کابلی که پخته تلقی می‌شود، سه عباسی و ۱۲ شاهی ارزش دارد).

مالیات فوق فشار زیاد بر روی مردم وارد می‌کند. آنان بطور عموم فقیر بوده و از این سیستم مالیات ناراضی هستند ولی قادر به مقاومت نیستند. اعتقاد بر این است که در مقابل مالیات اضافی وضع شده از جانب عبدالرحمن اضافه ستانی و یا تحمیل بزور نائبا روی بهانه‌های مختلف و اکثراً عادی از بین رفته است. تا سال ۱۸۸۶ میلادی (۱۲۶۵ هجری شمسی) حال مردم بهسود از هزاره‌های دیگر بدتر نبود.



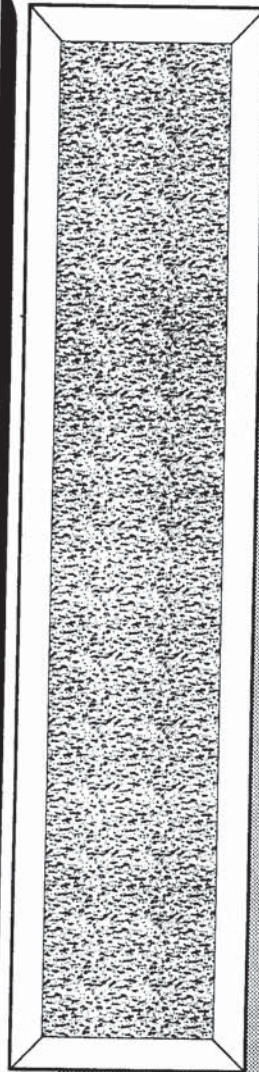
بفش دوم

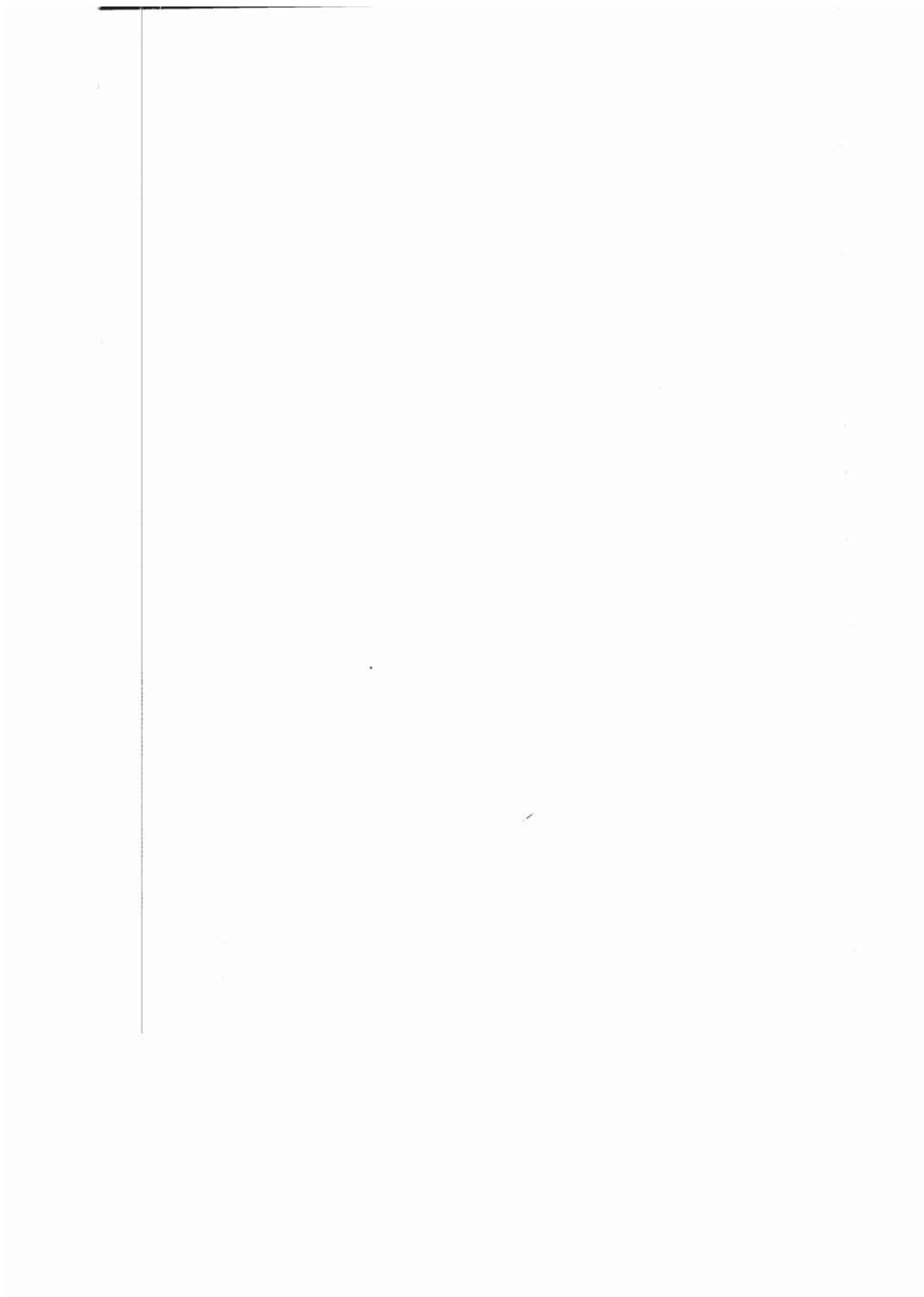
هزاره های دایزنگی

* جمع آوری شده توسط پی. جی.
میتلند

Lieutenant-Colonel P.J. Maitland

نظر به معلومات دست داشته
توسط گروه اطلاعات کمیسیون
سرحدی افغان، راپور دغه دار
محمد اکبر خان و راپور صوبه دار
محمد حسین.





سرزمین دایزنگی

به طوری که در مقدمه متذکر شدیم سرزمین هزاره‌های دایزنگی در قسمت شمال غرب هزاره‌جات خاص قرار دارد و منطقه شمال بند بابا را که در غرب بامیان واقع است و به نام یکاؤلنگ یاد می‌شود نیز شامل می‌شود. شکل این منطقه نامنظم بوده ولی مساحت آن ۵۹۰۰ مایل مربع (۹۴۴۰ کیلومتر مربع) است. سرحد بین بهسود و دایزنگی را راه کابل به دولت‌یار و هرات (راه شماره (XIX) مجموع راههای «کابل» در حصه درازقول در حدود دو نیم مایلی (۴ کیلومتری) غرب مارخانه قطع می‌کند که محل استراحت قافله است. سمت غربی سرحد بهسود تا جایی که ما می‌دانیم، شمال و جنوب و یا شمال و شمال غرب و جنوب و جنوب غرب است. در غرب آن مناطق دایزنگی سرخ جوی، ورس، تخت و تگاوبرگ قرار دارد. بسیار جای تعجب و در عین زمان تأثر است که ما نمی‌توانیم موقعیت این مناطق را به استثنای اخیرالذکر آن با دقت تعیین نماییم ولی می‌توانیم با دلیل تخمین بزنیم که سرخ جوی که آن را سرخجوی کلان نیز می‌گویند منطقه‌ای است که بعد از ترک مارخانه اولین بار از آن می‌گذریم، بعد از آن تگاوبرگ در غرب آن قرار دارد که محل عمده آن پنجاب است که دو سرای راه از مارخانه دورتر است و به جنوب آن ورس و تخت واقع شده است.^۱

۱. تا جایی که اطلاع داریم یک سرای شش کروه راه است و هر کروه حدود دو مایل و یا ۳، ۲ کیلومتر است. (مترجم)

همچنان منطقه‌ای به نام برگر^۱ وجود دارد که نسبتاً مهم است، چون این شاید نام عمومی تمام منطقه باشد که چهار منطقه فوق‌الذکر در آن واقع شده است و یا اینکه در جنوب ورس یا تخت در کنار هلمند واقع است و یا یکی از مناطقی است که هزاره‌های مستقل دایزنگی در آن زندگی می‌کنند که درباره‌شان در بخش چهارم توضیح صورت گرفته است.

تا حال معلومات ما شکل عمومی و شاید هم مبهم داشته است ولی بقیه منطقه دایزنگی در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) تا اندازه‌ای بطور مکمل مورد اکتشاف قرار گرفته و نویسنده قادر است درباره آن با صحت بیشتر نسبت به هر قسمت دیگر هزاره‌جات صحبت نمایند.

در غرب تگاوبرگ منطقه کوچک اقزرات واقع شده که شامل تربولاک [تربلاق] می‌شود و تا حوزه دریای هریرود یعنی تا بند دوقات (Band-i-Dokat) و شهرک خوشته کوتل (Shahrak Khushta Kotal) در سر راه اصلی ادامه دارد. پیشتر از حوزه دریای هریرود به امتداد غربی آن و به طرف دولت‌یار مناطق لعل و سرچنگل قرار دارد که رودهای آن در منطقه دولت‌یار با هم یکجا شده و دریای هرات را تشکیل می‌دهد.

چنین بنظر می‌رسد که تخت بطرف جنوب اقزرات واقع شده و شامل سوخته قول می‌شود که در روی نقشه نشانی شده و همچنان ورس در شرق و شاید برگر در جنوب آن قرار دارد.

به طوری که قبلاً ذکر گردید یکاولنگ در شمال بند بابا واقع شده و آن را از تگاوبرگ و مناطق دیگر در آن قسمت دایزنگی جدا می‌سازد و شامل منطقه وسیعی می‌شود که سر بند رود بند امیر و دریای قدیمی بلخ و همچنان رود کهمر را در بر می‌گیرد و در شمال تا ۵۰ مایل (۸۰ کیلومتر) بطرف مناطق دره صوف و بلخاب در ترکستان ادامه می‌یابد.

۱. منظور سه پای دایزنگی است که امروز شهرستان نامیده می‌شود. (یزدانی)

بطور عموم سرزمین دایزنگی را، به استثنای مناطقی که مردم آن می‌خواهند استقلال خود را حفظ کنند، می‌توان به سه منطقه مشخص ذیل تقسیم کرد:

اول: چهار منطقه که قبلاً ذکرشان رفت به شمول اقزرات که در شرق آن بهسود قرار داشته و به طرف شمال آن بندبابا، به جانب جنوب آن هزاره‌های مستقل و به طرف غرب سرزمین دایکندی قرار دارد. مساحت این قسمت دایزنگی حدود ۲۸۸۰ کیلومتر مربع است.

دوم: منطقه لعل و سرجنگل. این دو منطقه حوزه کم‌عرض رودهای هستند که قسمت بالایی آب هریرود را تشکیل می‌دهند. به جنوب آن سرزمین دایکندی قرار دارد سرحد طبیعی آن حوزه‌ای است که در اینجا به نام بند دواکان (Band-i-Doakan) [بند دو آخن]^۱ یاد می‌شود. ولی در واقع دایزنگیها بطرف دیگر بند، قسمت زیاد دره تلخک را نیز در اختیار دارند. بطرف شمال سرجنگل منطقه است که از رود کاشان آب گرفته و به منطقه بلخاب ترکستان تعلق دارد، بطرف غرب آن منطقه دولت‌یار واقع شده که تحت اداره رهبر تایمنی بوده و نفوس آن نصف هزاره و نصف فیروزکوهی است. این منطقه مربوط به ولایت هرات می‌باشد. بطرف غرب آن منطقه یکاولنگ و قسمتی از اقزرات قرار دارد. لعل و سرجنگل کوچکترین سه منطقه بوده و مساحت آن به ۲۰۸۰ کیلومتر مربع می‌رسد.

سوم: منطقه سوم عبارت از یکاولنگ است که بند بابا در جنوب، بامیان در شرق، منطقه دره صوف و بلخاب ترکستان در شمال و لعل و سرجنگل در غرب آن قرار دارد. سه ناحیه اخیرالذکر با کوهستانات صعب‌العبور از آن جدا می‌شود. به‌طوری که قبلاً ذکر شد این ناحیه شامل منطقه وسیعی به مساحت ۴۴۸۰ کیلومتر مربع را احتوا می‌کند که قسمتی از آن لم‌یزرع بوده

۱. این نام به صورت: بند دو آخند، بند دو ناخن و بند دعا خوان نیز ضبط شده است.

و خالی از سکنه می‌باشد. در دوران تابستان از آن برای چراگاه استفاده به عمل می‌آید.

قسمت اول یعنی منطقه شرقی که در جنوب بند بابا بین بهسود و دایکندی قرار دارد دارای بلندیهایی است که می‌توان آن را کوهستانی دانست، دره‌ها باریک و عمیق به نظر رسیده و تپه‌های بسیار برجسته دارد که ارتفاع قابل توجهی داشته ولی سنگی نبوده و مانند تمام بلندیهای هزاره‌جات به آسانی با پای پیاده قابل صعودند.

لعل و سرچنگل عبارت از دره‌های کوچکی است با یک تعداد انشعابات آنها. این دره‌ها با گردنه‌های کم و بیش غیر قابل صعود از هم جدا می‌شوند. سلسله کوه جنوب رود لعل (بند دواکان) و شمال سرچنگل بسیار بلندتر از آنهایی است که این دو حوزه را از هم جدا می‌سازد. اما همه عین خواص را دارا هستند.^۱

تشریح یکاولنگ در چند سطر امکان‌پذیر نیست. رودهای تعدادی از دره‌ها در طرف شمال بند بابا با رود دریاچه‌های عجیب بند امیر یکجا شده و دریای بند امیر را تشکیل می‌دهد که بعد از عبور از مشکلترین و کوهستانی‌ترین منطقه، به سطح مرتفع افغانستان داخل شده و قسمتی از آنرا در اطراف بلخ آبیاری می‌کند. از اینجا است که این رود در قدیم به نام بلخاب یاد می‌شد. این نام به منطقه مجاور یکاولنگ اطلاق می‌شود. دره رود اصلی با امتداد رود بطور فوق‌العاده عمیق شده و گردنه‌های متعددی در سر راه قرار دارد تا اینکه در منطقه بلخاب هیچ راهی بجز از راه پیاده‌رو در امتداد رود وجود ندارد. قسمت شمالی یکاولنگ شامل منطقه لم‌یزرع، متروک و مرتفعی می‌شود که ساکنین بسیار کم دارد. رود اصلی قسماً به رود کهمرد می‌ریزد.

۱. یعنی سنگی نبوده و قابل صعودند. (مترجم)

حداکثر ارتفاع لعل و سرچنگل بین ۳۳۳۳ تا ۳۶۳۶ متر است ولی حد اوسط ارتفاع مناطق مسکونی دایمی حدود ۳۰۳۰ متر است. مناطق شرقی در جنوب بند بابا یقیناً ارتفاع کمتری دارند، شاید حد اوسط تمام مناطق مسکونی کمتر از ۲۷۲۷ متر ارتفاع داشته باشد تا بیشتر از آن. دره‌های مسکونی یکاولنگ تنها حدود ۲۴۲۴ متر ارتفاع دارد ولی ارتفاع بلندیهایی که طرف شمال و شرق قرار دارند بین ۳۰۳۰ و ۳۳۳۳ متر است.

ارتفاع کوه بابا در جنوب یکاولنگ حدود ۳۹۳۹ متر بوده و از قله زرد سنگ به ۴۶۷۴ متر می‌رسد.

اقلیم لعل و سرچنگل در زمستان واضحاً بسیار شدید است. اولین برف خفیف در اواسط میزان توقع می‌رود ولی همیشه چنین نمی‌شود. بعد از اواسط عقرب بارش برف بطور جدی شروع شده و تا اواخر حوت دوام می‌کند. ضخامت برف در دره لعل در زمستان متوسط حدود سه فوت یا یک گز است و تا اواخر دلو چنین باقی می‌ماند، بعد از آن شروع به ذوب شدن می‌نماید ولی دره‌ها تا نوروز پر برف باقی می‌مانند. زمستانها نظر به شدتشان فرق می‌کنند. وقتی برف آب می‌شود باریدن باران شروع شده و تمام منطقه را چنان گل ولای فرامی‌گیرد که حرکت به مراتب مشکلتر از رفتن در روی برف می‌شود. هر جوی کوچک مملو از آب شده و این وضع بین پنج هفته تا دو ماه دوام می‌کند و بسته به مقدار برفی است که در دوران زمستان باریده است اما قاعدتاً این سرزمین برای حرکت عساکر تا ماه ثور مساعد نیست.

تنها نبات خوراکی گذشته از گندم و جو عبارت از سه نوع حبوبات است. اکثر مناطق این سرزمین برای کشت گندم نسبت ارتفاع زیاد مناسب نبوده ولی جو آن اکثراً بسیار خوب است. کلّ جو که نوع پست‌تر جو است هم به مقدار زیاد کشت می‌شود، هزاره‌ها روی کلّجو و بعضی حبوبات دیگر به حیث مواد غذایی متکی هستند. نسبت برف و باران زیاد و طبیعت منطقه،

مقدار زراعت آبی بسیار کم است و اکثر زراعت به شکل دیمه یا للمی صورت می‌گیرد که تا بلندیهای زیاد کوهها بالا می‌رود و اکثراً در سراشییهای تند بدون هموارسازی کشت می‌گردد. میوه و فالیزکاری در لعل و سرچنگل وجود ندارد.

دایزنگی شرقی (تگاوبرگ، ورس و غیره) اقلیم گرمتری داشته و حاصل آن زودتر می‌رسد. گندم نسبتاً خوب روئیده و در اکثر نقاط میوه هم می‌روید گرچه در واقع به مقدار زیاد وجود ندارد. برداشت حاصل بین ۱۵ روز تا یک ماه زودتر از لعل و سرچنگل صورت می‌گیرد.

اقلیم یکاولنگ شبیه دایزنگی شرقی بوده و در مجموع این منطقه نسبت به منطقه جنوب بند بابا پایین تر است ولی چون در شمال سلسله کوه عمده واقع شده تفاوت ارتفاع تأثیر کم دارد.

تمام سرزمین دایزنگی مانند همه هزاره‌جات فاقد درخت است. تنها چیزی که آن را می‌توان درخت نامید بیده‌های کوچکی است که در دو طرف جویها قرار دارد. بعضاً چنار سفید نیز یافت می‌شود ولی واضحانه بالاتر از ارتفاع ۲۴۲۴ متر. چنین معلوم می‌شود که این ارتفاع تقریباً محدوده درختان مقاومت دیگرمانند زردآلو نیز هست.

راهها

راههای متعدد و مهمی از دایزنگی می‌گذرد که اولین آنها راه کابل - هرات است که از سر تا سر سرزمین دایزنگی عبور می‌کند. این راه ساخته شده و یا بهتر بگوییم مرمت گردیده است. در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) عرض این راه در بعضی قسمتها به ۳ متر می‌رسید و در برخی دیگر ۱/۵ متر و یا کمتر عرض داشت. بعضی جاهای سنگی که باید منفجر می‌شد دست نخورده باقی مانده بود، میلان بعضی جاهها بسیار شدید بوده و بدتر از آن نوعیت خاک

رُسی بعضی از کوهها می‌باشد که آب زیاد می‌گیرد و عبور و مرور را از این راه تا مدتها بعد از آب شدن برف غیرممکن می‌سازد. در فصل گرما هم اگر عبور و مرور زیاد شود راه مسدود می‌گردد. به ما گفته شده که امیر دستور داده است تا این راه را سراسر به عرض ۵ متر اصلاح نموده و مناطقی که به انفجار نیاز دارد سُرنگ پرانی شود، اما معلوم می‌شود این دستور به منصه اجرا گذارده نشده است.

در تابستان و خزان یعنی از ماه جوزا الی عقرب این راه، راه پُستی بین کابل و هرات را تشکیل می‌دهد، همچنان برای عبور و مرور تعداد معدودی از عساکر در حال وظیفه و یا عساکر انفرادی که به رخصتی می‌روند مورد استفاده قرار می‌گیرد.

شماره این راه در مجموعه راههای «کابل» (XIX) است. دومین راه مهم راهی است که از بامیان به یکاولنگ و از آنجا پس از عبور از کوتل بکک (Bakkak) به درّه سرمه قول (Sormakol) [سرماقول] می‌رود، آب این دره به یکاولنگ ریخته و شامل آب یکاولنگ می‌شود. این راه از کوتل کوچک به لعل و از آنجا به گردن روغنی به سرجنگل می‌رود. راه مذکور بعد از چند مرحله در حصه قلعه صفرک به راه اصلی می‌انجامد، گرچه این راه زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد اما هیچگاه تعمیر نگردیده است. به استثنای شمال کوتل بکاک این راه نسبتاً هموار است. راه مذکور در زمره راههای «کابل» شماره (XVI) و شاخه سرجنگل که تنها برای عبور و مرور محلی مورد استفاده قرار می‌گیرد شماره (XVIIA) دارد.

راههای شمال و جنوب در منطقه دایزنگی چندان اهمیت ندارد. راه دیگری از بند امیر در منطقه یکاولنگ به طرف شمال به مزارشریف می‌رود، این راه در جمله راههای «کابل» شماره (XVII) دارد. راه مذکور امتداد راهی است که از غزنی از طریق بهسود به کوتل زرد سنگ می‌رود و شماره

(XX) دارد.

به علاوه این راه، راه دیگری از کوتلی (Katli-h) در سرچنگل و از طریق کاشان و منطقه بلخاب به مزار شریف و سنگچارک می‌رود. این راه توسط سوداگران محلی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد و در زمره راههای «دولت‌یار» شماره (III) و (IIIA) دارد.

از لعل راههای متعدد دیگری به طرف جنوب و از طریق کوهها به دایکندی می‌رود و همچنان در بند بابا سه چهار کوتل است که ارتباط مستقیم بین تگاو برگ و غیره و یکاو لنگ را برقرار می‌سازد اما همه آنها صعب‌العبور است. تا جایی که می‌دانیم هیچ راه مستقیمی به طرف جنوب وجود ندارد یعنی هیچ راهی به مناطق گر شک و قندهار نیست که بتوان از آن با تسهیلات قابل تحمل و با قاطرهای باری عبور کرد.

خوار و بار

در دایزنگی نمی‌توان خوار و بار به مقدار زیاد به دست آورد، و این بخاطر غیر حاصلخیز بودن آن نیست چون این منطقه نسبت به مناطق کوهستانی دیگر حاصلخیزتر است بلکه بخاطر نفوس نسبتاً زیاد و عدم اطمینان برداشت حاصل است که با فرود آمدن برف قبل از وقت، محصول عموماً در روی زمین از بین می‌رود.

تخمین مقدار خوار و باری را که می‌توان از منطقه دایزنگی به طرف غرب نلگس (Nalgis)^۱ (منطقه تگاو برگ) بدست آورده و در سر راه قرار داد در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) به نویسنده طور ذیل داده شده بود:

۱. این ناحیه احتمالاً نرگس است که چون در متن انگلیسی آن نلگس ذکر گردیده به همان ترتیب گذاشته شد. (مترجم)

نام منطقه	آرد گندم (خروار)	جو (خروار)	بوته (خروار)
گزاره ^۱ (Guzrah) گنداو [گنداب]	۴	۲۰	۳۲
و خوردک تخته			
افزرات و تربولاک	۲	۱۰	۱۶
کرمان (لعل علیا)	۲	۱۰	۱۶
لعل	۱۳	۶۵	۷۸
گرماو (سرجنگل علیا)	۵	۲۵	۴۰
یکاولنگ ^۲	۱۲	۶۰	۷۲
سرجنگل	۲	۱۰	۱۶
مجموع	۴۰	۲۲۰	۲۷۰

این خروارها خروار هراتی است که هر یک آن ده من (Maund) انگلیسی است. خود مردم منطقه قدرت خرید آرد گندم را ندارند.

در منطقه دایزنگی سبزه زیاد وجود ندارد و نسبت به دولت یار و جلگه تایمنی کمتر است. در اکثر مناطق مواد سوخت کمیاب بوده و مردم از بوته برای سوخت کار می‌گیرند و باید مقدار زیاد آن در دوران خزان جمع‌آوری گردد تا اینکه مصرف زمستان را کفایت نماید. گوشت گوسفند زیاد است.

صوبه دار محمد حسین می‌گوید که اگر قوای انگلیس بیاید هر فامیل، خوراک پنج سوار را تهیه کرده می‌تواند (به گمان اغلب برای یک روز). این گفته با ارقام فوق تطابق می‌کند. نظر به نفوس موجود سرجنگل به شمول گرماو، این منطقه باید به اندازه لعل و کرمان مواد خوراکی تهیه نماید اما در قسمت اولی باید

۱. گودره، گذره. (یزدانی)

۲. وقتی عساکر در امتداد سرک اصلی حرکت می‌کنند خوار و بار از ناحیه یکاولنگ جمع‌آوری نمی‌گردد. مقداری که در اینجا ذکر گردیده شاید تنها از زاری و یا دره‌های مجاور کوتل بکاک [بکک] باشد. مقدار خوار و باری که گفته می‌شود از یکاولنگ قابل دسترسی است به مراتب بیشتر از این ارقام است.

این مواد به فاصله‌ای در کوهها حمل شود تا به سرک برسد که خود دلیل کمی مقدار ذکر شده را توجیه می‌کند. صوبه‌دار می‌افزاید که اگر روی مردم فشار وارد شود آنان می‌توانند حتی برای ۱۵ سوار نیز خوراک تهیه نمایند ولی از این بیشتر نمی‌توانند و اگر از آنان خواسته شود که مواد غذایی برای زمستان تهیه نمایند خودشان از گرسنگی خواهند مرد.

وقتی عساکر پشتون از این راه استفاده می‌کنند چند هفته و یا حداقل چند روز پیش به مردم اطلاع داده می‌شود. مواد غذایی توسط میران به دستور رهبران و یا آمرین دیگر تهیه می‌گردد بطور مثال در اقزرات قمبرعلی خان و در لعل میر محمد یوسف بیگ این کار را انجام می‌دهند. اخیرالذکر می‌تواند مواد خوراکی از سرچنگل سفلی نیز تهیه نماید در کرمان و سرچنگل علیا ترتیب اینکارها توسط شاه حسن، سید بزرگ سیاه خاکی گرفته می‌شود.

مردم از تهیه نمودن مواد غذایی شکایت زیاد کرده و می‌گویند که قیمت آن پرداخت نمی‌گردد به علاوه حالا معمول شده است که مردم قراء مجاور راه از بیم رفتار خشن عساکر پشتون از جایشان کوچ نمایند.

گفته می‌شود که سرزمین دایکندی تا حال هیچگاه خوار و بار تهیه نکرده است.

قبیله دایزنگی

هزاره‌های دایزنگی به پنج شعبه و یا قسمت عمده تقسیم شده‌اند، این شعبات حالا با همدیگر و با دیگران -مخصوصاً بهسودیها که بدانجا رفته و ساکن شده‌اند، آمیزش نموده و مخلوط گردیده‌اند. صوبه‌دار محمدحسین دایزنگیها را باز هم به دو قسمت تقسیم می‌نماید. دایزنگیهای گپرو و یا دایزنگیهای شمالی و دایزنگیهای پیتاو و یا دایزنگیهای جنوبی. آنانی که در این بخش ذکر گردیده‌اند و قسمت عمده قبیله را تشکیل می‌دهند، دایزنگیهای گپرو هستند. دایزنگیهای پیتاو و دایزنگیهای مستقلند که به طرف جنوب و مخصوصاً در امتداد چپ رود هلمند زندگی می‌کنند. آنان با هزاره‌های مستقل در بخش (IV) مورد بحث قرار گرفته‌اند.

در ذیل طوایف و شاخه‌های طوایف دایزنگی، تا جایی که درباره آنان اطلاع در دست است ذکر گردیده‌اند. از آنجایی که تنظیم قبیله‌ای -اگر هم گاهی به شکل مکمل آن وجود داشته حالا از بین رفته است، دانستن شاخه‌های فرعی اهمیت زیاد ندارد. بایست بطور واضح فهمیده شود که رهبران اداره مناطق را در اختیار دارند تا شعبات قبیله‌ای را.

طواریف و شمبات طواریف قبیله دایزنگی

طواریف	شامه‌ها یا شعب طواریف	موقعیت	تعداد قایل	ملاحظات
I بچه غلام رهر عمده آن میر محمد یوسف بیگ	محمد بیگ اسمعیل خواجه احمد بابا جی Bābaji گوشک Gaozhak کره Kara دوله Dula بوچک Bubak بابادورک ایا تورک Babadurak کرک Kanak	امل سرچنگل یک‌اوانگی اقرات و ترو لای	۶۵۰ ۱۳۰۰ ۱۰۰ ۵۰	مثل اینکه شامه فرعی دیگری به نام خاقل داد نیز وجود دارد
II نیکه رهران عمده آن یزدان بخش هس و حسن بیگ تخت	کریم خیر Karamkher قاهر یکی (?) Kaimbakti و دیگران	مجموع امل سرچنگل ورس ۱ و تخت	۲۱۰۰ ۹۰ ۳۵۰ ۱۷۰۰ ۱۰۰۰	صوبه‌دار محمد حسین نیکه را یک بخش بچه غلام می‌داند. هم یزدان بخش و هم محمد حسین بیگ به قایل محمد یوسف بیگ تعلق دارند.
III ینگور اینقور Yangur رهر عمده آن میر محمد حسین بیگ ینگور	مقدم زی‌ادم Zai Adam محمود شاهی لیگزی Ligzai	تکاوری ۲ یک‌اوانگی و غیره مجموع	۱۹۰۰ ۱۵۰ ۲۰۵۰	

۱. به استناد صوره‌دار محمد حسین نفوس این مناطق شاید تا اندازه معطرط شده باشد.
۲. ینگورهای شهیدان در بامیان (۱۲۵ قایل) در قسمت هزاره‌های بامیان تشریح شده‌اند. (رجوع شود به بخش VII)

ملاحظات	تعداد فامیل	موقعیت	شاخه‌ها یا شعب طوایف	طوایف
این رقم شامل هزارهائی که هنوز هم مستقل هستند، نمی‌شود.	۲۴۰۰ ۲۵۰ ۲۶۵۰	سرخجوی کلان ^۱ لعل مجموع	التچی Altachi علی ابدال [الودال] Ali Abdal حسین مرکاه امرکه [Markáh]	IV سه پای
مردم کام [قوم] آبه از مردم تکانه متفاوتند و تعدادشان به ۵۰۰ فامیل می‌رسد.	۱۲۵۰	تمام در منطقه یکا ولنگی ^۲	مراد ? Murád بیگل Begal کام [قوم] کرکه Kám-i-Karka کام یرکه Kám-i-Yarka کام‌انده Kám-i-Anda رستم نورگاه [نورکه] Nurkáh پیرکولی [پیرقلی] Pirkuli خواجهداد بایکه Baika کام [قوم] آبه Kám-i-Ábá	V تکانه Takána رهبر عمده میرمحمدامیر الخانن [ایلخانن] Alkhání

۱. به اسناد صوبه‌دار محمدحسین نفوس این منطقه شاید تا اندازه مخلوط باشد.
۲. تکانه‌های شاه گم‌بیگ قرغه تو در ناحیه بامیان در قسمت هزاره‌های بامیان تشریح شده‌اند. (رجوع شود به بخش VII)

بقیه طوایف و شعبات طوایف قبیله دایزنگی

طوایف	شعبات فرعی	افراد عمده	موقعیت	تعداد فامیل	ملاحظات
سادات هزاره	ندارد	سیدرضابخش تگاو شاه حسین سیاه خاکی	یگاوانگ لعل و سرجنگل	۷۵۰ ۷۵ ۸۲۵	این سادات همیشه در شمار دایزنگیها می آیند
		مجموع			

از دورانی که دایزنگیها تحت اداره یک رهبر بودند مدتهای زیادی می گذرد. بطور مسلم جدایی بین آنان از چند نسل پیشتر شروع شده و دشمنی و تفرقه بین خود و همسایگان دایکندیسان داشته اند.

چنین معلوم می شود که از دوران طولانی دایزنگیها و دایکندیها با همدیگر رقابت داشته اند ولی خصومت اصلیشان از دورانی شروع شد که شاه عباس کبیر دایکندیها را ترفیع داده و رهبرشان دولت بیگ را رهبر تمام هزاره ها ساخت. بسیار احتمال دارد که قدرت دولت بیگ اندکی بیشتر از سمبولیک بوده ولی در هر صورت ارتقای وی نفرت دایزنگیها را برانگیخته و جنگی بینشان درگرفت. طوری که در چنین مواقع معمول است رقابت بین دو گروه به شکل تهاجم و تلافی و انتقام بوده که نتیجه قطعی نداشت ولی باعث تضعیف هر دو جانب شده و بینشان احساس دشمنی نسبت به یکدیگر ایجاد نموده که هنوز هم وجود دارد، گرچه حکومت پر قدرت عبدالرحمن و باز کردن راه هزاره جات به دولت یار و هرات از هرگونه جنگ اصلی بینشان از سال ۱۸۸۲ - ۱۸۸۱ میلادی (۱۲۶۱ - ۱۲۶۰ هجری شمسی) جلوگیری نموده است.^۱

۱. یکبار دیگر به این جملات تفرقه انگیز دقت کنید و ببینید که جهانخواران با چه مهارتی به تعصبات بی معنای داخلی دامن می زنند؟ و از طرفی اطاعت از امیر عبدالرحمان خان را باعث پایان جنگهای داخلی می شمارند، در حالیکه خلاف واقع است و امیر عبدالرحمان بیش از نصف مردم را قتل عام کرد. و ما باید بدانیم که هزاره؟ هزاره است چه از دایزنگی و چه از دایکندی و همه با هم برادرند. (یزدانی)

دایزنگیها می‌گویند که آنان قدرت دایکندی را به تحلیل برده و بعد از آنکه آنان را به موقف ثانوی تقلیل دادند، اختلافات بطور جدی بین خودشان شروع شد.

در دوران امیر شیرعلی هم دایزنگیها و هم دایکندیها تقریباً مستقل بودند تعدادی از آنان و شاید هم اکثرشان مالیه غیرمنظم و وقفوی تحویل می‌کردند ولی شاید هیچگاه بدون نشان دادن قدرت به دست نمی‌آمد. معلوم می‌شود در آن دوران شش تا هشت رهبر در دایزنگی وجود داشتند که هر یک مستقل از دیگری بوده و در بینشان الخانی [ایلخانی] یکاؤلنگ بزرگترین قدرت و مرتبت را دارا بود. این مقام فعلاً به میرمحمد یوسف بیگ لعل^۱ تعلق دارد. وی این قدرت را قسماً با جنگ و قسماً با پشتیبانی به موقع از امیر عبدالرحمن و تقویت قدرت وی در آن منطقه بدست آورده است.

بطور یقین می‌توان فرض کرد که دایزنگیها تنها بعد از وفات حسن سردار رهبر دایکندی که شاید در سال ۱۸۶۰ میلادی (۱۲۳۹ هجری شمسی) رخ داده باشد توانستند امتیازات واقعی بر رقبای دایکندی‌شان کسب کنند. بعد از آن دایکندیها به گروههای مختلف تقسیم شدند و کاکا و سلف میرمحمد یوسف با نزدیکان خویش بر ضد دایزنگیها متحد شد. در جنگی که واقع شد و اکثر آن بعد از آنکه میرمحمد یوسف به حیث رهبر لعل به قدرت رسید - یعنی در اواخر دهه ۱۸۷۰ میلادی (۱۳۴۹ هجری شمسی)، میر یزدان بخش ورس، میرمحمد مهدی رهبر سرچنگل، قمبرعلی خان اقزرات همه با کم و بیش استقلال عمل برضد میرمحمد یوسف و متحدین دایکندیش شرکت داشتند. متحدین میرمحمد

۱. میرمحمد یوسف بیگ لعل در سال ۱۳۰۶ ه.ق در مزار شریف از دنیا رفت و پسرش به نام محمدحسین خان به خانی رسید و از طرف امیر عبدالرحمان نشان الماس گرفت و در سرکوبی هزاره‌ها دست داشت و در آخر به مردم پیوست و از امیر عبدالرحمان برید و کشته شد. (یزدانی)

یوسف عبارت بودن از سلیمان بیگ پسر حسن سردار، علی جان بیگ اشترلی، ابراهیم بیگ سیاه خوله و یکی از میرها و رهبران کوچک سرچنگل که حالا در منطقه‌اش مرد قدرتمندی است. مناطق کوچک کرمان در قسمت علیای لعل، تربولاق و اقزرات میدان معمول جنگ بود که بسیار صدمه دیده و قلعه‌های ویران شده و قریه‌های متروک در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) شاهد آن است. مردم کرمان گرچه متمایل به میر محمد یوسف بودند ولی چون میر نداشتند بی طرف ماندند. آنان کوشش کردند تا به قدر امکان از جنگ به دور باشند ولی چون بین محمد یوسف و قمبر علی قرار گرفته بودند نسبت به همه بیشتر صدمه دیدند. دره تربولاق که در شرق کوتل خوشته کوتل قرار داشته و بی طرف بود چنان ویران گردیده بود که تا سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) از دادن مالیه معاف بود. قمبر علی خان اقزرات که اداره ۱۰۰۰ خانوار را به عهده داشت حالا نفوذش روی چندصد خانه تقلیل یافته و مالیه وی را اقبال بیگ تربولاق جمع می‌نماید. سرچنگل هم صدمه دیده بود ولی نه به قدر مناطق پیش گفته. رهبر آن محمد مهدی وفات نموده و در سال ۱۸۸۵ میلادی رهبر نداشت. قدرت محمد علی بیگ پسر محمد مهدی از یک میر عادی زیادتر نبود. باید همیشه به خاطر داشت که رهبران دایزنگی بیشتر حکام منطقه هستند تا رهبران قبایل. مناطق دایزنگی در سال ۱۸۸۵ میلادی با رهبر منطقه، نفوس و مالیه آن تا (تا جاییکه معلوم بود) در جدول ذیل ذکر گردیده است.

مناطق، رهبران و نفوس تمام سرزمین دایزنگی شمالی به شمول یکاؤلنگ:

منطقه	رهبر آن	فامیله‌ها به ارقام تمام	مالیات
۱- لعل	میر محمد یوسف بیگ	۱۲۰۰	۳۵۰۰ روپیه کابلی
۲- سرچنگل	رهبر ندارد ابراهیم بیگ سیاه خوله مسئول جمع‌آوری مالیات است	۱۴۰۰	؟
۳- اقزرات و تربولاق	قمبر علی خان و میر اقبال بیگ (پسر عمویش)	۴۰۰	؟
۴- تخت	میر حسن بیگ	۱۰۰۰	؟
۵- ورس	میر یزدان بخش	۱۷۰۰	۴۰۰۰ روپیه کابلی
۶- سرخجوی	میر محمد حسین بیگ	۲۴۰۰	؟
۷- تگاوبرگ	میر حسین علی بیگ	۱۹۰۰	؟
۸- یکا ولنگ	میر محمد امیر الخانی	۳۰۰۰	۲۰۰۰۰ روپیه کابلی
	مجموع	۱۳۰۰۰	

از جمله رهبران فوق همه به جز سه نفر اخیرالذکر بچه غلام هستند. محمد حسین بیگ سرخجوی و حسین علی بیگ تگاوبرگ ینگور بوده و الخانی تکانه می‌باشد. شجره رهبران بچه غلام و الخانی در اخیر این بخش ذکر می‌گردد.

نفوس و شعبات فرعی هر منطقه با رهبران کوچک و میران و بزرگان قریه‌ها به تفصیل در ذیل ذکر می‌گردد:

منطقه لعل سرزمین دایزنگی، قریه‌ها و خیره از بالا به پایین

نشیانات قریه‌ای و میوان آن	قریه‌ها	ساکنین	رهبران	تعداد فامیل	ملاحظات
کرمان مجموع ۱۴۵ فامیل میرمحمدحسین	Kushkacha سیاه بومک کومفی اقوم‌آغی Komaghai زرده‌سنگ سرخگی Surkhguli (بالای نوجوی) نوجوی تالانو (تاله تو) Talanu سرنام [سر بوم] Sar-i-Bam	سادات اسمعیل بچه غلام مخلوطا نیکه مخلوطا بچه غلام نیکه مخلوطا بویک بچه غلام	سیدعلی جان سیدشاه علی تقی دولت‌حسین برادر میرمحمدحسین کریم‌داد میرمحمدحسین آخوند خوشی محمد آل میرزا بیگ Uli Mirza Beg ملاحسین امیر هزارا	۱۵ ۱۵ ۲۰ ۲۰ ۵ ۲۰ ۲۰ ۲۰ ۲۰ ۲۰	کرمان در فوق لعل قرار دارد و مالیه آن توسط شاه حسن سیاه خوله جمع‌آوری می‌شود.
	Zaryafra زیرافته سیرک Senak گنده چوی Gundajui سیاه چشمه Surkhak سرخک Kumigao کون گاو لوتربن (دوقریه) Ularba	اسمعیل بچه غلام اسمعیل بچه غلام اسمعیل بچه غلام اسمعیل بچه غلام اسمعیل بچه غلام اسمعیل بچه غلام اسمعیل بچه غلام	ملاحمدی غلام حسن خدا داد میرزا حسین بیگ	۵۰ ۲۰ ۲۰ ۴۰ ۲۰ ۱۰ ۵۰	تانک در جنوب حوزه عمده قرار داشته و از دو جانب با سرزمین دایکندی احاطه می‌شود

شمارات فرعی و میران	قریه‌ها	ساکنین	رهبران	تعداد قایل	ملاحظات
سیاه خاکی Stakhtagi مجموع ۵۴ قایل	جنگاک (دو قریه) سیا خاکی (دو قریه) ده پیانو Deh Piao سیاکرخ (یا سیاه کرک) Siah Karokh (or Kurk) حصار	بهارک، بچه غلام، بیکه سالات بهمودیهای مخلوط مخلوط سید و هزاره مخلوط سید و هزاره	سید محمد صاحب‌داد سید محسن سید مهدی سید مهدی سید محمد حسن	۲۰ ۱۰ ۵ ۱۰ ۲۰	سیاه خاکی تعدادی از قریه‌های کوچکی ست که به سالات تعلق داشته و در شمال کرمان واقع است.
دهان خوشنو Dahan-i-Kishnao	پشک Pashak	خواجیه احمد بچه غلام	سید حسن محمد قدم	۱۰ ۱۵ ۶۰ ۱۵ ۱۰	در ده لعل
در لعل خاص مجموع ۱۱۰ قایل میر غلام حسین بیک	قلعه محمد قدم دهان خوشنو ناوه آغه Nawa Agha سیاه چشمه	سه پای بوک بچه غلام هزاره‌های مخلوط الک دایکندی Alak Dai Kundi	ملا حسین میر غلام حسین بیک استاد باباییک	۱۰ ۲۰ ۵۵ ۱۵ ۱۵	در ده لعل
سقاوه و کولای در لعل Kohani Sakawa مجموع ۱۹۰ قایل میر محمد حسن بیک بزرگترین	منجنو Manju تکه غالی Takagali دهان سقاوه کج نو Karjano جوی بدل Jui Badal	دایکندیها و تاجیکها سالات دوله Dulah ایسمان تور ایسمان تور ایسمان تور	حسن علی سید آصف میر محمد حسین بیک غلام علی علی شیر	۲۰ ۵۵ ۱۵ ۱۵ ۱۵	در ده لعل
فرزند رهبر سقاوه و کولای	جوقولک دهان کولای	جونی همسود جونی همسود جونی همسود	رفسان بیک خالق داد و دو برادرش	۱۵ ۲۰	در ده لعل

شعبات فرعی و میران آن	قریبه‌ها	ساکنین	رهبران	تعداد فامیل	ملاحظات
اسکونه‌های، Ugunajai (در لعل) مجموع ۱۲۵ فامیل محمد یوسف بیگ رهبر لعل	Dahān-i-Kush, دهان کوش Dahān-i-Shor دهان شور Dahān-i-Chaksak دهان چکسک Shibarak شیبَرَک Ugunajai اسکونه‌های جای	مقدم ینگور سه‌پای (علی‌عبدل؟) سه‌پای (علی‌عبدل؟) سه‌پای (علی‌عبدل؟) علی‌عبدل سه‌پای	اسمعیل بیگ محمدعلی زوار اسمعیل بیگ اسمعیل بیگ داروغه زارعلی	۲۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۴۵	در دره لعل
لعل خورد و گرمادو مجموع ۲۶۰ فامیل	Kushk, or Kushkal کشک یا کشکل قزل تینه (پالینا) قزل بورنه (پالا) گرمادو بورنه گرمادو	بوپک بیچه غلام بوپک بیچه غلام مخلوطا بیچه غلام بوپک بیچه غلام علی‌عبدل سه‌پای	؟ ؟ میرزا حسین دوست‌علی، صاحب‌اختیار	۲۰ ۴۰ ۶۰ ۴۰ ۱۰	لعل خورد در پایین لعل خاص و اسکونه جای و گرمادو بین لعل خورد و دولت یار قرار دارد
کشراو Kishrao مجموع ۱۲۰ فامیل میررضا بخش	تاوه رخم سفرک و سنگ Safarak and Sang	جرعی بهسودی کره بیچه غلام	کندر بیگ زوار علی‌رضا بیگ مجموع	۵۰ ۷۰ ۱۱۸۵	کشراو در استاندارد گرمادو و در مجاورت دولت یار قرار دارد
شورقول Shorkol ^۱ مجموع ۱۱۰ فامیل غیرغلام مهدی بیگ	Deh Hauz ده هوز (دهوض) Sar-i-Tala سرتاله سرخ سنگ شینیه شورقول گم‌اپورنه (پالا) Gumao Burma (Bala) گم‌اوپورنه (پالین)	بوپک بیچه غلام مخلوطی از بوپک و بیچه غلام مخلوطی از بوپک و بیچه غلام تاجیکها سادات حسین سه‌پای	آریاب حسن میرغلام مهدی بیگ و میرحسین علی‌بیگ خدا بخش زوار ؟ ؟ ؟	۱۰ ۴۰ ۱۲ ۶ ۳۰ ۱۰	بجنوب گرمادو و سورجنگل

۱. شورقول در واقع در کنک است و کنک در لیست اصلی دارای ۳۰۰ خانوار ذکر شده و شورقول از آن حذف گردیده است. میرحسین علی بیگ کنک برادر بزرگ غلام مهدی شورقول است و مثل اینکه هر دو در تاله زندگی می‌کنند.

ملاحظات	تعداد فامیل	رهبران	ساکنین	قریه‌ها	شمیات لم‌ری و میوان آن
کرماو در قسمت علیای دره سرچنگل قرار دارد و باید با کرماو لعل اشتباه نشود.	۳۰ ۲۰ ۱۰ ۲۰ ۱۰ ۲۰ ۱۱۵	ملا عزیز سید عسکر، ملا الله زوار خانداد محمدرضا زوار ؟ میر قاسم بیگ بند علی زوار	نیکه سادات بابا جی بیجه غلام خواجهداد بیجه غلام مخلوط بیجه غلام خانداد و اسمعیل بیجه غلام مخلوط بیجه غلام سه پای	شاهین سیاه چشمه Ispi Sang Zaryatta Hawak دهان سوخته Dahan-i-Sokhta کجه ده خواجه جوش دهان شور قول	Garmao کرماو مجموع ۱۲۵ فامیل میر قاسم بیگ
در دره سرچنگل و پائین تر در کنار کرماو	۵ ۱۰ ۱۵ ۲۰ ۵ ۴۰	؟ میر محمد تقی بیگ تولتودی کرپلائی Tuturti Karbala ؟ میر رضا بخش ؟	سادات مخلوط افشار قورباش مخلوط بیجه غلام مخلوط بیجه غلام مخلوط بیجه غلام مخلوط بیجه غلام	دهان شور قول قلعه نو Barshugak چیری قول Chapri Kol تلا تو (تاله تو) Tala tu Shahar	قلعه نو و شهر مجموع ۵۹ فامیل میر محمد تقی بیگ
ظاهر در جنوب کرماو	۲۰۰	میر حسین علی بیگ	مخلوط بیجه غلام	نام قریه‌ها نامعلوم	کشک Kushk
در دره سرچنگل و در دهن دره کوچک دنگک.	۲۵ ۲۰	میر محمد یعقوب علی بیگ	مخلوط بیجه غلام مخلوط بیجه غلام	Kalish دنگک Dangak	Kalish کشک مجموع ۲۵ خانوار

۱. کشک شاید در یک یا چندین منطقه شامل باشد.

شعبات فرعی و میران آن	قریه‌ها	ساکنین	رهبران	تعداد قابل	ملاحظات
آوارزک Ao Barik	نام قریه‌ها نامعلوم	مخلوط بچه غلام	میر محمد کریم بیگ	۱۰۰	اینها دره‌های کوچکی هستند
سیاه خوله Siahkhola	نام قریه‌ها نامعلوم	مخلوط بچه غلام	میر ابراهیم بیگ	۱۰۰	که به سرچنگل ختم می‌شوند
تکه غال Takghal	نام قریه‌ها نامعلوم	مخلوط بچه غلام	میر محمد حسن بیگ	۲۰۰	
غاجانک [غیغونک] Ghaghnamak	سنگ زرد نه قریه خورد یا بین قلعه	مخلوط بچه غلام	میر محمد علی بیگ	۷۵	
مجموع ۲۰۰ خانوار	نه قریه. مناطق دیگر ناشناخته	مخلوط بچه غلام	مجموع	۱۲۵ ۱۰۰ ۱۳۹۵	سرچنگل سفلی

لباس و ساختمان جسمانی

دایزنگیها مانند دایکندیها هزاره‌های نمونه بشمار می‌روند. هزاره‌های لعل و سرچنگل بیشتر قیافه مغولی دارند. میرها عموماً دارای قد بلند و بنیه قوی بوده و اکثراً نسبت به عوام قیافه بهتر داشتند. بدون شک برتری فیزیکی‌شان بخاطر این بود که آنان برای چندین نسل غذای نسبتاً بهتری خورده و قیافه بهترشان شاید نتیجه ورود خون تاجیک و یا فارس در نسلشان بوده است. در مجموع دایزنگیها در منطقه‌شان مردمان دلیر و شجاعی هستند. آنان کوه‌نوردان خوبی بوده و سوارکاران ماهری هستند، مانند هزاره‌های دیگر سلاح ندارند اما دارای اسبهای کوچکی هستند که برای کوهها عالی است.

لباس دایزنگیها از برک بوده و از نوع معمول آن است. آنان همه کلاه هزارگی می‌پوشند.

گرچه در مجموع دایزنگیها فقیرند ولی دارای تعداد زیادی گوسفند هستند این گوسفندها عموماً نسواری شکل بوده و در افغانستان به نام پوشتین یاد می‌شود صوبه‌دار محمدحسین می‌گوید که مردم با رمه‌هایشان در دوران تابستان به بیلاق می‌روند ولی در اینکه این فعالیت عمومی باشد شک و تردید وجود دارد. آنان بطور عموم در خانه‌های گلی زندگی دارند و همچنان قلعه‌های کوچکی هم در این سرزمین وجود دارد که مستطیل شکل بوده، دیوارهای بلندی داشته و در نوع خود مستحکم و قویند. خصوصیت قلعه‌های هزاره این است که آنها ندرتاً دارای بیشتر از دو برجند و این برجها در دو کنج مقابل قلعه قرار دارد. برخلاف پشتونها در هر کنج قلعه‌هایشان برج تعمیر می‌کنند.

منطقه دایزنگی دارای مقداری صادرات پشم و همچنان پوست گوسفند برای پوستین است. برک نسواری تیره که به نام برک دایزنگی یاد می‌شود شهرت زیاد دارد همچنان گلیم و غیره یکاوانگ و دیگر جاهها معروف است. دایزنگیها در کار چرم و نقره نیز مهارت دارند.

تمام منطقه دایزنگی توسط بامیان اداره می‌شود. جان محمد خان که در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) والی بود سالانه سفری به تمام این منطقه و همچنان به قسمتی از دایکندی که در قلمرو ولایتش شامل بود، برای جمع‌آوری مالیه انجام می‌داد. وی چند نفر خاصه‌دار با خود همراه داشت اما هیچ مشکلی در جمع‌آوری مالیه به میان نیامده و مردم بطور مطلق آرام بودند. وقتی به یاد آورده می‌شود که در گذشته نزدیک یعنی در دوران حکومت امیر شیرعلی خان گذشتن پشتونها از این منطقه از هزاره‌جات بدون همراهی حداقل ۵۰ نفر خالی از خطر نبود، دوران فعلی واقعاً استثنایی به نظر می‌رسد. موجودیت راه در باز کردن هزاره‌جات برخ دیگران و مطیع ساختن آن‌کمک زیادی نموده است. هر یک از رهبران مسائل جنایی، اداری و مالیاتی را در منطقه خویش حل نموده و تنها قضایای جدی را به والی بامیان محول می‌کردند. مسائل قتل را که بسیار به ندرت رخ می‌دهد به کابل می‌فرستند، دشمنی خونی خانوادگی وجود ندارد و هر قسم جنایت حتی دزدی عادی بسیار غیر معمول است.

مالیات

صوبه‌دار محمدحسین می‌گوید که مالیه هزاره‌های دایزنگی نسبت به دیگر قبایل هزاره کمتر سنجیده می‌شود. این مالیه به حساب ۵ روپیه برای هر فامیل سنجش می‌گردد و مالیه توسط رهبران سنجیده شده و معلوم می‌شود رواج بر این است تا مالیه را عمدتاً و یا تماماً روی زمین‌داران حواله نمایند. در عین زمان معمول است که تمام زمینهای شاخهٔ قبیلهٔ میر (خانخیل) و یا حداقل بستگان وی هر قدر زیاد هم که باشند از دادن مالیه معافند. در لعل میر محمد یوسف ۱۲ تا ۱۶ قران (۶ تا ۸ روپیه کابلی) به هر فامیل زمیندار و دو قران (یک روپیه کابلی) بالای هر یک از فامیل‌های دهقان حواله می‌نماید، ولی از میران هیچ چیز اخذ نمی‌گردد. تقریباً این سیستم اخذ مالیه در دیگر مناطق

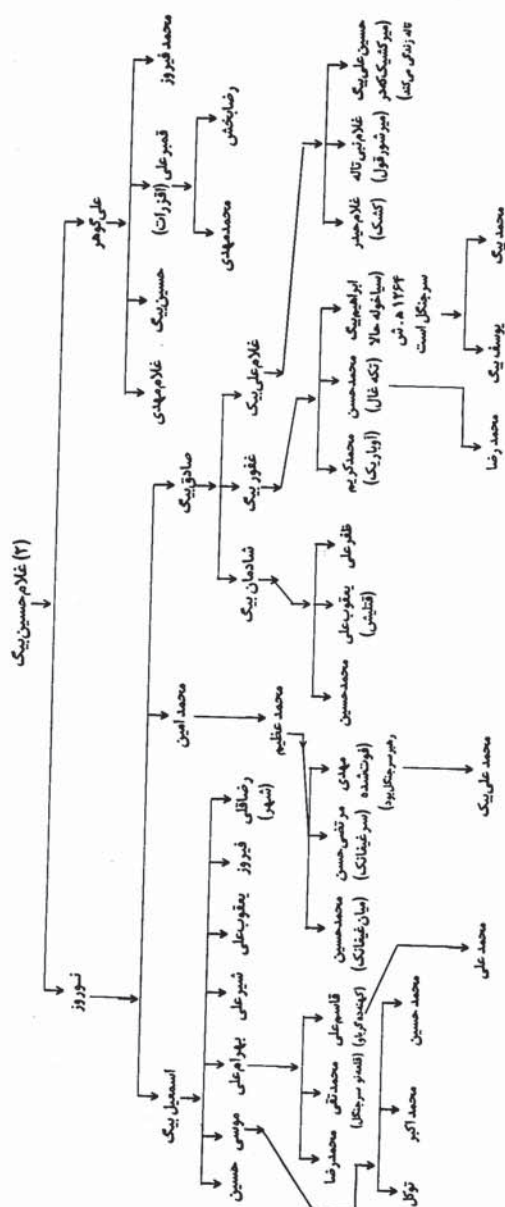
دایزنگی نیز رواج دارد. در یکاولنگ مالیه طبق معمول منطقه از زمین داران گرفته شده ولی از دهقانان اخذ نمی‌شود. در شعبه فرعی طایفه ایلخانی مالیه روی زمین حواله می‌گردد و شاید در ارتباط به همین سیستم مالیه است که صوبه دار محمد حسین می‌گوید که به وی اطلاع داده شده که در بعضی مناطق دایزنگی ۶ روپیه کابلی روی هر خروار غزنی (هفت من انگلیسی) تخم بذری مالیه وضع می‌شود. در تمام مواقع میرهای شاخه‌های طوایف قبایل مالیه را جمع نموده و به رهبر و یا فرد مسئول دیگر می‌پردازند. به گفته صوبه دار، امیر فعلی کابل ۱۰ روپیه کابلی برای هر عروسی و در صورتی که عروس بیوه باشد ۵ روپیه کابلی مالیه تعیین کرده است.

تمام رهبران دایزنگی مقداری از مالیه منطقه‌شان را خود می‌گیرند و یا می‌گرفتند. از آنان توقع می‌رود تا گروههای سوار نیز تهیه نمایند. این سوار یا سواران پول دریافت نمی‌کنند ولی فامیل یا فامیلیایی که سوار می‌دهند مقداری از مالیه‌شان مورد معافیت قرار می‌گیرد.

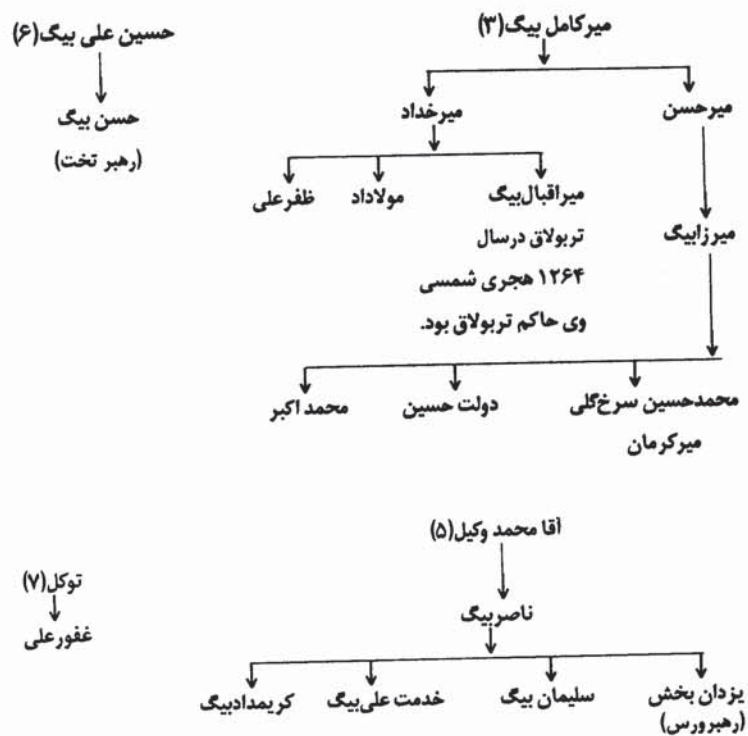
گروه محمدیوسف مرکب از چهارصد سوار است که برای نفوس ۱۲۰۰ خانوار بسیار زیاد است، قسمت یکاولنگ هفت صد سوار تهیه می‌کند، سهم مناطق دیگر معلوم نیست.

بر علاوه معاشهایی که در اکثر جاها اگر متوقف نشده باشد بسیار کاهش یافته است، هر رهبر به هر مقداری که بتواند از مردمش پول می‌گیرد. گرچه این عمل حالا غیرقانونی اعلام شده ولی با آن هم ادامه دارد، در صورتی که رهبر بسیار حریص نباشد این پول بدون سر و صدای زیاد و شکایت گرفته می‌شود. هر میر کوچک هم مالیه خودش را از مردم منطقه‌اش می‌گیرد و در مجموع عجیب نیست که مردم سختی و عذاب می‌کشند، در حالیکه طبقه مافوق آرام و آسوده زندگی می‌کند، خراج رهبر و میران کوچک تحت اداره‌اش می‌تواند گوسفند، برک، روغن، غله، پول و غیره را شامل شود.

(فامیلہای اقزرات و سر جنگل کلانزی)



اخلاف فرزندان جوان میرشاه مدد
(رجوع شود به شجره شماره اول)
(رهبران کرمان، تربولاق، ورس، تخت و کلان‌زی)

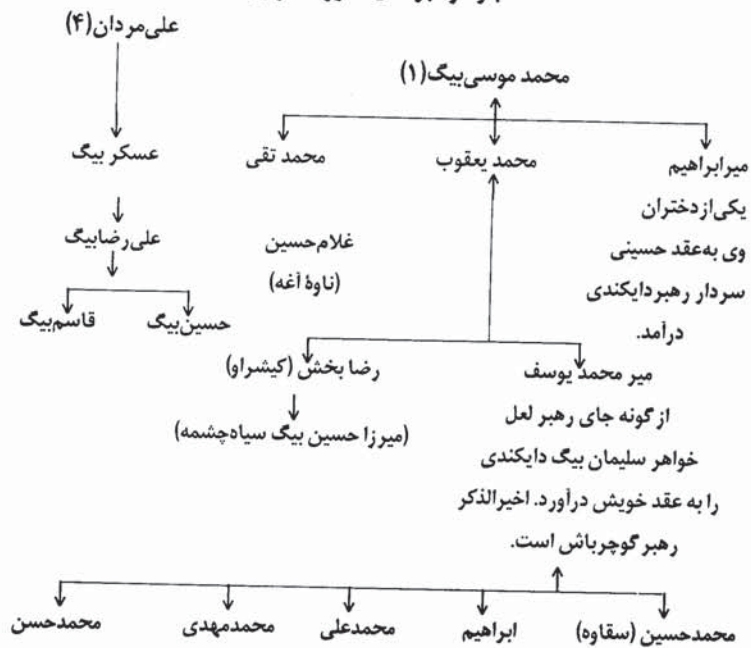


اخلاف محمد موسی بیگ و علی مردان

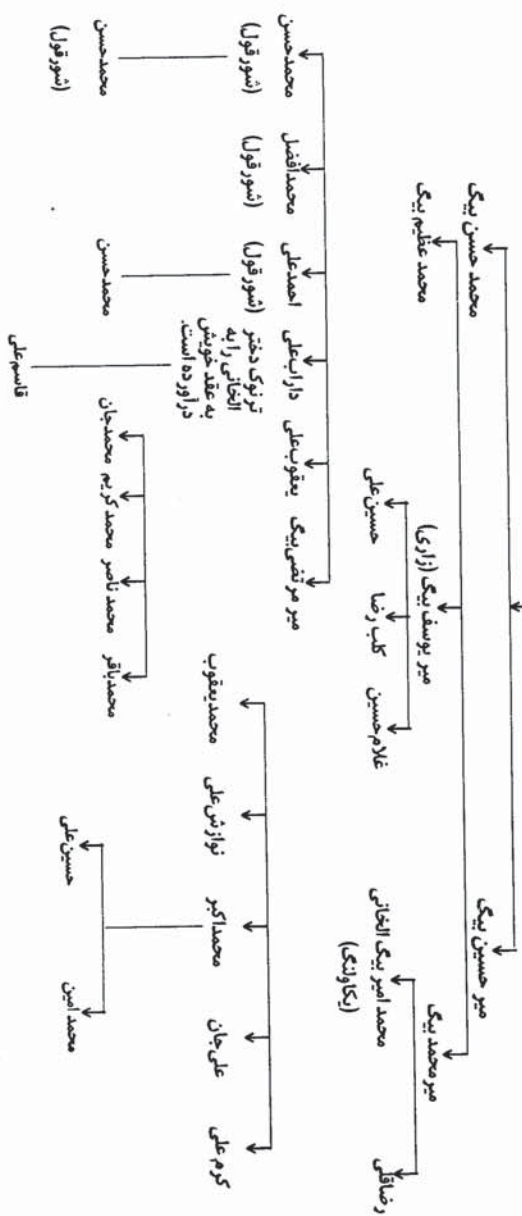
فرزندان اول و چهارم میر شاه مدد

(رجوع شود به شجره شماره اول)

شجره رهبر لعل، خوردک زی



Siya, haxo mo

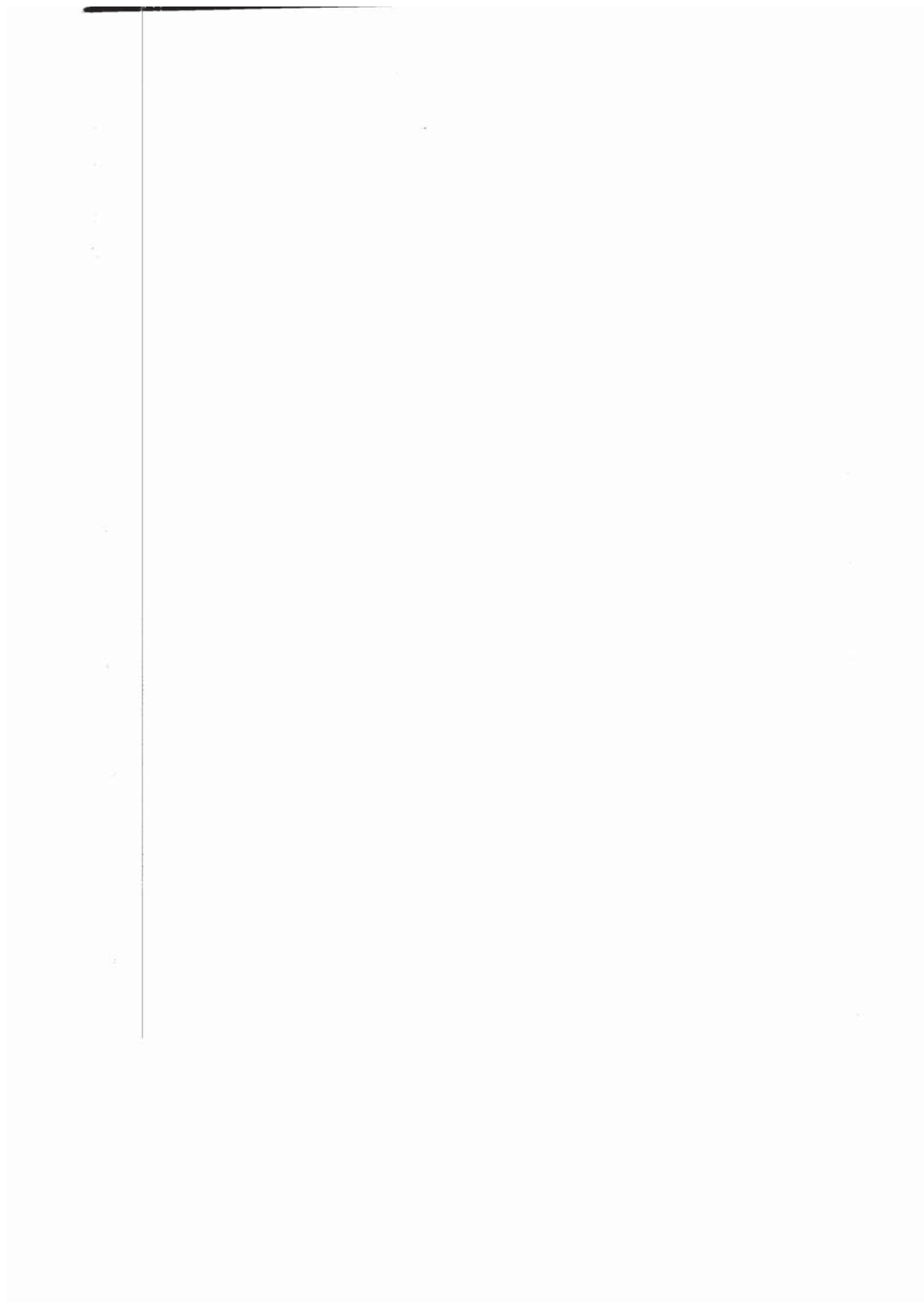


بفش سوم

هزاره های

دایمندی

* جمع آوری شده توسط پی. جی.
میتلند Lieutenant-Colonel P.J.
Maitland به اساس راپور
و معلومات دفته دار محمد اکبر
خان، مربوط گروه اطلاعاتی،
کمیسون سرحدی افغان،
معلوماتی که نویسنده شخصاً
جمع آوری نموده و راپور صوبه دار
محمد حسین (۸۶-۱۸۵۵ میلادی
۶۵-۱۲۶۴ هجری شمسی)
و همچنان نظر به راپور (Major
St. John) مأمور سیاسی قوای
ساحه وی قندهار و دکتر بریرتون
(Dr. Brereton) مربوط قوای
ساحه وی قندهار. (۱۸۷۹ میلادی
مطابق ۱۲۵۸ هجری شمسی)



سرزمین دایکندیها

هزاره‌های دایکندی قسمت غربی هزاره‌جات و یا صحیح‌تر بگوییم قسمت شمال غربی هزاره‌جات را در اختیار دارند. در شمالشان دایزنگیهای لعل، کرمان و آقزرات قرار دارند. بند دواکان که حوزه دریای هریرود و آبگیر هلمند است سرحد طبیعی‌شان را تشکیل می‌دهد، ولی طوری که قبلاً ذکر شد، دایزنگیها از آن گذشته و قسمتی از دره تلخک را در اختیار دارند. بطرف جنوب بند دواکان، دایکندیها تمام سرزمینی را که معاونین یا شاخه‌های بزرگ رود هلمند از آن می‌گذرد و در نزد ما به نام کج (Kaj) یا خود رود (Khud Rud) و کوخر آب (Kokhar-ab) و یا رود اشترلی معروفند، در اختیار دارند. احتمال دارد که قسمت اخیر این رودها و همچنان از رود هلمند در نقشه ما بطور صحیح نشان داده نشده باشد. در واقع سرزمین بین ۳۳ و ۳۴ درجه عرض البلد و بین منطقه بهسود در شرق و منطقه تایمنی در غرب تا اندازه‌ای برای ما ناشناخته است. جغرافیای آن قیاسی بوده و روی معلومات مبهم و نامکمل پایه‌گذاری شده است. خوشبختانه دفه‌دار محمد اکبر خان یکی از اعضای گروه اطلاعاتی کمیسیون سرحدی افغان در ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) به غربی‌ترین قسمت دایکندی و به امتداد راهی در جنوب حوزه اصلی که راه دیگری غیر از راه اصلی از طریق لعل و دولت‌یار است، فرستاده شده بود. اگر اکتشاف و معلومات مختصر وی نمی‌بود، معلومات ما کمتر از آنچه می‌بود که حالا داریم. سرحد شرقی دایکندی برای ما معلوم نیست، ولی امکان دارد که تا سلسله

کوه بلند شرق سوخته قول و خود رود Khud Rud ادامه یابد. خود رود مثل اینکه دریایی است که از اتحاد دو رود سوخته قول و اشترلی که در شمال گیزاو به هلمند می‌ریزد، تشکیل می‌شود. در شرق این سلسله کوه، منطقه ورس قرار دارد که قبلاً به آن در بخش دوم اشاره شد.

دره گیزاو در امتداد رود هلمند در اختیار دایکندیها قرار دارد با این استثنا معلوم نمی‌شود آنان در هیچ جای دیگر از دریا گذشته باشند چون ساحل سمت چپ دریا پایین‌تر از گیزاو در اختیار دایزنگیهای سه‌پای است، که مستقلند.

به طرف غرب، دایکندیها واضحاً با تایمنیها هم‌سرحدند، سرحدات تایمنیها به تفصیل در راپور تایمنیها در این جلد (شماره ۴، چهار ایماق ذکر گردیده است.^۱) دایکندیها از حوزه اصلی نزدیک کوتل چپری (Chapri) الی مجاورت سنگان (Sangan) با تایمنیها در تماسند. در اینجا پشتونهای درانی زمین داور قرار دارند که با مغولهای غورات در جنوب شرق و یا دایکندیها در جنوب هم‌سرحدند. در قدیم تمام دره خود رود و سرزمینی که آب این دریا از آن می‌گذرد به استثنای منطقه سربند آن که متعلق به تایمنی است، در اختیار دایکندیها بود، ولی سالهای زیادی است که آنان توسط درانیها از منطقه سفلی خود رود بیرون کشیده شده‌اند. احتمالاً پشتونها به این پیشرفتشان ادامه می‌دهند. سرزمین دایکندی نسبت به سرزمین تایمنیها بیشتر کوهستانی معلوم می‌شود گرچه حد اوسط ارتفاع آن زیاد نیست. دره‌ها عمیقتر و سلسله کوههای آن بلندتر و در مجموع صعب‌العبور است. کوهها طبق معمول سنگی نبوده و مانند بقیه هزاره‌جات خاکست. هلمند مانند تمام هزاره‌جات در یک دره عمیق و باریک بین کوههای بلند و گردنه‌های متعدد جریان دارد. گیزاو مستثنی است. در اینجا دره هلمند برای مسافه قابل توجهی نسبتاً باز است زراعت در آن زیاد بوده و نفوس آن هم زیاد است.

۱. بخش چهار ایماق در فرصت مناسب ترجمه و نشر خواهد شد. (مترجم)

رود کوخر آب از منطقه شرقی دایکندی گذشته و تا جایی که اطلاع داریم در دره گیزاو به رود هلمند وصل می‌گردد. برای جغرافیه‌دانان جای تأسف است که نامهای رودها در هر چند کیلومتر تغییر می‌کند و یا رودها هیچ نام نداشته و به نام دره‌هایی که در آن جریان می‌کند، یاد می‌شود. بنابراین در مناطق کاملاً ناشناخته بسیار مشکل است تا جریان یک رود را تعقیب نموده و یا از جمله چند نام اسم دره اصلی را از فرعی جدا ساخت. بنابراین باید دانست که نام «کوخر آب» اگر فرض کنیم که درست باشد تنها به قسمت آخرین رود مورد نظر اطلاق می‌شود. آبهای سریند آن رودهای دره تلخک و تربولاک [تربولاک] است که اخیرالذکر آن از شهرک کشته کوتل (اقزرات) که راه عمده کابل - هرات از طریق دولت یار (راه شماره XIX در زمرة راههای کابل) از آن می‌گذرد، سرچشمه می‌گیرد. تربولاک در دایزنگی است و پایین تر از آن تگا و نیلی، سگدیز و سوخته قول می‌باشد که در دایکندی قرار دارد. قسمت بالای تلخک مربوط دایزنگی و قسمت پایین آن مربوط دایکندی است. در قسمت قلعه شینه تخت، جای رهائش رهبر فقید آن، میرحسین بیگ، رودهای فرعی دیگری به کوخر آب وصل می‌شود و وقتی به طرف جنوب دور می‌زند اسم دیگری به خود می‌گیرد که یادداشت نگردیده است، بعد از فاصله رود تگا و جنگو (Jango Tagao) به آن وصل گردیده و بعد از آن به شاخه تربولاک می‌پیوندد. اشتراکی یکی از مناطق عمده دایکندی، جایی است که این دو رود با هم وصل گردیده و بسیار امکان دارد که اشتراکی خاص در دره رود تربولاک در جنوب سوخته قول باشد. نظر به نقشه لیچ (Leach) خدیر (Khadar)، خوشک و تمزان دره‌هایی است که رودهای آن در پایین جریان خود به کوخر آب می‌ریزند. برای اینکه بتوانیم نظری راجع به پخش و تقسیمات قبیله دایکندی بدست آریم مهم است تا مناطق - تا جایی که امکان دارد - شناخته شود.

کج‌رود که عموماً به نام خودرود یاد می‌شود مانند کوخر آب در قسمت

آخر جریان آن بدین نام یاد می شود. این رود نسبت به کوخراب طولتر بوده و در مناطق بیشتر این سرزمین جریان دارد که قسمت زیاد این سرزمین مانند غرغره، سیاه چوب (سی چو Sechu) و سنگان مربوط تایمنها است. سررند کج رود در منطقه دایکندی نهر دره میر هزار است که رودهای دیگری به نام شینه مقبول یا سای (Sai) و بعد از آن گوجرباش به آن وصل می شود. بعد از وصل شدن رود اخیرالذکر به آن این رود از تگاودوغور (Tagao Doghor) که ظاهراً به نام تگاوبندر نیز یاد می شود، گذشته و با آب تگاو کریمداد وصل می شود. چند کیلومتر پایین تر در جنوب آبهای منطقه سیاه چوب (سی چو) پالا سنگ (Pala Sang) و غیره در سرزمین تایمنی به آن ملحق می شود بعد از آن شیخ میران می آید که دره اصلی و دره های کوچک دیگر را در بر می گیرد. پایین تر از شیخ میران دره خودی می آید که گمان می رود گردنه باشد که رود از کنار آن گذشته و با شیخ میران در قسمت جنوبی آن وصل می شود، همچنان امکان دارد که این رود نام خود را از این قسمت گرفته باشد چون دایکندیهای شمال آن را در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) نمی شناختند. از دره خودی به پایین این رود به نام کج رود یاد می شود. به نظر لیچ (Leach) تیران (Timran) دره باریکی در این قسمت آن است. کج رود در منطقه معروف به نام چهارشینه می ریزد که معنی چهار رود می دهد. شاه مشهد (Shah-i-Mashad) که به عقیده سنت جان (St. John) منطقه معروف دیگری است در جنوب چهارشینه قرار دارد و به عقیده این منبع خارج منطقه دایکندی واقع است.

ارتفاع منطقه دایکندی بین ۳۰۳۰ متر در بلندترین منطقه مسکونی مانند سی، زیربند دواکان [دواخان] تا حدود ۱۵۰۰ متر در چهارشینه است. اقلیم آن به مراتب گرمتر از منطقه لعل و سرچنگل است. به قسمی که می گویند و البته دلیلی هم در کار است تمام منطقه جنوب حوزه عمده گرمتر از مناطقی است که در شمال آن و به عین ارتفاع قرار دارد به علاوه دره های دایکندی که میلان جنوبی

دارند رخ به آفتاب بوده و از باد سرد شمال محفوظند. در این دره‌ها میوه، خربوزه، جواری، برنج لک و تنباکو به علاوه گندم، جو، لوبیا و حبوبات معمول دیگر می‌روید. با وجود اینها زمستان البته در قسمت شمال و مناطق بلندتر این سرزمین بسیار سرد بوده و پنج ماه دوام می‌کند. بطور یقین برف در اوایل قوس شروع به باریدن می‌کند، بعضاً برف زودتر می‌بارد و تا ماه ثور دوام می‌کند در وسط زمستان ضخامت برف بین دو متر تا دو و نیم متر در قسمت شمال منطقه می‌باشد و تمام راهها مسدود است، ولی شاید برف زیاد در دره گیزاو و دره کچرود نباشد. اواخر ثور و اوایل جوزا ماه بارانی است. تمام منطقه را گل ولای فرا می‌گیرد. در اواسط جوزا مردم در کوهها به بیلاق می‌روند و در آنجا برای مدت چهار ماه باقی مانده و در اواسط سنبله بر می‌گردند. در دره‌های پایین حاصل در اوایل عقرب ولی در مناطق بلندتر این سرزمین در اواسط عقرب جمع می‌گردد و اکثر اوقات با فرود آمدن برف زودرس حاصل از بین می‌رود. سرزمین دایکندی مانند بقیه هزاره‌جات بدون درخت است راپورهای مبهمی گاهگاهی مبنی بر موجودیت جنگلات بدست می‌آید ولی معلوم می‌شود که اساس واقعی ندارد. از جانب دیگر مقدار زیادی سبزه و چراگاه گوسفند موجود است همچنان در گیزاو و مناطق دیگر باغهای نیز وجود دارد. در مجموع سرزمین دایکندی به دایزنگی و بهسود شباهت دارد تا به جلگه تایمنی، تمام معلومات دست داشته گویای آن است که سرزمین تایمنی در شرق، جنوب و شمال بطور واضحی مشخص شده و به حوزه کچرود یا خودرود می‌رسد. خواص عمومی دو طرف خط فاصل که هزاره‌ها و تایمنیها را از هم جدا می‌کند بسیار تفاوت دارد.

تعریف گیزاو که توسط یک ملا از اهالی آنجا و یکی از وظیفه‌داران دایکندی و هزاره‌های بابلی (ختای) (Babuli Khatai) در دیدارش از قندهار برای تقدیم احترامات به مقامات انگلیسی در سرطان ۱۸۷۹ میلادی (۱۲۵۸)

هجری شمسی) به دکتر بریرتون (Brereton) ارائه شده بود، قرار ذیل است:

«گیزاو دره‌ای است در هلمند علیا که از چهار طرف با کوهها احاطه شده و دارای چهار کوتل است. خوش قول در جنوب، دینا (Dina) (دهان) و گنیر (Wagnir) در شمال که دریای کوخرآب از آن می‌گذرد، دهان قول در غرب و محمدخواجه در شرق و تمام این کوتلها بسیار صعب‌العبور بوده و با اسبان نعل‌دار عبور از آنها ناممکن است. راه دیگری از جنوب وجود دارد که نسبتاً صعب‌العبور است و به نام دره یاد می‌شود. دریای هلمند دره گیزاو را از شمال به جنوب قطع می‌کند و همچنان دو رود فرعی دیگر در این دره به هلمند وصل می‌شود، یکی آن به نام کوخرآب بوده و شهر گیزاو در نقطه اتصال دو رود اعمار گردیده است. دریای هلمند از دره باریکی به نام شیران به گیزاو داخل شده و از طریق کوتل دهان قول از آن خارج می‌گردد. در دوران آب‌خیزی عرض دریا به هشت صد متر و در اوقات عادی عمق آن به ۱، ۲ متر می‌رسد. خود دره بسیار حاصلخیز و زیبا است که در تمام هزارجات مثل و مانند ندارد. اقلیم آن خوب و نسبت به قندهار سردتر است. نفوس آن بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. شهر عمده آن شهر گیزاو است که ۵۰۰ تا ۶۰۰ خانه در آن زندگی دارند. حدود سه کیلومتر در شمال شهر، قلعه قرار دارد که محسن خان رهبر گیزاو در آن زندگی می‌کند. شهرهای دیگر (قریه‌ها؟) رباط است که تمام آنها در جنوب دریا که دره را بطور غیرمساویانه تقسیم می‌کند، قرار دارد.

ساکنین گیزاو به زراعت اشتغال داشته و همچنان پارچه راه دار به نام الچه، برک و لنگی با حاشیه ابریشم می‌بافند. پنبه و ابریشم نیز در آنجا تولید می‌شود ولی از تولید ابریشم بخاطر استفاده از میوه توت برای خوراک جلوگیری به عمل می‌آید.»

باغهای میوه گیزاو معروفند. گفته می‌شود که در گیزاو درختان خوب چهار مغز وجود دارد و این میوه یکی از اقلام صادراتی دره گیزاو و دره‌های مجاور آن

را تشکیل می‌دهد.

به عقیده محمد اکبر خان نفوس گیزاو ۴۰۰۰ خانوار یا حدود ۱۴۰۰۰ نفر است که از آن جمله ۳۰۰۰ فامیل دایکندی، نصف میکه (Mekah) و نصف محمدخواجه^۱ است. محسن خان که قبلاً ذکر نامش صورت گرفت محمدخواجه است ولی از منصب رهبری در سال ۸۴-۱۸۸۳ میلادی (۶۳-۱۲۶۲ هجری شمسی) توسط والی قندهار معزول گردید. یک مأمور مالیه سالانه از قندهار جهت جمع‌آوری مالیات آمده و بعد از آن برمی‌گردد.

نظر به معلومات لیچ (Leach) در حدود ۳۲ کیلومتری شمال گیزاو کوه همواری است که به نام کوه خورد یاد می‌شود. در فوق آن منطقه است که محیط آن بین ۴۸ تا ۶۴ کیلومتر است که تنها از یک جانب قابل صعود می‌باشد. در جلگه فوق سبزه وافر می‌روید که گله‌های زیادی در دوران تابستان در آن به چرا مشغولند. در مجموع کوه خورد باید شبیه چلپ دالان (Chalap Dalan) (چهل ابدالان) در سرزمین تایمنی باشد. (رجوع شود به بخش چهارم راپور چهار ایماق).

تلبوت (Talbot) نقطه را نشانی کرده که کوه خورد باید در آنجا واقع باشد ارتفاع این نقطه ۳۹۳۹ متر است. ارتفاع گیزاو بین ۲۱۲۱ متر تا ۲۴۲۴ متر باشد.

راهها

در مورد راهها در دایکندی، ما مخصوصاً چیزی نمی‌دانیم. در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) دریافت معلومات با ارزش درباره راههایی که از این منطقه می‌گذرد، ناممکن بوده و عقیده عمومی بر این بود که تقریباً هیچ راهی

۱. این نامها در قسمت شاخه‌های فرعی قبیله دایکندی به نظر نمی‌خورد. قبیله محمدخواجه (رجوع شود به هزاره‌های غزنی) وجود دارد که از اصلیت دای چوپان است امکان زیاد دارد که نفوس هزاره‌های گیزاو مخلوط باشد.

وجود ندارد. تنها استثنایی که بطور یقین موجود است راهی است که از قسمت شمال این سرزمین از طریق تلخک، شینیه تخت، غوجورباش و جوی میر هزار می‌گذرد و به طوری که قبلاً تذکر دادیم دغه‌دار محمداکبرخان در آن سفر کرده و این راه دیگری غیر از آن راهی است که از کابل به هرات از طریق دولت‌یار می‌رود. این راه در زمره راههای «کابل» شماره XIXB دارد. راه دیگری از گیزاو از طریق اشترلی و بعد به سنجتی (Sinjiti) کوتل به شینیه تخت می‌رود. بدون شک راه دیگری از طریق کچ‌رود و شیخ میران به غوجورباش و جوی میر هزار وجود دارد. همچنان می‌توان از سنگان در تایمنی نیز به این راه داخل شد. از شینیه تخت و تلخک کوتلهای روی بند دواکان در منطقه لعل مخصوصاً به کوتل باریکک مستقیماً به قلعه شینیه تخت و اوزگنه جای، منطقه مسکونی میر محمدیوسف رهبر لعل دایزنگی می‌رود. همچنان از شینیه مقبول یا سی (Sai) راهی از طریق کوهستانات به کیشراو و از آنجا به دولت‌یار می‌رود.

همچنان راهی از فوق هلمند به گیزاو می‌رود ولی معلوم می‌شود مناطق صعب‌العبوری در سر راه قرار دارد و طبق معمول رودهای عمده در هزاره‌جات از طریق برآمدگیهای کم و بیش غیر قابل عبور می‌گذرد و اجباراً باید از روی کوهها و تپه‌ها عبور کرد. گیزاو از طریق دریا تقریباً غیر قابل وصول است. اینکه آیا راهی در امتداد هلمند در گیزاو علیا موجود است یا نه، شک و تردید وجود دارد و به گمان اغلب چنین راهی موجود نیست.

می‌توان با اطمینان فرض کرد که در صورت علاقه یک گروه با قاطر از طریق دایکندی، لعل و دولت‌یار می‌تواند عبور کند. اما آنچه که می‌خواهیم بدانیم این است که کدام راه از شرق به غرب می‌رود ولی هیچ اطلاع مثبتی در این زمینه نداریم، نمی‌دانیم چگونه از جانب شرق به گیزاو و هلمند باید رسید، تنها معلومات مبهم داریم که رسیدن به دریا مشکل است. از جمله راههای غربی که از هلمند به منطقه تایمنی می‌رود تنها راهی که تا حال درباره آن می‌دانیم، از

چهارشنبه به تیوره (غور) از طریق مناطق پشتون می‌گذرد، نه مناطق دایکندی. واقعیت این است که هرگاه عساکر و یا مأمورین پشتون بخواهند از کابل به تیوره بروند، هیچگاه از طریق دایکندی نرفته بلکه همیشه از راه اصلی تا شهرک استفاده نموده و از آنجا به طرف جنوب حرکت می‌کنند.

قبیله دایکندی

بدست آوردن معلومات موثق راجع به شاخه‌های فرعی، موقعیت آنها و پخش قبیله دایکندی تحت اداره رهبران آن که در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) حداقل سه نفرشان مستقل از یکدیگر وجود داشتند، بسیار مشکل بوده است. این رهبران نوعی مالیه یا به بامیان و یا به قندهار می‌پرداختند. برداشتهایی که دفة دار محمد اکبر خان، صوبه دار محمد حسین و نویسنده فعلی در مورد قبیله دایکندی دارند از هم متفاوت است، در حالیکه معلوماتی که توسط عین افراد در قسمت بعضی جاهای دیگر بدست آمده است بیشتر از آنچه توقع می‌رفت، به هم نزدیک بود. در چنین شرایط بهتر است نظریه صوبه دار را قبول کرده و از دیگران را مردود بدانیم. بسیار امکان دارد که از جمله ۱۹ طایفه‌ای که توسط صوبه دار ارائه شده، تعدادی از آنها شاخه‌های فرعی طوایف بزرگ باشند. همچنان بسیار امکان دارد که طوایف دایکندی مانند دایزنگی‌ها بسیار مخلوط شده باشند و رهبران آن روی مناطق کنترل داشته باشند، تا روی طوایف و قبایل.

هزاره‌های دایکندی سال ۱۸۸۵ میلادی مطابق ۱۲۶۴ هجری شمسی

طوایف	اقسامال‌ها	میرها و رهبران کوچک	موقعیت	تعداد خانوار	ملاحظات
۱- دولت بیگ ۲- جامی Jaml ۳- اردوشاه Urdu Shahn ۴- الک Alak ۵- موشون Moshun ۶- نیبوغه Balbogha ۷- چشه Jasha ۸- حیدریگ ۹- قوم علی Kaum-i-Ali ۱۰- ترستان Tartistan ۱۱- سرون Sarun ۱۲- خودی Khudi ۱۳- چوش Chafush ۱۴- مامه که Mamaka	؟ خداداد بیگ محمد درویش علی ابراهیم پهلوان ؟ محمدبخش ؟ ؟ احمد داروغه محمدبخش پیوند بیگ مولاداد ؟	میراحمد بیگ میرباقر بیگ خیرالله بیگ رسول‌داد بیگ رضا بخش بیگ ؟ فیض‌الله بیگ میرمحمدیگ میرمحمدیگ میرمحمدیگ میرمحمدیگ میرسلیمان بیگ درویش بیگ علی جان بیگ علی جان بیگ	ننلی اوتنه Ao Tama حسنک Hasanak شیشه مقبول دوغر (و جوی میر هزارا) کیو و تیمیران تیمیران مجموع شیخ میران نگار بندر دوغر و شیشه مقبول دهن سنجید حیدر اولیار و جاهای دیگر اشترلی قول یوزونگ Koli-Buzung	۵۰۰ ۲۰۰ ۳۵۰ ۱۰۰ ۲۵۰ ۵۰۰ ۵۰۰ ۲۵۰۰ ۲۰۰ ۴۰۰ ۴۰۰ ۱۰۰۰ ۲۰۰ ۵۰۰	این طوایف که مجموعاً ۲۵۰۰ خانوار را در بر می‌گیرند تسببت اداره میرسلیمان بیگ گوجرباش هستند که حالا ۱۸۸۵ میلادی رهبر عمده دایکندی است. او در واقع ۳۰۰۰ خانوار تحت اداره خویش دارد این سه طایفه که مجموعاً ۱۰۰۰ خانوار می‌شوند، در تحت اداره میرمحمدیگ شیخ سبیران هستند. وی قدرت سلطانی را به رسمیت می‌شناسد. میرسلیمان بیگ کوچک برادر دیگر سلیمان بیگ هم قدرت اخیرالذکر را به رسمیت می‌شناسد. از نام این طایفه چنین برمی‌آید که باید در دوره خودی و اطراف آن زندگی نمایند ولی دلایل دیگر وجود دارد که باید در گیزاو باشند. اکثر این طوایف تحت اداره علی جان اشترلی هستند و گفته می‌شود که وی حداقل دوهزار

ملاحظات	تعداد خانوار	موقعیت	بیرها و رهبران کوچک	اقستال ها	طوایف
خانوار تحت اداره خویش دارد بقیه تحت اداره میرمحمدحسن بیگ سپاه چوپ هستند. نامبرده همچنان به سوزمین مجاور شنبیه تخت نیز تسلط دارد	۸۰۰ ۸۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۲۰۰۰ _____	سپاه خاگ و تهمزان تهمزان کورگه کورگه گیراوه نیلی و اشترلی مجموع	ابول بیگ رسول داد بیگ میرمحمد رضا بیگ ابراهیم بیگ قاسم بیگ کرآمد Kararnad	عبدل داروغه سیف الله - ابراهیم بیگ -	۱۵- میوهزار ۱۶- برات خوشک ۱۷- ۱۸- سرگین یا سرچین Sarqin ۱۹- تاجیک
هستند اما قاسم بیگ ۶۰۰ خانوار در کرآمد و اشترلی تحت اداره خویش دارد	۱۱۰۰۰				

با در نظر داشتن تبصره‌ای که قبلاً درباره بعضی از طوایف صورت گرفت مبنی بر اینکه بعضی از آنان شاید شعبات فرعی برخی از طوایف دیگر باشند، شاید قابل تذکر باشد که برنيس (Burnes) بطوری که در قاموس جغرافیایی از آن نقل قول شده طوایف دایکندی را طور ذیل بیان می‌کند.

۱- دولت بیگ	۵۰۰۰ خانوار
۲- روشن بیگ Roshan Beg	۲۵۰۰ خانوار
۳- حیدر بیگ	۱۵۰۰ خانوار
۴- چاوش	۱۰۰۰ خانوار
۵- برات	۵۰۰ خانوار
مجموع	۱۰۰۰۰ خانوار

طایفه روشن بیگ که در راپور صوبه دار محمدحسین اصلاً ذکر نگردیده، بدون شک وجود دارد و تردیدی نیست که توسط شاخه‌های فرعی در جدول از آن نمایندگی شده است گرچه گفتن اینکه این شعبات فرعی کدامها هستند، ممکن نیست. مجموع برنيس با مجموع صوبه دار تقریباً یکی است. مولوی (Molloy) هم تعداد دایکندیها را ده هزار خانوار ذکر می‌کند.

محمد اکبر خان قبایل مختلفی را ذکر می‌کند که در جدول فوق نیست، از آن جمله شیخ علی هم به گوش وی و هم به گوش نویسنده رسیده است. گفته می‌شود که تعداد آنان تنها به ۱۰۰ خانوار می‌رسد و شاید به حیث یکی از شاخه‌های فرعی طایفه دیگر ذکر شده باشد. محمد اکبر خان همچنان میکه (Mekah) و محمدخواجه را به حیث طوایف بزرگی می‌داند که در گیزاو سکونت دارند. او تعداد داود شاه و جهان شاه هر دو را ۵۰۰ خانوار می‌داند که در تمران واقعند. شاید آنان با جاشا یکی باشند. گفته می‌شود که دایکندیها زمانی قویترین قبیله در بین هزاره‌ها بودند.

طایفه عمده که رهبران به آن تعلق دارند، دولت بیگ است که اخلاف دولت بیگ نامی است که یک وقت به شاه عباس فراری پناه داد. وقتی شاه عباس بر تخت سلطنت ایران نشست، از دولت بیگ دعوت به عمل آورده و تاج پادشاهی قدیم ایران را با یک قبضه شمشیر و یک جلد کتاب به وی تقدیم کرد. شاه عباس همچنان به دولت بیگ لقب سلطانی داده و او را حاکم تمام هزاره‌جات ساخت. حسن سردار آخرین رهبر و یکی از دایکندیها ششمین نسل از اخلاف دولت بیگ بود (شجره‌وی به تعقیب می‌آید). وی برادرخوانده و یا برادر رضاعی وزیر یارمحمد هرات و یکی از دوستان نزدیک وی در تمام حیاتش بود. حسن سردار ۳۰۰۰ سوار داشت و یا می‌توانست در وقت ضرورت جمع‌آوری نماید، به علاوه تعداد زیاد پیاده نیز داشت و به‌طور مداوم در جنگ با فیروزکوهیها و تایمنیها بسر می‌برد. وی حملات متعدد و موفقانه‌ای بر آنان انجام داد. وقتی سردار ابراهیم خان رهبر تایمنی غورات از سرزمینش بیرون رانده شد (رجوع شود به راپور تایمنیها) وی از حسن سردار کمک خواست و با کمک نیرومند وی دوباره به رهبری تایمنیها رسید. وقتی ابراهیم خان به نظر مرک (Merk) در حدود ۱۸۵۶ میلادی (۱۲۳۵ هجری شمسی) وفات نمود، پسر بزرگش غفور خان که شخص عصبی و تندمزاجی بود به جایش نشست. گفته می‌شود که وی دعوتنامه‌ای به حسن سردار فرستاده و از وی خواست تا در تیوره با وی ملاقات نماید. رهبر دایکندی که اعتماد کامل روی دوستیش با پدر غفورخان داشت و همچنان کمکهایی در حق وی نموده بود با پسرش سلمان بیگ و تعداد قلیل همراهان که حدود ۲۰ سوار بودند بدان صوب عزیمت نمود. حسن سردار با پیروانش گرفتار گردید و به قتل رسیدند. اینکه این عمل خیانت‌آمیز پیش اندیشیده شده و با خون سردی تمام صورت گرفته و یا طوری که به نظر می‌رسد نتیجه جنگ لفظی به خاطر مزاج تند و تکبر غفورخان بوده معلوم نیست. سلمان خان زنده نگهداشته شده و در زندان ماند.

این واقعه شاید در حدود ۱۸۶۰ میلادی (۱۲۳۹ هجری شمسی) اتفاق افتاده باشد.

دایکندیها با این ضربه بیش از آن متعجب و گیج شدند که انتقام رهبرشان را بگیرند. حسن بیگ فرزند بزرگ حسن سردار (که به نام حسینی سردار معروف است) که به رهبری رسید، شخصیت ضعیف، غیر قاطع و فاسد داشت. نارضایتی در بین قبیله شروع گردید. فرزندان بی شمار حسن سردار و رهبران کوچک به کشمکش بین خود شروع کردند و کاری انجام نگرفت. بنابراین، به طوری که صوبه دار محمد حسین به دقت یادداشت نموده تنها بعد از مرگ حسینی سردار در سال ۱۸۷۵ میلادی (۱۲۵۴ هجری شمسی) به مرگ طبیعی بود که بعضی از برادران سلمان بیگ و گروهی که به وی وابسته بودند، آزادی وی را با دادن ۱۸۰۰۰ روپیه کابلی به غفورخان بدست آوردند.^۱

سلمان بیگ به عوض برادران بزرگتر (وی پنجمین فرزند حسن سردار است) خویش به حیث رهبر قسمتی از دایکندی شناخته شده اما هیچ وقت موقف اسلاف خود را حاصل نکرده است. منطقه وی در شمال غرب دایکندی است و به نظر محمد اکبر خان میران ذیل تحت اداره سلمان بیگ هستند.

سه برادر کوچکتر وی به نامهای ذیل:

میر احمد بیگ شینیه قلعه در تگاوبندر

میر باقر بیگ دهان دوغر

اعظم بیگ دهان گوجرباش (تعداد کمی خانوار در تحت تسلط دارد)

۱. از معلومات موجود مشکل است تا این وقایع را به ترتیب وقوعشان تعیین کرد. به نظر مرک (Merk) عبدالغفور خان به جای پدرش ابراهیم خان به حیث رهبر غورات در سال ۱۸۵۶ میلادی (۱۲۳۵ هجری شمسی) تعیین شده و در سال ۱۲۴۲ هجری شمسی از رهبری معزول گردید. محتمل به نظر نمی رسد که وی سلمان بیگ را بعد از آن به زندان نگهداشته باشد. دلایلی وجود دارد بر فرض اینکه حسینی سردار واقعاً تنها مدت کوتاهی بعد از قتل پدرش زنده بود و نه ۱۴ یا ۱۵ سال.

همچنان: محمدجان بیگ خدیر

خیرالله بیگ دهان برغس (Dahan-i-Barghas) و چندین پسرش قرار

ذیل: ناصر بیگ دهان سی

یوسف بیگ دهان غرک (Dahan-i-Gharak) [غارک]

ابراهیم بیگ جوی میر هزار

محمدصادق خان میرائی

مقر سلمان بیگ در گوجرباش است که بین جوی میر هزار و شینیه تخت

قرار دارد.

میر سلیمان بیگ نوجک در غرب شیخ میران برادر دیگر و جوانتر سلمان

بیگ بوده و گفته می‌شود که نسبتاً مستقل است بدین معنی که مالیه چند صد

خانوار را جمع می‌کند اما در مسائل قبیله‌ای از سلمان بیگ پیروی می‌کند.

میر سلمان بیگ جمعاً حدود ۳۰۰۰ خانوار در تحت اداره خویش دارد.

میر محمد بیگ شیخ میران برادر بزرگتر سلمان بیگ حدود ۱۰۰۰ فامیل در

تحت اداره خویش دارد اما او نیز در امور قبایلی از برادرش سلمان بیگ

پیروی می‌کند.

افراد فوق‌الذکر پیروان میر سلمان بیگ را تشکیل می‌دهند. بعد از او

میر محمد حسین بیگ سیاه چوب برادر بزرگتر سلمان بیگ است ولی او بر

گروهی تسلط دارد که مخالف سلمان بیگ می‌باشد. منطقه وی بسیار کوچک

بوده و در نزدیکی قلعه شینیه تخت قرار دارد که مقر قدیمی رهبر دایکندی بوده

است. حسینی سردار هم در آنجا زندگی می‌کرد اما حالا میر قاسم بیگ در آن

زندگی می‌کند و بیشتر از این چیزی ندارد. افراد تحت اداره میر محمد حسین

عبارتند از میر قاسم بیگ برادرزاده‌اش که در سال ۱۸۸۵ میلادی جوانی در

حدود ۱۵ ساله بود.

برادرانش به نامهای میربابا بیگ و بابا شاه بیگ که هر دو در نزدیک شینیه

تخت زندگی دارند. و باقر بیگ کوشنگی (Koshangi) پسر عالم بیگ. کوشنگی [قوچنقی] دره‌ای است که در شرق شیخ میران قرار داشته و آب آن به شیخ میران می‌ریزد.

تمام پیروان میر محمد حسین بیگ از ۱۰۰۰ خانوار تجاوز نمی‌کنند. بعد از سلمان بیگ مهمترین رهبر دایکندی علی جان بیگ اشترلی است که بعضی از میران وی عبارتند از:

میر یعقوب بیگ تلپیچ (Talpech) یکی از برادران سلمان بیگ

میر حسین بیگ غرغره Gharghara

محمد عظیم بیگ جنگو Jango

غلام حسین بیگ ناوه دراز و تاغامی چیت Nawa Daraz and

Taghamichit [تغمه مچید]

رضا قلی بیگ قلعه چاه

محمد حسن بیگ اسپیتاب (Ispitab) و اورنگ درخت.

میر محمد رضا بیگ برادر بزرگتر سلمان بیگ تعداد چند صد خانوار در تحت اداره خویش دارد اما در امور قبایلی از علی جان بیگ تبعیت می‌کند. علی جان بیگ از فامیل حسن سردار نبوده و بلکه از یک شاخه دیگری است. منطقه وی در شرق دایکندی بین تلخک در شمال و گیزاو در جنوب قرار دارد. تعداد پیروان علی جان بیگ حدود ۲۰۰۰ خانوار است. بر علاوه فوق قسمی که قبلاً تذکار رفت گیزاو حدود ۴۰۰۰ خانوار دارد که ۱۰۰۰ خانوار آن تاجیک بوده و بعضی از آنان در مناطق تحت تسلط علی جان بیگ زندگی می‌کنند.

دایکندیها روابط خوبی با تایمنیها ندارند، آنان همچنان رقبای طبیعی و دشمنان دایزنگیها بشمار می‌روند مخصوصاً آنهایی که در شرق زندگی دارند (همچنان رجوع شود به بخش دایزنگیها).

از دورانی که عبدالرحمن به قدرت رسیده است جنگی بین آنان رخ نداده است. سلمان بیگ با میرمحمد یوسف بیگ رهبر لعل که خواهر سلمان بیگ را به عقد خویش در آورده، متحد شده است. این اتحاد که بین دایزنگیهای لعل و دایکندیها که در همسایگی شرقی دایزنگیها قرار دارند برضد دایزنگیهای اقزرات و ورس بوجود آمده، توسط میرابراهیم، کاکا و سلف میرمحمد یوسف بیگ و حسن سردار بنیانگذاری شده است. میرابراهیم بیگ یکی از دخترانش را به عقد میرحسین بیگ (حسینی سردار) در آورده و چنین معلوم می‌شود که این زن مادر قاسم شینیه تخت باشد.

قد و قامت و قیافه دایکندیها شبیه دایزنگیها است. اندازه‌گیری وجودشان که توسط دکتر بریرتون (Dr. Brereton) در سال ۱۸۷۹ میلادی (۱۲۵۸ هجری شمسی) صورت گرفت در قسمت مقدمه این راپور آمده است. لباس و سلاحشان مانند دایزنگیها است. صوبه‌دار می‌گوید که آنان عین لباس برک را در طول سال می‌پوشند چون قدرت خرید لباس گرم را در زمستان و لباس سرد را در تابستان ندارند. آنان همه کلاه هزارگی بسر می‌کنند. دایکندیها مانند دایزنگیها سلاح خوب ندارند گرچه بدون شک سرزمین کوهستانی‌شان توافق کرده و خودشان سوارکاران و تیراندازان ماهر هستند.

دایکندیها تعداد قابل توجه گوسفند دارند ولی ما مجموع آنرا نمی‌دانیم و حتی معلومات آنرا نداریم تا قادر به تخمین زدن باشیم. برک تا اندازه زیاد بافته می‌شود. آنان نمد نیز می‌مالند. سوداگری و تجارت در دست قزلباشهای قندهار و کابل است. آنان تکه و لباس دوخته شده و غیره آورده و از آنجا برک، روغن و گوسفند می‌برند. پول در تبادله زیاد مورد استعمال قرار نگرفته و مردم سیستم مالچه را ترجیح می‌دهند.

دایکندیها در قلعه‌ها و قریه‌های محصور زندگی می‌کنند. آنان همچنان دارای خرگاههایی هستند و برای مدت چهار ماه از جوزا الی اسد و سنبله در کوه

به بیلاق می‌روند. یکی از اعضای فامیل برای حفاظت از مزارع باقی می‌ماند و بقیه اعضا برای جمع‌آوری حاصل برمی‌گردند. جمع‌آوری حاصل قبل از شروع زمستان صورت می‌گیرد. آرد، مواد سوختی و سبزه برای حیوانات همیشه به مقدار کافی ذخیره می‌گردد تا برای مدت پنج ماه کفایت نماید. در این مدت هیچ کاری در خارج از خانه انجام گرفته نمی‌تواند. مردم عموماً در خانه یا در اطراف آن باقی مانده و مانند دایزنگیها به کارهای مشغول می‌شوند. گفته می‌شود بطور متوسط پنج روز در هفته برف می‌بارد و برای دو روز دیگر در تمام مدت زمستان هوا خوب است.

دایکندیها مانند تقریباً تمام هزاره‌ها شیعه هستند. آنان به زیارت مشهد می‌روند ولی مانند بسیار هزاره‌های دیگر برای یافتن کار به دیگر جاهها، سرزمینشان را ترک نمی‌کنند. دایکندیها مردمان جنگجویی هستند و این خاصیت در بین همه هزاره‌ها وجود دارد. آنان بدون شک مردمان فعال و کوه‌نشینان شجاعی هستند که در سرزمین خودشان و همچنان با قبایل همسایه‌شان بسیار خوب می‌جنگند. آنان مردمان فقیری هستند ولی با آن هم نسبت به بهسودیها و دایزنگیها، وضع اقتصادیشان خوب است.

سیستم اداره قبایل تقریباً عین سیستم دایزنگی است ولی زمین مال کسانی است که روی آن زراعت می‌کنند نه مال میرها. به نظر می‌رسد که رهبران قدرت قابل توجهی دارند و عموماً از آنان اطاعت می‌شود.

تا دورانی که مرگ غیر منتظره و خشونت‌بار حسن سردار مردم را سراسیمه نساخته بود، دایکندیها تقریباً مستقل بودند، اما چنین به نظر می‌رسد که امیر شیرعلی از این بی‌نظمیشان استفاده به موقع نموده، عساکر خود را از قندهار بدان صوب حرکت داده و آنان را مطیع ساخت.

گفته می‌شود که حالا مالیه به مقدار چهل روپیه کابلی در هر صد سیر کابل (۱۴ خروار) گندم بذری وضع شده است. به طوری که بعداً دیده خواهد شد این

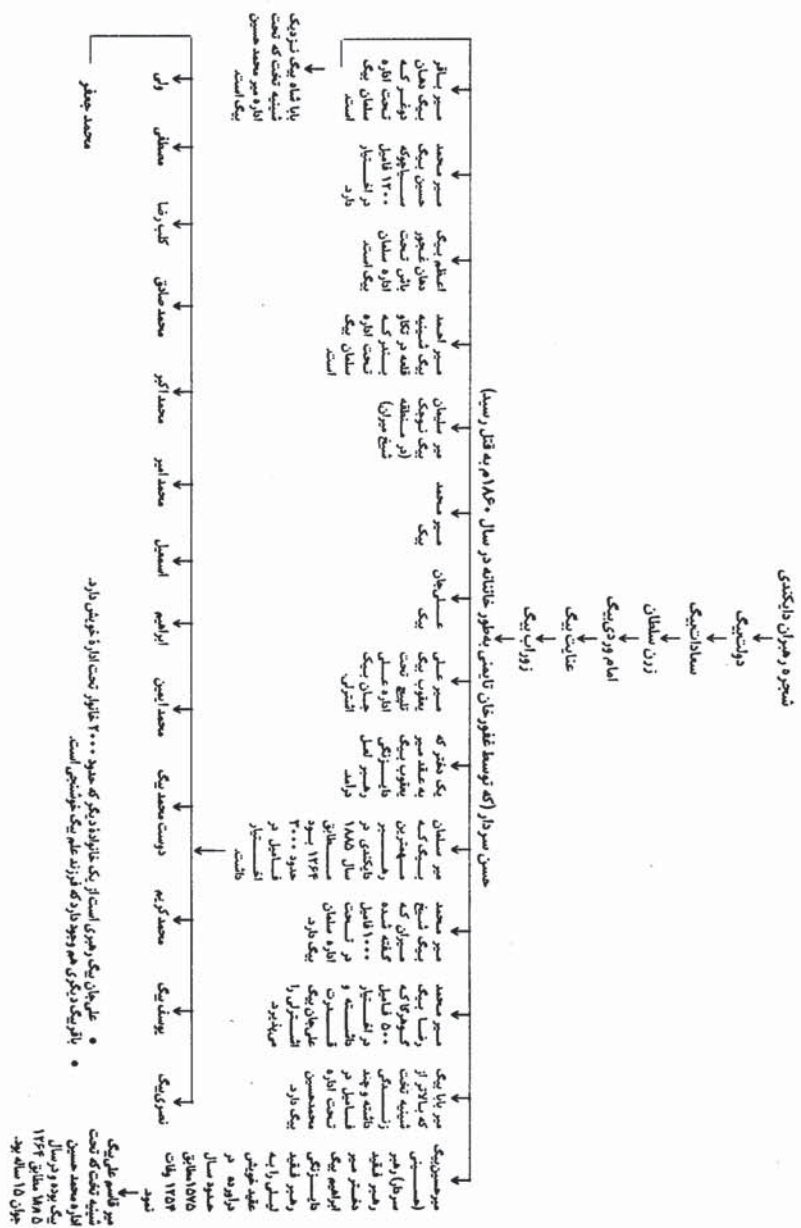
طریقه معمول سنجش مالیه هزاره است. همچنان چهار روپیه از هر خانه اخذ می‌گردد که روی هر دودکش وضع می‌شود.

مال‌شماری یا مالیه روی گاو و گوسفند نیست یا حداقل در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) نبود.

مالیه توسط رهبران سنجیده شده و توسط میرهای تحت اداره آنان جمع‌آوری می‌شود. سنجش مالیه تا اندازه متناسب با وضع مردم صورت می‌گیرد ولی بدون شک میرها و طایفه دولت بیگ عموماً مالیه نمی‌پردازند. مقدار مالیه که حکومت از سرزمین دایزنگی اخذ می‌کند صرف ۱۲۰۰۰ روپیه کابلی است. هر قدر که بر این مبلغ اضافه شود، رهبران و میران برای خود حفظ می‌کنند. نظر به سیستم فوق مقدار مالیه چهار یا پنج برابر مقدار مالیه حکومت می‌شود. مقدار ۱۲۰۰۰ روپیه کابلی شامل مالیه گیزاو نمی‌شود. مالیه گیزاو توسط مأمور قندهار که قبلاً تذکار رفت، جمع‌آوری می‌گردد و شاید به سیستم متفاوتی سنجش شود.

قسمت زیاده‌تر مالیه دایکندی به بامیان پرداخته می‌شود. در سال ۱۸۸۵ شنیدیم که والی بامیان عادت داشت سفر سالانه‌ای به دایکندی نموده و تا اشترلی پیش برود.

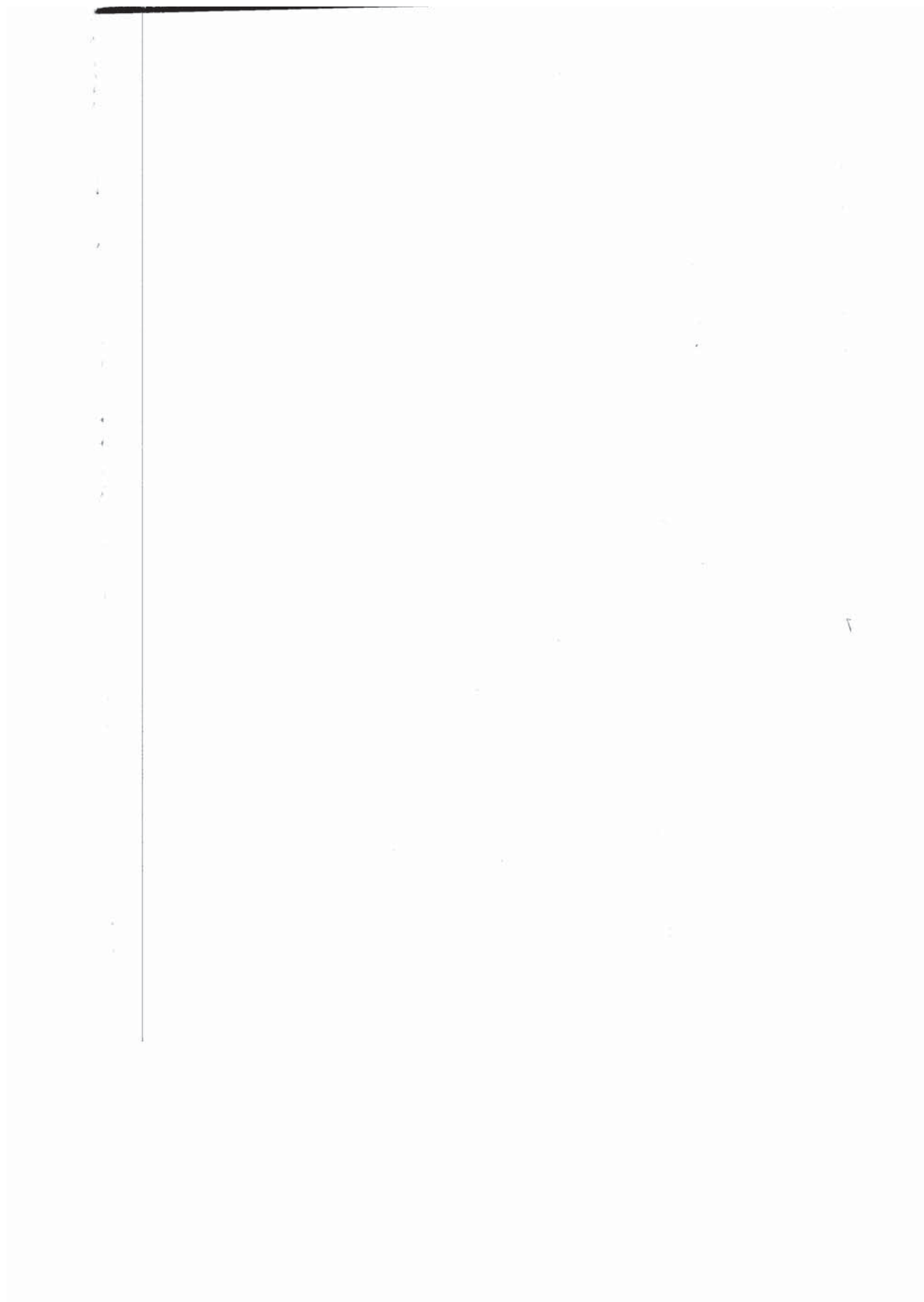
تا وقتی که مالیه پرداخت می‌گردد و مزاحمتی وجود ندارد، کسی به دایکندیها متعرض نمی‌شود. چون راهی از سرزمین دایکندی نمی‌گذرد آنان بندرت عساکر پشتون را می‌بینند و نتیجتاً از تهیه خوار و بار برای عساکر و مزاحمت‌های دیگری که بهسودیها و دایزنگیها با آن روبرو هستند، فارغ هستند. ولی اعتقاد بر این است که آنان احساس دشمنی عمیق، گرچه پسیف و نهفته نسبت به پشتونها دارند.



بخش چهارم

هزاره‌های مستقل
(پاکستان هزاره)

* جمع‌آوری شده توسط
(Lieutenant-Colonel P.J.
Maitland) نظر به راپور
و معلومات تهیه شده توسط
صوبه‌دار محمد حسین.



هزاره‌های مستقل

هزاره‌های مستقل ساکن پس‌کوه (Pas-i-Koh) اجرستان و ارزگان که عموماً به نام یاغیستان هزاره شناخته می‌شوند.

منطقه جنوب شرقی هزاره‌جات هنوز هم مستقل است (۱۸۸۶ میلادی ۱۲۶۵ هجری شمسی). در شمال شرق آن بهسود، در جنوب شرق آن غزنی، به طرف جنوب مناطق قلات غلزایی، تیرین، دیراود مربوط ولایت قندهار، در جنوب غرب خانی (Khanai) و باگران جزء منطقه زمین داور مربوط پشت‌رود ولایت فراه، به طرف شمال غرب گیزاو و سرزمین دایکندیها و در شمال آن قسمتی از سرزمین دایزنگی قرار دارد.

صوبه دار محمدحسین تمام سرزمین هزاره‌های مستقل را پس‌کوه می‌نامد ولی در این که این اصطلاح درست است یعنی هزاره‌ها خودشان و یا پشتونها و یا غلزایی‌ها مجاور، آنان را بدین نام می‌شناسند، شک و تردید وجود دارد. به نظر نویسنده این اصطلاح درست نیست و پس‌کوه منطقه نسبتاً کوچکی در دامنه جنوبی کوهستانی است که حوزه دریای ارغنداب و تیرین را تشکیل می‌دهد.

مأمورین پشتون این منطقه را تنها به نام یاغیستان هزاره می‌شناسند، آنان معلومات اندکی درباره آن دارند و ما هم تقریباً هیچ معلومات نداریم. بهسود حالا یکی از مناطق منظم ولایت کابل است، در حالیکه دایزنگی

و دایکندی به بامیان تعلق دارند، دایکندیهای جنوبی مالیه‌شان را به قندهار می‌پردازند. در امتداد تمام سرحدات شمالی زمینداور و تیرین هزاره‌های مالیه دهنده وجود دارند که ظاهراً با پشتونهای درانی آن مناطق آمیزش نموده و اخیرالذکر تدریجاً به سرزمین آنها پیش می‌روند. چندین قبیله مکمل هزاره در منطقه غزنی وجود دارند که در بخش آینده تشریح خواهند شد. بنابراین دیده می‌شود که سرزمین هزاره‌های مستقل تقریباً بطور مکمل توسط قبایلی احاطه شده است که مطیع دولتند و عموماً تا سالهای اخیر مالیاتشان را به طور منظم و بدون سر و صدا می‌پرداختند ولی با آن همه نمی‌توان به آنان اعتماد کرد زیرا در صورتی که قوای پشتون از طریق سرزمین آنها به هزاره‌های مستقل که آنها با ایشان کاملاً همدردی دارند، حمله کنند، هزاره‌های دیگری طرف نخواهند ماند. بدین دلیل بهترین راه رسیدن پشتونها به هزاره‌های یاغیستان از طریق بهسود است که مردم آن بیشتر از تمام هزاره‌ها در تسلط کامل آنان قرار دارند. اما این امر مستلزم گذشتن از کوهستانی است که بدون شک از نظر ارتفاع صعب‌العبورترین و خشن‌ترین در تمام هزاره‌جات است.

یاغیستان هزاره‌از سه قسمت عمده یعنی پس‌کوه، اجرستان (Ujaristan) یا (هوجارستان) (Hujaristan) و ارزگان تشکیل شده است. این نامها به هر کسی که درباره‌ هزاره‌جات اطلاع دارد، اسامی آشنا است و ما تا حال معلومات مبهمی داریم مبنی بر اینکه اینها چگونه مناطقی بوده و چطور موقعیت دارد. اجرستان دره‌ شاخه‌ درافشان دریای تیرین است، در حالیکه ارزگان شاید حوزه شاخه‌ جنوبی دریایی باشد که در نقشه‌هایمان به نام دریای عمده‌ تیرین علامت‌گذاری شده است.

شاخه‌ درافشان یقیناً طولتر دو دریا بوده و شاید داخل کوهستانی گردد که از شمال غرب جهیل ناوور زیاد دور نیست. باید بخاطر داشت که چون این سرزمین برای ما ناشناخته باقی مانده، جریان دریاها طوری که در نقشه نشانی

شده مطلقاً قیاسی است. اطلاع کمی که ما داریم مربوط سرچشمه رود اجرستان یا درافشان است که نسبت به تعیین جای آن در روی نقشه قبل از سال ۸۹-۱۸۸۸ میلادی (۶۸-۱۲۶۷ هجری شمسی) بیشتر جانب شرق بوده است. خود اجرستان دره طویلی با دره‌های باریک و کوچک جانبی توضیح شده است. گفته می‌شود که قسمت فوقانی حوزه رود اجرستان منطقه بسیار مرتفع، سنگی و صعب‌العبور است که معلوم می‌شود پس‌کوه باشد و شاید سرچشمه رود ارزگان و ممکن رود ارغنداب را تشکیل دهد، گرچه بعید به نظر می‌رسد که رود ارغنداب از منطقه چنان دور در شمال شرق که در نقشه قدیمی ما نشان داده شده، سرچشمه بگیرد. در این منطقه طایفه ایسام تمور بهسود زندگی می‌کند که از بقیه قبیله جدا بوده و استقلال خود را حفظ کرده است. پایین‌تر از باتور جرجی اوسی (Usi) یا (هوسی) (Hosi) محمد و بعد از آن قبیله دایه است. اینها هم هزاره‌های بهسود هستند. بعد از دایه فولادیها هستند که در اجرستان خاص زندگی داشته ولی حدود یک‌سوم این قبیله در قسمت شرقی در ناحیه مالستان بسر می‌برند و رعیت هستند یعنی مانند هزاره‌های همسایه جاغوری‌شان به غزنی مالیه می‌پردازند. پایین‌تر از فولادی، رود درافشان جریان دارد که به منطقه تیرین در قندهار می‌ریزد.^۱

ارزگان در جنوب شرق اجرستان قرار داشته و شاید در اشکال عمده به اخیرالذکر شباهت داشته باشد. حوزه رود آن عریض بوده ولی بسیار طویل نیست. سرچشمه این رود شاید در شاخه غربی گل‌کوه باشد. ساکنین این منطقه قبیله پرنفوسی است که به نام ارزگان یاد شده و در بین خود بسیار تقسیم شده‌اند.^۲

۱. صوبه‌دار محمدحسین معتقد است که رودی از پس‌کوه گذشته و به هلمند می‌ریزد که از اجرستان بطور کلی متمایز است.

۲. صوبه‌دار تنها منبع دایه و فولادی را از هم جدا نموده و اولی را بهسودی می‌داند. در همین زمان معمولاً اصطلاح دایه فولاد به گوش می‌رسد، مثل اینکه هر دو یک قبیله باشد.

قلندرها بین سرزمین ارزگان و جاغوری واقع هستند، آنان یکی از شاخه‌های جاغوری هستند ولی اکثریتشان مجزا بوده و مستقل زندگی می‌کنند. دو دره بزرگی به نامهای جلگه زاولی (Zaoli) و جلگه راوتی (Raoti) وجود دارند که هر دو در ناحیه اجرستان هستند. دره زاولی توسط قبیله‌ای به عین نام و دره راوتی توسط هزاره‌های سلطان احمد اشغال شده است.

لیچ (Leech) دو بار یا بیشتر از ارزگان به حیث «ارزگان تحت زاولی» یاد می‌کند ولی مشکل است معنی این اصطلاح را فهمید. امکان دارد اسمای جلگه و راوتی به قسمتهایی از دره عمده اطلاق شود اما در آن صورت کلمه جلگه به آنها اطلاق نمی‌شود.

هزاره‌های کولیان (Kollian) سه دره را در غرب اجرستان یعنی بین هلمند و اجرستان در اختیار دارند. هزاره‌های دای چوپان عین هزاره‌های ختای و بابلی هستند که به امتداد سرحد شمالی تیرین و دیراود زندگی می‌کنند.

امکان دارد که قسمتی از این سه قبیله اخیرالذکر مالیه بپردازد. در هر صورت قسمت قابل توجهی از سرزمین مامکه مربوط تیرین و دهله است، در اختیار هزاره‌ها می‌باشد.

بالاخره دایزنگیهای پیتاو یا دایزنگیهای جنوبی هستند که نه در اجرستان و در ارزگان بوده بلکه در امتداد ساحل چپ رود هلمند در بالای گیزاو زندگی می‌کنند آنها یقیناً یاغی^۱ هستند و باید در زمره هزاره‌های مستقل شمار شوند ولی منطقه‌شان به شمار پس‌کوه نمی‌رود.

۱. یاغی به فرد و یا افرادی اطلاق می‌شود که در اول تابع حکومتی بوده، سپس از روی عصیان و طغیانگری برضد دولت متبوع خویش سر به شورش بردارد. اما به مردمی که از اول آزاد بوده و هرگز رشته انقیاد و تابعیت حکومتی برگردنشان نبوده، اطلاق یاغی نادرست است. (یزدانی)

فهرست قبایل یاغستان هزاره طبق نظر صوبه دار محمدحسین، البته با کمی تشریحات، قرار ذیل است:

هزاره های مستقل پس کوه و یا هزاره های یاغستان

ملاحظات	تعداد خانوار	موقعیت	میران یا رهبران	قبایل
اینها به سودی هستند.	۱۰۰۰	چرخی پس کوه در فوق اجرستان	تيله بهادر Tila Bahadur	چرخی اوسی محمد
بیش از ۲۰۰۰ خانوار در مالستان زندگی داشته و رعیت هستند.	۲۰۰۰	دایه پس کوه پائین تر از چرخی اوسی محمد	پزی بهادر Pazai Bahadur	دایه
گفته می شود که آنان چاغوری هستند.	۵۰۰۰	اجرستان خاص نصف پائین دره	آنان میر ندارند	فولادی
بسیار متفرق بوده و دشمنی بینشان زیاد است.	۲۵۰۰	جاگه زاولی سرزمین اجرستان	محمد حسین خان	زاولی
شاید چاغوری باشند ولی بسیار احتمال دارد که قلندرهای چاغوری شاخه ای از آنان باشد.	۳۰۰۰	سرچاگه راوتی سرزمین اجرستان	کلب علی سلطان	سلطان احمد
این قبیله توسط منبع دیگر ذکر نگردیده است.	۱۰۰۰۰	دره و منطقه ارزگان، جنوب شرق اجرستان	رهبر ندارد	ارزگان
	۶۰۰۰	قلندر باغی منطقه بین ارزگان و چاغوری (ارغنداب علیا)	؟	قلندر
	۴۰۰۰	کولیان، سوموک (Sumuk) و پالون که گفته می شود سه دره در غرب اجرستان است.	؟	کولیان Kolián
	۵۰۰۰	از دره ارغنداب در امتداد سرحد شمالی ولایت قندرها (تیرین و دیراود)	؟	دلی چوپان یا ختای یا بابلی

بقیه قبایل یاغستان هزاره:

قبایل: دایزنگیهای پیتاو یا دایزنگیهای جنوبی.

میران یا رهبران: حسین علی خان و علی زی خان.

موقعیت: در ساحل چپ هلمند بالای دره گیزاو نزدیک ویرانه‌های شهر

کورغان (Kurghan) [قورغان] که در پهلوی هلمند قرار دارد.

تعداد خانوار: ۴۰۰۰، مجموع ۴۴۵۰۰.

ملاحظات: این دایزنگیها همه از شاخه سه پای هستند.

هزاره‌های باتور

بطوری که قبلاً تذکار رفت، آنان شاخه فرعی طایفه ایسام تمور بهسود هستند که از دیگران جدا شده و استقلالشان را حفظ کرده‌اند. آنان طرفدار بوالحسن رهبر خواد هستند و صوبه دار محمدحسین شاید به این دلیل آنها را در زمره قبایل هزاره مستقل نمی‌داند، اما وی می‌گوید که آنان در پس کوه در قسمت بالای رود اجرستان موقعیت دارند. نویسنده فکر می‌کند که آنان شاید در طرف شمال حوزه قرار دارند.

هزاره‌های باتور به سه شاخه فرعی طور ذیل تقسیم شده‌اند:

شاخه فرعی	اقسقالها	تعداد خانوار
خداداد	قاسم علی صاحب اختیار	۱۰۰
بخشی Bakhshi	صفریگ	۱۵۰
کُبر Kabar	؟	۱۰۰
	مجموع	۳۵۰

در جدول بهسودی باتور در شاخه بالول (Balol) بهلول ایسام تمور تذکر یافته و حدود ۳۳۵ خانوار تخمین زده شده است. به نظر می‌رسد که قاسم علی صاحب اختیار بزرگ این طایفه باشد.

جرغی اوسی محمد و بهسودیهای دایه هر دو طایفه در پس کوه در بالای اجرستان قرار دارند. صوبه‌دار محمدحسین ذکر می‌کند که سرزمین آنان خشن، سنگی و چنان مرتفع است که برف در روی زمین یکماه زیادت‌تر از هر منطقه دیگر هزاره‌جات باقی می‌ماند یعنی برای پنج ماه در سال به عوض چهار ماه. چون مناطق مرتفع هزاره‌جات یعنی بهسود و قسمت شمالی دایزنگی لعل و سرچنگل حد اوسط بین ۲۷۲۹ و ۳۰۳۰ متر ارتفاع دارد، ارتفاع پس‌کوه به مشکل از ۳۳۳۳ متر پایین‌تر است. مردم در دره‌های سنگی و باریک زندگی می‌کنند که زمین زراعتی بسیار کم دارد. در این ارتفاع گندم نمی‌روید تنها یک نوع جو پست می‌روید، سبزه کم بوده و بنابراین تعداد گوسفند هم زیاد نیست. در مجموع مردم بسیار فقیر بوده و باید مبارزه سختی برای زنده ماندن انجام دهند. گفته می‌شود که آنان قسماً روی دزدی و چپاول زندگی می‌کنند. صوبه‌دار می‌گوید که آنان وحشی بوده و هیچگاه سرزمین کوهستانی و غیرقابل تسخیرشان را ترک نمی‌کنند. آنان هیچگاه برای یافتن کار به کابل و یا پشاور مانند بهسودیها نمی‌روند و هیچ‌وقت برای زیارت به مشهد هم نمی‌روند و شاید تنها هزاره‌هایی باشند که در صورت توفیق به زیارت نمی‌روند.

فولادی

فولادی که به نظر من در اجرستان خاص یعنی دره عمده رود اجرستان بین سرزمین دایه در شمال شرق و درافشان در جنوب غرب زندگی می‌کند، قبیله‌ای است متمایز و گفته می‌شود که در ابتدا یکی از شاخه‌های اصلی هزاره‌ها بوده است. آنانی که در اجرستان زندگی دارند حدود ۵۰۰۰ خانوار بوده و به علاوه بیش از ۲۰۰۰ و شاید حتی ۳۰۰۰ خانوار دیگر در منطقه مجاور مالستان زندگی داشته باشند. ولی چون هزاره‌های اخیرالذکر مالیه می‌پردازند، آنان در زمره هزاره‌های غزنی گرفته شده‌اند. به علاوه این ۷۰۰۰ یا ۸۰۰۰ خانوار فولادی

تعداد زیادی دیگر در قسمتهای مختلف سرزمین هزاره پراکنده‌اند. موقعیت عمده این فولادیهای دور افتاده در دره فولادی بامیان است که حدود ۱۰۰۰ خانوار در آن زندگی می‌کنند و همچنان در منطقه دره صوف که حدود ۵۰۰ خانوار در آن حیات بسر می‌برند. راجع به هریک از آنان بالترتیب در بخشهای VII و VIII این راپور تشریحات به عمل آمده است. به عقیده صوبه‌دار محمدحسین فولادیهای اجرستان شاخه‌های فرعی ذیل را دارا است:

فولادیهای اجرستان:

شاخه‌های فرعی	مہتران یا بزرگان	موقعیت	تعداد خانوار
کلان‌زی Kalanzai	قاضی محمدعسکر	رہی ملک Rahi Malik	۱۰۰
اجی Aji	علی پناه	رہی ملک Rahi Malik	۲۵۰
موبت Mubat	؟	رہی ملک Rahi Malik	۳۰۰
باسی Basi	درویش علی	رہی ملک Rahi Malik	۳۰۰
حیدر	ابول و علی نقی	ناوہ اجرستان	۸۰۰
پنج‌پای	فیض‌الله	ناوہ اجرستان	۱۰۰۰
حاجی	علی جمعه	کاش Kash	۴۰۰
جمال	علی نظر	گردن Gardan	۷۰۰
خواننده Khoninda	؟	چقمق Chakmak	۵۰۰
کمسونگ Kimsung	؟	چقمق Chakmak	۴۰۰
چکر Chakar	؟	چقمق Chakmak	۲۵۰
		مجموع	۵۰۰۰

آنان میر یا رهبر برای تمام قبیله ندارند و مہترانشان قدرت کم داشته و نارضایتی زیادی وجود دارد. اکثر شاخه‌های فرعی در حال جنگ با یکدیگر بسر می‌برند اما در مقاومت برضد تجاوز پشتونها با هم متحد خواهند شد.

از جمله جاههایی که در فوق ذکرشان رفت، راهی ملک دره بزرگی است که به گمان اغلب یک شاخه رود اجرستان از آن می‌گذرد. چقمق توسط لیچ در ۱۸۸۱ میلادی (۱۲۶۰ هجری شمسی) هم نام گرفته شده و روی نقشه‌اش نشانی

شده ولی در جایی که ما آن را ارزگان می‌دانیم نه در اجرستان. برنيس (Burnes) بطور مبهم از هزاره‌هایی که در چقمق گزون (Gizon) نزدیک قندهار زندگی می‌کنند صحبت می‌کند که تعدادشان ۱۲۰۰ خانوار است. گیزون، گیزواست و در کنار هلمند و در سرزمین دایکندی قرار داشته و از اجرستان توسط کوهستاناتی جدا می‌شود که بیش از ۴۸ کیلومتر به خط مستقیم از هم فاصله ندارد. بنابراین امکان دارد که قسمتی از اجرستان زمانی در منطقه گیزوا شامل بوده است. کمسونگ که یکی از شاخه‌های فرعی ذکر گردیده و در چقمق زندگی می‌کند بسیار امکان دارد که نام منطقه باشد و کمسان که در نقشه لیچ در قسمت بالای رود درافشان واقع گردیده مربوط اجرستان است. این یادداشتها نظریه‌ای را که در اجرستان درّه است که شاخه درافشان دریای تیرین از آن می‌گذرد، تأیید می‌کند. فولادیها در قلعه‌ها و یا قراء زندگی می‌کنند که توسط دیوارهای احاطه شده و حدود ۵۰۰ دریند آن در اجرستان وجود دارد. اما این عبارت شاید بدین منظور در نظر گرفته شده که شامل جرغی اوسی محمد و دایه و فولادیها نیز شود. منطقه فولادی حاصلخیزتر بوده و نسبت به قبایلی که در قسمت بالای رود زندگی داشته و به نام پس کوه خاص یاد می‌شود، اقلیم ملایمتری دارد. به نظر صوبه دار محمد حسین درّه فولادی حاصلخیز بوده و اقلیم آن تقریباً مانند غزنی است بنابراین می‌توان فرض کرد که ارتفاع این منطقه بین ۲۱۲۱ متر و ۲۷۲۷ متر است. مردمان آن دارای رمه‌های حیوانات بوده و وضع زندگیشان خوب است. آنان سرزمینشان را برای یافتن کار ترک نمی‌کنند ولی بعضاً به زیارت مشهد می‌روند. و اما در ارتباط با زاولی و سلطان احمد چیزی بیشتر از آنچه که ذکر گردید، نمی‌دانیم. محتمل به نظر نمی‌رسد که این مردم و سرزمینی که در اختیار دارند، بطور چشمگیری از مناطقی که قبلاً ذکرشان رفت، تفاوت داشته باشند. عین قضیه در قسمت ارزگان نیز صدق می‌کند. هم مردم و هم سرزمین آن مشابه اجرستان است، تنها ارزگان نسبت به اجرستان عریضتر و بازتر است.

هزاره‌های ارزگان در بین خویش بسیار نفاق داشته و غیر معمول نیست اگر ساکنین قلعه‌های مجاور در جنگ با همدیگر بسر برند.

سرزمین قلندرها و دای‌چوپان از اجرستان گرمتر است و در آن میوه به شمول انگور و خربوزه تولید می‌شود. اینها قبایلی هستند که در سرحد پشتونهای قندهار قرار دارند. پشتونها تدریجاً بهترین زمینهای آنان را از نزدشان می‌گیرند. درباره قلندرها بسیار کم می‌دانیم. در ظاهر امر آنان شاخه‌ای از جاغوریه‌ها معلوم می‌شوند که آزادیشان را حفظ کرده‌اند.^۱ ولی از کاوشهای بیشتر چنین برمی‌آید که قلندره‌های جاغوری شاخه‌ای از قلندره‌های مستقلند که در قبیله جاغوری ترکیب شده‌اند. به قسمی که معلوم می‌شود قلندرها در کوهستانات ساحل راست ارغنداب در ناوه ارغنداب زندگی داشته و احتمال دارد تنها به نام مالیاتی به قلات می‌پردازند. راجع به دای‌چوپان معلومات پراکنده داریم. این قبیله یکی از تقسیمات اصلی هزاره‌ها بوده و نظر لیچ (۱۲۲۱-۱۲۱۸ هجری شمسی) در قدیم در همسایگی گرشک زندگی داشتند. مقبره مؤسس آن چوپان در خاک چوپان (Khak-i-Chopan) در ۳۵ کیلومتری هلمند در سر راه اصلی قرار دارد. مولوی (Molloy) تذکر می‌دهد که دای‌چوپان و بابلی و یا بطوری که وی می‌نویسد باب‌علی (Bab Ali) یکی است. سنت‌جان به نوبه خود می‌گوید که بابلی و ختای یکی است چون نمایندگان آنان جزء هیئتی بودند که به دیدار سر دونالد استیوارت (Sir Donald Stewart) در جولای ۱۸۷۹ میلادی

۱. لیچ در سال ۴۲-۱۸۳۹ میلادی (۱۲۲۱-۱۲۱۸ هجری شمسی) هر دو را هم به حیث جاغوری و هم به حیث قبیله مستقل تشریح می‌کند، چیزی که دقیقاً حالا وجود دارد وی نامهای مناطق عمده‌ای را که جاغوریه‌های مستقل در آن زندگی می‌کنند، ذکر می‌کند که حتی نامشان هم در روی نقشه نیست. سرزمین آنان گرچه نزدیک قلات غلزایی قرار دارد ولی با آن همه برای ما ناشناخته مانده است. در دوران لیچ قلندرها مالیه‌شان را به غزنی می‌پرداختند. (رجوع شود به قاموس جغرافیایی افغانستان، بخش اول، هزاره‌ها).

(حوالی سرطان ۱۲۲۸ هجری شمسی) در قندهار رفتند و نظر او بدون شک صحیح است این فرضیه و واقعیت دیگری که مولوی (Molloy) دای‌چوپان و باب‌علی را از عین منطقه ذکر می‌کند که سنت جان (St. John) بابلی و ختای را مربوط آن می‌داند، تمام آنان را یک‌قبیله واحد می‌سازد.

منبع اخیر می‌گوید که رهبران این قبیله ختای هستند که گفته می‌شود از ختن (Khotan) آمده‌اند، عوام آن بابلی هستند و قبیله بدون تمایز به هر دو نام یاد می‌شود. در شجره رهبر درغان (Darghán) و یا هزاره‌های ختای بامیان که در بخش VIII تذکر یافته، معلوم می‌شود که بانی و یا پدر این قبیله شخصی به نام باباختای بود و این برای لقب بابلی دلیل کافی بشمار می‌رود. محتمل به نظر می‌رسد که شناخت اصلی بابلی یا ختای با دای‌چوپان از اختلاط دو قبیله که در اصل متمایز و شاید هم نزدیک به هم بوده، بوجود آمده باشد. دلایلی وجود دارد بر فرض اینکه هنوز هم تقسیمات بینشان وجود دارد چون دای‌چوپان در شرق ختای موقعیت دارد. دای‌چوپان در شمال قلات غلزیایی و منطقه کوچک میزان مربوط قندهار قرار داشته، قلندر در شرق آن و ارزگان در شمال آن موقعیت دارد. و هزاره‌های ختای در شمال تیرین در دره درافشان و به امتداد سرحد دیراود در مجاورت هلمند زندگی می‌کنند. سنت جان (St. John) می‌گوید که ختای‌ها از دره درافشان توسط پشتونها کشیده شده‌اند ولی تعدادی از آنان هنوز هم در آنجا وجود دارند.^۱ بدون شک تعداد زیادی از هزاره‌هایی که در مجاورت مناطق پشتون زندگی می‌کنند مالیه می‌پردازند گرچه این مالیه فرق می‌کند و تنها با نشان دادن قدرت بدست می‌آید. بنابراین آنان را نبایست در زمره قبایل مستقل

۱. تیرین و دیراود توسط سنت جان (St. John) منطقه مرفهی با آب فراوان و جواری زیاد تعریف شده است. اقلیم آن بسیار خوب است چون ارتفاع آن حدود ۳۰۳ متر زیادتر از قندهار بوده و مردم آن درانها هستند که چون از سه طرف با هزاره‌ها و از جانب چهارم با قندهار هم سرحد هستند. در دوران اشغال قندهار توسط قوای انگلیس با قوای بسیار کم کنترل می‌شدند.

دانست، ولی معلومات ما بسیار پراکنده تر از آن است که بتوانیم آنان را از همدیگر تفریق نماییم. به علاوه موقف تمام قسمت جنوبی هزاره جات هنوز هم نامعلوم است چون رعیت امروز می تواند یاغی فردا باشد و بالعکس.

حالا تنها دایزنگیهای پیتاو باقی می ماند. طوری که قبلاً تشریح شد لغت پیتاو، آفتابی معنی می دهد و در اینجا به معنی جنوبی بکار می رود و متضاد لغت گپرو است که سایه رخ معنی دارد و به دایزنگیهای شمالی اطلاق می شود که در سرزمینی که به اصطلاح بسیار معمول و طبیعی به نام دایزنگی یاد می شود، سکونت داشته و موضوع بحث بخش II را تشکیل می دهند. درباره دایزنگیهای جنوبی که تعدادشان بسیار کمتر بوده و نسبت به دایزنگیهای شمالی منطقه کمتری را در اختیار دارند، معلومات ناچیزی در دست است. صوبه دار محمدحسین می گوید که آنان همه سه پای بوده و در قسمت ساحل چپ هلمند از می می (Maimai) به بالا در نیمه راه گیزاو زندگی می کنند که منطقه شان هم به نام سه پای یاد می شود. می می تقریباً بطور یقین همان می الدین (Maiudin) در نقشه است که در فاصله کوتاهی در فوق الحاق رود تیرین قرار دارد. صوبه دار محمدحسین همچنان می گوید که آنان در نزدیکی ویرانه های شهر قدیمی قرغان یا کورغان (Kurghán) موقعیت دارند. کورغان هم در روی هلمند در بالای گیزاو قرار داشته که در آن صورت دایزنگی پیتاو باید در دو منطقه باشد که یا کلاً و یا قسمی توسط گیزاو که منطقه دایکندی است از هم جدا شده است. لیچ در سال ۱۸۸۱ میلادی (۱۲۶۰ هجری شمسی) سه پای دایزنگی را در بالای گیزاو قرار می دهد که شاید چیز مهمی نباشد ولی می توان گفت که هیچ منطقه دیگر در هزاره جات بجز از این منطقه بین هلمند و راه اصلی کابل به دولت یار نیست که بتوان سرزمین برگر سه پای دایزنگی را یافت.

تقریباً مسلم است که اکثراً دایزنگیهای مستقل در شمال گیزاو قرار دارند و به عقیده نویسنده جای تردید است که بتوان آنان را پایین تر از گیزاو یافت.

ما درباره مسیر هلمند در هزاره‌جات پایین‌تر از تقاطع آن با راه کابل به دولت‌یار و از غزنی تا بند امیر بسیار کم می‌دانیم (رجوع شود به راه‌های (XX) و (XIX) مجموعه «کابل»). ولی بطوری که در نقشه می‌بینیم محتمل به نظر می‌رسد که در قسمت شمال در جایی که حالا است، باشد. گفته می‌شود که رود هلمند از دره‌های عمیق، باریک و اکثراً سنگی با برآمدگیهای فراوان می‌گذرد. راهی که به امتداد پایین دریای هلمند می‌رود، اجباراً باید دریا را ترک گفته و از دره‌ها و باریکه‌های دیگری که در سر راه قرار می‌گیرد، بگذرد. این راه در بالای گیزاو بسیار خراب بوده و تنها برای رفت و آمد محلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. گیزاو دره بسیار زیبایی تعریف شده (رجوع شود به بخش دایکندیها) و راهی که از آن می‌گذرد و به می‌می می‌رود بسیار بهتر از راه فوق است. پایین‌تر از می‌می این راه دوباره به فاصله دو سرای خراب بوده و دریا از بین برآمدگی گذشته و راه از قسمت بالایی آن و به امتداد دریا از روی کوه می‌گذرد، و بعد از آن تاگرشک‌راه دوباره خراب می‌شود. همچنان‌راه تجارتی از غزنی از طریق اجرستان (و تیرین؟) به می‌می بعد از آن به چهارشینیه (دوسرای؟) و از آنجا به یامان (Yaman) یا سنگان به تیوره در غور می‌رسد. شاید راهی از طریق سراب غزنی و یا حوزه جهیل ناور جهت دخول به اجرستان موجود باشد. گفته می‌شود که راه به طرف پایین اجرستان خوب است تنها قزلباشها که شیعه‌اند می‌توانند به این قسمت جرأت رفت و آمد به خود راه دهند. پشتونها هیچگاه اقدام به این کار نمی‌کنند. به نظر صوبه‌دار محمدحسین اقلیم و محصولات دایزنگی پیتاو شبیه غزنی است ولی محتمل به نظر نمی‌رسد که منطقه پایین‌تر گیزاو گرم‌تر باشد. هیچ کوششی تا حال مبنی بر مطیع ساختن هزاره‌های مستقل صورت نگرفته است. نائب بهسود در بهار سال ۱۸۸۴ میلادی (۱۲۳۶ هجری شمسی) تنها با دو تولی^۱ پیاده در منطقه باتور رفت، باتورها جمع شدند، درگیری

۱. تولی (=گروهان) یک گروه نظامی بین ۹۲ تا ۱۵۰ نفر. (یزدانی)

صورت گرفت که به نفع نائب تمام شد. باتورها توانستند تنها ۳۰۰ نفر جمع‌آوری کنند که زیاد مفید تمام نشد. نائب در این فرصت هیچ هزاره‌ای از بهسود و حتی کوه بیرونیها با خود نگرفته بود زیرا او فکر می‌کرد همدردی آنان با وطندارانشان بوده و به آنان نباید اعتماد کرد. سال دیگر امیر تصمیم به فرستادن قوا به غور گرفت و خوار و بار برای آنان در گدامها در سر راه دولت یار جمع‌آوری شد. وقتی که آمدن قوای قابل توجهی از کابل افشاگردید، نائب از آن استفاده نموده و شایعه پخش کرد که سفری به اجرستان در دست اجرا است. نتیجتاً اجرستانها نماینده فرستاده و وعده تادیبه مالیّه شش ماهه را نمودند که بعداً انجام پذیرفت ولی از سال ۱۸۸۸ میلادی (۱۲۶۷ هجری شمسی) به بعد هیچ چیزی از آنان بدست نیامده و احتمال آن هم نمی‌رود.

نائبی که به آن اشاره شد محمدحسین خان قزلباش بود وی از یاغیستان خانمی را به عقد خویش درآورد تا بتواند از بستگان وی درباره آن سرزمین معلومات بدست آورد، ضمناً از عبدالرحمن تقاضا نمود تا قوای کافی با سلاح در اختیار وی بگذارد که هزاره‌ها را بطور دائم تحت تأثیر قرار دهد، ولی امیر قبول نکرد. امیر و نائب درباره یاغیستان با هم اختلاف نظر داشتند. امیر عقیده داشت و یا چنین متقاعد شده بود که تنها حدود ۱۰ تا ۱۲ هزار خانوار در آن منطقه زندگی داشتند و چرا نائب از بهسودیهای خود نفر جمع‌آوری نکرده و آنان را بر ضد یاغیستان استعمال نمی‌کند؟ نائب ادعا می‌کرد که تعداد هزاره‌های یاغیستان ۵۰۰۰۰ خانوار بوده و به عین تعداد افراد مسلح برای مقابله با قوای پشتون حاضر خواهند شد. این تخمین واضحاً شامل هزاره‌های دایزنگی پیتاو و دیگران می‌شود، که تنها به نام رعیت بوده ولی در صورت شروع جنگ در آن سهم خواهند گرفت. در ارتباط با مردمان بهسود، نائب اظهار می‌کرد که وی هیچ اعتمادی بالای آنان نداشت چون همه‌شان با هزاره‌های مستقل از دل یکی بودند، وی به مردمان ما می‌گفت که یاغیستان بسیار سخت نمی‌جنگید ولی در مقاومت بر ضد پشتونها بسیار متحد بودند.

نوت

صوبه‌دار محمدحسین در گزارش خود از چيله‌خور (Chilla Khor) ويا به عقیده مولوی (Molloy) از هزاره‌های چوله‌کور نام برده است. بدون شک آنان وجود دارند چون در اپریل سال ۱۸۸۰ میلادی (۱۲۵۹ هجری شمسی) نه نفر از بزرگان و ۲۴ نفر از پیروانشان به نماینده انگلیس در قلات غلزایی اظهار احترام نمودند. به علاوه در جون ۱۸۸۳ میلادی (۱۲۶۲ هجری شمسی) راپوری داده شده بود مبنی بر اینکه هزاره‌های چوله‌کور تعدادی از خاصه‌دارهای قندهار را که برای جمع‌آوری مالیات بدانجا رفته بودند، کشته و مجروح نمودند و امیر دستور داد تا اقداماتی مبنی بر فرونشاندن این آشوب صورت گیرد.

مولوی (Molloy) موقعیت چوله‌کورها را در غرب قلندرها بین قلندر و دای‌چوپان تعیین کرده و تعدادشان را ۲۰۰۰ خانوار راپور داده است. این موقعیت تا اندازه‌ای در روی نقشه هم وجود دارد، چون رودی به نام چيله‌خور (Chilla Khor) از سرزمین قلندر گذشته و به ارغنداب می‌ریزد. وقتی از صوبه‌دار محمدحسین معلومات بیشتری خواسته شد، وی متذکر گردید که چيله‌خور اسم منطقه‌ای است و هزاره‌هایی که بدین نام یاد می‌شوند، طایفه‌ای از دای‌چوپان بوده و رهبرشان حیدرخان پسر مرحوم فتح‌علی خان است. وی می‌افزاید که منطقه آنان نزدیک قلات الار (Kalat-i-Alār) در فوق ارغنداب بوده و مالیه هم می‌پردازند.

اغتشاشی که به آن اشاره شد به هیچوجه تنها اغتشاشی نیست که در بین هزاره‌ها در سرحد شمال ولایت قندهار رخ داده است. در دورانی که امیر شیرعلی خان توسط انگلیسها به حیث والی قندهار در سال ۱۸۸۰ میلادی (۱۲۵۹ هجری شمسی) مقرر گردید، هزاره‌های سرحد تیرین و دیراود با مشکلاتی مجبور به تأدیه مالیه شده بودند.

در سال ۸۲-۱۸۸۱ میلادی (۶۱-۱۲۶۰ هجری شمسی) بعد از تخلیه

قندهار این منطقه هنوز هم نامطمئن بوده و قدرت امیر بصورت کلی در تمام منطقه آن تا اخیر ۱۸۸۲ مستحکم نگردیده بود.

در ماه آگست سال ۱۸۸۲ حوالی جوزای ۱۲۶۱ هجری شمسی که قوایی به تعداد ۳۰۰ خاصه دار بطوری که معلوم می شود قسم عجولانه به اوزگان فرستاده شده بود توسط هزاره های آن منطقه شکست داده شده و تعداد زیادی از آنان به قتل رسیدند. یک کتک نفر که در خاکریز مستقر بود، دستور داده شد تا به هزاره جات برود و ۵۰۰ خاصه دار با دو توپ دیگر نیز از قندهار فرستاده شدند ولی اغتشاش نه تنها دوام کرد، بلکه به دیگر جاهها نیز سرایت نمود. اول مردم دیراود و تیرین دست به اغتشاش زدند و به تعقیب آن هزاره های شیره (Shira) حوت (Hute) کلاتک (Kala Tak) سه منطقه ای که تا حال برای ما ناشناخته باقی مانده اند، به هزاره های میان نشین که قبلاً قیام کرده بودند، پیوستند.

میان نشین در روی نقشه به حیث قسمتی از سلسله کوه در جنوب تیرین نشان داده شده که تیرین را از دهله جدا می کند. ما می دانیم که تعداد زیادی از هزاره ها در شمال دهله و در جنوب شرق و همچنان شمال تیرین وجود دارند که معلوم می شود، دای چوپان می باشد.

در هر صورت قوای شورشی تعداد ۱۲۰۰۰ نفر جمع نموده و چون عساکر پشتون نافرمانی می کردند و یا پیش روی نمی نمودند، والی قندهار مجبور شد تا نمایندگان را به جانب هزاره ها بفرستد.

تدریجاً اغتشاشات فروکش کرده و ما از مجازات بخصوصی که درباره شورشیان انجام گرفته باشد، نشنیده ایم.

ممکن به نظر می رسد که تا آن دوران دای چوپان نوعی مالیه پرداخته ورعیت بشمار می رفتند و از آن تاریخ به بعد مستقل بوده اند.

بخش پنجم

منطقه هزاره لغزنی

قبایل هزاره‌ای

که به لغزنی

مالیه می‌پردازند.

* جمع‌آوری شده توسط
(Lieutenant-Colonel P.J.
Maitland) از معلومات موجود
قبل و راپور تهیه شده توسط
صوبه‌دار محمد حسین،
یادداشت‌های وزارت خارجه
و غیره.

هزاره‌هایی که مالیه‌شان را به غزنی می‌پردازند
یعنی قبایل هزاره‌های جغتو، محمدخواجه، چهاردسته
وفولادی مالستان

این قبایل در منطقه کوهستانی غرب و جنوب غرب غزنی موقعیت دارند. آنان در کنار راه غزنی به قلات غلزائی قرار داشته و در یک قسمت این راه از داخل تعدادی از قریه‌هایی می‌گذرد که به نام جمراد^۱ (Jamrad) و چهارده بیود [بهبود] یاد می‌شود و هزاره‌های چهاردسته و محمدخواجه در آنها سکونت دارند، تمام قبایل به استثنای فولادی قسمت بوبک یا بوباک (Bubak) قبیله بزرگ دای چوپان بوده و در واقع شاخه‌های آن را تشکیل می‌دادند، تنها در دوران چند نسل اخیر بوده است که آنان موقف جداگانه‌ای اتخاذ کرده‌اند. منابع قدیمی از آنان همواره به حیث یک کل صحبت نموده و به نام هزاره‌های بوبک (Bubak Hazaras) یاد کرده‌اند. همه آنان به دفتر غزنی مالیه می‌پردازند و گاهیگاهی بعضی از قبایل و یا طایفه‌ای از یک قبیله از پرداخت مالیه ابا می‌ورزند تا اینکه با اعمال قوه مجبور به پرداخت گردند. تمام آنان با عمیقترین احساس تنفر و دشمنی به همسایگان غلزائی و دیگر پشتونهای مجاور خویش

۱. جمراد (جاومراد یا جای مراد) (Jao Murad or Ja-i-Murad) به گفته ایوان سمیت (Euan Smith) در اختیار اندری غلزائی قرار دارد ولی معلوم می‌شود نصف غلزائی و نصف هزاره باشد.

می‌نگرند. این احساس از هر دو جانب تا جنگ افغان و انگلیس ۸۰-۱۸۷۸ میلادی (۵۹-۱۲۵۷ هجری شمسی) به جز از بعضی موارد حمله بر یکدیگر، بطور بالفعل نشان داده نشده بود. در قسمت هزاره‌های چهاردهم و محمدخواجه که قریه‌های محصورشان با غلزایی‌های اندری همجوار بوده و زمینهایشان از عین جوی آب می‌خورد، ایوان سمیت (Euan Smith) می‌گوید: «گرچه دوستی وجود نداشت، دشمنی فعالی نیز موجود نبود، هر دو جانب با موجودیت قوای برتر کابل خویشتن‌داری به خرج می‌دادند و اختلافاتی که واقع می‌شد، خُرد و ناچیز بوده و بطور قطع محلی بود.»

اما در سال ۸۰-۱۸۷۹ میلادی (۵۹-۱۲۵۸ هجری شمسی) از دوستی هزاره‌ها با خودمان و دشمنیشان نسبت به پشتونها استفاده شده و به حیث حایلی در سر راه شورشیان استعمال گردیدند، چون غزنی نسبت کمی قوای ما اجباراً اشغال نشده و مرکز نارضایتی در کشور بود، هزاره‌ها تمایل به ایفای نقشی که برایشان تعیین شده بود نشان دادند و حتی از دستوراتشان فراتر رفته و به گفته ایوان سمیت (Euan Smith)، فیض محمد^۱ رهبر چهاردهم به یک قریه خروتنی حمله نمود. این عمل پشتونها را وادار به انتقام نمود و در مدت کوتاهی تمام هزاره‌های قره‌باغ در این دشمنی کشانیده شدند. زد و خوردی که واقع شد در نوع خود بسیار ناگوار بود، هر دو جانب هیچ امانی به سن و سال نداده و به زنان انواع بی‌حرمتی و بدرفتاری صورت گرفت - چیز نادری در افغانستان، جایی که در صورت وحشی‌ترین و خونین‌ترین دشمنی همواره احترام به زنان رعایت شده است. گرچه در یک موقع هزاره‌ها در تسخیر یک توپ موفق شدند، در مجموع برتری با پشتونها بود تا اینکه سر دونالد استیوارت (Sir Donald Stewart) به رهبری یک فرقه عسکر در آوریل ۱۸۸۰ میلادی (حوالی حمل

۱. در رثای این فیض محمدخان اشعار سوزناکی سروده شده است که نزد مردم محل معروف است. (یزدانی)

۱۲۵۹ هجری شمسی) وارد غزنی گردید. غلزایی غزنی خانه‌هایشان را ترک کرده و نظر به رواج پشتونها با نزدیک شدن قوای انگلیس اکثر آنان بدون شک به این یا آن رهبر مخالف یکجا شدند. هزاره‌ها بصورت فوری از فرصت استفاده کرده و هر قریه پشتون را که به آن می‌رسیدند به آتش می‌کشیدند، درختان میوه‌شان را قطع نموده و کوشیدند تا زیادترین خسارات ممکن را به دارایی دشمن وارد کنند. وقتی قوای انگلیس از منطقه می‌گذشت هزاران نفر هزاره از کوه پایین شده و در کار ویران‌سازی کمک نموده و هر قدر ولجه که بدستشان می‌آمد، بردند. البته جنرال انگلیس و مأمورین سیاسی به حدی آخر کوشیدند تا از این رفتار وحشت‌انگیز جلوگیری نمایند و گرچه تمام بزرگان هزاره در اردوی انگلیس بودند، تعداد افراد هزاره‌ها چنان زیاد بود که تأثیر جلوگیری بسیار کم بود. این درست است که هزاره‌ها بطور بسیار شدیدی از دست پشتونها صدمه دیده بودند و بناء بسیار هیجانی بوده و سنگین‌ترین مجازات برای اجرای عدالت در نظر داشتند. به علاوه در آن دوران تمام قوای انگلیس برای خوار و بار خویش متکی به این هزاره‌ها بودند و در بعضی موارد ذخیره غله آنان برای استعمال قوای انگلیس باید مصادره می‌شد، بنابراین مشکل بود تا فشار زیادی روی رهبران آنان وارد شود چون آنان واضحاً با مردمان قبیله‌شان همدردی نشان می‌دادند.

از اینکه به مجرد خروج قوای انگلیس، پشتونها با این شدت از هزاره‌ها انتقام خواهند گرفت، نگرانی وجود داشت، ولی شکستهای سختی که سر دونالد استیوارت (Sir Donald Stewart) بر پشتونهای مخالف در ظرف هفته بعدی آن وارد نمود و همچنان به تحلیل رفتن قوای هزاره و پشتون باعث ایجاد یک دوران آرامش گردید که در این مدت پشتونها تدریجاً به خانه‌هایشان بازگشتند و اوضاع بیش از آنکه توقع می‌رفت، آرام گردید.

مسائل بالا عمدتاً مربوط به هزاره‌های چهارده‌ده و محمدخواجه می‌شود

که هر دو مجموعاً حدود پنج یا شش هزار خانوار هستند.

هزاره‌های جغتو که تعدادشان به ۸۰۰۰ خانوار می‌رسد و نزدیکترین هزاره‌ها به غزنی هستند، نیز باید در این وقایع حصه گرفته باشند. آنان به چهاردسته در وقتی که زیاد متحمل صدمات شده و بسیار تحت فشار قرار داشتند، کمک نموده بودند. در لیست محترمی که به جنرال استیوارت در کابل اظهار احترام کرد، نام هزاره‌های جغتو نیز دیده می‌شد. اسم رهبرشان رجب علی خان در این جمع نبود. وی دو ماه قبل در رأس هیئتی از هزاره‌ها که در این اواخر به جانب ما در جنگ با شورشیان غزنی شامل بود به کابل رفته بود. او در تمام مدت به پشتیبانی انگلیسها فعال بود.

هزاره‌های قبیله جاغوری که تعدادشان به بیش از ۶۰۰۰ خانوار می‌رسید در حوزه علیای ارغنداب زندگی دارند، قبل از ورود فرقه سر دونالد استیوارت در جنگ حصه نگرفته بودند. رهبر فقیدشان بسیار طرفدار امیر شیر علی خان بوده و در دوران فرستادن هیأت پیش گفته، پسر و جانشینش صفدر علی خان، با جنرال محمدجان رهبر شورشیان کنار آمده بود. با وجود اینها یک روز قبل از عملیات احمد خیل، صفدر علی خان با ۳۰۰۰ نفر به قوای سر دونالد استیوارت پیوست اما مجبور شد این قوا را مرخص نموده و خود با تعداد کمی از همراهانش جنرال استیوارت را به غزنی همراهی نمود.

غلام حسین خان رهبر هزاره‌های محمدخواجه گفت که امیر شیر علی خان مالیات آنان را دو چندان ساخته است و آنان این را بدون اعتراض قبول کردند و در غیر آن زیاد اذیت نشده بودند. وی مقدار مالیات محمدخواجه و چهاردسته را سالانه مبلغ ۶۴۰۰۰ روپیه کابلی ذکر کرد. این مالیات به اساس مقدار خروار گندمی تعیین شده بود که زمین زراعتی قادر به تولید آن بود، مقدار مالیه روی هر خروار ۲۷ روپیه کابلی بود که حالا به ۵۴ روپیه کابلی ازدیاد یافته بود. مثل اینکه این گفته اساس واقعی نداشت. معلوم می‌شود امیر شیر علی مالیه

را ۳۰٪ از دیاد بخشیده و امیر عبدالرحمن ۲۵٪ دیگر نیز به آن افزوده است. هزاره‌های غزنی شجاعتر و جنگجوتر از اکثریت هزاره‌ها معلوم می‌شوند، بدون شک انصراف خاطر و یا انحرافی که آنان با حمله‌شان به پشتونها در دورانی که غزنی مرکز نارضایتی شده بود، وارد کردند، با ارزش بود. همچنان قابلیتشان در کمک به عساکر در حرکت در بین قلات غلزایی و غزنی و دادن خوار و بار به آنان اهمیت زیادی داشته و قابل تقدیر است.

تمام هزاره‌های غزنی شاید به استثنای جاغوری تنفر عمیقتر از معمول نسبت به پشتونها دارند و آرزو مندیم این احساس بقدر کافی قوی باشد تا یاد آوردن خاطرات تلفات را که در جنگ اخیر به پشتیبانی از ما متحمل شدند، جبران نماید. در گذشته رهبران جاغوری به امیر شیرعلی خان وفامیلش بسیار وفادار بوده‌اند. در دوران عبدالرحمن آنان با غلزایی اندری و تره‌کی یکجا شده و از پذیرفتن والی و دادن مالیه سر باز زدند. نتیجتاً دست سنگین عبدالرحمن را حس کرده و حالا توسط یک مأمور پشتون به عوض رهبر خودشان اداره می‌شوند. در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) گفته می‌شد که شاخه قوی قلندر از دادن مالیه سر باز زده بود و بعضی از هزاره‌های جغتو نیز چنین کرده بودند.

وضع زندگی هزاره‌های غزنی به استثنای هزاره‌های قره‌باغ خوب نیست. هزاره‌های قره‌باغ نیز مالیات سنگین می‌پردازند. هیچ‌کدام رمه‌های بزرگی ندارند، گرچه برک و غیره برای پوشاک خود می‌بافند. آنان در تابستان به بیلاق نمی‌روند و در خانه‌های گلی و قریه‌های محصورشان باقی می‌مانند. در دوران زمستان اکثر این هزاره‌ها به دنبال کار به حیث کارگر و غیره می‌روند. آنان به کابل و پیشاور در یک طرف و یا قندهار و کویت به جانب دیگر (برای کار) می‌روند. تعداد زیادی با تاجیک، قزلباش، و حتی پشتون به حیث شتربان و غیره به کار می‌پردازند. محمدخواجه‌ها مخصوصاً علاقه‌مند اسب هستند.

برای کسانی که در خانه باقی می‌مانند، به قول صوبه‌دار محمدحسین، زمستان شادترین وقتشان است چون بجز از نگهداری حیوانات کاری برای انجام دادن ندارند و همچنان از ظلم پشتونها در امانند. این ملاحظه در صحبت راجع به محمدخواجه به میان آمده و بدون شک عیناً در قسمت هزاره‌های دیگری که مالیاتشان را به غزنی می‌پردازند نیز صدق می‌کند.

هزاره‌های جغتو

این قبیله نزدیکترین قبایل به غزنی بوده و اکثراً قسمتهای غرب دره غزنی و حوزه ناوه را در اختیار دارد. منطقه ناوه در اختیار محمدخواجه است. کوتل کرنااله (Kotal Karnala) در سر راه بین غزنی و هزاره‌جات به بند امیر، تقسیمات بین بهسود و هزاره‌های جغتو را تشکیل می‌دهد. این کوتل در حوزه دریای غزنی قرار دارد. به امتداد راه به غزنی اول از دره شیمیلنو (Dara Shimiltu) می‌گذریم که جغتو است، بعد از آن کوتل شیمیلنو می‌آید که با گذشتن از آن راه به طرف جنوب شرق پایین می‌رود و از سوخت (Skhat) [سوخته] که عمدتاً جغتو است به باریکاو (Barikao) که در اختیار غلزانی‌های اندری و سادات است، امتداد می‌یابد. در غرب قریه باریکاو، جوی آئین (Jui Ahin) است که جایگاه رهبر جغتو می‌باشد. در جوی آئین دو رود به هم می‌پیوندند. از این دو رود شمالی و طویلتر آن سرآب است که به گل کوه و در کوهستانات شرق حوزه ناوه می‌انجامد، دره آن مربوط به محمدخواجه است گرچه قسمت پایین آن گوش (Goshi) یا جلگه مربوط جغتو می‌باشد. رود دیگر عبارت از رود جرامتو (Jiramtu) و یا جرمتو (Jarmatu) است که سرزمین جغتو

می باشد^۱ بین باریک‌او و غزنی مردم آن اولاً وردک و بعداً نزدیک شهر، مخلوط تاجیک و هزاره است. در غرب غزنی چهار دره است که رودهای آن به جلگه غزنی می‌ریزد. اینها عبارتند از قیاغ، گل‌بوری، ترگن و ککرک، که همه‌شان در اختیار هزاره‌های جغتو است، ولی مردمان جلگه و تپه‌های همواره‌اندر غلزایی و قزلباش می‌باشند.

سرزمین جغتو گرچه از غزنی مرتفع‌تر و سردتر است با آن هم‌گندم، جو، جواری و حبوبات معمول و حتی در بعضی موارد برنج لک تولید می‌کند. مردم باغهای زردآلو، سیب و غیره داشته و مقداری انگور و خربوزه نیز تولید می‌کنند. گوسفند و بز در بین هزاره‌های جغتو زیاد نبوده و تعداد زیادی گاو نر و اسب سواری دارند.

در مجموع قبیله جغتو فقیر است و اکثر افراد آن به پیشاور و قندهار برای یافتن کار می‌روند.

۱. جرمتو در قاموس جغرافیایی از قول منبع براد فوت (Broadfoot) نقل شده است. ولی در اینکه این منبع جرمتو را قسمتی از حوزه ارغنداب می‌داند، اشتباه می‌کند.

هزاره‌های جغتو

ملاحظات	تعداد خانوار	موقعیت	مهرترها و بزرگان	طوایف
محمدا علی خان رهبر قبیله بوده و در جوی آئین سکونت دارد	۲۵۰۰	دره سوخته، چهار قلعه، شیمانی و او دره	مهرتر غلامرضا و مهرتر دودی	علودانی یا علودنی
	۴۰۰	دره سوخته، شش گاو و ککرک	حسین علی	اسلام
	۱۰۰۰	ککرک، جوی آئین و گوئی	مهرتر قدم و توره باز	کنه غان Karaghan
	۲۵۰	دره چرمبو	مهرتر مراد	شاکا Shakhā
	۴۰۰	دره چرمبو، مومند و سرپید	ملاکلب حسین	کیموت Kimut
	۴۰	پار احمد (ازدیک جوی آئین)	؟	الیاس Ilias
	۱۳۰۰	دره قلیغ و سیاه سنگ (ازدیک غزنی)	جعفر خان	بیات
	۴۰۰	سیاه سنگ (ازدیک غزنی)	؟	خواجه میری
	۲۰۰	قری صوف (بالای جوی آئین و گوئی)	مهرتر صاحبان	قری صوف
	۵۰۰	دره ترغان	مهرتر نور	عشقی Ashghii
	۴۰۰	سر ترغان، گل بوری، و تاله بیگم Tala Begum	ولی محمد	فرائش
	۵۰	جلگه	علی جمعه	لاغری Laghri
	۲۰	جلگه	؟	کرغانی Karghani
	۳۰۰	جی بوری	جان محمد	احمد Ahmada
	۴۰۰	دره سرخ آباد و سوگر Soghar	؟	مخلوط
	۳۰۰	پراکنده در قسمتهای مختلف	؟	مخلوط
	۸۳۷۰	مجموع		

از جمله جاهایی که در فوق نام گرفته شده و قبلاً تذکر نیافته، چهار قلعه درسوخته است. ولی دغه دار محمدخان (دغه دار محمد اکبر خان) که در نوامبر سال ۱۸۸۷ میلادی (حوالی ماه عقرب ۱۲۶۶ هجری شمسی) از آنجا گذشت، اظهار می دارد که مردم آن اندر غلزائی هستند. مؤمنند قسمتی از دره شیمیل تو است. آورده قسمتی از جریان رود شیمیل تو است، که به طرف شمال جریان داشته و به رود خواد می ریزد. شش گاو دیگری در شمال کوتل شیر دهان وجود دارد، ولی مثل اینکه شش گاو که اسلامهای جغتو در آن زندگی می کنند، جای دیگر است. تاله بیگم در بالای قری صوف و شاید بلندترین منطقه رود سریاب است که جغتو ها در آن زندگی دارند. در زمان جنگ افغان، رجب علی خان رهبر هزاره های جغتو بود. این قبیله در جنگی که بین پشتونها و هزاره ها در منطقه غزنی صورت گرفت، شرکت نمود. وقتی هزاره های چهار دسته قره باغ تحت فشار قرار گرفتند و فیضو در قلعه اش در چهارده بیبود [بهبود] در محاصره قرار گرفت، از جغتو ها تقاضای کمک نمود. پانصد نفر تحت رهبری محمد شریف خان برادرزاده رهبر جغتو بدانجا فرستاده شدند، اما سفر با عدم موفقیت همراه بوده و شریف خان با تعداد زیادی از همراهانش به قتل رسیدند در فیروزی سال ۱۸۸۸ میلادی^۱ (حوالی حوت ۱۲۶۷ هجری شمسی)، رجب علی خان رهبری هیأت بزرگ هزاره را در دیدار از سر فریدریک رابرتس (Sir Frederick R.) در کابل به عهده گرفت. در اپریل همان سال سر دونالد استیوارت (Sir Donald S.) از قندهار جانب غزنی و کابل حرکت نمود. هزاره ها از موجودیت وی استفاده نموده، از کوهها پایین آمده و تقریباً تمام قریه های پشتون را که با نزدیک شدن قوای انگلیس ساکنین آنها فرار نموده بودند، ویران کردند. چیزی که زیاد به درد می خورد این بود که آنان خوار و بار زیاد برای قوای انگلیس تهیه نمودند. رجب علی خان خدمات مختلفی در دوران جنگ انجام داد و گفته می شود که قبیله وی در نتیجه

۱. احتمالاً درست آن سال ۱۸۷۸ م - است (یزدانی)

جانبداری از انگلیسها صدمات زیادی از دست پشتونها متحمل شده است. رجب‌علی خان در سال ۱۸۸۰ میلادی (۱۲۵۹ هجری شمسی) در ایران وفات نمود. پسرش غلام محمدخان بجای پدر نشست و مدت دو سال به رهبری قبیله‌اش ادامه داد. وی امیر عبدالرحمن را در حمله‌اش به شینواریها در سال ۱۸۸۳ میلادی (۱۲۶۲ هجری شمسی) در جلال‌آباد همراهی نمود و در همانجا وفات کرد. می‌گویند دشمنانش وی را مسموم کردند. محمدعلی خان پسر دوم رجب‌علی خان به عوض برادرش رهبر قبیله گردید. پسر دیگر وی صوبه‌دار محمدحسین است که سابقاً در واحد دوم (قوای سرحدی پنجاب) بود و ما مدیون قسمت زیاد معلوماتی هستیم که وی برای تهیه این راپور مخصوصاً در حصه هزاره‌های جنوبی ارائه کرده است.

چنین معلوم می‌شود که محمدعلی خان در سال ۱۸۸۷-۸۸ میلادی (۶۱-۱۲۶۰ هجری شمسی) یا فوت نمود و یا از قدرت برانداخته شد و رهبر فعلی ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸ هجری شمسی) پسر وی غلام حیدر خان است. جایگاه اصلی این رهبر قلعه گوشه و یا طوری که صوبه‌دار می‌نویسد قلعه گوشه است و همچنان چنین به نظر می‌رسد که به نام چهار گوشه نیز یاد می‌شود که در بالای جوی آئین قرار دارد که آن هم مربوط به فامیلشان است. حد اوسط مالیه جغتو ۵۰۰۰۰ روپیه کابلی است که بر اساس ۲۰ روپیه در هر خروار تبریزی (۷/۵ من انگلیسی) تخم بذری و همچنان ده سیر انگلیسی روغن، یک جوال و یک ریسمان جمع‌آوری می‌کردد. همچنان مالیه گاو و مالیه عروسی مانند هزاره‌های محمدخواجه از آنان نیز اخذ می‌شود. مالیه توسط رهبر قبیله جمع‌آوری می‌گردد که هنوز هم تا اندازه‌ای روی قبیله‌اش قدرت و نفوذ دارد.

هزاره‌های جغتو مانند دیگران نسبت از دیاد مالیات توسط امیر فعلی خشمگینند. گفته می‌شود که در دوران امیر شیرعلی خان مالیه آنان ۴۰۰۰۰ روپیه

کابلی و در دوران احمدشاه ۳۰۰۰۰ بود که نصف آن نقد و نصف دیگر بصورت جنس دریافت می‌شود. در سال ۸۶-۱۸۸۵ میلادی (۶۵-۱۲۶۴ هجری شمسی) بعضی از طوایف قبیله از دادن مالیه امتناع ورزیدند ولی معلوم نیست نتیجه آن چه شد. شاید آنان بزودی مجبور به تأدیه شده باشند.

جغتوها هم در پیاده و هم در سواره نظام اردو خدمت می‌کنند. آنان همچنان دنبال کارهایی مانند شتربانی و غیره می‌گردند. آنها در زمستان به قندهار و پیشاور برای کار کردن به حیث کارگر رفته و در بهار برمی‌گردند.

هزاره‌های محمدخواجه

محمدخواجه قبیله کوچکی است که توسط منابع قدیمی ذکر نشده است. بدون شک آنان یکی از شاخه‌های فرعی بوبک دای‌چوپان هستند که گفته می‌شود سرزمینی را در اختیار دارند که حالا از آن هزاره‌های غزنی است.

سرزمین محمدخواجه‌ها منطقه ناور است و در جنوب از طریق گلکوه به قره‌باغ امتداد می‌یابد که با هزاره‌های چهارده‌سته شریکند. آنان همچنان دره سرآب را در اختیار دارند که در شرق ناور قرار داشته و رود آن به جلگه گوشه در جغتو می‌ریزد.

ناور را دره و یا حوزه وسیعی تعریف می‌کنند که کاملاً توسط کوههای بلند احاطه شده است، و گفته می‌شود که طول آن در حدود ۴۸ کیلومتر و عرض آن ۱۶ کیلومتر بوده^۱ و سطح همواری دارد که آب کوههای اطراف آن به آن می‌ریزد. در دوران بهار دارای آب زیاد بوده و دل‌دل زار است. صوبه‌دار محمد حسین

۱. به نوشته قاموس جغرافیایی که از منبع براد فوت (Broadfoot) نقل می‌کند، طول آن ۳۲ کیلومتر است ولی مثل اینکه او خودش آن را ندیده است.

می‌گوید که مجرای برای خروج آب آن وجود ندارد، که قابل درک است چون می‌دانیم که آب ایستاده نیز مجرای خروج آب ندارد. وی همچنان متذکر می‌شود که این جهیل^۱ طوری که در نقشه نشان داده شده است، دائمی نیست. به نظر وی آب کوهها در جلگه یکجا شده و جهیل کم‌عمقی را در بهار می‌سازد و تقریباً همیشه در خزان خشک می‌شود و بندرت آب آن تا اخیر سال دوام می‌کند، ولی با آن هم وسط آن کم و بیش دلدل‌زار است. مقدار زیاد سبزه و نی وجود دارد. وقتی غزنی پایتخت بود، اسبهای سلطان و اعیانش برای چرا به ناور فرستاده می‌شد. هنوز هم تعداد زیادی اسب و گاو در آن به چرا مشغول است. در خزان و زمستان این منطقه مملو از مرغان وحشی است.

قریه‌ها و قلعه‌ها در اطراف جلگه و عموماً پهلوی جویهای کوچکی که از کوهها پایین می‌شود، قرار دارند. در این جلگه زراعت هم صورت می‌گیرد ولی نه به مقدار زیاد.

راهی در جنوب از چهارده به ناور می‌رسد و به دره کوچک جنگلک به کوتلی در سلسله گل کوه می‌رود که در طرف دیگر آن تلخک قرار دارد. بین راه از تلخک (۳۲ کیلومتر) و حیدره (Haidara) (۴۱ کیلومتر) گذشته و بعد از آن قسمت فوقانی سرآب را قطع نموده و به طرف گردن بینی درازک که در حدود ۶۴ کیلومتری چهارده قرار دارد، بلند می‌رود. تمام این مناطق سرزمین محمدخواجه است که اکثر قسمت‌های آن لم‌یزرع می‌باشد گردن بینی دراوک در سلسله کوه در شرق حوزه ناور و یا در آن حدود قرار دارد و بنابراین راه به طرف غرب دوام می‌کند. این راه به ناور پایین شده و در کنار جلگه ناور به دو شاخه تقسیم می‌شود که شاخه راست آن تنها در دوران خشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این راه در کنار جلگه به طرف شمال دوام کرده و از کنار بعضی ویرانه‌هایی که به نام قراچه (Karáchá) یاد می‌شود، می‌گذرد. در بالای دره راه

۱. جهیل: آبگیر و دریاچه کوچک. (ی)

خوبی به ده باریکاو می رود و از آنجا کوتل ناو را قطع کرده و به چهاری یاس (Cháharfías) و بالاخره به خواد بوالحسن می رسد (رجوع شود به راه (XXX) مجموعه «کابل»). به استثنای کوتلهای آن، این راه تقریباً سراسر خوب است. شاخه چپ راه پیش گفته به جنوب غرب دوام کرده و از اطراف آن قسمت جلگه که باطلاقی بوده و جهیل را تشکیل می دهد، گذشته و به قریه به اسم جوشون (Joshun) می رسد، بعد از آن راه بطرف بالا و به سمت غرب جلگه در دامنه کوهها ادامه پیدا کرده و از سوز قلعه، بهی (Bahi) و کوره ماک یا کورمک (Koramák) به ده باریکاو امتداد یافته و از آنجا با راه مستقیم یکی می شود. گفته می شود که مرکز جلگه همیشه غیر قابل عبور است. در غرب ناو منطقه پس کوه قرار دارد که جایگاه هزاره های مستقل است عقیده بر این است که کوهستانات بین دو منطقه صعب العبور بوده و تعداد کم کوتل برای عبور حیوانات بارکش دارد.^۱ منطقه قره باغ در جنوب گل کوه بسیار حاصلخیز بوده و زراعت در آن فراوان است. این منطقه به طرف جنوب شرق در جانب مقابل قلات غلزائی امتداد یافته و راه غزنی و جمراد و چهارده در سر راه مربوط آن است (همچنان رجوع شود به «هزاره های چهاردسته»). ناو منطقه مرتفع

۱. در زمانی که معلومات پیش گفته زیر چاپ بود، صوبه دار معلومات ذیل را راجع به حوزه ناو تهیه نمود:

اگر مقدار آب ذخیره شده بیش از معمول باشد، آب اضافی بطرف خور (Khawar) جریان می کند. قریه سر دریا در جنوب جلگه بخاطری به این نام مسمی گردیده که در کنار آب جلگه واقع شده است در حالی که قریه های دیگر در نزدیک کوهها قرار دارند. راه همواری از طریق دره ناو به منطقه جاغوری می رود. (جنوب شرق) در غرب ناو راهی به طرف مالستان از طریق کوتلی می رود که برای سواره نظام قابل عبور است ولی راه به طرف پس کوه صعب العبور است. معلوم می شود مالستان در سمت غرب ناو نزدیک بوده و پس کوه در شمال غرب آن قرار دارد. مردم ناو اسب ندارند. هیچ اسب حکومتی برای چرا بدانجا فرستاده نمی شود اما نسل گیری وجود دارد.

و خشکی بوده و اقلیم سرد دارد. قره‌باغ به مراتب پایین‌تر و گرم‌تر است. منطقه محمدخواجه عموماً گندم معمول، جو، جواری و حبوبات دیگر را تولید می‌کند. در بعضی مناطق (در قره‌باغ؟) یک نوع باقلی، ریشقه و شبدر هم کشت می‌شود. در قره‌باغ باغهای میوه وجود دارد ولی ناور کاملاً فاقد درخت است.

محمدخواجه‌ها رمه‌های گوسفند و بز دارند. آنها مانند بقیه هزاره‌ها برک، گلیم، جوال و غیره می‌بافند. آنان همچنان دارای گاو و اسب می‌باشند. در ناور و سرآب برف زیاد می‌بارد و طبق معمول بقیه هزاره‌جات مردم مجبورند سبزه و دیگر خوراک حیوانات را برای زمستان جمع‌آوری نموده و ذخیره نمایند. به نظر صوبه‌دار موسم برف باری سه و نیم ماه است.

محمدخواجه‌ها به ییلاق نرفته و در تمام دوران سال در قلعه‌ها و قریه‌های محصورشان باقی می‌مانند. بعضی از آنان برای زمستان به قندهار، کویته و پیشاور رفته و در بهار به خانه‌هایشان برمی‌گردند.

تفصیلات در مورد قبیله محمدخواجه به قرار نظریه صوبه‌دار محمدحسین در جدول ذیل گنجانیده شده است:

هزاره‌های محمدخواجه

ملاحظات	تعداد خانوار	موقعیت	بزرگان	طوایف
غلام‌حسین خان رهبر همه آنهاست.	۵۰۰	بخارای ناور (Bokhara-i-Nawar) (Wagh)	سکندر	شاهو Shahu
	۵۰	سرآب و ممه (Mama)	-	بوبک Bubak
	۴۰	سرآب و خواجه	-	خواجه
	۳۰	سرآب و چلمه	-	چلمه Chalma
	۸۰	جیدره Haidara	سیف‌الله	میرک Mirak
	۳۰	سرآب و بندلی	-	بندلی Bandali
	۴۰	سرآب و نورمحمد (Nur Muhammad)	-	نورمحمد
	۱۰۰	کول Kul	-	جمال Jamál
	۱۰۰	ناور	نوست محمد	بهرام
	۳۰۰	قرباغ	-	امین
	۱۰۰	قرباغ	-	توچی Tochi
	۳۰	قرباغ	-	قراچه Karácháh
	۴۰	سرآب	-	جقه [جفر] Jaffah
	۱۵۰	چره Charah	-	خزر Khazar
	۱۶۰	باهی و غیره در ناور	-	باهی Béhi
	۱۰۰	تلخک	-	خبر Khapar
	۱۳۰	خوشالی	محمدباقر	خوشالی Khushali
	۳۰	ده اختیار	-	اختیار
	۳۰	ججه Jajah	-	عالم Alam

طوایف	بزرگان	موقعیت	تعداد خانوار	ملاحظات
طوایف مخلوط در سراب	سید محمود	قلعه سید احمد قلعه سید محمود	۵۰۰	میان ده و قلعه جعفر شاه
طوایف مخلوط در ناور	سید یعقوب علی	سبز ناله، جوشون، سردریا و قربان گوشه (همه در ناهور)	۸۰۰	
		مجموع	۳۳۰	

هزاره‌های محمدخواجه در جنگ بین هزاره‌های منطقه غزنی با پشتونهای مجاور آن در سال ۸۰-۱۸۷۹ میلادی (۵۹-۱۲۵۸ هجری شمسی) سهم بارزی داشتند. آنان نسبت به همسایگان شان یعنی چهار دسته‌ها صدمه زیاده‌تر دیدند چون مانند چهارده بهبود قلعه‌های مستحکمی نداشتند که در آن مقاومت نمایند و بنابراین مجبور به پناه گزیدن در کوه گردیدند.

غلام حسین خان رهبر محمدخواجه به اردوی انگلیس در جرمد پیوست او و مردمش هر کمکی که از دستشان برمی آمد به قوای انگلیس نمودند. آنان خوار و بار و حتی حیوانات برای حمل و نقل تهیه نمودند گرچه به گفته خودشان پشتونها بخاطر کمک آنها به قوای انگلیس زمینهایشان را ویران نمودند.

غلام حسین فرزند گلستان خان است که هفتاد سال پیش ۲۰-۱۸۱۰ میلادی (مطابق ۹۹-۱۱۸۹ هجری شمسی) رهبر قدرتمندی بود و مالیه مردمش چهار دسته‌ها را که در آن وقت قبیله جداگانه‌ای نبودند، جمع‌آوری می نمود. بطوری که قبلاً تذکار رفت وی به ایوان سمیت (Euan Smith) گفته بود که مالیات چهار دسته و محمدخواجه بطور مجموع در دوران امیر شیرعلی خان ۶۴۰۰۰ روپیه کابلی بود.

مقدار مالیاتی که تنها توسط محمد خواجه پرداخت می گردد تقریباً عین مقداری است که جفتو تأدیه می کند که این خود وضع بهتر زندگی محمدخواجه را نشان می دهد، از نظر تعداد افراد، محمدخواجه نصف جفتو است. در دوران سدوزانیها به قرار گفته صوبه دار محمدحسین، مقدار مالیات این قبیله حدود

۲۵۰۰۰ روپیه کابلی بوده و این مقدار نسبت قلت سکه بصورت جنس پرداخت می‌گردید. محمدخواجه‌ها تا دورانی که امکان داشت رابطه نزدیکی با سدوزائیه‌ها داشتند ولی با برافتادن آن خاندان از قدرت سرزنش شدیدی را پذیرا گشتند. بارکزائیه‌ها مالیه محمدخواجه را به ۳۰۰۰۰ روپیه کابلی افزایش دادند که نصف بطور جنس و نصف دیگر آن به صورت نقد دریافت می‌گردید. دوست محمدخان آن را به ۳۵۰۰۰ روپیه کابلی ازدیاد بخشیده و تمام آن را نقداً درخواست می‌نمود، شیرعلی خان آن را به ۴۰۰۰۰ روپیه کابلی افزایش داده و به علاوه آن ده خروار تبریزی (تقریباً ۶۲ من انگلیسی)^۱ روغن، ۳۰۰ جوال و ۳۰۰ ریسمان تقاضا می‌نمود. امیر فعلی به علاوه اینها مالیه عروسی و مالیه حیوانات نیز می‌گیرد که مالیه حیوانات آن قرار ذیل است:

از هر رأس اسب	ده شاهی
از هر رأس مرکب	پنج شاهی
از هر رأس گوسفند یا بز	دوونیم شاهی
از هر رأس گاو نر	شش شاهی

است که ارزش آن ۱۲ آهه می‌شود.

مالیه عروسی ده روپیه کابلی است و در صورتی که عروس بیوه باشد پنج روپیه اخذ می‌شود. پوست تمام گاوهابی که می‌میرند و یا ذبح می‌گردند توسط دولت اخذ می‌گردد. مجازات جنگ بین افراد جریمه است که گنهکار را به تناسب درآمدش جریمه می‌کند.

در مجموع می‌توان فرض کرد که مجموع مالیات محمدخواجه عین مقدار مالیه جغتوها بوده و حد اوسط آن ۵۰۰۰۰ روپیه و یا در همین حدود است به علاوه روغن، جوال و ریسمان نیز اخذ می‌گردد.

۱. صوبه‌دار محمدمی‌گوید که یک خروار تبریزی معادل شش من و هفت سیر انگلیسی است در جای دیگر یک خروار تبریزی را ۷/۵ من انگلیسی می‌داند. در قاموس جغرافیایی حدود ۱۲ من، ۱۰ سیر و ۱۰ چیتک وزن انگلیسی ذکر گردیده که بدون شک صحیح است.

هزاره‌های چهاردسته

هزاره‌های چهاردسته با محمدخواجه‌ها در قره‌باغ زندگی می‌کنند، آنان قبیله بسیار کوچکی را تشکیل می‌دهند که شمارشان به ۲۰۰۰ نفر می‌رسد. بدون تردید در اصل چهاردسته‌ها و محمدخواجه‌ها یک قبیله بوده و ظاهراً شاخه عمده بوبک دای‌چوپان را که لیج تعریف کرده است، تشکیل می‌دادند.

قره‌باغ منطقه کوچک، حاصلخیز و پرنفوس است. ایوان سمیت می‌گوید: «قلعه‌ها و قریه‌ها چنان متعددند که تمام منطقه را فراگرفته و فقط یک سنگ انداختن از هم فاصله دارند. زراعت بسیار زیاد بوده، زمین حاصلخیز، باغهای فراوان و آب زیاد عالی دارد. «تمام منطقه قره‌باغ که نزدیک کوه‌ها است بطورکلی هزاره‌نشین است. گروه قریه‌های جم‌راد در راه قلات غلزایی و غزنی قسماً غلزایی‌های اندری^۱ و قسماً هزاره‌های چهاردسته هستند. گروه چهارده اکثراً و یا تماماً چهاردسته هستند، که در سمت راست رودی قرار دارند که از دره جنگلک در کوه گل‌کوه سرازیر گردیده و دره کوچک این جوی توسط راهی که قبلاً تذکر داده شد، قطع می‌شود. قسمت دیگر این دره در اختیار هزاره‌های محمدخواجه است. منطقه عمده در چهارده برای اینکه از دیگر مناطق با این نام فرق شود به نام چهارده بهبود یاد شده و قریه بزرگ با دیوارهای بسیار قوی است. ساختمان آن مستطیل شکل بوده و ۱۵۰ گز در ۱۰۰ گز است که با جوی پر آب احاطه شده است. استحکاماتی در فاصله‌های در روی دیوار آباد شده است و هر یک از دره‌های ورودی با چوبی که در عرض آن گذاشته می‌شود، محافظت می‌گردد. ایوان سمیت می‌گوید که خط فاصلی بین هزاره‌ها و پشتونها در قره‌باغ وجود ندارد و قریه‌های دو نژاد پهلوی هم افتاده و بدون کوشش جهت تمایز آباد

۱. قریه مرکزی مردار (Murdar) و یا مروردار (Marwardar) پوپلزائی است ایوان اسمیت.

شده است. «ساکنین عین زمین را زراعت کرده، از عین جوی آب گرفته و از عین چاهها آب کشیده‌اند.» تا سال ۸۰-۱۸۷۹ میلادی (۵۹-۱۲۵۸ هجری شمسی) اگر دوستی وجود نداشت، دشمنی فعالی نیز موجود نبود. مالیات چهاردسته‌ها و محمدخواجه‌ها به عین ترتیب سنجیده می‌شود. در دوران امیر شیرعلی خان حدود ۲۴۰۰۰ روپیه کابلی و در حال حاضر شاید حدود ۳۰۰۰۰ روپیه کابلی باشد. می‌توان روی هزاره‌های چهاردسته مانند هزاره‌های محمدخواجه در کمک جهت تهیه خوار و بار، حیوانات برای حمل و نقل عساکر انگلیس در افغانستان در هر جایی که لازم باشد، اتکا نمود. توضیحات روی قبیله چهاردسته به نظر صوبه‌دار محمدحسین از قرار ذیل است:

ملاحظات	تعداد خانوار	طوایف
تمام قبیله چهار دسته در قرونباغ زندگی می کند. از دوران مرگ فیض محمد خان پسر حسین خان در سال ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۶۱ هجری شمسی) به این طرف رهبر دیگری وجود نداشته است.	۱۰۰ ۵۰ ۴۰۰ ۲۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰ ۵۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۴۰ ۱۰۰ ۴۰ ۸۰ ۹۰ ۱۵۰	گل کوهی Gilkoñi نی قلعه Nai Kala زردالو Zardlu تمکی Tamaki تخچی یا تاجچی Takhchi الدی Aldai روشان شیرگی جان گل Shergi Jan Gul چهارده بهبود شیرین Shtirn پرام Param بیدره Bedarh آقز Aqzar قوچ Kuluj مجموع
نام چهار دسته معنی آن را می دهد که این قبیله چهار قسمت یا شاخه دارد نظر به راپور مولوی (Molloy) اینجا عبارتند از ۱- سعیدی (Saidi) ۲- دوکه (Doka) ۳- تی تیمور (Taitemur) ۴- الدی (Aldai).		

هزاره‌های جاغوری

هزاره‌های جاغوری همیشه قبیله‌ای نسبتاً با اهمیت بوده‌اند گرچه حالا آنان به اندازه‌ای که در دوران جنگ اول افغان قدرت داشتند و لینچ (Lynch) درباره‌شان نوشته‌اند، قوی نیستند. سرزمین آنان حوزه ارغنداب علیا است و تمام سرچشمه‌های این دریا مربوط به آنان است. جای تأسف است که از سال ۱۸۴۲ میلادی (۱۲۲۱ هجری شمسی) به بعد چیزی به دانش ما درباره این قبیله اضافه نشده است. بعضی خطوط مبهم جویبار از پستی و بلندیهای در روی نقشه نمایندگی می‌کند، که قسماً نادرست است. میجر لینچ (Major G. Lynch) که واقعاً در آن سرزمین سفر کرده هنوز هم بهترین منبع ما بشمار می‌رود. وی به وضاحت می‌نویسد (رجوع شود به فرهنگ جغرافیای افغانستان قسمت اول صفحه ۲۴۵) که سرچشمه ارغنداب در حدود ۳۲ تا ۳۸ کیلومتری فوق و شمال سنگ ماشه قرار دارد. حالا ما می‌دانیم دقیقاً سنگ ماشه در کجا قرار دارد یعنی در کنار رود اصلی شمال غرب کوتل رسانه که از آن طریق راه مستقیم به سنگ ماشه می‌رود. سنگ ماشه اسم قسمتی از دره است که منطقه کوچکی بوده و یا تعداد زیاد قریه‌هایی است که به فاصله کوتاه به بالا و پایین دریا امتداد دارد. سلطان باقر محل سکونت رهبر پیشین قلعه است که در سنگ ماشه در ساحل راست رود حدود ۱/۵ کیلومتر دورتر از آن قرار دارد. بنابراین ارغنداب در حدود ۴۰ کیلومتری شمال سلطان باقر واقع شده که سرچشمه آن در کوهستانی در شمال غرب حوزه ناور، که قبلاً در تحت عنوان هزاره‌های محمدخواجه راجع به آن توضیح صورت گرفت، واقع شده است. به نظر صوبه‌دار محمدحسین، گرچه ناور حوزه‌ای است بدون مجرای آب ولی شاید مجرای در شمال و یا شمال شرق از طریق دره یا برآمدگی در کوه وجود داشته

باشد که عموماً خشک بوده ولی در دوران زمستانها یا بهارهایی که نسبت به سالهای معمول بارش زیادتر می شود آب اضافی باید از آن طریق سرریزه نماید. اما این واقعیت که ناور حوزه ای است با گفته لینچ (Lynch) مبنی بر اینکه ارغنداب ۳۲ تا ۴۸ کیلومتر در شمال سنگ ماشه قرار دارد، کاملاً مطابق است. لینچ همچنان می افزاید: «جایگاه قبیله قدرتمند هزاره های جاغوری دره های حاصلخیز و زیبای انگوری، دندعلم (Dand Alam)، کیلده (Kildeh) و سنگ ماشه است که در شمال با گورستان (Guristan) (اجرستان؟) و گل کوه (امتداد غربی و یا شمال غربی کوه گل کوه)، در شرق با قره باغ، مقر و رسانه، در جنوب با ارغنداب (منطقه ناوه ارغنداب قلات غلزائی) و ورزگان (ارزگان)، و در غرب با مالستان محدود است. آنان سرزمینی را در اختیار دارند که طول آن ۹۶ کیلومتر و عرض آن ۶۴ کیلومتر است. این منطقه نسبت به دره ترنگ که قسمتی از سرحد شرقی آن را تشکیل می دهد، به مراتب بلندتر بوده و با موجودیت کوهستانات کم ارتفاع و خشن با ساختمان ابتدایی از هم جدا می شود.» وی همچنان ارغنداب را در سنگ ماشه مانند سیلاب کوهی تعریف می کند که بشدت روی سنگ گرانایت^۱ ریخته و در وقتی که قابل عبور باشد، عمق آن حدود ۳ فوت است. انگوری، داود علم و کیلده قسمتهایی از دره عمده و یا دره های فرعی آن است. اجرستان دره طولانی در قسمت بالای درافشان است که رود تیرین از آن می گذرد و در اختیار هزاره های مستقل می باشد (رجوع شود به بخش (IV)). اجرستان در شمال غرب جاغوری واقع شده و مالستان در بین دو منطقه قرار دارد. ناوه ارغنداب قسمتی از قلات غلزائی و آن قسمت از دره ارغنداب است که بین منطقه جاغوری و علاقه میزان قندهار قرار دارد. ساکنین آن قسماً غلزائی (و شاید تعدادی درانی) و قسماً هزاره اند ولی معلوم می شود تعداد پشتونها زیاد است. طول ناوه ارغنداب حدود ۳۲ کیلومتر است و تقسیم دریا بین این منطقه

۱. گرانایت، گرانیت: سنگ خارا (فرهنگ معین).

و جاغوری باید به پهنای اولن رباط باشد. ارزگان دره بزرگی تعریف شده است که شاخه جنوبی دریای تیرین از آن می‌گذرد. رود اجرستان، درافشان شاخه عمده دیگر این دریا است. مالستان که بین جاغوری و اجرستان قرار دارد، مثل اینکه دره علیای دریای ارزگان است.

در مجموع سرزمین جاغوری صعب‌العبور بوده و به آسانی قابل تسخیر نیست. کوتل رسانه بهترین کوتل جهت ورود به جاغوری است که تقریباً با کوههای غیر قابل عبور احاطه شده است. راه امتداد ارغنداب که از ناوه ارغنداب می‌آید، بسیار خراب است.^۱

سرزمین جاغوری تقریباً عین اقلیم غزنی را دارا است و ارتفاع آن بطور تخمین بین ۱۸۱۸ متر و ۳۰۳۰ متر است. در جاغوری گندم، جو، جواری و حبوبات معمول دیگر و لوبیا می‌روید. مردم دارای باغهای میوه بوده و خربوزه نیز می‌کارند آنها رمه‌هایی هم دارند ولی معلوماتی راجع به تعداد رمه‌ها یا گوسفندانشان در دست نیست و شاید آنان بیشتر از دیگر هزاره‌های غزنی گوسفند داشته باشند. صوبه دار محمدحسین می‌گوید که جاغوریها در اکثر موارد به دای‌کندیها شبیه هستند. آنان برک، جوال، گلیم، ونمد معمول را می‌بافند و مانند اکثر هزاره‌ها از لباس برک استفاده نموده و حداقل تعدادی از آنان کلاه هزاره‌گی بسر می‌گذارند. آنها در قلعه‌های گلی زندگی کرده و سوارکاران و تیراندازان ماهری هستند، تعدادی از آنان با قوای سواره نظام افغان فعالیت کرده و در نشانه‌گیری

۱. مولوی (Molloy) می‌نویسد: «دو راه از رسانه به جاغوری داخل می‌شود یکی از گل‌زار (Gilzar) که از کوتل پایین‌تر و آسانتری عبور می‌کند و از آن به بعد این راه به ارغنداب پایین می‌شود. امیر شیرعلی خان در وقتی که برای جمع‌آوری مالیه قوای با شش توپ کوهی در روی شتر بدانجا رفت، از همین راه استفاده نمود. این قوا به مغیتو (Moghaitu) در سرحد قلندر رفته و راه را بسیار صعب‌العبور یافت. راه دیگر از رسانه به کوتل گری (Garai Kotal) و به سنگ ماشه سهل‌العبور است. پیشتر از سنگ ماشه این راه برای عبور حیوانات باردار غیر قابل عبور می‌شود. راه دیگر از اولن رباط از روی ارغنداب هم صعب‌العبور است.»

معروفند، در اینکه تعداد زیادی حالا در قوای امیر باشند شک و تردید وجود دارد. تعدادی از فقیرترینشان برای یافتن کار در دوران زمستان به کابل و پیشاور می‌روند و در بهار به خانه‌هایشان برمی‌گردند، ولی کاریابیشان مانند دیگر هزاره‌های غزنی بسیار معمول نیست.

سرزمین جاغوری به هفت دسته و یا قسمت تقسیم شده و هر قسمت آن در اختیار سه تا هفت طایفه است که به نام طایفه عمده که در آن زندگی می‌کند، یاد می‌شود گذشته از این هفت دسته میرها هستند که به نام خان خیل یاد می‌شوند.

نظریه ذیل راجع به جاغوریها از فرهنگ جغرافیایی گرفته شده ولی چون در فرهنگ با جملات مغشوش و غلط در ارتباط با قبایل دیگر ذکر شده، تذکر دوباره آن در اینجا جا دارد.

«قبیله جاغوری به هفت دسته یا طایفه تقسیم شده است که چهار دسته آن توسط سلطان باقر اداره می‌شود و سه دسته دیگر تحت نام قلندر قدرت محمدتقی خان را می‌پذیرند. (ظاهراً اینها همان قلندرهایی هستند که حالا مستقلند). قلندرها با جلال‌زی‌ها که از شاخه پر قدرت توخیهای غلزایی هستند هم‌سرحد می‌باشند. ولی وقتی از طرف سلطان باقر با قدرت و دسیسه تحت فشار قرار گرفتند که از محمدتقی خان جدا شده و تحت اداره خود وی بیایند آنان با جلال‌زیها اتحاد نموده و به این ترتیب از نفوذ حکومت به سرزمینشان جلوگیری نمودند. می‌گویند که آنان شجاعترین مردم قبیله جاغوری هستند.

«رهبر جاغوری می‌تواند در یک زمان قوای ۵۰۰۰ نفری از مردان جنگی و مسلح جمع‌آوری کند. آنان مردم کوتاه قد و خوش اندام کوه‌نشین هستند که در فعالیتهای شکار و تعقیب مخصوص سرزمینشان، هیچ قبیله‌ای موجود در افغانستان از آنان پیشی کرده نمی‌تواند.

«هزاره‌ها به هیچ وجه در شجاعت در خارج از منطقه غیر قابل تسخیرشان

فوق‌العادگی ندارند ولی آنان در سرزمین خودشان نیرومندترین دشمن بشمار می‌روند و بدین ترتیب پشتونهای همسایه‌شان به آنان احترام می‌کند تا آنان را تحمل.

«صنعت، ثروت و تجارت این قبیله را می‌توان در چند جمله خلاصه کرد. برفی که در بعضی کوهستانات مرتفع در تمام طول سال وجود دارد، دره‌ها را تنها برای چند ماه بدون پوشش نگه می‌دارد و هزاره‌ها که طبیعتاً زحمتکش هستند و در اوایل میزان حاصل فراوان ولی بعضاً نیم‌خام خود را جمع‌آوری می‌کنند، برای اکثر قسمت سال نخ پشمی خویش را به برک و گلیمهای زیبا و منقش تبدیل می‌نمایند. سوداگران لوهانی که سالی یکبار سری به هزاره‌ها می‌زنند و با تکه‌های کتان درشت هندی (پول در بین این قبیله تقریباً ناشناخته است) تبادل سودمندی انجام می‌دهند، با شترهای بار شده با غله، روغن، پوست بز کوهی دباغی شده و صنایع دستی پشمی که قبلاً به آن اشاره شد برمی‌گردند. هزاره‌ها پوست بز کوهی را دباغی می‌نمایند و از آن بوت، افسار و زین اسب می‌سازند. گفته می‌شود که آنان برای خرید اشیای مورد ضرورت جنگی و زندگی متمدن از بازارهای شهرها بی‌نیازند.

از جانب شرق می‌توان از طریق پنج راه به جاغوری داخل شد: از راه جلگه قره‌باغ با راه خوبی از طریق تمکی، با راه خرابی از طریق کوه چکه، از راه ترکستان و اوئله توسط راه باریک و خوب اسبرو و از راه خوب دیگری از طریق رسانه. دو راه اولی از طریق سرلومان و راههای دیگر از طریق تکریت (Takrit) و انگوری به جاغوری داخل می‌شود. گفته می‌شود که توپها را می‌توان از طریق تمکی به سرزمین هزاره داخل کرد، در حالیکه راه رسانه برای رسانیدن مهمات خوب است. تمام این راهها آب فراوان داشته و از بین دره‌های باریک می‌گذرند که اگر توسط هزاره‌ها دفاع شوند با اعمال قوه نمی‌توان راه خود را باز کرد. ساختمان فعلی کوهها به دسته در حال رشد و اساسی تعلق دارد

و کوهستانات خشن تر و بلندتر سنگ تاریک رنگ دارد که در نوع خود بی نظیر است (سنگهایی که هم به سنگهای کریستالی و هم به نوع رسوبی رخنه وارد می کنند؟)

نمونه خوب سنگ گرانیت در حوزه های رسانه و تکریت موجود است سنگهای آتشفشانی که دارای مقدار فراوانی مس، آهن و سرب است. قسمتهای پایین کوهها را تشکیل داده و بعد از سنگهای تاریک قرار دارد. رودهای عمده که از کوهها سرچشمه می گیرد با سرعت و صدا به دره ها سرازیر شده و برای آبیاری خاک حاصلخیز و رسوبی بکار می رود. در سطح این رودها مقداری ریگ طلا و قطعات کوچک کریستال وجود دارد. هزاره ها روی بعضی از معادن غنی سرب کار می کنند ولی درباره معادن با ارزش دیگر که در هر قسمت هزاره جات به وفور یافت می شود، چیزی نمی دانند.

تقسیمات و شعبات فرعی هزاره های جاغوری نظر به راپور صوبه دار محمدحسین در ذیل تقدیم می شود:

تعداد خانوار	موقعیت	مهرتان و بزرگان	طوایف	دسته‌ها و شاخه‌های فرعی
۳۰۰	علوان و خربند	محمد تقی سلطان، سیداحمد [سیداحمد]	۱- خواجه علی	I ازدری Ezdari
۳۰۰	کمرک و سرخجوبی	خیربیک	۲- باغچری	مجموع ۷۰۰ قایل
۱۰۰	لومان	ظفرمهر	۱- حاجی بینی	II حاجی بینی Hajibini
۲۰۰	باریک	کارو مهر	۲- بیگ	مجموع ۷۵۰ قایل
۱۵۰	لومان شهرزیده	ملاحسین مهر	۳- بوسید [بوسید]	
۳۰۰	شمله	شیرعلی مهر	۴- شمله	
۳۰۰	تیزاو (Tezao) و نیرون (Nairun)	محمدحسین مهر	۱- گری	III گری
۲۰۰	الگویر (Anguir)	خداپرجم مهر	۲- الگویر	مجموع ۹۰۰ قایل
۱۰۰	ساوستنگ و قادای		۳- حیدر	
۳۰۰	گزرک و تنا چوب	علی کرم نائب	۱- مسکه	
۶۰۰	مسکه و سنگ سولاج	ظفر اختیار	۲- آتیه	IV مسکه
۱۰۰	حوتقول اولوقل	محمدحسین مهر	۳- اوقی	مجموع ۱۴۲۰ قایل
۱۰۰	گلزار		۴- دامرده	
۱۲۰	چلمدک Chalmadak	شاهحسین مهر	۵- خوشه	
۱۰۰	پاتو	شاهحسین مهر	۶- پاتو	
۱۰۰	بابه	ظفرعلی مهر	۷- بابیه	
۵۰۰	قلندر	خداپیش خان	طوایف نامعلوم	V قلندر مجموع ۱۰۰۰
	شیرداغ	ناصر مهر	طوایف نامعلوم	VI شیرداغ مجموع ۵۰۰

۱. قسمت فرعی قلندر در جنوب منطقه جاغوری و پیوست با ناوه ارغنداب است شاید قلندرهای جاغوری با قلندرهای مستقل که به امتداد کوهستانات در ساحل راست ارغنداب قرار دارند، وصل شوند.
۲. گری ظاهراً عین لغت گپرو است که معنی لفظی آن سایه رخ است و به مناطق و مردم سمت شمال سلسله کوه اطلاق می‌شود که در این صورت منطقه گری آن منطقه‌ای است که بعد از گذشتن از کوثر تل رسانه می‌آید.

شاخه‌های فرعی	طوایف	بزرگان	موقعیت	تعداد خانوار
پشی	طوایف	ابراهیم	پشی	۸۰۰
مجموع ۸۰۰ خانوار	نامعلوم	سلطان و سبز علی مهتر		
قسمت میرها	علم‌بیگ	مرتضی نائب	سنگ ماشه	۱۰۰
مجموع ۲۲۰ خانوار	زردک	زار محمد مهتر	زردک	۱۲۰
			مجموع	۶۲۰۰

شاخه‌های فرعی علم‌بیگ طایفه میرها یا خانواده رهبران است. شاخه فرعی زردک از نسل برادر علم‌بیگ اصلی بوده و موقف اجتماعی پایین‌تر دارد. باقر سلطان که قلعه باقرخان را در سنگ ماشه تعمیر کرد و قبل از جنگ اول افغان وفات نمود، پسری داشت به اسم جمشید خان و برادرزاده‌ای به نام شیرعلی خان. این دو نفر روی منصب رهبری با هم اختلاف پیدا کردند و جمشید خان که موقف برتر داشت، شیرعلی خان را سه بار از منطقه خارج نمود. اما امیر شیرعلی خان هم نام وی روی نام خویش ایستاده و به شیرعلی لقب سرداری داده و شش توپ اعطا کرد وی همچنان اجازه داد تا سه کندک پیاده برای مستقر ساختن خویش به حیث رهبر تشکیل دهد. شیرعلی خودش را رهبر ساخته و برای ۱۵ سال به قبیله خویش حکم راند بعد از مرگش در سال ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۵۷ هجری شمسی؟) پسرش صفدرعلی خان بجایش نشست و در جنگ اخیر افغان ۸۰-۱۸۷۸ میلادی (۱۲۵۷-۵۹ هجری شمسی) رهبری قبیله‌اش را به عهده داشت.

این خلاف موقف صفدرعلیخان نیست که وی باید امتیازاتی را به یاد داشته باشد که توسط امیر شیرعلیخان به پدرش اعطا شده بود و یا نسبت به دیگر رهبران هزاره غزنی آمادگی کمتری در کمک به متجاوزین انگلیسی داشته باشد. معلوم می‌شود وی کوشش دارد تا روش بی‌طرفانه اتخاذ نماید. وی نه تنها از کمک به مردم قبایل همجوار در ضدیت به پشتونها خودداری نمود بلکه در عین زمانی که هیأت بزرگی از هزاره‌های محمدخواجه و جغتو در کابل به نزد سر

فردریک رابرتس رفته بودند وی قرار گزارش با جان محمد رهبر عمده شورشیان در فبروری ۱۸۸۰ میلادی (حوالی دلو ۱۲۵۹ هجری شمسی) نیز کنار آمد. با وجود آن به عقیده صوبه دار محمدحسین برادرش عضو هیأت (یا هیأت قبلی؟) بوده و مدال طلائی از جنرال انگلیسی دریافت نمود. ولی وقتی قوای سر دونالد استیوارت در حمل همان سال از قندهار به غزنی حرکت کردند، صفدر علیخان به فکر اینکه غزنی بطور همیشه در اشغال قوای انگلیس باقی خواهد ماند یک روز قبل از حمله احمد خیل با سه هزار نفر به قوای انگلیس پیوست. قوای وی مرخص گردیدند ولی خود صفدرعلی خان با تعدادی از همراهانش با قوای انگلیس وارد غزنی گردیدند. تا اندازه ای مسلم است که جاغوریها در سوزانیدن و چپاول قریه های پشتونها یا هیچ سهم نگرفتند و یا سهم کم داشتند چون دشمنی بینشان وجود نداشت. در دسامبر ۱۸۸۱ میلادی (حوالی قوس ۱۲۶۰ هجری شمسی) بعد از آنکه آخرین قوای انگلیس از افغانستان خارج شدند، می بینیم که هزاره های جاغوری با اندرپهای غلستانی یکجا شده و به پشتیبانی تره کپها که قدرت امیر را قبول نداشته و مالیه نمی پرداختند، برخاستند. در عین زمان صفدرعلی خان و خانواده اش طرفداران آشکار ایوب خان و شیرعلی خان بودند و گفته می شود که جاغوری به حیث واسطه ای برای فرستادن نامه ایوب خان به کابل کار می کرد.

به مجردی که قدرت امیر عبدالرحمن در منطقه غزنی مستقر گردید، صفدرعلی خان و برادرش احمدعلی خان را با زنان و اطفالشان به کابل خواسته و زندانی نمود. بعد از مدتی آنها با رشوه دادن نگهبانان وسیله فرارشان را مهیا ساختند ولی چون تعقیب می شدند مجدداً دستگیر گردیده و به کابل برده شدند و در آنجا هم صفدرعلی خان و هم برادرش به قتل رسیدند.^۱

۱. یک برادر سردار شیرعلی خان (کاکای صفدرعلی خان) به مشهد فرار کرد و در آنجا کارش به جنون کشید.

بعد از آن امیر جمشید خان را به حیث رهبر جاغوری تعیین کرد ولی وی مدت کوتاهی بعد از آن وفات نمود (در سال ۱۸۸۴ میلادی (۱۲۶۰ هجری شمسی) از آن تاریخ به بعد هیچ رهبری شناخته نشده و منطقه جاغوری با مالستان توسط یک مأمور پشتون تحت اداره حاکم غزنی کنترل می شد.^۱ مالیه ای که از هزاره های جاغوری بدست می آمد، به قرار ذیل است:

۵۸۰۰۰ روپیه کابلی نقد.

۴ خروار کابلی (۳۱ من انگلیسی) روغن.

۵۰۰ جوال.

مالیه ای که روی زمین زراعتی وضع می گردد شاید عین ترتیب مالیه جغتو و محمدخواجه سنجیده شود. به علاوه معمول بوده است که یک روپیه کابلی از هر خانواده شاید برای خرج جمع آوری مالیه گرفته می شد ولی به عقیده صوبه دار محمدحسین والی این پول را برای خود حفظ می کرد. امیر عبدالرحمن همچنان دستور داده است که یک دهم حاصلات للمی که قبلاً از مالیه معاف بود نیز پرداخت گردد.

مالیه مواشی نیز مانند مالیه دیگر هزاره های غزنی گرفته می شود ولی نحوه سنجش آن فرق دارد.

از هر رأس اسب ۱۰ شاهی

از هر رأس بز یا گوسفند ۱/۵ شاهی

از هر رأس مرکب ۴ شاهی

از هر رأس گاو ۴ شاهی

مجموع مالیه ذکر نشده است ولی اگر مقدار مالیه تنها روی زمین زراعتی ۵۰۰۰۰ روپیه کابلی باشد تمام مالیه که اخذ می گردد از ۷۰۰۰۰ روپیه کم نخواهد بود.

۱. در سال ۱۸۸۶ میلادی (۱۲۶۵ هجری شمسی) مأمور مسؤول منطقه جاغوری کرنیل سرکار خان از تاجیکان غزنی بود وی بطور اختناق آمیزی عمل می کرد.

قبل از به قدرت رسیدن امیر فعلی هزاره‌های جاغوری نسبت به اکثریت هزاره‌ها خصوصیت کمتری نسبت به پشتونها داشتند، ولی کشته شدن صفدر علی خان و برادرش (گرچه اعدام مخالفین سیاسی در افغانستان نسبتاً طبیعی به نظر می‌رسد)، از دیاد مالیه و تحمیل یک والی پشتون روی قبیله ناراحتی و نارضایتی به عین سویه قبایل دیگر هزاره که به غزنی تعلق داشتند، ایجاد نمود که این خود کم نیست. گفته می‌شود که افراد طایفه قلندر در سال ۱۸۸۶ میلادی از دادن مالیه امتناع ورزیدند، شاید آنان با قلندرهای مستقل یکجا شدند.

هزاره‌های فولادی مالستان

هزاره‌های فولادی که گفته می‌شود یکی از بخشهای اصلی هزاره‌هایی است که حالا به طرز قابل توجهی متفرق شده و قسمتهایی از آن در بامیان و همچنان در منطقه دره صوف ترکستان یافت می‌شوند. آنان با هزاره‌های سرزمین شمال کوه بابا در بخش VII و VIII این گزارش مورد توضیح قرار گرفته‌اند. قسمت اعظم فولادیه‌ها در دره اجرستان زندگی داشته و مستقلند تعداد آنان به ۵۰۰۰ خانوار می‌رسد و معلوماتی که درباره‌شان داریم در بخش «هزاره‌های مستقل» یافت می‌شود.

ما هنوز هم راجع به فولادیه‌های مالستان که تعدادشان بیش از ۲۰۰۰ خانوار است، کم می‌دانیم. هنوز مسلم نیست که مالستان در کجا قرار دارد، ولی معلوم می‌شود در جوار جاغوری و در شمال غرب آن واقع است. این منطقه در تحت اداره مأمور مسؤول امور جاغوری قرار داده شده بود ولی حالا ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸ هجری شمسی) مجزا است. امکان دارد مالستان دره علیای رودی باشد که از ارزگان می‌گذرد. بعد از مالستان یعنی در شمال غرب و غرب آن اجرستان یا سرزمین فولادیه‌های مستقل قرار دارد که با برادرانشان در مالستان

همسایه هستند، گرچه دره‌های آنها بدون شک با موجودیت سلسله کوهها از هم جدا می‌شود. اگر معلومات ما راجع به این سرزمین ناشناخته درست باشد هزاره‌های جرغی اوسی محمد و دایه که آنان نیز مستقل هستند، در شمال شرق و شمال مالستان در ناحیه صعب‌العبور پس‌کوه قرار دارند. و بالاخره در قسمت جنوب غرب ارزگان قرار دارد که در اختیار قبیله مستقلی به عین نام می‌باشد. از اسم مالستان^۱ که سرزمین رمه‌ها معنی می‌دهد، پیداست که این قسمت باید دارای سبزه فراوان باشد و شاید دارای ارتفاعی قابل توجهی نیز باشد بلندتر از جاغوری ولی نه به ارتفاع پس‌کوه.

بدون شک نسبت دوری و غیرقابل تسخیر بودن مالستان است که مطیع ساختن مردم آن به سویه جاغوری و هزاره‌های غزنی به پایه تکمیل نرسیده است. مالیه آنان بسیار کم بوده و بصورت گوسفند داده می‌شود. شاید به زندگی آنها مداخله کمی صورت گیرد.

هیچ معلوماتی درباره عادات فولادیهای مالستان و یا خواص متمایزشان اگر هم موجود باشد، نداریم.

می‌توان به آسانی فرض نمود که آنان به هزاره‌های مستقل شباهت زیاد دارند که آنها به نوبه خود عین هزاره‌های دایکندی هستند.

رهبر قبیله میربنیاد خان است که در مالستان خاص زندگی می‌کند.

بنیاد خان از مردمش یک گوسفند در سال دریافت می‌کند. او همچنان ۲۰ خروار کابلی غله و یک خروار کابلی روغن نیز می‌گیرد ولی خردک‌زی و میرآدینه که طوایف میر (خان خیل) هستند هیچ چیزی پرداخت نمی‌کنند. بنیادخان به حکومت مالیه در حدود ۴۰۰ رأس گوسفند می‌پردازد اما تا جایی که ما می‌دانیم چیز دیگری از وی دریافت نمی‌شود.

توضیحات این قبیله در ذیل طوری که توسط صوبه‌دار محمدحسین ارائه شده است، تقدیم می‌گردد:

۱. مالستان در بعضی از منابع به صورت «مارستان» ضبط شده است. (یزدانی)

هزاره‌های فولادی مالدستان

خانوار	موقعیت	بزرگان	طوایف
۱۰۰	اولوم بولوق سنگ Ulumbulaksang	افسقال میرزا محمد رفیع	خوردک زی
۶۰۰	آدینه	نائب محمد رحیم و محمد شریف	میرآدینه
۲۰۰	بوگره Bogara	افسقال ملا سهراب	ملکی Mulki
۲۵۰	ناده مورتی Nádeh Murti	افسقال امیر خان	مورتی Murti
۱۰۰	غریب	افسقال خوشحال	غریب Gharib
۶۰	بوگره	؟	میراحمد
۸۰	رباط و نی قول	مہتر بازار بیگ Bázár Beg	باسی Bási
۵۵۰	ورد، چلگه، مکک، کوچونگه تو Kuchungatu	مہتر ملا محمد تقی	مککی ^۱ Makanak
۱۰۰	داهله	مہتر داد علی	داهله Dáhlá
۲۰۴۰	مجموع		

۱. طایفه مککی قسم ذیل تقسیم شده است:

۲۰۰ خانوار

شادی Shadi مہتر ملا محمد تقی در وردہ

۱۰۰ خانوار

تی‌گودر Tai Gudar مہتر ملا دولت در چلگه مککی

۲۰۰ خانوار

دیوانہ مہتر محمد حسین در کوچونگه تو

مجموع ۵۵۰ خانوار

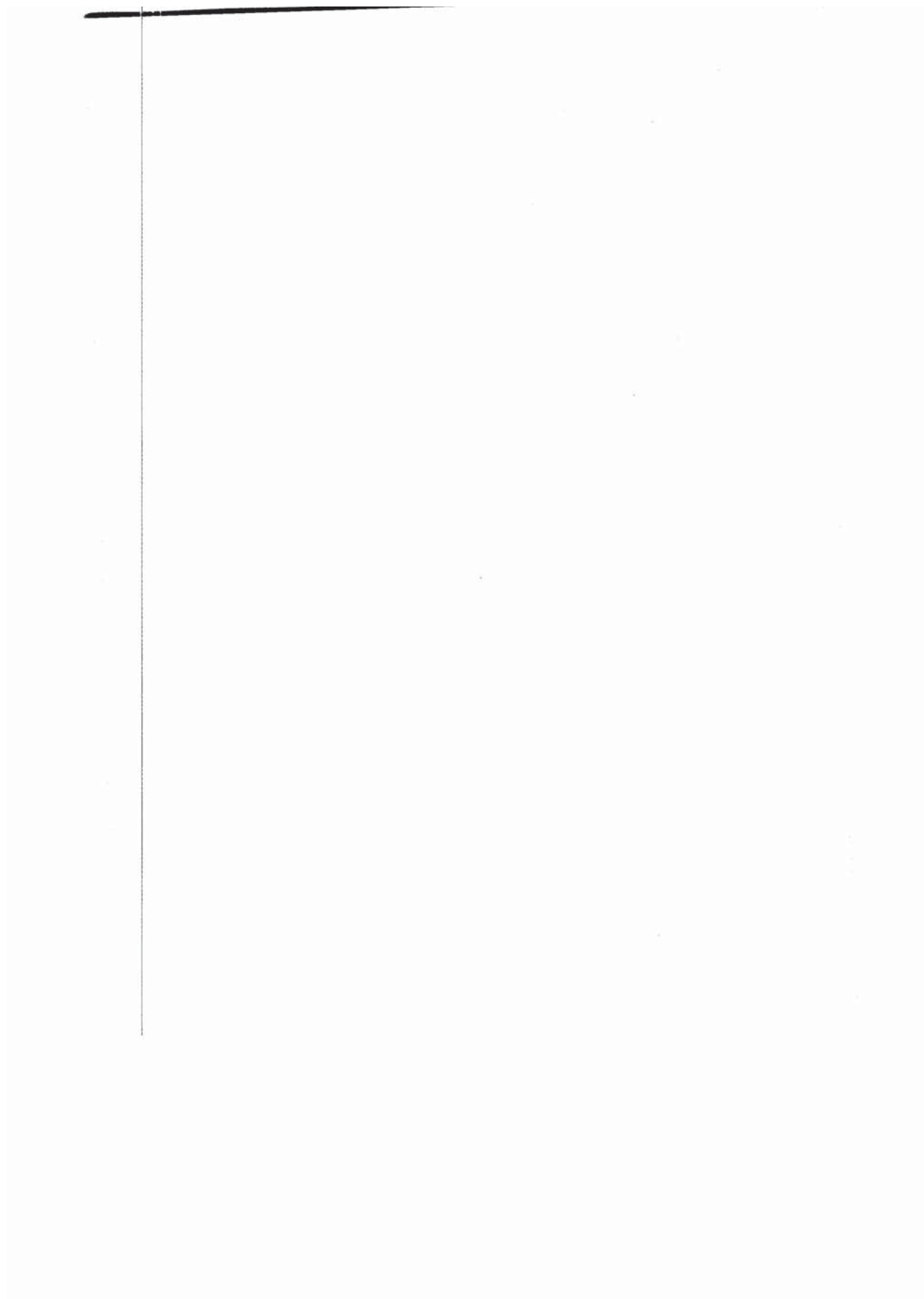
جمع‌بندی هزاره‌های غزنی

خانوار	رهبران	موقعیت	قبایل
۸۴۷۰	غلام حیدر خان قلمه گومشه یا جوی‌آئین	نزدیکترین منطقه به غزنی در غرب و شمال غرب آن	۱- جنتو
۳۳۳۶	غلام حسین خان	در ناوور در غرب چغتوها و تا جنوب قورمباغ که در جنوب غرب غزنی قرار دارد امتداد می‌یابد	۲- محمد خواجه
۱۸۵۰	فیض محمد خان رهبران بود و بعد از آنکه وی در سال ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۶۱ هجری شمسی) کشته شد، رهبر دیگری نبوده است.	در قورمباغ	۳- چهار دسته
۶۲۹۰	رهبر آن صفدر علی خان بود ولی بعد از آنکه وی در سال ۱۸۸۲ میلادی به قتل رسید رهبر دیگری نداشته است.	دره علیای ارغنداب، غرب قورمباغ و جنوب غرب ناوور.	۴- جاغوری
۲۰۴۰	بنیادخان	در مالستان شمال غرب جاغوری	۵- فولادیهای مالستان
۲۱۹۸۰	مجموع		

بفش ششم

هزاره های
شیخ علی

* تهیه شده توسط پی. جی. میتلند
(Lieutenant-Colonel P. J.
Maitland) از معلومات جمع آوری
شده توسط گروه اطلاعات
کمیسون سرحدی افغان بشمول
خاطرات کاپیتان پیکاک (Captain
Peacock). (جلد سوم).



منطقه شیخ علی

تعریف عمومی

سرزمین هزاره‌های شیخ علی در دو قسمت انتهای جنوب غربی هندوکش که به نام محلی کوه اُورسندان یاد می‌شود، قرار دارد. بنابراین این منطقه در سه ولایت واقع شده و جزء شش منطقه حاکم‌نشین است. در جنوب سلسله کوه دریای غوربند از یکجا شدن دو رود تشکیل می‌شود که یکی از آن از آبریز شیبیر سرچشمه می‌گیرد و به طرف شرق به دره‌ای به نام شیخ علی جریان می‌یابد و رود دیگر از خویش و آبریز هلمند در شمال گردن دیوال سرچشمه گرفته و از دره ترکمن گذشته و در رود دواب لولنج در حدود ۳۶ کیلومتری کوتل شیبیر با رود شیخ علی یکجا می‌شود. در جنوب دره ترکمن کوه پغمان قرار دارد که در بلندی با هندوکش همسری می‌کند. بین دره ترکمن و دره شیخ علی انتهای شرقی کوه بابا است که به نام درواز یاد می‌شود که این اسم تنها به انتهای آن اطلاق شود. بین دره شیخ علی و دریای سرخاب که دره باریک و دره‌های جانبی و فرعی آن کاملاً در اختیار شیخ علی‌ها می‌باشد، کوه پیش گفته اُورسندان است که منطقه شیخ علی را بسیار کوهستانی می‌سازد. در شمال سلسله کوه، شیخ علی‌ها نه تنها سرخاب و دریای جانبی آن را تا دوشی در اختیار دارند، جاییکه دریا به طرف شمال جریان می‌کند، بلکه آنان تا قسمت غربی غوری امتداد یافته و در امتداد شمال هندوکش دوام کرده و منطقه کوچک خنجان را

تقریباً بصورت کلی در اختیار دارند ولی تعداد آنان در اندراب کم است. سرزمین شیخ علی را می توان به سه قسمت تقسیم کرد: اولاً علاقه شیخ علی در ولایت کابل است که شامل دره شیخ علی و دره ترکمن و دره پارسا می شود که شروع دره اخیرالذکر پایین تر از دو آب لولنج است. بعد در قسمت دیگر کوه اورسندان سرخاب و دره های دیگری است که به آن منتهی می شود. در اینجا دره جلمیش و دهان جلمیش واقع شده که مربوط به شیخ علی ها است. پایین تر از دهان جلمیش تاجیکها و بعد از آن در دو آب میخ زرین، تاتارها زندگی می کنند. اما پایین تر میخ زرین دوباره شیخ علی ها شروع شده و تا شتر جنگل دوام می کنند. جلمیش در منطقه بامیان بوده و مربوط به کابل است. ولی بقیه در منطقه دو آب ترکستان می باشد (رجوع شود به جلد دوم، صفات ۴۵۵-۴۲۵). ثالثاً هزاره های شیخ علی، غوری، دوشی، خنجان و اندراب هستند که تماماً مربوط به ولایت بدخشان می شوند.

خواص و تمایلات

شیخ علی ها رهبرانی به غیر از بزرگان منطقوی یا اربابهای طایفه و مانند آن ندارند. آنان شهرت بدی دارند و معلوم می شود تحت فشار قرار دادنشان بطور مداوم ضرور بوده که بدون شک تا اندازه ای زیاد علت فقدان نظم و موجودیت پراکندگی بینشان را توجیه می کند. در دوران نه چندان دور یعنی زمان امیر شیر علی خان شیخ علی ها بطور عموم به غارت مسافران در قره کوتل می پرداختند و عبور و مرور را در راه قافله ترکستان تقریباً توقف دادند. حتی در گذشته نزدیک یعنی در سال ۱۸۸۳ میلادی (۱۲۶۲ هجری شمسی) آنان یک کاروان را به غارت بردند ولی برای این کار آنان در اسرع وقت و بطور مؤثر تنبیه گردیدند. قوای نظامی و ایلجاری از سه طرف بدانجا فرستاده شدند. آنان مجبور به پرداخت جریمه سنگینی گردیده و قسماً خلع سلاح شدند. اکثر هزاره های

شیخ‌علی سرخاب مسؤول این دست‌درازیه‌ها بودند. دلاورخان رهبر تاتار دواب که آنان در منطقه وی هستند معاشی یا معافیت مالیاتی داشت تا آنان را آرام نگهدارد. شیخ‌علی‌های دوشی و خنجان و غیره نیز دست به چپاول می‌زدند و ما وقتی در سال ۱۸۸۶ میلادی (۱۲۶۵ هجری شمسی) از آن منطقه می‌گذشتیم متوجه شدیم که اسم شیخ‌علی طوری که تذکار رفت با چپاول و غارت همراه بوده و تمام هزاره‌هایی که ما ملاقات کردیم از قبول نام شیخ‌علی طفره رفته و خود را خنجانی می‌نامیدند. از دوران به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمن، شیخ‌علی‌ها مانند دیگر قبایل در دسر دهنده به اطاعت کامل واداشته شده و مجبور به پرداخت مالیات گردیدند. وقتی گروه‌های کمیسیون سرحدی از منطقه‌شان می‌گذشت آنان آرام به نظر آمده و زارعین زحمت‌کشی معلوم می‌شدند. بدون شک آنان در پشت کار خویش شبیه هزاره‌های دیگر بوده و جنگجویان بخصوص نیستند. غیرقابل تسخیر بودن مناطق مسکونیشان در سرخاب و قدرت و سرعتشان در دره‌های هندوکش بود که آنان را قادر به اعمال زشتشان می‌ساخت. در این اواخر یعنی در قیام اسحق‌خان در سال ۱۸۸۸ میلادی (۱۲۶۷ هجری شمسی) بود که شیخ‌علی‌ها دست به شورش زدند. معلوم می‌شود که دلاورخان رهبر دواب که سردار اعلام شده بود، شیخ‌علی‌های منطقه خویش را وادار به شورش نمود. امیر در سر راهش به ترکستان از راه سرخاب رفته و دلاورخان را که اسیر گرفته شده و یا خودش تسلیم شده بود در دشت سفید اعدام نمود. به شیخ‌علی‌ها که نسبتاً آرام شده بودند، آسیبی نرسید اما امیر بطور چشمگیری اشاره نمود که وی در بازگشت با آنان تصفیة حساب خواهد نمود.

ساختمان جسمانی و سلاح

شیخ‌علی‌ها عموماً دارای بنیه خوب بوده و مردمان مقاوم معلوم می‌شوند و طوری که انتظار می‌رود کوهنوردان خوبی هستند. آنان خوب مسلح نیستند

بدین معنی که تفنگ ندارند و شاید تعداد زیاد سلاح گرم از هر نوع نداشته باشند. سرخابیه‌هایشان به پیکاک (Peacocks) نگفتند که سلاح دارند و چون مجبور شده بودند که هر فامیل یک میل تفنگ و یک قبضه شمشیر به حیث جریمه به خاطر چپاول قافله‌ها که در فوق تذکار رفت تحویل دهند، محتمل به نظر نمی‌رسد که تعداد زیادی باقی مانده باشد. پیکاک راجع به لباس شیخ‌علی‌های سرخاب و یا دره شیخ‌علی هیچ اشاره‌ای نمی‌کند ولی شیخ‌علی‌های دوشی و خنجان بندرت کلاه مخصوص هزاره‌گی بسر می‌کردند و در نظر اول به مشکل از تاجیک‌ها فرق می‌شدند.

بطور عموم احساس دشمنی هزاره‌های شیخ‌علی درباره پشتونها نسبت به دیگر هزاره‌ها بیشتر است، هیچکدامشان حکام خویش را دوست ندارند. پیکاک معتقد است که در صورت ورود قوای روسی به سرزمینشان آنان بی‌طرف باقی خواهند ماند، چون هیچ بهبودی در اوضاع خویش از آمدن روسها انتظار ندارند.

ارتفاع و اقلیم

سرزمین شیخ‌علی با داشتن سلسله کوههای عمده و دره‌های عمیق دارای اقلیم متنوع است. در جنوب هندوکش اکثر آبادیهای هزاره در دره شیخ‌علی و دیگر جاهها بین ۲۱۲۱ متر تا ۲۴۲۴ متر ارتفاع دارد. ارتفاع هندوکش به ۴۸۴۸ متر و بالاتر از آن می‌رسد و تا ارتفاع ۱۲۰۰۰ فوت یعنی ۳۶۳۶ متر تقریباً شش ماه در سال از برف پوشیده است ولی در دره‌ها مقدار برف کم بوده و در مقدار نسبتاً کم زمین زراعتی تمام حبوبات عمده به شمول برنج در دوشی و خنجان و همچنان حبوبات معمول، سبزیجات و میوه‌جات تولید می‌شود. بهتر است توضیحات مختصری از هر قسمت شیخ‌علی بطور جداگانه داده شود.

راهها

راههای فراوانی به سلسله کوههای عمده که عبارت از کوه پغمان، کوه درواز

(کوه بابا) و کوه اورسندان (هندوکش) است، می‌انجامد. اکثر این راهها گرچه برای رفت و آمد محلی بکار می‌رود تنها راه صعب‌العبور پیاده بوده و یا (به مشکل) برای عبور گاو، نر، مرکب و یابوهای منطقه مورد استفاده می‌گیرد. در عین زمان راههای نسبتاً عمده‌ای از سرزمین شیخ‌علی می‌گذرد.

از شرق که شروع کنیم کوتل کاوشان (Kaoshan) است که به خنجان می‌انجامد، این راه قدیم ترکستان و بدخشان بود که در مجموعه راههای «کابل» شماره ۸ دارد.

دومی راه کوتل چهاردر (Chahardar) است که راه عمده فعلی از روی هندوکش بوده و شماره ۱۰ عین مجموعه است.

سومی راهی است که از طول غوربند و دره شیخ‌علی گذشته و از طریق کوتل شیر به بامیان می‌رسد، که در مجموعه راههای «کابل» شماره ۱۳ دارد و چهارمی راه سرخاب است که شماره ۱۵ عین مجموعه می‌باشد.

کوتل شیر که سربند باز و هموار است قسمت غربی هندوکش را با کوه درواز وصل می‌کند و اهمیت آن مخصوصاً در این است که در طول سال باز بوده و بنابراین تنها راه ارتباط بین ولایات ترکستان و بدخشان و کابل را در دوران ماههای زمستان تشکیل می‌دهد.

۱ - منطقه شیخ‌علی (که پیوست با غوربند بوده و از آن متمایز است).^۱

منطقه شیخ‌علی شامل مناطق ذیل می‌شود:

۱ - دره شیخ‌علی

۲ - دره ترکمن

۳ - دره پارسا در سلسله کوه پغمان

۱. تقریباً تمام معلومات ذیل توسط پیکاک (Peacocke) یادداشت گردیده که در اکتبر ۱۸۸۶ میلادی (حوالی میزان ۱۲۶۵ هجری شمسی) از آنجا گذشته بود. (رجوع شود به جلد III)

دره شیخ علی

طول آن حدود ۳۰ کیلومتر بوده و از دامنه کوتل شیر تا دواب در دره لولنج مربوط به دره ترکمن دوام دارد. عرض آن متفاوت است در بینی سیوک حد اوسط عرض آن ۴۰۰ گز است بعد از آن در ناوی (Nawi) عرض دره برای فاصله کوتاهی به ۲/۵ کیلومتر می‌رسد و در گذر چمن حدود یک کیلومتر است بعد از این منطقه دره تنگ شده و تا دواب لولنج بدین طریق دوام می‌کند. زراعت در قسمت‌های عریض دره بسیار خوب بوده و قریه‌های متعددی با باغهایی در اطراف آن وجود دارد. در دهانه و قسمت‌های تحتانی بعضی دره‌های جانبی که بعضیشان بزرگ می‌باشند، هم خوب زراعت صورت می‌گیرد.

به علاوه گندم و جو، جواری هم به مقدار زیاد کشت می‌گردد. در مجموع مقدار معتناهی غله تولید می‌شود. و گفته می‌شود که غلزایی‌ها از شیخ دره (در جنوب پغمان) گروه گروه برای خرید غله می‌آیند.

این منطقه دارای تعداد زیاد گوسفند و همچنین گاو است. اسب سواری کم بوده و تعداد یابوی باربر یافت می‌شود، گاو نر هم به تعداد زیاد برای حمل و نقل بکار می‌رود.

به عقیده پیکاک برف بندرت بیش از نیم متر در پای کوتل می‌ماند و البته در منطقه پایین دره از این هم کمتر است بنابراین اقلیم آن حتی در دوران زمستان بسیار سرد نیست.

هزاره‌های شیخ علی دره شیخ علی

تعداد خانوار	موقعیت	طوایف
۶۰	پای کوتل (۱۰) دره شینگاریان (۵۰) Shingarian	کرم علی (شیعه؟)
۳۷۰	دره شیخ علی علیا (۶۰۰) دره سنگ پر (۶۰)	دای کلان (شیعه؟) اسدالله، رهبر آن
۶۶۰	دره شیخ علی پایین دره کلان (۳۰۰)، بید قول (۶۰) و قلعه قاضی ناوی (Nawi) (۱۰)	نعمان (نیمان) (شیعه)، رهبر آن اسدالله
۵۶۰	دره شیخ علی پایین نیمان (۵۰۰) دره توری (Taori) (۴۰)	قرلق یا قلق (سنی)، رهبر میرزا اکبر
۳۰	دره شیخ علی پایین قرق	علی جان (دو سوم شیعه یک سوم سنی)
۶۰	دره شیخ علی پایین قرق	بابر (سنی)
۱۰۰	دره بهوده (Dara Behuda)	نیک پی (شیعه)
۱۰۰	قول خورد اقول خول و قول لیچ (Lich) یا لیچ (Luch) هر دوی این دره‌های جانبی	
۱۸۴۰	مجموع	

پیکاک همچنان از چند شعبه دیگر نیز نام می برد که عبارتند از صد مرده، هشت خواجه و دولت بیگ. اولین آن در جلمیش، هشت خواجه در سرخاب و دولت بیگ (یا پی Pai) یکی از شعبات بهسود است. شاید تعداد معدودی از هر یک از آنان و دیگران در منطقه شیخ علی موجود باشند ولی موقعیتشان معلوم نیست.

شیخ علی ها مردمان زراعت پیشه هستند و تعداد قابل توجه گوسفند و گاو نیز دارند. تعداد حیواناتشان قرار نوشته پیکاک قرار ذیل است:

دای کلان	۱۵۰ رمه	۱۲۰۰ رأس گاو
نیمان	۴۰ رمه	۶۰۰ رأس گاو
قرلق	۲۰۰ رمه	۷۰۰ رأس گاو
علی جان	۱۰ رمه	۲۰۰ رأس گاو
بابر	۱۰ رمه	۲۰۰ رأس گاو
مجموع	۴۱۰	۲۹۰۰

تعداد هر رمه ذکر نگردیده ولی احتمال نمی رود که کمتر از ۲۰۰ رأس باشد که این مجموع گوسفندان شیخ علی را به ۸۲۰۰۰ رأس می رساند.

مردم دره شیخ علی قسماً سنی هستند که به استثنای هزاره های قلعه نو تنها هزاره هایی هستند که به این فرقه اسلام معتقد می باشند. سنیها بطوریکه از جدول پیداست در قسمت پایین دره شیخ علی زندگی می کنند در حالیکه تمام ساکنین قسمت علیای دره هنوز هم شیعه هستند. می توان چنین استنباط کرد که سنی های شیخ علی تحت فشار پشتونهای مجاورشان به این فرقه گراییده و هنوز هم (به احتمال زیاد) مانند هزاره های قلعه نو در قلب شیعه هستند.

در مجموع وضع زندگی شیخ علی های دره شیخ علی خوب است. آنان همچنان (شاید بنا بر عواقب) آرامترین و خوشرفتارترین در نوع خود هستند.

دره ترکمن و دره پارسا

ترکمن دره وسیعی است که بین کوه درواز، شاخه شرقی کوه بابا و سلسله کوه پغمان قرار دارد. در قسمت فوق آن منطقه کوچک خویش [قول خویش] است که از حدود شش دره خُرد دیگر تشکیل گردیده و در اختیار هزاره‌های بهسود بوده و شامل علاقه بهسود است. دره ترکمن توسط پیکاک به حیث دره زیبا، حاصلخیز و جنگل‌دار تعریف شده بود. معلوم می‌شود که این دره منبع مواد سوخت منطقه را تشکیل داده و چوب مورد ضرورت جهت ذوب کردن سنگ سرب معدن فرنجل از آنجا بدست می‌آید.

دره ترکمن موازی به دره شیخ علی-نیست ولی از شروع کوتل لخشان در آبریز هلمند این دره بطرف شمال شرق به فاصله ۴۸ کیلومتر دوام کرده و بعد از آن بطرف شمال دوام نموده و در خود قریه لولنج یا پایین تر از آن به دره تنگی تبدیل می‌شود. بعد از این تنگی رود ترکمن با رود دره شیخ علی بالاتر از قلعه دواب بطوری که قبلاً تذکار رفت، یکجا می‌شود.

بابر در سر راهش از هرات به کابل بعد از گذشتن از شیب در سال ۷-۱۵۰۶ میلادی (۸۶-۸۸۵ هجری شمسی) به هزاره‌های ترکمن حمله نموده و آنان را به غارت کشید. راجع به آنان کم می‌دانیم ولی معلوم می‌شود تعدادشان زیاد است. دقه‌دار امیرخان می‌گوید که آنها سه هزار فامیل و متشکل از سه طایفه هستند: شادی بیگ، منصوری و علی‌مدد. نظر به معلومات پیکاک تعدادشان چهار هزار خانوار بوده و چهار طایفه هستند: بچه شادی، منصور، خیدر و سرخ. رقم اخیرالذکر تخمین بزرگی است ولی بدون شک شامل ۳۰۰ خانوار شیخ علی‌ها می‌شود که قسمی به درامند (Drummond) گفته شده بود، در درواز زندگی می‌کنند، شاید همچنان شامل ۵۰۰ فامیل هزاره‌های پارسا نیز شود که به نظر عین منبع در دره پارسا زندگی می‌کنند. دره پارسا یکی از دره‌های جانبی بوده که از سلسله کوه پغمان شروع شده و بطرف پایین چندین کیلومتر بعد از

قلعه دواب به دره غوربند می‌انجامد، وسعت آن زیاد نیست. راجع به دره پارسا و ساکنین آن تقریباً هیچ نمی‌دانیم. نظر به معلومات فعلی شاید بتوان نفوس دره ترکمن و دره پارسا را بطور مجموعی ۴۰۰۰ خانوار ذکر کرد. گرچه آنان دقیقاً شیخ علی نیستند ولی برای فعلاً آنان را شیخ علی قبول می‌کنیم.

بنابراین نفوس عمومی منطقه شیخ علی را می‌توان در حدود ۶۰۰۰ خانوار^۱ تخمین زد.

حاکم آن در سال ۱۸۸۶ میلادی (۱۲۵۴ هجری شمسی) میرسلطان یک پشتون قندهاری بود که در عین زمان کوتوال (یا نائب کوتوال؟) شهر کابل نیز بود. معلوم نیست مالیه آنجا چقدر خواهد بود ولی هرچه باشد بطور منظم سنجش و تأدیه می‌گردد.

راهها

به علاوه راه عمده که در طول دره شیخ علی ادامه پیدا کرده و به کوتل شیر و بامیان می‌رود (شماره ۱۳ مجموعه کابل) راههای فراوان دیگر وجود دارد که از کوهها گذشته و بطرف شمال به سرخاب و به جنوب به دره ترکمن می‌انجامد. در ارتباط به راههای شمال که به بند اُرسندان (هندوکش) می‌رود، پیکاک می‌نویسد که آنها قاعدتاً بسیار خراب و صعب‌العبور بوده ولی اکثراً برای حیوانات بارکش از شیخ علی به طرف جنوب^۲ قابل استفاده است، سرایشی در آن سمت باید بسیار زیادتر از آن باشد که بطرف پایین و به جانب سرخاب در جنوب دوام دارد. بهترین این راهها راهی است که از دره رباط به کوتل زک

۱. در متن انگلیسی این رقم ۶۰۰۰ نفر ذکر گردیده که تصور می‌شود اشتباه چاپی باشد چون اگر تنها ترکمن و پارسا ۴۰۰۰ خانوار باشد تعداد افراد آن از ۶۰۰۰ نفر تجاوز می‌کند چه رسد به اینکه نفوس شیخ علی را نیز با آن یکجا نماییم. (مترجم)

۲. راه کوتل‌های کاوشان و چهاردر که قبلاً تذکار رفت از دره غوربند شروع می‌شود نه از دره شیخ علی.

(Zak Kotal) به طرف دره مرغ می‌رود، ولی آن هم صعب‌العبور است. حداقل پنج شش راه دیگر به طرف جنوب و از طریق کوه درواز به دره ترکمن و خویش می‌رود. این راهها نسبت به راههای هندوکش سهل‌العبورتر بوده و تعدادی از آنها برای شتران منطقه قابل استفاده است. به نظر پیکاک راه دره سنگ پرواز آنجا از طریق کوتل سنگ پر به گلک (Gulak) راه عمده برای ترافیک محلی به کابل است. ولی اینکه آیا این راه از گلک به بالای دره و از آنجا به کوتل لخشان و گردن دیوال می‌رود و یا اینکه از سلسله کوه پغمان به کوه‌دامن پایین می‌شود، دقیقاً معلوم نیست.

به نظر پیکاک راه خوب شتررو از قلعه دواب به تنگی لولنج وجود دارد این راه در انتهای فوقانی به سه قسمت تقسیم می‌شود، راه سمت راست به دره ترکمن می‌رود و بعداً دوباره تقسیم شده و یکی از طریق خویش به کوتل عراق و دیگری از طریق کوتل لخشان به گردن دیوال می‌انجامد، راه وسطی (به دره سرخ) و قوتندر به پغمان می‌رود در حالیکه راه سمت چپ به دره پارسا می‌انجامد.

خوار و بار

خوار و بار مانند غله، سبزه، بوته و محصولات باغ از تمام دره شیخ‌علی بدست می‌آید، مواد سوخت در شیخ‌علی کمیاب بوده ولی در ترکمن فراوان است، چرای شتر در دره شیخ‌علی کم بوده و در دره‌های جانبی آن زیاد است.

II- سرخاب و جلمیش

به طرف غرب کوتل شبیر مردمان درغان (Darghán) یا هزاره‌های ختای زندگی می‌کنند که تمام مناطق شرقی بامیان را احتوا نموده و در تحت عنوان «هزاره‌های بامیان و غیره» مورد بحث قرار می‌گیرد. هزاره‌های درغان به طرف بیرگیلیج

(Birgilich) و دیگر دره‌های سربند شمال آب دره بولوله امتداد می‌یابند ولی بعد از آن دوباره شیخ علی‌ها شروع شده و مخصوصاً دره جلمیش را که به طرف غرب شمال - غرب گردنه‌های رود بامیان قرار داشته و به نام محلی اودره یاد می‌شود، در اختیار دارند.

خود جلمیش در اودره واقع است. دره اصلی برای فاصله کوتاهی از بالا به پایین و دهن دره به نام جلمیش یاد می‌شود. در اینجا زراعت صورت گرفته و نفوس کمی وجود دارد ولی بالاتر و پایین از دهان جلمیش، اودره برآمدگی غیرقابل عبوری را تشکیل داده و تا باغک که در آن تاجیکها زندگی می‌کنند، بدون سکنه است. دره زرسنگ در غرب اودره که در باغک وصل می‌شود در دست تاجیکها است، ولی در شرق دره طویلی به نام دره پرکف (Dara Purkaf) در اختیار شیخ علی‌ها می‌باشد.

سرحد بامیان در شمال غرب از کوه جولان‌گاه در امتداد آبریز بین اودره و دره پرکف ادامه داشته و به طرف غرب و جنوب غرب شامل باغک و دره زرسنگ می‌شود. در پایین باغک دو آب میخ‌زرین قرار دارد جایی که رود کهمرد می‌آید. دو آب میخ‌زرین در منطقه دو آب قرار دارد که از علاقه ترکستان است. مردم دو آب تاتار هستند و با هزاره‌ها ارتباط خویشی دارند که در تحت عنوان هزاره‌های بامیان و غیره راجع به آنان بحث به عمل آمده است.

شش هفت کیلومتر پایین‌تر از دو آب میخ‌زرین راه سمت چپ دریا (که حالا سرخاب شده است) از تعدادی از برآمدگیهای کوتل کریمک می‌گذرد. از اینجا دوباره شیخ علی‌ها شروع شده و تا دوشی دوام می‌کنند. آنان همچنان در تمام دره‌های فرعی هر دو طرف دریا نیز زندگی دارند. منطقه دو آب در شتر جنگل که سرحد بدخشان است، ختم می‌شود. از شتر جنگل به بعد شیخ علی‌ها در قسمت آینده یعنی غوری، خنجان و غیره ذکر گردیده‌اند.

دره جلمیش جایی است که چیز قابل ملاحظه‌ای ندارد به استثنای

خرابه‌های قلعه‌های قدیمی که به نام قلعه خاک صبور یاد می‌شود. نفوس آن زیاد بوده و راهی از بین آن می‌گذرد که بعداً به آن اشاره خواهد شد. توضیح پیکاک درباره دره جلمیش در صفحه ۳۹۸ جلد سوم و درباره دهان جلمیش در عین صفحه و صفحه قبلی آن به چشم می‌خورد.^۱

دریای سرخاب از دو آب میخ زرین به پایین در دره عمیق و باریکی در دامنه هندوکش جریان دارد، در سمت چپ دریا برای ۳۲ کیلومتر پایین‌تر از دو آب، دره پر از تیغه‌های کوه بوده و تعداد زیادی دره‌های کم‌عرض دیگر از آن جدا می‌شود. در سمت راست دریا تعدادی دره‌های دیگر که برخی‌شان بزرگ و طویل است به امتداد هندوکش دوام دارد همه آنان کم و بیش سنگی و صعب‌العبور هستند.

دریا اکثراً با برآمدگی‌های کوه روبرو شده و از گردنه‌ها و باریکه‌هایی عبور می‌کند که بینشان فضای باز هم موجود است که چشمگیرترینشان دو جلگه به نام برفک و تاله است اولین آن از ۲۰ کیلومتری دو آب میخ‌زرین شروع شده و ۶ کیلومتر طول دارد. تاله در فاصله کوتاهی در پایین برفک واقع شده و طول آن ۴ و عرض آن حدود ۲ کیلومتر است. دو آب در کوتل شتر جنگل در ۴۸ کیلومتری پایین دو آب میخ‌زرین ختم می‌شود. شتر جنگل منطقه باز و مسطحی است که در کجی دریا قرار گرفته و مقداری زراعت و همچنان دهکده‌هایی در آن وجود دارد. منطقه مهم و باز دیگر دهان اسکار است (Dahan-i-Iskar) که در ۷۲ کیلومتری دو آب میخ‌زرین واقع شده است. دره در اینجا حدود یک کیلومتر عرض داشته و بدین ترتیب با کمی تفاوت به عین عرض برای فاصله ۱۹ کیلومتر دیگر دوام دارد و در آنجا در دوشی به جانب شمال امتداد می‌یابد.

۱. ولی باید تذکر داد که پیکاک تمام دره را به نام دهان جلمیش یاد می‌کند که واضحاً نادرست است. برای توضیح مفصل درباره دره سرخاب رجوع شود به خاطرات پیکاک، ج ۳، ص ۳۴۰ تا ۳۷۶.

با توجه به طبیعت منطقه مقدار قابل توجه زراعت در دره سرخاب صورت می‌گیرد. به علاوه مقدار قابل توجه زراعت در جلگه‌های هموار تاله و برفک و مخصوصاً برفک و در اکثر مناطق دیگر از جمله در دره اصلی و دره‌های جانبی که خاک آن قابل زراعت بوده و در آنجاها امکان کشت و کار وجود دارد، صورت می‌گیرد. به علاوه مقدار نسبتاً غیر قابل انتظار درخت در اطراف دریا در اکثر نقاط پایین‌تر از شترجنگل به چشم می‌خورد این درختان بعضاً زیاد شده و با بیدهای اطراف، جنگلی را تشکیل می‌دهد همچنان مقدار قابل توجه سبزه نیز وجود دارد.

بالاتر از تاله دریا در هر قسمت قابل عبور است به استثنای یک یا دو ماه در سیلابهای بهاری و در خزان بالاتر از شترجنگل عبور از آن ممکن است اینجا و آنجا تعداد معدودی از پلهای چوبی وجود دارد که قابل اطمینان نیست.

ارتفاع دره سرخاب به مراتب کمتر از دره شیخ علی بوده و نتیجتاً اقلیم آن گرمتر است به نظر پیکاک ارتفاع دو آب میخ زرین تنها در حدود ۱۲۴۲ متر، از شتر جنگل ۱۰۳۰ متر از دهان اسکار پایین از ۹۵۹ متر است. مقدار برف تاله (ارتفاع ۱۱۳۶ متر) تنها شش انچ است و در پایین شترجنگل برف بندرت باقی می‌ماند. جمع‌آوری حاصل زودتر یعنی در سرطان صورت می‌گیرد و بعد از آن برنج، ارزن و غیره به حیث نبات دوم کاشته می‌شود.

در سال ۱۸۸۶ میلادی (۱۲۶۵ هجری شمسی) گندم وجود در تمام این مناطق از آفت ملخ آسیب فراوان دیده بود اما این آفت دوام‌دار نیست.

مردم زیاده‌روی رمة‌هایشان متکی هستند و با حیوانات خویش به دره‌های بلند هندوکش به بیلاق می‌روند. گفته می‌شود که آنان حداقل ۲۵۰۰۰ رأس گوسفند دارند آنها همچنان بین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ رأس اسبهای خورد و یابو و تعدادی گاو دارند، اما شتر ندارند. آنان مانند دیگر هزاره‌ها برک، نمذ و غیره می‌سازند.

راهها

راهی که در امتداد سرخاب قرار دارد از اهمیت زیادی برخوردار است چون قسمتی از راه زمستانی را که از کابل به بدخشان و ترکستان می‌رود، تشکیل می‌دهد و در زمره راههای کابل شماره (XV) دارد. قصد امیر در سال ۱۸۸۶ این بود که این راه را راه عبور توپ بسازد ولی مثل اینکه زیاد در این باره اقدام نشده است. او خودش از این راه با اراکین و عساکر در بهار سال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸ هجری شمسی) سفر کرد و بطوری که گریس باخ (Mr. Griesbach) می‌نویسد روزیروز راه را در جلو امیر تعمیر می‌کردند. راه دره جلمیش هم قابل یادداشت است چون این راه مستقیم از کوتل شیب به دو آب میخ زرین و از آنجا به کهمرد و غیره را تشکیل می‌دهد این راه از دره بیرگیلیچ (Birgilich) بالا رفته، از کوتل جلمیش که برای قاطر قابل عبور بوده ولی برای شتر قابل عبور نیست گذشته و از دره جلمیش به دهان جلمیش پایین می‌شود. این راه سه بار از رود گذشته و به طرف غرب به محمد کشیر (Mohd. Kichar) و به کوتل پندهنا (Kotal-i-Pandana) در برآمدگی کوه غندک رسیده و از آن می‌گذرد و بعداً به دره زرسنگ پایین می‌شود. تمام این قسمت و فاصله نسبتاً کوتاه دیگر در داخل دره خراب است. بدون شک یابوهای این منطقه و گاوهای نر آن از آن می‌توانند عبور کنند ولی برای قوای نظامی با قاطر غیرقابل عبور است. قبل از رسیدن به دره سیغان در دهان پشنگ (Dahán-i-Peshang) این راه از دو کوتل دیگر می‌گذرد. عبور از کوتل دوم برای قاطر مشکل است. بعداً راه از کوتل قلیچ (Kalich) گذشته و حدود سه کیلومتر بالاتر از دو آب میخ زرین در پایین دره کهمرد می‌انجامد گرچه راه نسبتاً خوب است ولی خود کوتل قلیچ بلند بوده و سرایشی زیاد دارد این راه در زمره راههای «کابل» شماره XIII دارد.

تعداد راههای جانبی از دره سرخاب به دره‌های دو طرف می‌رود. راههایی که به قله هندوکش می‌انجامد تمام سنگی بوده و در بعضی جاهها چنان

صعب العبور است که هیچ قوای عسکری از آن نمی تواند بگذرد. راههایی که در جانب مقابل به طرف دره سرخاب و دو آب شاه پسند می رود سهل العبور تر بوده ولی هیچ کدام آن از اهمیت خاص برخوردار نیست.

خوار و بار

دره سرخاب مقدار زیاد خوار و بار تهیه کرده نمی تواند ولی تا تاله می تواند مقداری تهیه کند. سبزه چراگاه شتر و مواد سوخت فراوان است پیکاک می نویسد که مقدار قابل توجه خوار و بار با مواد سوخت از جلمیش بدست می آید علف خشک در هر دهکده به مقدار زیاد ذخیره شده است.

هزاره‌های شیخ علی، جلمیش و سرخاب

ملاحظات	تعداد خانوار	موقعیت	طوایف
تعدادشان به هزار خانوار می‌رسید ولی بعضی از آنان در سال ۱۸۸۶ بر اثر آفت ملخ کوچ کردند.	۱۰۰۰	درة جلمیش و دهان جلمیش در بامیان	عدد مرده
تمام اینها در منطقه دواب ترکستان قرار دارند. اشرف خان سید	۸۰	برفک (۴۰) دره مرغ (۴۰)	کرم علی
هزاره مرده عمده آنان در سال ۱۸۸۶ بود که در تاله زندگی می‌کرد.	۱۰۵۵	تاله (۱۰۰۰) تنگی انارپوته (۱۵) درمهای اشرف و پابنده	علی جان
	۳۶۵	دامان خیلار (۱۵) Daman-i-Khilar دره والو (۴۰)	هشت خواجه
	۱۰۰	Dara Wadu	Tarmush
	۲۵۵۰	درة ترموش بالاتر از شترچنگل مجموع	

پیکاک همچنان از طوایف گاوشی (Gaoshi)، گدهی و قلق نام می‌برد. دو طایفه اولی بدون شک گاوی و کوه‌گدی دوشی و خنجان هستند و سومی در دره شیخ‌علی زندگی می‌کنند.

بطوری که قبلاً تذکر داده شد این شیخ‌علی‌های سرخاب بردند که سابقاً مسافری را در قره‌کوتل مورد چپاول قرار داده و راه بامیان را مخاطره‌آمیز ساخته بودند. منطقه دواب در سال ۱۸۸۶ تحت اداره دلاور خان رهبر تاتارهای دواب شاه‌پسند بود وی در سال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸ ه.ش) بخاطر حصه گرفتن در قیام سردار اسحق خان اعدام گردید. اشرف خان رهبر محلی شیخ‌علی‌ها به دلاور خان مسئول بود. محافظینی مرکب از ۷۰ خاصه‌دار در قلعه تاله و ۴۰ خاصه‌دار دیگر در برفک مستقر بودند آنان پنجشیری (تاجیکهای کوهستان) بودند که با بنیه عالیشان پیکاک را تحت تأثیر در آورده بودند. شیخ‌علی‌ها هم مردم قوی‌بنیه و ظاهراً شجاعی بوده و کوهنوردان خوبی هستند. آنان باتاتارها دشمنی دارند ولی قوای کوچک خاصه‌دار برای حفظ آرامش کافی بوده و بطوری که قبلاً تذکر داده شد شیخ‌علی‌ها قسمی خلع سلاح شده بودند. لباس آنان مانند دیگر هزاره‌ها است. به نظر پیکاک شیخ‌علی‌های سرخاب همه شیعه هستند. آنان در واقع پیروان آفاخان در بمبئی هستند که نماینده‌شان سیدجعفر سابقاً در بین آنان زندگی می‌کرد ولی امیر عبدالرحمن پس از به قدرت رسیدن وی را زندانی نموده و به مزارشریف فرستاد، او هنوز در آنجا تحت نظارت است. ۱۸۸۶.

معلوم نیست شیخ‌علی‌های سرخاب به چه مقدار مالیه می‌پردازند. در دوران مرحوم دلاورخان رهبر دواب مالیه این منطقه معاف بود، یعنی وی می‌توانست هر مقداری که دلش می‌خواست از مردم برایش جمع‌آوری می‌کرد ولی این مقدار از مالیه معمول دولت کمتر بود. صوبه‌دار محمدحسین می‌گوید که مالیه شیخ‌علی کم است و نظر به منطقه فرق می‌کند.

شیخ‌علی‌های سرخاب برای یافتن کار به کابل و یا جاهای دیگر نمی‌روند.

۱۱۱- شیخ‌علی‌های دوشی، غوری، خنجان و اندراب

لازم نیست این مناطق کوچک که در دامنه شمالی هندوکش قرار دارند، توضیح گردند زیرا منحصرأ در اختیار شیخ‌علی‌ها قرار ندارند. تمام این مناطق در علاقه قطغن ولایت بدخشان قرار داشته و احصائی نفوس و صنایعشان در جلد دوم صفحات ۴۶-۴۳۴ ذکر شده است. غوری در جلد دوم صفحات ۳۲۰ تا ۳۲۸ و همچنان در جلد سوم صفحات ۳۷۰ تا ۳۷۸ تشریح شده است. دوشی، خنجان اندراب تا بنو در جلد دوم صفحات ۳۲۸ تا ۳۶۶ توضیح گردیده است و اندراب بالاتر از بنو در جلد پنجم صفحات ۳۱۲ تا ۳۱۸ ذکر گردیده است.^۱

در غوری هزاره‌های دره سرخاب و دره‌های فرعی و جانبی آن را از سرحد بدخشان در شتر جنگل و به طرف شمال تا تغییر مسیر دریا در دوشی در اختیار دارند همچنان تمام دره‌ها و باریکه‌های جانب غرب منطقه تا به کوه چونگر (Chongar) را در دست دارند، در دوشی قسمت جنوبی منطقه در حدود اتصال دریای اندراب و سرخاب و دره‌های مجاور هندوکش هم در اختیار آنان است. در خنجان تقریباً تمام نفوس آن هزاره است. این منطقه کوچک شامل دره رود اندراب از بالاتر دهان دره کورو (Kúru) تا دره باجگاه و تمام دره‌های خرد و بزرگ هندوکش که به آن می‌انجامد، در اشغال آنان است. در اندراب الی تقریباً بنو نفوس آن مخلوطی از تاجیکها و هزاره است. بعد از آن تماماً تاجیکها هستند، به استثنای تعدادی از هزاره‌ها که در بالای دره شو (Dara-i-Shu) و همچنان هزاره‌های تولی (Thúli) یا تیلی (Tíli) یعنی قسمأ در بالای اندراب و قسمأ در فوق پنجشیر زندگی می‌کنند. معلوم نیست تمام این هزاره‌ها شیخ‌علی هستند یا خیر. در واقع تعدادی از آنان مانند چهل‌غوری‌ها

۱. متأسفانه هیچیک از این آثار در دسترس قرار ندارد. (مترجم)

(Chahil Choris) اصلیت متفاوت دارند ولی می‌توان فرض کرد که اکثریت هزاره‌های مناطق غوری، دوشی و خنجان شیخ علی‌های اصیل هستند، گرچه آنان معمولاً خودشان را بدین نام یاد نمی‌کنند. راجع به هزاره‌های اندراب بسیار کم می‌دانیم، صوبه‌دار محمدحسین همه آنان را شیخ علی می‌داند و شاید هم چنین باشد. باید بخاطر داشت که هزاره‌های آن مناطق وابستگی قبیله‌ای نشان نداده و رهبری بجز از بزرگ محل ندارند. بنابراین اهمیت زیاد ندارد که آنان به این یا آن قبیله تعلق داشته باشند.

چون اکثر مناطق مسکونی بین ارتفاعات ۶۰۶ تا ۱۵۱۵ متر قرار دارند اقلیم آنها سرد نبوده و در دره‌های عمده برف کم وجود دارد. این مناطق دو محصول برمی‌دارند و تعداد زیاد برنج در دوشی و خنجان کاشته می‌شود. برای معلومات مزید رجوع شود به جلد دوم صفحات ۴۳۴ تا ۴۴۶.

هزاره‌های شیخ علی غوری، دوشی، خنجان و اندراب

ملاحظات	خانوار	موقعیت	بزرگان	طوایف	مناطق
	۲۵۵۰	دره کلان (دره سرخاب بین شتر چنگل و دهان اسکار و همچنان دهان غوری دره شولوکتو، توندور، هم پیریک، دهان اسکار پشه قول و سلمان پاک	بابه خان مینگاشی دانا خان مینگاشی شاه مردان قل مینگاشی صفو مینگاشی خای Khai سلطان مینگاشی ؟	نیک پی (یا قرق) دای میرک کاغی ^۱ Kaghai توخته Tokhta کوهگدای Pasira پسیره	غوری مجموع ۲۵۷۵ خانوار
آنان شتر دارند و تنها هزاره‌هایی هستند که دارای این حیوانند	۷۰	شیمروک Shimarg و دره کیان زندگی می‌کنند.	غلام مینگاشی در شیمروک	مخلوط	
صوبه‌دار محمد حسین چهل غوری را ۵۰۰ فامیل دانست و محاسبان با چک‌نگونی می‌باشد	۹۵	که‌مروت ذوالفقار و باغ ملا شاه	بقیه نامعلوم ارباب لیس و میرزا عاشور	چهل غوری ^۲	دوشی مجموع ۴۵۵ خانوار

۱. در ضمیمه B جلد دوم صفحات ۴۳۵ تا ۴۳۶ نفوس منطقه غوری به تفصیل ذکر گردیده است. همچنان مانند فوق کاغی دوباره تذکر یافته و هم در شوراب که تعدادشان به ۴۰۰ فامیل می‌رسد، نام برده شده است، بعد از توجه دقیق می‌توانیم بگوییم که هر دو عین مردم هستند.
۲. به نظر صوبه‌دار محمد حسین چهل غوری یا چاهیل غوری هزاره‌های چغی (Chaghai) هستند و به اظهار خودشان با تاتارهای دو آب خون شریکی دارند.

ملاحظات	خانوار	موقعیت	بزرگان	طوایف	مناطق
دوستی تازان و کوروی دره کورو در اینجا به حیث گاوی معرفی شده اند.	۷۶۰	زر و غار Zaroghar، دهمان خواجه زید، تازان Tazan و دره کورو	نظر محمد مینگاشی، پابه بیگ میر هزار و علی یار خان کورو	گاوی Gawi	دوشی
آنان در دسته نائب داد محمد هستند.	۳۰	خارخونجک Kharghunjak	ارباب عطا	گاوی	
خنجان اداره تمام گرهی ها را به عهده دارد.	۳۰۰	خنجان، کاوه، سیاه چوب، مزار و یکانلنگ	ارباب امام علی رضا و کریمداد	گرهی یا گیرایی Chirhiorairi	خنجان مجموع ۸۳۰ خانوار
کوهگدی ها تحت اداره مینگاشی موسی هستند.	۵۰۰	دشت امروت و باجگاه	ارباب صاحب نظر	کوه گدی	
	۳۰	دشت قلات	ملا تازه مینگاشی	کوه گدی	اندراب، مجموع ۷۴۰ خانوار
	۷۰	یوچ، خوش دره و غزمرد	ارباب مومن یوچ	آبک یا آبگاه	

مناطق	طوایف	بزرگان	موقعیت	ملاحظات	تعداد
اندراب	پس‌کندی والا	ارباب حقیظ نائب‌دولت	پس‌کندی اولاد	اینجا در بالای اندراب زندگی داشته و مسؤولشان نائب دولت است.	۲۰۰ ۲۳۰
	تیلی یا تولی	ارباب نظری در سرپنجشیر و سراندراب		نظری سرباغ نائبشان است.	۲۰۰
				جمع کل	۴۶۰۰

تعداد مجموع هزاره‌هایی که در جنوب غرب ولایت بدخشان قرار دارند بشمول آنانی که شیخ علی نیستند به ۴۶۰۰ خانوار می‌رسد به نظر صوبه‌دار محمدحسین مجموع آنان ۶۰۰۰ خانوار است. رقم بالا با ارقام داده شده در ضمیمه B جلد دوم تفاوت دارد این بدان سبب است که در معلومات بطور دقیق تجدیدنظر شده است.

هزاره‌های فوق‌الذکر زراعت‌پیشه هستند. آنان همچنان دارای رمه‌های گوسفند، اسب و تعدادی گاو هستند. آنها در دهکده‌های گلی زندگی کرده و دارای باغهایی هستند. امکان دارد که تعداد زیادی از آنان در بهار و تابستان به بیلاق بروند. آنها قلعه ندارند. لباسشان شبیه لباس تاجیکهای همجوارشان بوده و بندرت کلاه مخصوص هزاره‌گی به سر می‌کنند. آنان برک، نمد، جوال و غیره می‌سازند. چنین معلوم می‌شود که سلاح بسیار کم در اختیار دارند. از نظر مذهبی آنان پیرو آقاخان بمبئی بوده و یک نماینده وی سالانه برای جمع کردن پول می‌آید.

در سال ۱۸۸۶ میلادی (۱۲۶۵ هجری شمسی) آنان بسیار آرام به نظر رسیده و در صلح و صفا زندگی می‌کردند ولی گفته می‌شود که در گذشته در دسر زیادی ایجاد نموده و عادت به چپاول و غارت داشتند. وضع زندگیشان خوب بوده ولی با آمرین افغان خویش دشمن بودند.

۱۹۲ / گزارش کمیسیون سرحدی افغان و انگلیس

آنان همه مالیه می پردازند و به نظر صوبه دار محمد حسین مالیه آنان به قرار ذیل سنجیده می شود:

از هر فامیل یا خانه	۵ تا ۷ روپیه کابلی
از هر گله صد رأس گوسفند	۱۳ روپیه کابلی
از زمین زراعتی آبی	۲۵٪ حاصلات
از زمین زراعتی للمی	۱۰٪ حاصلات

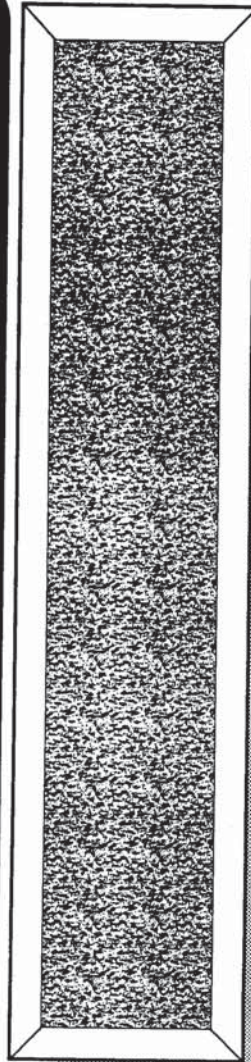
جمع نفوس تمام مناطقی که در اختیار هزاره های شیخ علی است، به قرار ذیل است:

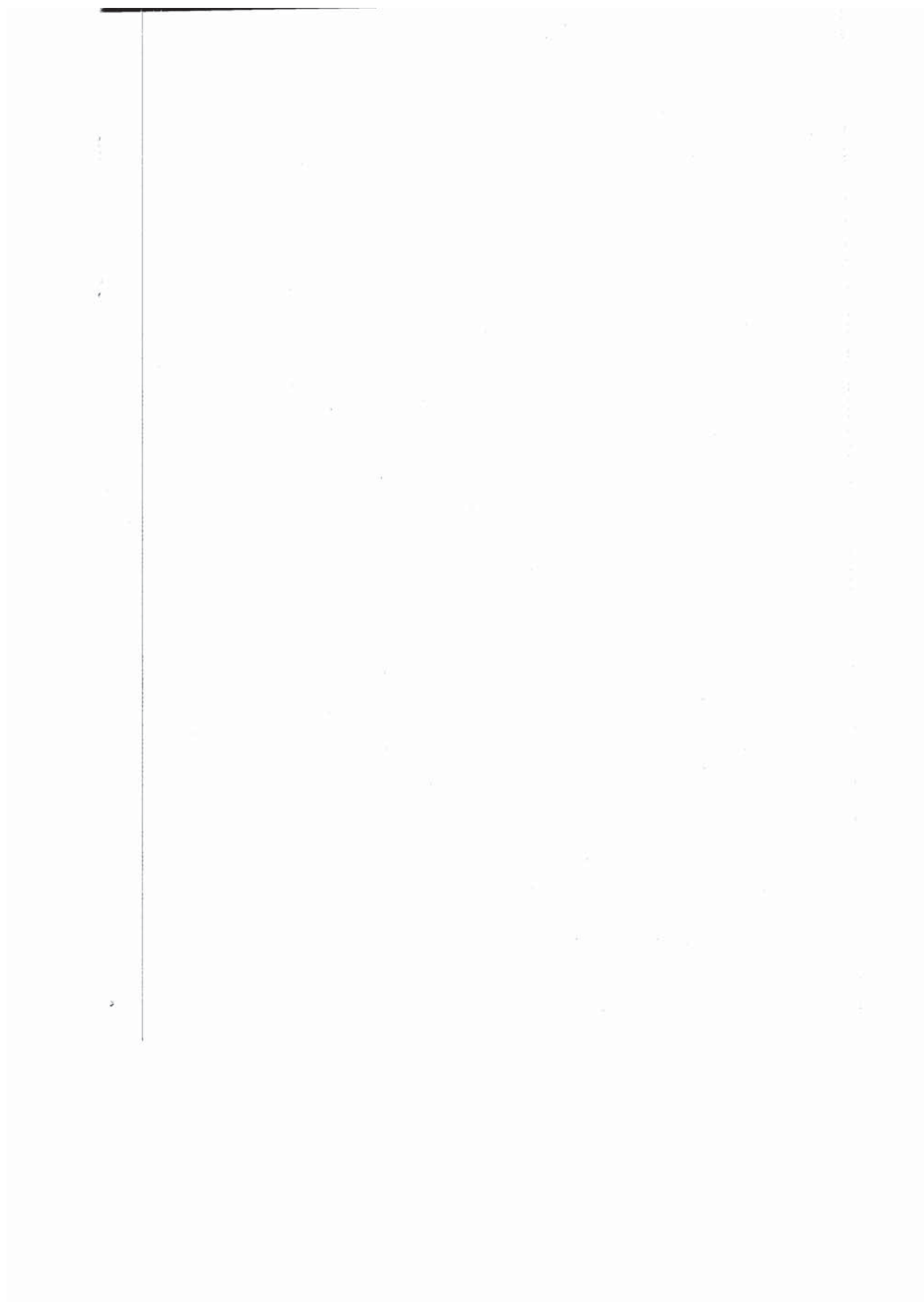
شیخ علی های دره شیخ علی	۱۸۴۰ خانوار
هزاره های دره ترکمن و دره پارسا	۴۰۰۰ خانوار
شیخ علی های جلمیش در منطقه بامیان	۱۰۰۰ خانوار
شیخ علی های سرخاب در منطقه دو آب ترکستان	۱۵۵۰ خانوار
شیخ علی ها و هزاره های دیگر غوری، دوشی، خنجان	
واندراب در ولایت بدخشان	۴۶۰۰ خانوار
مجموع	۱۲۹۹۰ خانوار

بفش هفتم

هزاره‌های
بامیان و تخیره*

* جمع‌آوری شده توسط پی. جی.
میتلند (Lieutenant-Colonel P. J.
Maitland) از معلومات گروه
اطلاعاتی کمیسیون سرحدی
افغان.





هزاره‌های ختای (Khatai) یا درغان
و دیگر هزاره‌های بامیان خاص (به استثنای شیخ علی‌ها)
و همچنان تاتارهای دوآب و حبش‌های روئی

بامیان منطقه‌ای مربوط به کابل در شمال کوه پابا است. بامیان خاص دره عمیق و طولی است که در دامنه شمال برآمدگی سلسله کوه اصلی قرار داشته و شامل تمام دره‌هایی می‌شود که به آن منتهی می‌شود. سرحد غربی آن حوزه بین رود بامیان و سربند رود بند امیر است که از یکاؤلنگ می‌گذرد. یکاؤلنگ که دایزنگی‌های تکانه در آن زندگی می‌کنند به شمول تمام منطقه دایزنگی در سال ۱۸۸۶ میلادی (۱۲۶۵ هجری شمسی) تحت اداره والی بامیان بود و شاید هنوز هم چنین باشد، توضیح آنان در تحت عنوان دایزنگی صورت گرفته است.

از اینها که بگذریم، ۸۰٪ نفوس بامیان را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند و قسمت کوچک دره باریک اصلی در اختیار تاجیکها و سادات است که بقیه ساکنین بامیان را تشکیل می‌دهند. منطقه دیگری در شمال بامیان عبارت از سیغان و کهمرد است که مربوط به ترکستان می‌شود. تعداد کمی از هزاره‌ها در سیغان زندگی می‌کنند که رمه‌هایشان را در تابستان در کوههای مناطق می‌چرانند.

سیغان و کهمرد دره‌های عمیقی هستند که تقریباً موازی به دره بامیان واقع شده‌اند. هر سه دره از شرق به غرب امتداد یافته و رودهای آنها دریای سرخاب

را که در قسمت اخیر جریان خود به نام آق‌سرای یا دریای قندز یاد می‌شود، تشکیل می‌دهند.

برای تعریف بامیان رجوع شود به جلد اول صفحه ۵۰۹ تا آخر، جلد دوم صفحات یک الی شش و جلد سوم صفحات ۳۹۶-۴۵۹ (پیکاک در منطقه شرقی آن سفر کرده بود) و جلد پنجم صفحات ۱۷۲-۱۸۰ برای احصائیه به جلد دوم صفحات ۴۱۰ تا ۴۱۶^۱.

در مورد سیغان و کهمرد رجوع شود به جلد دوم صفحات شش تا ۲۵ و برای احصائیه آن به صفحات ۴۵۰ تا ۴۵۴.

هزاره‌های ختای یا درغان بامیان

انتهای شرقی منطقه بامیان در اختیار قبیله‌ای از هزاره‌ها است که سابقاً در بهسود می‌زیسته ولی حدود یکصد سال قبل از آنجا خارج شده و در موقعیت فعلیشان مسکن گزیده‌اند. آنان خودشان را به نویسنده ختای معرفی نمودند اما پیکاک که آنها را بیشتر دیده بود به نام درغان یاد می‌کند. در واقع آنان شاخه درغان قبیله ختای هستند. هزاره‌های ختای یکی از شعبات اصلی هزاره‌ها است که اکثراً آنان که همچنان به نام بابلی یاد می‌شوند، در همسایگی و یا قسمی در علاقه‌های تیرین و دیراود در قندهار زندگی می‌کنند. (رجوع شود به بخش چهارم «هزاره‌های مستقل»).

سرزمین هزاره درغان یا ختای عمدتاً شامل دره‌های بزرگ کالو، عراق

۱. با تأسف باید بگوییم که در جمع‌آوری معلومات درباره نفوس و متابع بامیان، هزاره‌های شیخ علی جلمیش، تاجیکهای باغک دره زرسنگ و دره محمدکیش تصادفاً حذف شده بود. تعداد نفوس بامیان در سال ۱۸۸۶، ۱۰۰۰ خانوار ذکر گردیده بود (رجوع شود به بخش شیخ علی‌ها)، در حالیکه بقیه در همانسال بسیار کم بودند. متأسفانه هیچیک از این آثار در دسترس نیست. (مترجم)

و بولوله می‌شود که بالترتیب به کوتله‌های حاجی گک، عراق و شیر می‌انجامد. دو کوتل اول به خاوارزار در بهسود می‌انجامد. راه عمده بین کابل به بامیان که تا اخیر سال ۱۸۸۶ از کوتل عراق می‌گذشت حالا از کوتل حاجی گک می‌گذرد. هر دوی این راهها در زمستان مسدود بوده و تنها از شیر استفاده می‌شود. از شیر به طرف شرق منطقه شیخ علی‌ها شروع می‌شود و در شمال حوزه دره‌های بولوله، جلمیش قرار دارد که در اختیار هزاره‌های شیخ علی است بنابراین هزاره‌های درغان تا اندازه‌ای در بین دو منطقه عمده شیخ علی‌ها واقع شده‌اند.

کالوی خاص از تقسیم آب کوتله‌های حاجی گک و قافزار شروع شده و به طرف پایین تا گنبد ادامه می‌یابد. کالو دره حاصلخیزی بوده و در اکثر قسمتها عرض آن حدود هشتصد متر است چون کالو پرنفوس‌ترین قسمت سرزمین هزاره‌های درغان را تشکیل می‌دهد بنابراین تمام منطقه بدین نام یاد می‌شود که رسماً به نام کالوی بامیان یاد می‌گردد.

ارتفاع منطقه بطور عموم یعنی مناطق و دره‌های مسکونی بین ۲۴۲۴ متر و ۳۰۳۰ متر است. با توجه به کوهستانی بودن منطقه زراعت در آن زیاد است همچنان باغهای میوه نیز وجود دارد. به علاوه گندم، جو و حبوبات، کشت زردک و شلغم نیز رواج دارد. درغانها همچنان رمة‌های گوسفند و بز و تعدادی اسب و گاو نیز دارند.

آنان مانند اکثر هزاره‌های دیگر برک، جوال، خورجین و غیره می‌بافند. آنها در تمام طول سال در قلعه‌های کوچک و قریه‌های محصورشان زندگی کرده و برای چرای حیواناتشان به ییلاق نمی‌روند. آنها به کابل و جاههای دیگر مانند بقیه هزاره‌ها برای یافتن کار نیز نمی‌روند و یا اگر می‌روند به تعداد بسیار محدود. و این را می‌توان یکی از علامات وضع خوب اقتصادشان دانست. لباس آنان مانند همسایگان تاجیکشان بوده و معلوم می‌شود مردم آرام و صلح‌جویی هستند. در ذیل هزاره‌های درغان با شاخه‌های فرعیشان تشریح می‌گردند:

هزاره‌های ختای یا درغان منطقه بامیان

طوایف	بزرگان	موقعیت	خانوار	ملاحظات
شیخه Shekha	بختیاری	شیر و بولاله	۲۸۰	این ۸۰۰ خانوار که تماماً در دره‌ها و تنگی‌های
شاخ Shakh	یا کار	بیرگیلیچ Birgilich	۱۲۰	بولوله و عراق زندگی دارند تحت اداره
گودی Gudi	ملا حسین زوار	دره جوله (Jola) و دره شمبول Shambol	۱۰۰	سید بخش خان از طایفه خیده هستند.
خیده Khida	گرزعلی	عراق و تمدای در شمبول و بولاله	۳۰۰	
میرقدم ^۱	برده پوش	پای موری (Pai Mon) جوقول و کالو	۱۹۰	این ۲۷۰ خانوار تحت اداره کلب حسین خان
آهنگران ^۲	خداداد	آهنگران و (صد برگی) Satharg	۸۰	هستند.
تکروهچی Thkarachi	-	کالو و دره‌های جانبی و فرعی آن	۲۰۰	این ۳۳۰ خانوار تحت اداره غلام حیدر خان
خواجه جمه	آقا محمد	کالوی علیا	۱۳۰	هستند.
Kinweja Jama		مجموع	۱۴۰۰	

۱. شامل طایفه «بیر داده» جدول ضمیمه B جلد دوم صفحه ۴۱۲ می‌شود.
۲. ظاهراً همان مرک و یا مرک صوبیدار محمد حسین است.

معلومات فوق زیادتر به لیست صوبه‌دار محمدحسین توافق دارد تا به لیست مندرجه در صفحه ۴۱۲ جلد دوم. بعد از دقت روی تمام معلومات در دست داشته یقین حاصل شد که این معلومات تقریباً صحیح است، صرف طوایف بیشتر از آنچه در جدول معلوم می‌شود مخلوط شده‌اند.

کلب حسین رهبر تمام آنان بوده و در دوران امیر شیرعلی مسؤول مالیه تمام منطقه بود. ولی وقتی عبدالرحمن امیر شد قدرت وی از تمام منطقه سلب شده و تنها روی قسمت کوچک مردمش باقی مانده است. معلوم می‌شود وی تنها کالوی سفلی را در اختیار دارد. کالوی علیا در اختیار غلام حیدر خان و اکثریت افراد قبیله که در بولوله عراق و غیره سکونت دارند تحت اداره سیدبخش خان هستند.

به نظر صوبه‌دار محمدحسین مالیه هزاره‌های درغان ۷۰۰۰ روپیه کابلی است که به طور نقد دریافت می‌گردد.

هزاره‌های دیگر بامیان و غیره

در جنوب دره بامیان دره‌های متعدد بزرگ دیگری است که به قلعه بندبابا می‌انجامد. بزرگترین و با اهمیت‌ترین آنها دره فولادی است که قسمت پایین آن به نام تگاو تاجیک یاد می‌شود. قسمت آخر آن در اختیار تاجیکها و قسمت بالای آن در دست هزاره‌های فولادی است که بدون شک شاخه از فولادیهای مالستان و اجرستان را تشکیل می‌دهند که در جای دیگر تذکار رفت. درباره آنان معلومات زیاد نداریم به استثنای اینکه تعدادشان ۱۰۰۰ خانوار بوده و رهبرشان میربابا بیگ بود که در سال ۸۶-۱۸۸۵ میلادی (۶۵-۱۲۶۴ هجری شمسی) در کابل زندانی بوده و برای مدت طولانی از احوال وی خبری در دست نبود

(همچنان رجوع شود به جلد دوم صفحه ۴۱۲).

به فاصله کوتاهی در شرق دره فولادی، تگاو سیدآباد قرار دارد که حدود دوصد خانوار هزاره در آن زندگی می‌کنند و ظاهراً مخلوط هستند. حدود ۱۰۰ خانوار هزاره‌های مخلوط در گنبد و اقرباط نیز موجودند، این مناطق در فوق بامیان در سر راه سیغان قرار دارند.^۱

مجموع هزاره‌های بامیان خاص و سیغان

ملاحظات	موقعیت	خانوار	بزرگان	قبیله	منطقه
میر کلب حسین رهبر نام نهاد هزاره‌های درغان است میر بابا بیگ رهبر فولادی بود که در سال ۱۸۸۶ در کابل زندانی گردید.	دره‌های کالو، عراق، و بولوله تماماً در شرق دره بامیان دره فولادی	۱۴۰۰	کلب حسین، غلام حیدر خان و سید بخش خان غلامرضا و بنیاد بیگ	هزاره‌های ختای و درغان فولادی	بامیان مربوط ولایت کابل بامیان
مجموع فولادها ۱۱۱۵ خانوار.	چپرک و نوراب	۲۵	مهربای	فولادی (طایفه خوزیت)	سیغان مربوط ترکستان
میرآته بیگ در سال ۱۲۶۴-۶۵ هم رهبر شاهلن و هم از شیرتو بود.	شیرتو شاهلن	۹۰ ۱۵۰	میرآته بیگ	فولادی (طایفه خوزیت) دایزنگیهای ینگور	بامیان
	قرغه تو	۱۳۵	ملاگدای و مولاداد سلطان	شاه کم بیگ	بامیان
مجموع تکانه‌ها ۱۹۵ خانوار است.	خارجین و اوپره در غرب سیغان	۸۰	غلام حسین بیگ و دیگران	و دایزنگیهای تکانه بیگل بیگ	سیغان
	دره سیدآباد در جنوب و گنبد و اقرباط در غرب بامیان	۳۰۰	خداداد بیگ و زوار بیگ	و دایزنگیهای تکانه هزاره‌های مخلوط	بامیان
	غورا و سرخ شهر در جنوب سیغان	۱۰۰	؟		سیغان
		۳۳۸۰	مجموع	هزاره‌های مخلوط	سیغان

۱. ۴۰ خانوار از بهسودیه‌ها نیز در بین آنان زندگی می‌کنند.

همچنان حدود ۱۲۵ خانوار هزاره که بعضی از آنان فولادیها هستند در
علاقه‌های چپقولک، نورک و غورآو در منطقه سیغان زندگی می‌کنند.^۱
در سمت غرب راه بامیان به هرات از طریق دولت یار که از یکاولنگ می‌گذرد
از سه دره عبور می‌کند که رود بامیان در آنان جریان دارد. اینها عبارتند از شاهدان
(Shahidan)، شیرتو و قرغنه‌تو که منحصراً در اختیار هزاره‌ها است. در شاهدان
دایزنگیهای ینگور (۱۵۰ خانوار) در شیرتو فولادیهای خوبزیت (Khubzit)
(۹۰ خانوار) و در قرغنه‌تو هزاره‌های شاه گم بیگ که قرار است تکانه‌های
دایزنگی باشند و حالا با تکانه‌های یکاولنگ ارتباطی ندارند، زندگی می‌کنند.^۲
بالاخره در حدود فوق سیغان در سیدبابا و بالای آن در دره‌هایی که به نام
بیگل (Begal) یا خارجین (ویا خارگین) (Khargin) و اودره یاد می‌شوند
حدود ۸۰ خانوار هزاره‌های بیگل که آنان نیز تکانه‌ها هستند، زندگی می‌کنند.^۳
هیچکدام از هزاره‌های فوق از اهمیتی برخوردار نیستند که ایجاب
توضیح بخصوصی را بنمایند، آنان همه زارعین مالیه دهنده و مالدار بوده و همه
بسیار آرام و صلح‌جو هستند.
در کهمرد هزاره‌ها زندگی نمی‌کنند گرچه تعدادی از آنان در دوران
تابستان در کوهها برای چرای حیواناتشان می‌روند.
بطوری که در جدول قبل دیده می‌شود از جمله مجموع ۳۲۸۰ خانوار،
۳۰۷۵ خانوار آن در بامیان و تنها ۱۷۵ فامیل آن در سیغان زندگی می‌کنند، اگر
۱۰۰۰ خانوار شیخ علی‌های صد مرده در جلمیش را به ۳۰۷۵ فامیل بیافزاییم
تعداد هزاره‌های بامیان را به بیش از ۴۰۰۰ خانوار می‌رساند در حالیکه نفوس
تاجیکها و سادات آن منطقه تنها ۱۲۰۰ خانوار است.

۱. ج ۲، ص ۴۵۱.

۲. ج ۲، ص ۴۱۴.

۳. ج ۲، ص ۴۵۱.

تاتارهای دوآب و حبشهای روئی

در شمال و شرق کهمرد منطقه دوآب قرار دارد که سرزمین اطراف دوآب شاهپسند در شمال قره کوتل، قسمت پایین دره کهمرد (که عموماً به نام دشت سفید یاد می‌شود)، دوآب میخ زرین در اتصال رودهای کهمرد و سرخاب و دره سرخاب تا شتر جنگل را شامل می‌شود.

این سرزمین در سال ۸۶-۱۸۸۵ میلادی (۶۵-۱۲۶۴ هجری شمسی) تحت اداره دلاور خان رهبر تاتار بود که در دوآب شاهپسند زندگی می‌کرد. هم دوآب و هم دشت سفید در اختیار تاتارها است در حالیکه شیخ علی‌ها منطقه دره سرخاب و دره‌های فرعی و جانبی آن‌را در اختیار دارند. (رجوع شود به بخش شیخ علی‌ها). تاتارها به تعداد زیادی نیمه بدوی و بادیه‌نشین بوده و در خرگاه‌ها زندگی می‌کنند آنان تنها به زراعت دیمه (للمی) به اینجا یا آنجا در جلگه مرتفع بین بندبایا و دشت ترکستان می‌پردازند. جمعاً ۱۵۰۰ خانوارند، همچنان ۱۰۰ فامیل کرای (Karai) (یا قرای) وجود دارند که گفته می‌شود قپچاق هستند ولی حالا در بین تاتارها ممزوج شده‌اند. چنین معلوم می‌شود که آنان در حوالی دوآب میخ زرین و به طرف دشت سفید زندگی می‌کنند.

دلاور خان رهبر دوآب در سال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸ هجری شمسی) به جرم سهم داشتن در قیام سردار اسحق خان در دشت سفید اعدام گردید. روئی منطقه کوچکی در شمال دوآب است که در اختیار حبشها قرار دارد. حبشها را عموماً هزاره می‌نامند گرچه خودشان ادعا دارند که نه هزاره و نه تاتار هستند در حالیکه از نظر نژادی به هر دو نزدیک هستند. آنها قبیله کوچکی و تنها ۴۵۰ خانوار بوده و اکثراً زندگی بادیه‌نشینی دارند. مینگباشی محمدامیرخان در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) رهبر آنان بود. برای توضیحات بیشتر رجوع شود به جلد دوم صفحات ۴۵۷ تا ۴۵۸.

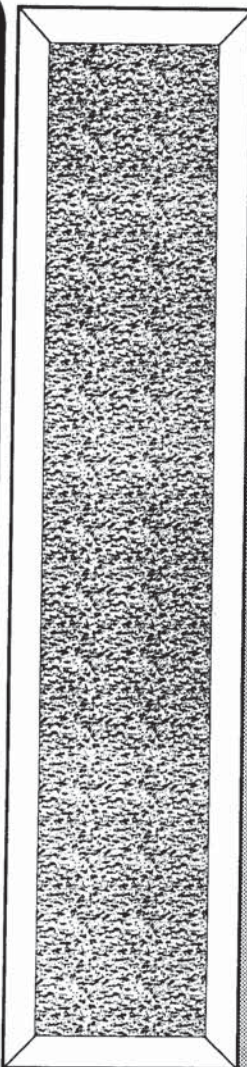
تاتارهای دو آب و حبشهای روئی

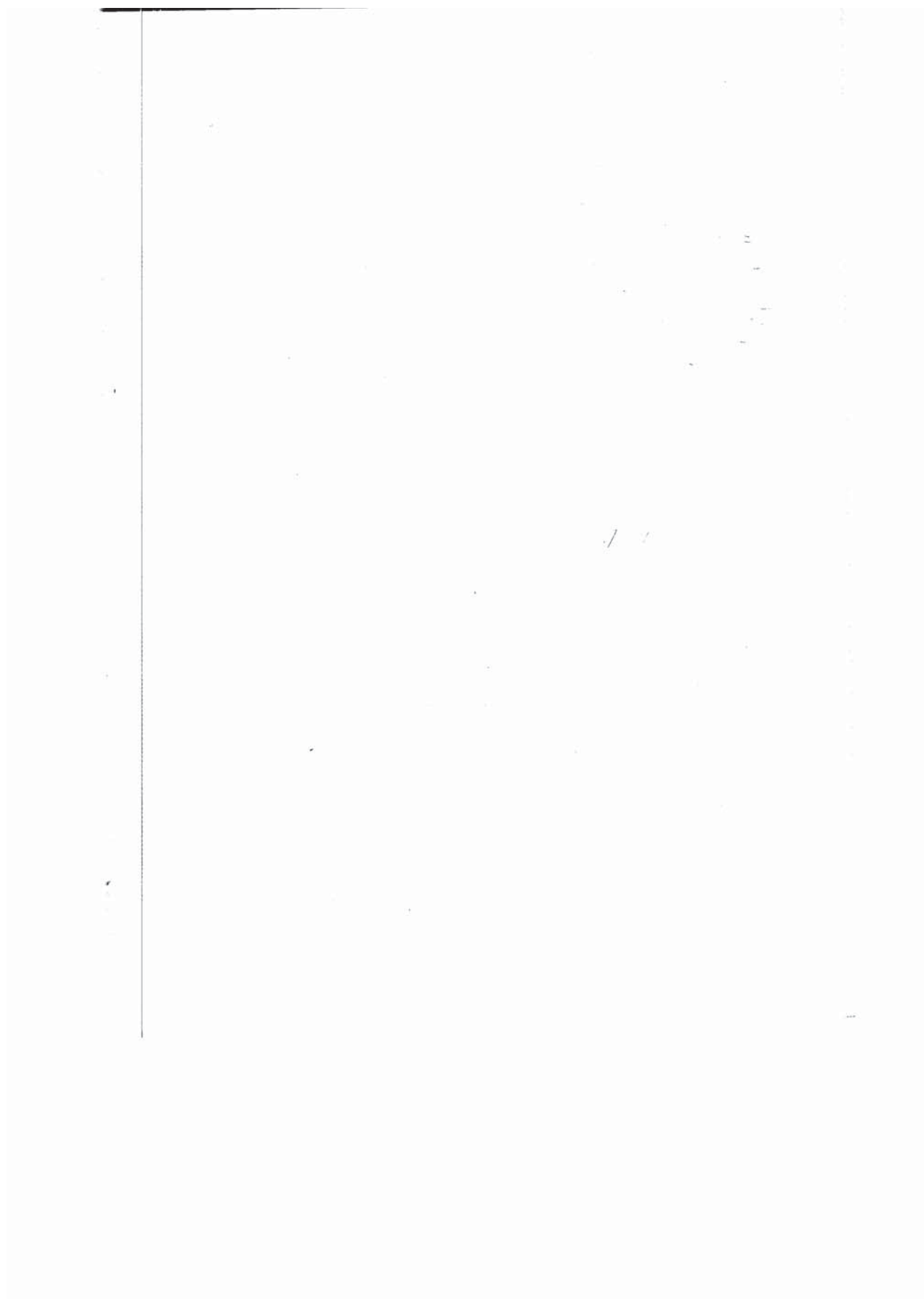
تاتارهای دو آب که مسکن گزین هستند	حدود	۹۰۰ خانوار
تاتارهای دو آب که بادیه نشین هستند	حدود	۶۰۰ خانوار
قرای یا کرای دو آب (Karai)	حدود	۱۰۰ خانوار
حبشهای روئی که اکثراً نیمه بدوی هستند	حدود	۴۵۰ خانوار
مجموع		۲۰۵۰ خانوار
اگر هزاره های سیغان و بامیان را به این رقم بیافزاییم		۳۲۸۰
مجموع هزاره های این قسمت می شود		۵۳۳۰ خانوار

بفش هشتم

هزاره‌های
باخا، دره صوف
و خیره
در ولایت
قرگستان *

* جمع‌آوری شده توسط پی. جی.
میتلند (Lieutenant-Colonel P. J.
Maitland) نظر به معلومات تهیه
شده توسط گروه اطلاعاتی
کمیسیون سرحدی افغان.





هزاره‌های منطقه بلخاب، دای میرداد
و هزاره‌های دیگر منطقه دره صوف
هزاره‌های مناطق کوچک در بند امیر کچن
(Kachan) در علاقه سرپل و دیگر مناطق ترکستان

احصائیه تمام مناطق فوق در ضمیمه B جلد دوم ولایت ترکستان ذکر گردیده
است تذکر خلاصه معلومات که مخصوصاً به هزاره‌ها ارتباط پیدا می‌کند، کافی
خواهد بود.

هزاره‌های منطقه بلخاب

منطقه بلخاب سرزمینی است فوق‌العاده کوهستانی و صعب‌العبور که در
وسط جریان دو رودبند امیر یا بلخاب سابق قرار دارد. این منطقه در پایین
یکاولنگ واقع است. یکاولنگ به بامیان پیوسته بوده و در ولایت کابل شامل
است.

خانوار	موقعیت	بزرگان	قبایل و طوایف
۲۸۵	اسپی میدان، کاشان و پیغوله و تاریج	لقمان بیگ و مقصود بیگ	مینگی Mingak
۱۷۰	شاخدری	ملا باقی	شاخدار Shakhdar
۱۰۰	زواک (Zoaeh)، الله کاه	غلام حسین بیگ	الله کاه (یا الله کاه) Allahkah
۵۷۰	سریل بلخاب، ترخوش Tarkhuch و غیره	میرسید شاه کان	هزارهای سادات دودمان رضایت بخش
۱۲۵	سریل بلخاب، ترخوش و غیره	میرسید شاه کان	تگاوسیدیکاوانگی در منطقه یکارانگی
۱۲۵۰	مجموع		تکانه و هزارهای بائی یا Baiyah

تعداد کمی از تاجیکها در مراکز نفوس یعنی در سر پل (بلخاب) و ترخوش بوده و تعدادی عربهای بادیه‌نشین نیز در منطقه موجودند ولی این منطقه تقریباً بصورت کامل در اختیار هزاره‌ها است.

این سرزمین چنان صعب‌العبور است که هیچ راهی در آن برای حیوانات حمل و نقل وجود ندارد. صوبه‌دار محمدحسین می‌گوید که نائب محمد علم خان والی ترکستان در سال ۱۸۷۰ میلادی (۱۲۴۹ هجری شمسی) کوشش به خرج داد تا بلخابیها را که تا آن زمان هیچ قدرتی نمی‌شناختند و مالیه نمی‌پرداختند، مطیع سازد. وی ۹۰۰۰ ایلجاری از سیغان و کهمرد، سنگچارک و غیره جمع نموده و به پشتیبانی دوکندک قوای پیاده و ۱۲ توپ کوهی به طرف بلخاب حرکت نمود ولی ظاهراً قادر به داخل شدن بدانجا نشد. اما وی موفق شد تا موافقه‌ای را با مردم به عمل آورد که آنان سالانه مالیه نقدی در حدود ۱۳۰۰۰ تنگه (۴۳۳۰ روپیه کابلی) بپردازند و از هر حواله دیگر معاف باشند. این مقدار بعد از آن بطور منظم پرداخت می‌گردید و در سال ۱۸۸۶ یک مأمور افغان در منطقه زندگی نموده و اداره آن را به عهده داشت.

مردم این منطقه مانند دیگر هزاره‌ها بسیار آرام و صلح‌جو هستند آنان مانند ازبکها لباس پوشیده و با سلاح معمول ساخت منطقه مسلح هستند. تعداد زیادی گوسفند در منطقه وجود دارد و برخی از مردم در دوران تابستان به طرف شرق در جلگه در حوالی کوه چهارآسمان به ییلاق می‌روند.

برای توضیحات بیشتر رجوع شود به راپور دفته‌دار صاحب داد خان که شماره ۱۶ در جلد پنجم است برای احصائیه رجوع شود به جلد دوم صفحات ۴۷۴ تا ۴۷۶.

هزاره‌های تونج (Tunj)

تونج منطقه بسیار کوچک در کنار رود بند امیر در پایین بلخاب است. این منطقه مانند بلخاب کوهستانی بوده و غیر قابل تسخیر است. از جمله ۹۰۰ خانوار موجود ۳۰۰ خانوار آن هزاره‌های دستم (Dastam) و بایی یا (Baiya) هستند که با هزاره‌های بلخاب پیوند نژادی دارند، آنان رمه‌های بزرگ دارند. در خود رود بند امیر و یا نزدیک آن پایین‌تر از تونج دیگر هزاره موجود نیست به استثنای یک قریه در کشته و حدود ۱۰۰ خانوار در تندورک چهارکنت و مزار شریف.

دای میرداد و هزاره‌های دیگر دره صوف

دای میردادها از دیر زمانی در دره صوف مقیم شده‌اند. آنها منحصرأ دره والیشان را در اختیار دارند که در بالای (در جنوب) دره صوف خاص قرار داشته و به طرف شمال در حدود فوق دره بازارک امتداد دارد. خود والیشان که از تنگی حسنی شروع شده و تا حوزه رود در کوتل دندان شکن ادامه دارد^۱ به دو قسمت دره علیا و دره سفلی تقسیم می‌شود که توسط تنگی سربام از هم جدا می‌شود. دره علیا والیشان خاص بوده و دره سفلی که در نقشه به نام صد مرده آمده است عموماً به نام بوکه ولنگ (Buka Walang) یاد می‌شود اسمی که اکثراً شنیده شده ولی توسط مکتشفین که در سال ۱۸۸۶ از آن منطقه گذشتند،

۱. این کوتل دندان شکن باید با کوتل معروف دندان شکن که قافله ترکستان از آن به کهمرد پایین می‌شود، اشتباه نشود.

ذکر نگردیده و شاید این اسم بر تعدادی از قریه که در بالای تنگی قرار دارد، اطلاق شود. هر دو دره‌های فرعی و جانبی حاصلخیز بوده و زراعت در آنها رواج دارد.

به نظر صوبه‌دار محمدحسین تعداد دای میردادها حدود ۱۰۰۰ خانوار است. جدول وی ۱۰۸۰^۱ خانوار را نشان می‌دهد و با معلومات جمع شده توسط دفة‌دار امیرخان که اصلاً از آن منطقه گذشته است، به درستی مطابقت دارد. رقم دفة‌دار امیرخان که با گذشتن از هر قریه نفوس آن را یادداشت نموده است، ۱۰۲۶ خانوار را نشان می‌دهد. هر دوی این ارقام از رقمی که در ضمیمه B شاید از آن ساکنین و زمینداران ساکن منطقه باشد. مجموع نفوس هزاره‌های منطقه دره صوف بطوری که در صفحه ۴۷۲ ذکر گردیده شاید درست باشد.

بسیار مشکل است که طوایف را نظر به منطقه تعیین نماییم چون صوبه‌دار امیرخان تنها صد مرده را نام می‌برد و بدین اعتقاد است که آنان قبیله دیگری غیر از دای میرداد هستند. این درست است که طایفه صد مرده در قبیله شیخ علی است و همچنان ناممکن به نظر می‌رسد که صد مرده دای میرداد در اصل از شیخ علی‌ها بوده باشد ولی حالا هیچ ارتباطی بین آنان به نظر نمی‌خورد.

۱. البته با در نظر داشت اشتباه چاپی ۳۰۰ به عوض ۳۰ که در قسمت طایفه تولک شاه یا تولخسه صورت گرفته است.

هزاره‌های دای‌میرداد درهٔ صوف در ۸۶-۱۸۸۵

ملاحظات	خانوار	موقعیت	بزرگان	طوایف
میر افضل بیگ از طایفهٔ تولک شاه رهبر تمام دای میر دالها است. وی در سرتور زندگی می‌کند.	۲۵۰	والیشان علیا (۲۵۰)، پس قول (درهٔ بازارک علیا) (۱۰۰) چاباره (۱۹۰) Chabarcheh سرخ‌ده Bashik Dara (۶۰) و درهٔ باشیک دهکده‌های صد مرده و دهان باشیک	سرتیب قاتار خان، میر ملا رضا بیگ (پس قول؟) میر غلام‌حسین بیگ شاه مراد یوزباشی و محمد قل یوزباشی	Tulu تولو چوارچی یا چاچی Chawarchi or Charchi صد مرده
	۱۲۰	آهنگران و غنچه در والیشان خاص، دهان تور و درهٔ تور سرتور	باقربیک افضل بیگ عبدالرحیم بیگ	Jamboghla جمبوغا Tolakshtah تولک‌شاه Bamhi بهمنی
	۵۰	وی بولاک Waihiak (هی بولاک) و روم		
	۱۰۵۰	مجموع		

۸ / هزاره‌های بلخاب، دره صوف و غیره / ۲۱۳

دای میردادها مردمان خوش‌بین و خوش‌قیافه‌ای هستند و مانند تاجیکها یا ازبکها لباس می‌پوشند و کلاه هزاره‌گی بسر نمی‌کنند. دای میردادیها در شجاعت شهرت دارند و می‌توانند عساکر خوبی گردند. آنان بهتر از دیگر هزاره‌ها مسلح نیستند و اگر هم باشند برتریشان ناچیز است.

بنظر صوبه‌دار محمدحسین هزاره‌های دای میرداد تنها ۳۰۰۰ رأس گوسفند در اختیار دارند ولی ۱۰۰۰ رأس اسب خوب دارند و می‌گویند که مالیه آنان به طریق ذیل سنجش می‌شود:

از هر فامیل ۵ تنگه

از هر رأس اسب ۴ تنگه

از هر رمة صد رأس گوسفند ۱۵ روپیه کابلی و همچنان ۸ سیر

انگلیسی روغن

از زمین آبی ۲۵٪ حاصلات

از زمین للمی ۱۰٪ حاصلات

مالیات نقد آنان به ۲۰۰۰۰۰ تنگه می‌رسد به علاوه آن مالیه حاصلات

بصورت جنس اخذ می‌گردد.

شمال والیشان در اختیار نژادهای ترکی زبان است ولی تعداد هزاره‌های فولادی در خرگاهها و آبادیهای اطراف دو مرکز اولجه قودوق (Ulja Kuduk) و چینگار (Chingar) نیز موجودند. این مناطق شناسایی نگردیده ولی عقیده بر این است که در غرب دره صوف خاص در منطقه بین دره صوف و آق‌کوپروک قرار دارد. هزاره‌های اولجه قودوق ۱۴۰ خانوار و از شینگار ۳۸۰ خانوار می‌باشند، رهبر بزرگ شینگار فردی به نام لطیف یوزباشی است. قابل توجه است که نامهای طایفه‌های این فولادیها تماماً از طوایف قسمت عمده قبیله فولادی در اجرستان و مالستان تفاوت دارد.

در خود دره صوف هزاره‌های مخلوط در بالا و پایین قلعه سرکاری مقر دفتر مرکزی منطقه وجود دارند، بعضی از آنان زمینهای حکومتی را در دره کشت می‌کنند، برخی دیگر ساکنین جدید هستند که مجموعشان حدود ۲۰۰ خانوار می‌شود. به علاوه این افراد دفه‌دار امیرعلی تعداد ۱۵۰ فامیل دیگر را در دره چهارتوت گزارش می‌دهد. رهبر همه آنان دوست محمد یوزباشی است.

همچنان در قسمت شرق دره صوف در دره‌های خورد شیشه ولنگ و بطرف دوآب تمام ساکنین معدود این مناطق هزاره‌هایی هستند که شامل مخلوطی از دایزنگیها و بهسودیها می‌شوند.

دایزنگیها حدود ۳۰۰ فامیل و بهسودیها ۴۰۰ خانوار هستند قابل ملاحظه است که بهسودی تا منطقه دوآب ادامه می‌یابند و تعداد ۲۰۰ خانوار در بلغلی (Balghali)، چیل (Chel) و اوخورک بالا سکونت دارند. آنان در زمره تاتارهای دوآب که بدون شک با آنها تقریباً ممزوج شده‌اند، شمار گردیده‌اند.

اکثریت مردمان پیش گفته از هزاره‌جات در ظرف بیست سال گذشته یعنی از سال ۱۸۶۵ میلادی (۱۲۰۶ هجری شمسی) بدانجا مهاجرت نموده‌اند. نفوس تمام هزاره‌جات خاص بیشتر از آن است که این سرزمین قادر به تولید مواد غذایی برای آنان باشد، و جریان عادی مردم به ترکستان از سالهای ۸۶-۱۸۸۵ میلادی با ورود فامیل‌های تاجیک‌ها و هزاره‌ها از بامیان و مناطق شمال هندوکش ازدیاد یافت. آنان از سرزمین خودشان به سبب آفت ملخ که حاصلاتشان را در بعضی مناطق برای پنج تا شش سال متوالی از بین برد، بدانجاها فراری شدند. مناطق وسیع للمی علاقه دره صوف که بسیار حاصلخیز بوده و از باران قابل اتکاء برخوردار بود کسانی را که دنبال آبادیهای جدید بودند به جانب خود کشانید ولی گفته می‌شود که اکثر این سرزمینها حالا کم و بیش تصاحب شده است. نتیجتاً تعداد معتناهی در این منطقه سرگردان هستند. آنان در کمپهای مهاجرین بسر می‌برند و روی رمه‌هایشان اتکا داشته و در مقدار زمینی که اینجا

و آنجا بدست می‌آورند، زراعت می‌کنند. تعداد آنان دقیقاً تخمین شده نمی‌تواند چون در نوسان است ولی تعداد هزاره‌های غیر ساکن و نیمه بدوی را می‌توان بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ خانوار تخمین زد.

صوبه دار محمدحسین یک لیست مناطقی را داده و ادعا دارد که در دره صوف بوده و محل سکونت هزاره‌هایی را نشان می‌دهد که در سالهای اخیر به آنجا مهاجرت کرده‌اند. هم نام جاهها و هم ارقام فوق‌العاده مبهم است ولی مجموع آنان به شمول دای میردادها به ۴۳۷۰ خانوار می‌رسد. اما درباره حاصلخیزی زمین دیمه در منطقه دره صوف اشاره کرده و می‌گوید در آنجا خربوزه، کدو و غیره می‌روید که در دیگر مناطق افغانستان دیده نشده است. مالیه‌ای که از تمام هزاره‌ها گرفته می‌شود به عین ترتیب مالیه دای میرداد سنجیده می‌شود ولی مردم غیر ساکن چیزی نمی‌پردازند. کسانی که در این اواخر آمده‌اند یعنی دیگران به استثنای دای میردادها، لباس هزاره‌گی پوشیده و با لهجه هزاره‌گی صحبت می‌کنند. آنهایی که رمه‌های بزرگ دارند به بیلاق می‌روند. دره دادیل (Dadil) و کوههای اطراف پل برک در رود بند امیر بهترین جاهها در شمال برای هزاره است ولی مردم گوسفند ندارند. از جانب دیگر تعداد اسب بسیار زیاد بوده و گفته می‌شود که قلبه هم توسط اسب صورت می‌گیرد.

تمام نفوس منطقه دره صوف به ۶۶۵۰ خانوار تخمین زده می‌شود که هزاره‌ها بیشتر از ۷۵٪ آنرا تشکیل می‌دهند.

برای معلومات بیشتر رجوع شود به جلد پنجم راپور ۱۶، ۱۷ و ۱۸ و همچنین جلد سوم صفحات ۶۴۹ تا ۶۷۴.

راه نسبتاً مهمی که از شمال به جنوب از دره صوف و والیشان می‌گذرد شماره ۱۷ در مجموعه راههای کابل است راه بسیار معمول از قره کوتل به دره صوف شماره F۱۴ است.

تعداد مجموع هزاره‌های دره صوف

تعداد خانوار	بزرگان	موقعیت	طوایف
۱۰۵۰	میرافضل بیگ	والیشان	دای میردال
۵۲۰	لطیف یوزباشی	اویجه قودوق و چینگار در غرب دره صوف	فولادی
۲۵۰	دوست محمد یوزباشی	دره صوف و دره چهار توت	هزاره‌های مخطوط دره صوف
۴۰۰	ملا محمد	شیشه وانگ منطقه شرق دره صوف	مخطوط بهسودریلا
۳۰۰	عطا الله	منطقه دره صوف	مخطوط دایزنگیرلا
۱۷۸۰			هزاره‌های بدوی و نیمه بدوی
۴۴۰۰	مجموع		قبایل مختلف (حدود)

هزاره‌های چهارکنت مزار شریف

چهارکنت منطقه کوچکی است در کوههای جنوب مزار شریف که منطقه دره صوف را از جلگه ترکستان جدا می‌کند مجموع نفوس آن ۱۴۳۰ فامیل بوده که از آن جمله ۴۰۰ خانوار هزاره، ۶۰۰ خانوار تاجیک و ۴۳۰ خانوار ازبک هستند. آنان در قریه‌های جداگانه زندگی دارند و در غیر آن با هم مخلوط هستند. اگر صوبه دار محمدحسین راجع به ۸۰۰ خانوار ساکن شده در منطقه مزار و در ایلمره ترکستان یاد نمی‌نمود این هزاره‌ها به مشکل قابل یادآوری بودند. ایلمره شاید چیزی جز از المار منطقه در میمنه نباشد ولی در آنجا هزاره‌ها نبوده و تمام مردم هزاره که در شمال ترکستان پراکنده شده‌اند به شمول چهارکنت به ۱۱۰۰ خانوار می‌رسد که در زمره مردمان دیگر محسوب می‌شوند.

دو منطقه دیگر در جنوب سنگچارک و سرپل در اختیار هزاره‌ها است که در اینجا قابل توضیح هستند.

هزاره‌های مناطق سنگچارک و سرپل

در آخرین کناره جنوب شرق منطقه سنگ چارک بعضی هزاره‌های زندگی می‌کنند که عموماً دامرده بهسودی بوده و دره دامرده را که در فوق تگاو خواجه و در پایین قله کوهستانات بلند در جنوب وصل است، در اختیار دارند. تعداد آنان حدود ۴۳۰ خانوار است که شامل قریه او خور کمی پایین تر که ساکنین آن خود را دایزنگی می‌دانند، نیز می‌شود که اهمیت زیاد ندارد.

هزاره‌های منطقه سرپل اهمیت زیادتری دارند چون آنان منطقه کچن (Kachan) را که گردنه و حوزه در بالای سوزمه قلعه است منحصرأ در اختیار دارند. این منطقه بسیار بزرگتر از دامرده بوده و به آن پیوست است. نظر به معلومات ما تعداد هزاره‌های آن اکثرشان شاهی (ینگورهای دایزنگی؟) سه‌پای (دایزنگی؟) و فولادیها هستند، به ۶۰۰ خانوار می‌رسد.

جمع‌بندی هزاره‌های این بخش:

هزاره‌های بلخاب و تونج	۱۶۵۰ خانوار
دای‌میرداد والیشان و دیگر هزاره‌های منطقه دره صوف	۴۴۰۰ خانوار
هزاره‌های دامرده در سنگچارک و کچن در سرپل	۱۰۳۰ خانوار
هزاره‌های چهارکنت مزار شریف و دیگران	۱۰۰ خانوار
که در ترکستان پراکنده‌اند	_____
مجموع	۸۱۸۰ خانوار

بفش نهم

قبایل

چهار ایماق هرات

شماره دوم

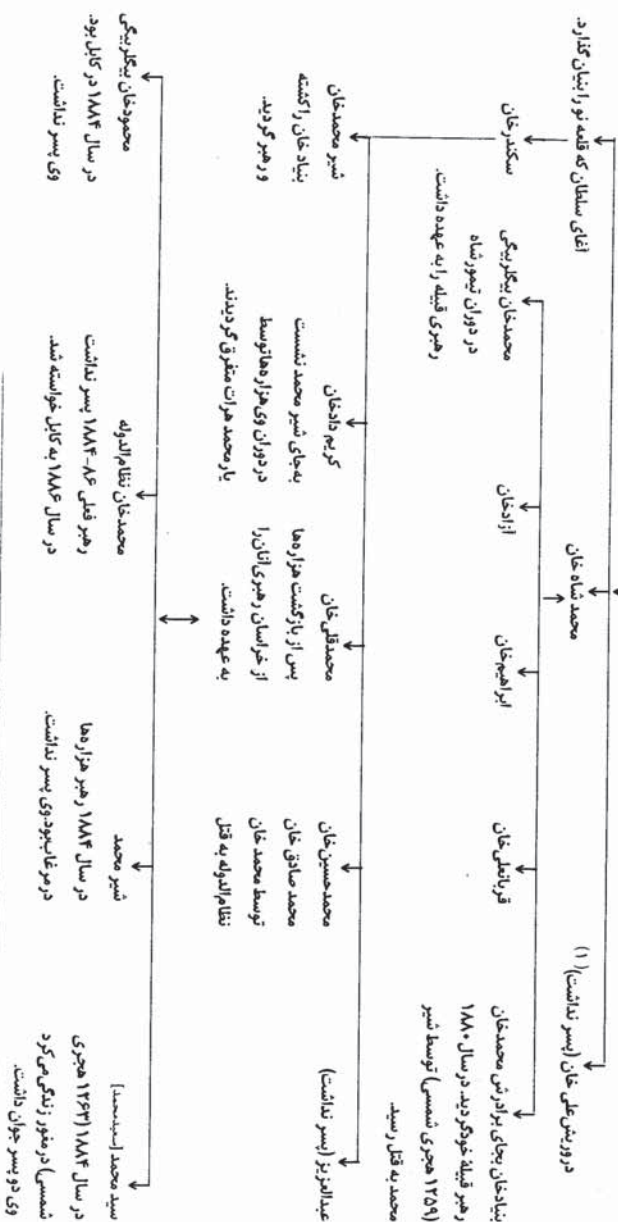
هزاره های

قلعه نو.

* راپور این بخش از گزارشهای پی.
جی میتلند (Lieutenant - Colonel
P. J. Maitland) و میجر ای دیورند
(Major E. Durand) در ژوئن
۱۸۸۵ (حوالی جدی ۱۲۶۴
هجری شمسی) تهیه گردیده
و معلومات آن به سال ۱۸۸۸
میلادی (۱۳۶۴ هجری شمسی)
وفق داده شده است.
این قسمت بطوری که از عنوان
آن پیداست در زمرة قبایل
چهارایماق ذکر گردیده بود که با
ارتباط آن با هزاره ها در این
مجموعه گنجانیده شد.

شجرهٔ رهبران هزاره قلعهنو قافلان سلطان

اولین رهبری که در دوران نادرشاه زندگی می‌کرد



۱. درویشعلی خان (پسر نداشت)^(۱)

هزاره‌های سنی قلعه نو

این قبیله در بادغیس بین جمشیدی‌ها در غرب و منطقه فیروزکوهی قادیس در شرق واقع است. برای اینکه آنان از قبایل متعدد دیگر ساکن در هزاره‌جات متمایز گردند، به نام هزاره‌های سنی یا هزاره‌های قلعه نو یاد می‌گردند. چون هزاره‌های هزاره‌جات شیعه هستند، اصطلاح هزاره‌های سنی وجه تمایز کافی برای قبیله چهار ایماق منطقه قلعه نو بشمار می‌رود.

سرزمین

سرحدات

سرحد بین هزاره‌های قلعه نو و جمشیدیها در راپور درباره جمشیدیها تشریح شده است. باید به خاطر داشت که منطقه حدود سرحد هر دو شاخه اقرباط و کشک در اختیار هزاره‌ها است این منطقه بین کوتل زرمست و نره‌تو (Naratu) واقع شده که مانند دهستان، گلستان و تگاورباط و غیره را شامل می‌شود. در این مناطق زراعت وجود داشته ولی آبادیهای دائمی موجود نیست یا حداقل در سال ۱۸۸۵ موجود نبود اما تگاو رباط در منطقه قلعه نو شامل نبوده و مربوط به منطقه کرخ است.

سرحد جنوبی منطقه قلعه نو باریکه کشکه (Kashka) (یا کشک) و کوهستانات بند لاما است که آن طرف‌تر آن مردمان مالدار کرخ شمالی

و شرقی هستند (تگاوریاط، مچه چین Machachin و غیره) که تقریباً نصف آنها را هزاره‌ها تشکیل می‌دهند.

در شرق تقسیمات بین هزاره‌های قلعه نو و فیروزکوهی‌ها به وضوح معلوم نیست تمام ساکنین لامان هزاره هستند در حالیکه هزاره میشی در اختیار فیروزکوهی‌ها است. به طرف شمال دره سنجکت که به طرف غرب قلعه نو امتداد دارد، در دست هزاره است. بنابراین می‌توان فرض کرد که سرحد از بند قبیچاق حدود شمال یخک شروع شده و به طرف غربی خالیگاه هزاره میشی دوام می‌کند که از آنجا به طرف شمال غرب در کاورستان (Kaoristan) و از دره مغور (Maghor) ۱۶۰ کیلومتر بالاتر از قلعه قریه به عین نام می‌گذرد. مغور به هزاره‌های کاکه تعلق دارد. ولی تعدادی از فیروزکوهیهای دودمان بهرام خان قادیس نیز با آنان مخلوطند. بالاتر از آنجایی که دره به نام کچگی (Kachagi) یاد می‌شود ساکنین آن تماماً فیروزکوهی‌ها هستند. سرحد باز هم به طرف شمال دوام کرده و از رود لنگر می‌گذرد که با رود مغور یکجا شده و بعداً در غرب با رود دره بام (دره بوم) وصل می‌شود و به طرف بند خاره ادامه می‌یابد. دره بام که گرچه در سال ۱۸۸۵ میلادی (۱۲۶۴ هجری شمسی) متروک بود بدون شک مربوط به فیروزکوهی‌ها بوده و به رهبر کوچه تعلق دارد. سرحد بعداً به طرف غرب در امتداد بند خاره برای ۱۲ تا ۱۴ کیلومتر به حوزه بین رودهای مرغاب و کاشان و بدوام آن در شمال ادامه می‌یابد. ساحل مرغاب بین در بند کیل ریخته (Darband-i-Kil Rekhta) و در بند جوکار (Darband-i-Jaokar) توسط فیروزکوهی‌های ساخری (Sákhri) برای مدت طولانی کشت و زراعت می‌گردیده در حالیکه بابولای (Babullai) گرچه که در ۱۸۸۵ خالی از سکنه بود در اختیار هزاره‌ها است. وقتی سرحد به سلسله کوهی می‌رسد که از جوکار تا سرحد روس و افغان در پایه شماره ۳۱ می‌رسد. سرحد روسیه و افغانستان محدوده شمالی هزاره‌های قلعه نو را تشکیل می‌دهد ولی در واقع وقتی این

سرحد در شمال ۱۸۸۵ تعیین می‌شد برای چندین کیلومتر در اطراف سرحد آبادی مسکونی وجود نداشت، هزاره‌ها حیواناتش را در سرزمین خالی از سکنه برای چرا می‌بردند و غلزایی‌های او به هم که بعضیشان زندگی بدوی داشتند برای تمام سال در همانجا باقی مانده و حیواناتشان را می‌چرانیدند. احتمال دارد که از سال ۱۸۸۵ بعضی از خانواده‌های درانی در طول سرحد مقیم شده باشند ولی تا تاریخ نوشتن این راپور یعنی ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸ هجری شمسی) معلومات موثقی در این باره در دست نیست.

مساحت و ارتفاع

مساحت سرزمین هزاره‌های قلعه‌نو تقریباً ۳۰۸۰ کیلومتر مربع است شکل این منطقه معکوس منطقه جمشیدی است که به طرف شمال عریضترین قسمت آن حدود ۸۰ کیلومتر مربع بوده و سرحد روسیه - افغان را تشکیل داده و عرض آن در حوزه جنوبی قریب ۳۲ کیلومتر است طول منطقه از شمال به جنوب ۸۰ کیلومتر است.

ارتفاع آن بین ۲۱۲۱ متر در تحت بند لمان و ۶۰۰ متر در بابولای فرق می‌کند خود قلعه‌نو حدود ۹۰۹ متر ارتفاع دارد.

خواص

منطقه هزاره‌های قلعه‌نو در خواص عمومی خود از منطقه جمشیدی‌ها در غرب نسبت کوهستانی بودن بیشتر فرق دارد. بجای سراسیمه‌ها و مناطق هموار و خالیگاههای جمشیدیها، کوهستانات نسبتاً کم ارتفاع منطقه قلعه‌نو را در بر گرفته است البته به استثنای چند جلگه مرتفع که در امتداد سلسله کوه در جنوب قرار دارد. از این جلگه‌های مرتفع دره‌های جدا می‌شود که سطح آنها به مراتب پایین‌تر از حد وسط ارتفاع منطقه است. قسمتهای بالای این دره‌ها باریک

و سنگی بوده و در قسمت پایین عریض شده می‌رود و دره‌هایی را تشکیل می‌دهد که در دریای مرغاب در دره مرغاب بین مرو چک و پنجد و وصل می‌شود.

در این خالیگاهها و دره‌ها یورتها یا قریه‌های هزاره‌ها قرار دارد که متشکل از خرگاهها بوده و در کنار کلبه‌های گلی که برای حیوانات ساخته شده افراشته شده است. تعدادی از این مردم زندگی بادیه‌نشینی داشته و در داخل منطقه طایفه‌اش از یکجا بجای دیگر نقل مکان نموده و عموماً در وقت سرمای زمستان به قریه‌هایشان باز می‌گردند. این بادیه‌نشینان را به نام دودی^۱ یاد می‌کنند.

کوهستانات و تپه‌های کم ارتفاع که حدود ۹۰٪ منطقه را در بر گرفته بین ۳۰ تا ۶۰ یا ۹۰ متر از سطح عمومی بلندتر است و در بعضی موارد شاید حدود ۳۰۳ متر از عمق دره ارتفاع داشته باشد. میلان و نشیب این کوهها عموماً زیاد بوده و سنگ ندارند اکثراً بصورت مطلق عاری از هرگونه نبات است، به استثنای سبزه که در بهار می‌روید.

این سبزه در مواقع خزان پس از آنکه خشک می‌گردد، سوزانیده می‌شود تا زمین برای رشد گیاه در سال آینده تقویت شود. این چراگاهها بدون شک خوب است ولی چراگاههای منطقه جمشیدی و بادغیس غربی از آن بهتر است. در خالیگاههای بین کوهها مقدار زیاد زراعت انجام می‌گیرد و در بعضی جاهها در سراسیمبی کوهستانات حتی تا قله‌های آن زراعت صورت می‌گیرد. اینها تماماً زمینهای للمی و یا خشک آوه (Khushkawa) است که مانند بادغیس ریزش باران بقدر کافی و منظم صورت می‌گیرد و حاصلات آن بخوبی حاصلات

۱. دودی‌ها (Dudi) در واقع مردمان فقیری هستند که زمین ندارند. کسانی که وضع زندگیشان خوب است، رمه‌های بزرگ داشته و بدون استثنا زمین دارند. دودیه‌ها عموماً مالیه نمی‌پردازند زیرا معمول نیست و یا ارزش آن را ندارد. که کسانی که کمتر از ۲۰ رأس حیوان داشته باشند مالیه اخذ گردد. برخلاف دودیه‌ها، کسانی که در یورتها و یا قریه زندگی می‌کنند به نام جامع (Jamai) (۹) یعنی یکجا شده یاد می‌شوند.

زمین آبی بدست می آید. این وضع در دره ها حکمفرما است و تمام منطقه که گرچه حاصلخیزی بادغیس غربی را ندارد اما می تواند برای نفوس به مراتب بیشتر از آنچه در آنجا هست، کفایت کند.

قلعه نو در دره ای به عرض ۸۰۰ متر قرار دارد و قلعه ای است بسیار بزرگ که به شکل دایروی و خشن بنا شده و در اطراف آن مجموعه ای از خرگاههای متفرق و کلبه های گلی قرار دارد که در سال ۱۲۶۳ هجری شمسی حدود ۸۰۰ خانوار در آنها زندگی می کردند. در خارج قلعه بازاری قرار دارد که کمی بهتر از بازار کشک بوده و در حدود بیست دکان مختلف دارد و مانند کشک دو روز بازار در هفته دارد.

توضیح بیشتر قلعه نو در جلد اول صفحات ۱۹۴ تا ۱۹۶ یافت می شود. در سرزمین هزاره منطقه مستحکمی به استثنای نره تو وجود ندارد. قلعه نو مقابل قوای منظم توپچی مقاومت کرده نمی تواند و نفوس قابل توجه اطراف آن با ورود قوای دشمن خرگاههای خود را جمع کرده و به کوهها خواهند رفت. تنها قلعه موجود دیگر قلعه مغور است. نره تو قلعه قدیمی در روی تپه است که جای مستحکمی بشمار می رود مانند قلعه های مهراتا [میر عطا] در کوههای دکن دارای کناره می باشد که حاکم به کوتل زرمست می باشد ولی این کوتل اهمیت درجه اول نظامی ندارد. برای تعریف نره تو رجوع شود به جلد اول صفحات ۳۲۲ تا ۳۲۳.

تولیدات

غله جات منطقه عموماً گندم و جو که به مقدار زیاد تولید می شود و خربوزه و غیره است که به حیث نبات دوم در زمین آبی کشت می شود. در نزدیکی بعضی از قریه ها ریشه نیز کشت می گردد. مقداری تنباکو در زمین آبی و پخته در زمین للمی نیز زراعت می شود. تریاک هم کشت می شود. گفته می شود که این قبیله

کشت و استعمال تریاک را در مدت اقامتشان در ایران آموختند. برای قلبه از نیروی گاو استفاده می‌شود. گاوهای آنها عموماً خرد جثه و سیاه رنگ بوده و شبیه گاوهای پشتونها است این گاوها همچنان برای حمل و نقل و سواری نیز بکار می‌رود چون هزاره‌ها اگر حیوان در اختیار داشته باشند، پیاده راه نمی‌روند. مرکب هم به تعداد زیاد وجود دارد.

هیچ توضیحی درباره هزاره بدون یادی از حاصل برداری پسته مکمل نخواهد بود. پسته در اقتصاد این منطقه نقش بااهمیتی بازی می‌کند. درخت پسته (*Pistacia Vera*) در اکثر مناطق شرقی بادغیس و همچنان سرزمین فیروزکوهی در مرغاب علیا و در سراسیمه‌های بند ترکستان بطور وحشی می‌روید. ولی معلوم می‌شود زیاده‌ترین قسمت آن در منطقه هزاره‌های قلعه نو است که برای چندین کیلومتر اطراف کوه‌های کم ارتفاع را پوشانیده است. این قسمت‌ها را به نام پسته لیق (*Pistalik*) یاد می‌کنند. درختان پسته عموماً کوتاه بوده و بهترینشان از ۶ متر بالاتر نمی‌رود. مانند درخت نزدیکش خنچک (*Pistacia cabulico*) که در مناطق افغان به نام شینی و در سرزمین براهوی به نام گوان یاد می‌شود بطور نسبتاً منظم به تمام سراسیمه‌های کوه‌های پست که شرایط برای نمو آن مناسب است، پراکنده شده و هیچ وقت در یکجا انبوهی و یا بطوری که معمولاً یاد می‌شود جنگلی را تشکیل نمی‌دهد. همچنان علاقه‌مند مناطق محفوظ هم نیست، و نه تأثیری روی مناظر می‌گذارد. در حالی که در بعضی مناطق به وفور می‌روید صدها کیلومتر مربع زمین ظاهراً شبیه را می‌توان بدون دیدن حتی یک درخت پشت سر گذاشت.

حاصل برداری پسته در ماه ژوئن، حوالی سرطان صورت می‌گیرد. محصول پس از برداشت برای یک ماه روی زمین انباشته شده و مالیه آن جدا می‌گردد. پسته بعداً به قلعه نو و کشک نقل داده شده و بالای سوداگران لیوانی و هراتی و تاجرین از مناطق مختلف ایران به فروش می‌رسد. قیمت عادی آن دو

من هراتی (۸ سیر انگلیسی)^۱ یک قران است و سالانه از قلعه نو حدود ۲۰۰۰ بار شتر که حد اوسط آن ۶۰ من هراتی (۶ من انگلیسی) می‌باشد، صادر می‌شود. مقدار زیادتری از کشک که مارکیت بهتری است صادر می‌گردد. اگر این موضوع درست باشد حاصل برداری پسته باید اهمیت زیادی برای مردم داشته باشد. ولی حاصل خوب یکسال در میان بدست می‌آید چون میوه درخت مورد حمله حشره قرار می‌گیرد که بعداً به کیسه تبدیل می‌شود که این خود یکی از اقسام فروش است زیرا در ثابت نگهداشتن رنگ در رنگ کردن ابریشم به کار می‌رود اما ارزش خود پسته را ندارد.^۲

پسته لیکهای عمده در حوالی گنداو، با بولای و تیرا شیخ است. درخت کاج (*Juniperus excelsa*) در تمام تپه‌های بلندتر می‌روید که برای تعمیرات و در صورت نزدیکی برای مواد سوخت بکار می‌رود ولی هزاره‌ها برای مواد سوختشان روی پسته متکی هستند که باید از مناطق بسیار دور آورده شود. دوری راه و سردی زمستان ضرورت جمع‌آوری مقدار زیاد مواد سوخت برای ماههای سرد زمستان یعنی جنوری و فوریه و یا حوالی جدی و دلو را می‌نماید.

نظر به نفوس، تعداد گوسفند و بز بسیار زیاد است ولی تعداد شتر کم بوده و تنها طایفه کاکا که چراگاههای عالی در مغور و اطراف آن دارد، دارای شتر می‌باشد. در اینجا (خارشتر) بسیار زیاد است که در زمین آبی که بوره گذاشته شده باشد، می‌روید. شتران آنها شبیه شترهای پشتونها است. در اینجا شتران ترکستانی (باختری) وجود ندارد گرچه نسل دورگه وجود دارد. گوسفند و بز

۱. همچنان رجوع شود به اوزان و مقیاسات هراتی، ج ۲، ص ۶۱۴.
۲. به نظر میجر دیورند (Major Durand) قیمت پسته در سال خوب تنها نصف قیمت گفته شده در فوق یعنی ۴ من هراتی (۱۶) سیر برای هر قران است ولی مقدار صادرات را به بین سه تا چهار هزار بار شتر ذکر کرده و همچنان می‌افزاید که بز و بونگ یا کیسه حشرت فی من ۳ تا ۴ قران به فروش می‌رسد ولی البته مقدار آن زیاد نیست.

آنها عموماً سیاه رنگ است ولی گوسفندانشان بخوبی گوسفندان نصواری رنگ ترکمنی نیست.

تعداد حیوانات قبیله قرار ذیل است:

۱۵۰۰۰ رأس گوسفند و بز (قیمت هر رأس بین ۸ تا ۱۲ قران)

۱۵۰۰۰ رأس گاو شاخدار

۱۰۰۰ رأس اسب

۶۰۰ رأس شتر

گوسفندان و شتران در طول سال به چرا برده می شوند ولی گاوها و اسبان در خانه ها نگهداری شده و در دوران زمستان به آنها کاه و سبزه خشک و غیره داده می شود.

تهیه خوار و بار

با در نظر داشتن نفوس کم، غله و بوته را می توان به مقدار زیاد بدست آورد همچنان گوسفند به تعداد زیاد بدست می آید. در بهار و اوایل تابستان مقدار زیاد سبزه وجود داشته و چوب سوخت نسبت به بادغیس غربی به مراتب زیادتر است گرچه در بعضی جاها مقدار آن بسیار کم است.

راهها

سفر در منطقه هزاره بسیار مشکل نیست گرچه بالا و پایین رفتن زیاد در کوههای خرد بالای شتران بار شده فشار زیاد وارد می کند. راه هرات به میمنه و ترکستان از سرزمین هزاره می گذرد. راه عادی از هرات به کشک از طریق کوتله های کوش رباط (اردیوان) و بابا و از آنجا به کشک و قلعه نو می رود. کوتل زرمست مستقیماً به قلعه نو می انجامد ولی نسبت به دیگر راهها بسیار صعب العبور بوده و همیشه برای چند ماه زمستان پوشیده از برف است که در آن صورت راه کشک

رباط که بسیار بندرت و یا هیچگاه مسدود نمی شود، مورد استعمال قرار می گیرد. چندین راه از قلعه نو به بالا مرغاب می رود که آسانترین آنها از طریق آبشاره، با بولای و توره شیخ و از آنجا از طریق منغان (Manghan) به دره مرغاب پایین تر از بالا مرغاب می رود. این راه در اوایل سال ۱۸۸۴ میلادی (۱۲۶۳ هجری شمسی) توسط یک واحد توپچی مورد استفاده قرار گرفته بود. راه بهتر دیگر از طریق قلعه مغور به دره بام و از آنجا به مرغاب در بالای دربند کیل ریخته می رود. راه دیگر مستقیم به دربند کیل ریخته از طریق کوتل خاره است و راه تقریباً مستقیم راه بزداو یا سنجتک است که از بالای کوهها در فوق دربند جوکار به مرغاب پایین می شود. این راه بسیار خراب است. تمام این راهها را می توان در مجموعه راههای «هرات» یافت.

قبیله هزاره قلعه نو

اصلیت و تاریخ

هزاره های قلعه نو توسط نادرشاه بدانجا برده شدند. نادرشاه بین ده تا دوازده هزار خانوار از قبایل دایزنگی و دایکندی را از منطقه شان خارج نموده و در سرحد هرات مستقر ساخت. اولین رهبر آنان میرکش سلطان فرزند قافلان سلطان و موقعیت اصلی قبیله در کنار مرغاب بوده است. آغای سلطان فرزند میرکش سلطان بانی قلعه نو بوده که از آن زمان به بعد مرکز قبیله منطقه شان بوده است. هزاره های قلعه نو از دوران استقرارشان توسط نادرشاه در آنجا نقش قابل توجهی در تاریخ هرات بازی نموده اند.

احتمال دارد که هدف نادر شاه از استقرار هزاره ها در سرحد هرات این بوده تا نیروی تعادلی مقابل جمشیدی ها که دره مرغاب و اکثر قسمت های بادغیس را برای یکصد سال در اختیار داشته و قدرت ناراحت کننده ای حاصل نموده

بودند، بوجود آورد. در هرات جمشیدی‌ها و هزاره‌های قلعه نو مثل اینکه از همان آغاز به جنگ پرداخته و در اوایل قرن حاضر هزاره‌ها که معلوم می‌شود از جانب حکمران هرات پشتیبانی می‌گردیدند، بر جمشیدیها برتری حاصل کردند.

به نظر می‌رسد که محمدخان برادرزاده آغای سلطان در دوران تیمور شاه رهبر قبیله‌اش بوده و لقب بیگلر بیگی حاصل کرده بود. احتمال دارد که وی رهبری قبیله‌اش را به قیمت حق سکندر خان فرزند آغای سلطان به زور بدست آورده باشد چون بنیاد خان برادر و جانشین محمدخان توسط شیر محمد پسر سکندر خان به قتل رسید.

بنیاد خان هم عصر یلان توش خان جمشیدی و برادرش محمد خان بود. محمدخان در حمله‌ای که به قلعه نو نمود و توسط هزاره‌ها موفقانه دفع گردید، به قتل رسید. محتمل به نظر می‌رسد که بنیاد خان با زمان شاه، محمودشاه و حاجی فیروزالدین (پسران تیمورشاه) که یکی یا دیگریشان از سال ۱۷۹۳ تا ۱۸۱۸ میلادی (۱۱۷۲ تا ۱۱۹۷ هجری شمسی) حکمرانان هرات بودند، دسیسه چیده و از پشتیبانی آنان علیه جمشیدیها برخوردار گردیده باشد. حداقل واضح است که از دوران مرگ تیمور شاه، هزاره‌ها رو به ترقی نهادند. آنان این قدرتشان را مرهون فرصتی بودند که رهبرانشان از مبارزه برای کسب قدرت در هرات از آن استفاده نمودند تا برتری نظامی.

گلران تا دورانی در اختیار تیموریها بود که قدرت هرات از قیصر پسر زمان شاه بدست برادر ناتنی و رقیبش حاجی فیروزالدین^۱ (۱۸۰۰ میلادی) افتاد. قلیچ خان رهبر تیموری که پشتیبان آشکار زمان شاه بود قبیله‌اش را به خوف که در آن وقت قسمتی از ولایت هرات را تشکیل می‌داد، عقب کشید. به نظر

۱. حاجی فیروزالدین حاکم هرات، پسر تیمورشاه، عموی شهزاده قیصر بود، نه برادر او. (یزدانی)

می‌رسد که بنیاد خان قسمتی از سرزمینی را که تخلیه گردیده بود، بدست آورده و کرسی قلیچ خان را به حیث پیشقراول سپاه بدست آورده باشد. در ساحل راست هریرود تقریباً در مقابل **تومان آقا** یا پیش رباط قلعه ویرانه‌ای به نام **قلعه بنیاد خان** است که توسط وی اعمار گردیده و تا سال ۱۸۲۴ میلادی (۱۲۰۳ هجری شمسی) در اختیار هزاره‌ها بود.

اولین بار در دوران بنیادخان است که فیروزکوهی‌ها در تاریخ قلعه‌نو ظاهر می‌گردند. شاخه محمودی فیروزکوهی‌ها (رجوع شود به فیروزکوهی‌ها)^۱ که در پیوستگی منطقه قلعه‌نو موقعیت داشتند بیشتر از دیگران با هزاره‌ها سر و کار داشتند. هر وقتی اسمی از فیروزکوهی برده می‌شود اگر طور دیگری مشخص نشود، هدف محمودیها است. محمودیها به طوایف زای مراد کوچه و زای حکیم قادیس تقسیم شده‌اند که بینشان دشمنی موجود بوده است. هزاره‌ها از این ناراضیتی استفاده نموده و بالای نزدیکترین همسایه‌شان یعنی طایفه قادیس حملات مکرر انجام داده و در این امر از پشتیبانی فیروزکوهی‌های کوچه برخوردار بودند. هزاره‌ها هم چنان اتحادی با شاه‌پسند خان رهبر شاخه درزی (Darazi) فیروزکوهی‌ها به عمل آوردند. شاه‌پسند خان یک وقت رهبر قدرتمندی بوده و به نظر پوتینگر (Pottinger) وی هزاره‌ها را قادر ساخت تا «شاخه‌های دیگر» فیروزکوهی‌ها را از بین ببرند. در واقع صدمه زیادی را زای حکیم‌های قادیس متحمل شدند. وقتی طایفه شاه‌پسند شورش نمود (رجوع شود به بخش فیروزکوهیها) وی توانست با بقیه قبیله‌اش و به کمک هزاره‌ها در رباط باقی بماند. این قضیه باید در دوران شیر محمدخان نظام‌الدوله جانشین بنیادخان واقع شده باشد.

در دوران قدرت بنیادخان فیروزکوهی‌های کوچه که پیوار را در اختیار

۱. بطوری که قبلاً تذکار رفت مطالب مربوط به چهار ایماق که فیروزکوهی‌ها نیز در آن شامل

هستند در دسترس بوده و در فرصت مناسب ترجمه و نشر خواهد شد. (مترجم)

داشتند تحت اداره بنیاد خان و به کمک هزاره‌ها به محمودخان جمشیدی در خواجه‌داد در نزدیک پیوار حمله نموده و او را به قتل رسانیدند. محمودخان از اهداف ایرانیها پشتیبانی می‌کرد. شاه ایران وی را رهبر قبایل چهارایماق تعیین کرده بود. به نظر می‌رسد که در دوران کوشش عجلانۀ وی برای تحقق یافتن صلاحیت افتخاریش بود که با مرگش روبرو شد.

تاریخ وفات بنیاد خان معلوم نیست، ولی می‌توان حدس زد که در حدود سال ۱۸۲۶ میلادی (۱۱۹۹ هجری شمسی) اتفاق افتاده باشد. وی توسط شیر محمدخان پسر سکندر خان به قتل رسید. با روی کار آمدن وی قدرت به شاخه بزرگتر قبیله رسید که تا حال بدین منوال باقی مانده است. در این وقت شاه کامران حکمران هرات بود. وی هزاره‌ها را در مقابل جمشیدیها تقویت می‌کرد و در بین جمشیدیها از محمدزمان خان برادرزاده درویش علی خان رهبر آن وقت جمشیدیها بر ضد کاکایش حمایت می‌نمود.

جنگی بین هزاره‌ها و جمشیدیها در قسمت چمن به وقوع پیوست که در جریان آن درویش علی خان به قتل رسید. بعد از وی محمدزمان خان رهبر جمشیدیها شد و مقرر فرمانروائی اش را از مروچک [مروچاق] به کشک انتقال داد که از آن زمان به بعد مرکز جمشیدیها شد.

شیرمحمدخان لقب نظام‌الدوله را (از شاه کامران) دریافت نمود. چنین به نظر می‌رسد که در دوران وی هزاره‌های قلعه نو به اوج رفاه‌شان رسیده بودند. قدرت آنان بیش از آن بود که از شاه کامران خوف داشته باشند چون فیروزکوهیهای قادیس، همسایه‌های شرقیشان به درجه فرمانبرداری کامل تنزل داده شده بودند و رقبایشان جمشیدیها متفرق و مأیوس بودند. زمان خان رهبر جمشیدیها که مردمش از وی نفرت داشتند بسیار تحت نفوذ نظام‌الدوله قرار داشت. یار محمد وزیر شاه کامران که ۱۸۲۳ میلادی (۱۲۰۲ هجری شمسی) به بعد حاکم مطلق هرات به شمار می‌رفت کوشید تا رهبران قبایل را بر ضد

یکدیگر استعمال کند ولی زمان خان ضعیف‌تر از آن بود که بتواند از زیر نفوذ شیر محمد خودش را خارج سازد و به نظر پوتینگر (Pottinger) کوششهای وزیر، رهبر جمشیدی را بطور کامل در دست هزاره‌ها قرار داد. برای اینکه زمان خان را بیشتر به خود نزدیک سازد، شیر محمد خواهرش را به عقد وی در آورد ولی قبل از اینکه مراسم عروسی برگزار شود شیر محمد خان وفات نمود، شاید در سال ۱۸۳۷ تا ۱۸۳۸ (مطابق ۱۲۱۶ تا ۱۲۱۷ هجری شمسی). این همان سالی بود که هرات در محاصره ایرانیها قرار گرفت و پوتینگر نقش آشکاری در آن بازی کرد. هزاره‌ها مانند همیشه به هرات وفادار ماندند ولی دیگر قبایل کم و بیش جانب ایرانیها را گرفتند. شاید مرگ نظام‌الدوله در این بحبوحه باعث تشویق فیروزکوهی‌های قادیس در برانداختن یوغ هزاره‌ها گردیده و پشتیبانیشان را از ایرانیها اعلام نمودند ولی بعد از خروج ایرانیها مودود قلی رهبر قادیس مجبور به فرار گردیده و قدرت هزاره‌ها در آن منطقه دوباره استحکام یافت.

بعد از شیر محمد برادرش کریم‌داد بیگلربیگی به رهبری هزاره‌ها رسید. وی از عروسی خواهرش با زمان خان به علت شخصیت اخیرالذکر امتناع ورزید. زمان خان از هزاره‌ها بریده و آلت دست یار محمدخان هرات گردید. ولی وی در سال ۱۸۴۲ میلادی (۱۲۲۱ هجری شمسی) توسط پسران کاکایش میراحمدخان، مهدی قلی خان و برادرانشان به قتل رسید. بعد از آن یار محمدخان به جمشیدیه‌ها حمله نموده و آنان را متفرق ساخت. اکثریت جمشیدیه‌ها تحت رهبری مهدی قلی که به خان آقا معروف گردید به خیره فراری شدند. کریم‌داد برخلاف اکثریت اعضای خانواده‌اش که انسانهای با احتیاطی بودند مردی بی‌حوصله، عجول و تندخو و با غیابت قبیله رقیب، به قبایل همجوار حملاتی انجام داد. به گفته فییریر (Ferrier) (یقیناً منبع خوبی نیست) کریم‌داد خان به چپاول کاروانها پرداخت و غارتگریهایش را تا جنوب ایران در

منطقه غاین (Ghain) کشانید. وی در آنجا دهکده‌ها را غارت نموده و ساکنین آن را با خود آورده و بالای ازبکها به فروش رسانید. غارتها و تاراجگریهای وی باعث شکایتها گردید. آصف‌الدوله به یارمحمدخان احوال فرستاد که اگر وی قادر به آرام ساختن سرزمین تحت اداره‌اش نیست به آصف‌الدوله اجازه دهد تا خود در رأس قوای دست به استقرار آرامش بزند. وزیر که داخل شدن ایرانی را به خاکش زیان‌آور می‌دید خود در رأس قوا برای سرکوبی کریمداد خان رفته، وی را مغلوب ساخته و مجبور به اطاعت از قدرت هرات نمود. وی همچنان می‌گوید که یوغ‌یار محمدخان سنگین نبود چون کریمداد خان هیچگاه مالیه نپرداخت و در مقابل اسبهایی که سالانه به هرات می‌فرستاد، تحایفی دریافت می‌کرد. اما مجبور بود در وقت جنگ قوایی به طرفداری از هرات جمع‌آوری نماید. «محمدحسین خان کوچکترین برادرش با ۵۲۰ نفر از بزرگان جهت حفظ تعهدشان به وفاداری به یارمحمدخان در هرات به حیث یرغمل باقی ماندند.» ولی به نظر می‌رسد که کریمداد خان به دسیسه‌ها و غارتگریهایش دوام داد تا آنکه یارمحمد مجبور شد که از قدرت وی برضد هزاره‌ها کار بگیرد و یا شاید وی همیشه این آرزو را داشت که قدرت قبیله هزاره را مانند قبیله جمشیدی درهم بکوبد و تنها منتظر فرصت مناسب برای انجام این کار بود. در مبارزه مختصری که درگرفت هزاره‌ها بطوری که معلوم است شکست خورده و قدرتش بطور کامل درهم شکسته شد. به علاوه تلفات جنگ یار محمد هزار خانوار هزاره را به دره هرات انتقال داد که اخلاف آنها هنوز هم در آنجا یافت می‌شوند بنابراین گفته می‌شود که هزاره‌ها به نیم نفوس اصلیشان تقلیل یافتند. این واقعه در سال ۱۸۴۷ میلادی (۱۲۲۶ هجری شمسی) اتفاق افتاد.

به قول افراد بومی، هزاره‌ها در مبارزه‌شان علیه یارمحمدخان توسط جمشیدیهای کرخ تقویت و پشتیبانی می‌گردیدند و کریمداد خان در دوران

محاصره قلعه لاما^۱ به قتل رسید. این قلعه که در اختیار قوای هزاره و جمشیدی قرار داشت برای مدت چهار ماه در محاصره قوای هرات تحت فرماندهی سعید محمدخان پسر وزیر یارمحمد خان قرار داشت.

یار محمد خان در سال ۱۸۵۳ میلادی (۱۲۳۲ هجری شمسی) وفات نمود در سال ۱۸۵۶ ایرانیها هرات را در محاصره قرار داده و تسخیر کردند. این عمل ایرانیها باعث اعزام قوای انگلیس به خلیج فارس در سال بعدی آن گردید و منجر به عقد قراردادی شد که بر اساس آن ایرانیها از هرات عقب‌نشینی کردند. ولی در دورانی که ایرانیها هرات را در اختیار داشتند، تمام هزاره‌های قلعه نو را به خراسان انتقال دادند. به نظر کرنیل تیلر (Colonel Taylor) تعداد خانوار قبیله ۱۰۰۰۰ بوده و قادر بودند ۴۰۰۰ سوار آماده کنند که شاید مبالغه‌آمیز باشد. احمدقلی خان برادر کریمداد خان به رهبری قبیله رسید ولی هزاره‌هایی که در تبعید بودند ترجیح دادند رحیمداد خان برنگری را رهبر خویش انتخاب نمایند. به مجرد استقرار صلح هزاره‌ها شروع به بازگشت به بادغیس نمودند. کرنیل تیلر در راپوری که در فوق از آن نقل قول شد در اول ژوئن ۱۸۵۸ (حوالی جدی ۱۲۳۷ هجری شمسی) می‌نویسد که حتی در آن زمان یک طایفه تحت اداره رحیمداد سلطان برنگری به منطقه‌شان برگشته بودند و دیگران هم به تعقیب می‌آمدند ولی به گفته مردمان بومی ۱۴ سال بعد از زمان انتقال به خراسان، هزاره‌ها توانستند در قلعه نو تحت اداره احمد قلی خان دوباره مقیم گردند و قلعه نو که توسط جمشیدیها ویران گردیده بود سه سال بعد در سال ۱۸۷۴ میلادی (۱۲۵۳ هجری شمسی) در دوران محمد خان بگلر بیگی پسر رحیمداد خان دوباره تعمیر گردید.

اما قسمتی از قبیله که در حدود ۲۰۰۰ خانوار بود در خراسان باقی ماند

۱. قتل کریمداد خان هزاره یک سال بعد از فوت یارمحمد خان در سال ۱۸۵۴ میلادی اتفاق افتاده است. (یزدانی)

و در ابتدا مرکز آن در اسفراین (Isfarayin) در جنوب بجنورد بود ولی رهبر آن یوسف خان بیبوغه به محسن آباد در حدود نه تا یازده کیلومتری شمال کاریز و ۲۴ کیلومتری غرب هریود نقل مکان نمود. یوسف خان که در سال ۱۸۸۰ میلادی (۱۲۵۹ هجری شمسی) به پیری رسیده بود رتبه و معاش کرنیلی در اردوی ایران داشته و به نظر می‌رسد که مسئولیت امور سرحدی هریود را نیز عهده دار بود.

نظر به گفته خود هزاره‌ها آنان قسمی در زمین قدیمشان در سال ۱۸۶۲ میلادی (۱۲۴۱ هجری شمسی) ساکن شده بودند که از جانب جمشیدیها و فیروزکوهیها هر دو مورد هجوم قرار گرفتند و سلطان احمد خان رهبر هرات قوای مرکب از عساکر و توپخانه تحت فرماندهی پسرش شاه نواز به موقع بدانجا فرستاد تا ناآرامی را فرونشاند. این کمک بموقع شاید هزاره‌ها را از ویرانی نجات داد. باید به خاطر داشت که جمشیدیها که بعد از بازگشتشان از خیوه در سال ۱۸۵۸-۶۰ میلادی (۱۲۵۷-۹۵ هجری شمسی) مروچک و بالا مرغاب را دوباره اشغال کرده بودند، حالا از دست شاه نواز به میمنه فرار کردند ولی بعداً تشویق شدند تا مراجعت نموده و در ناحیه کشک مقیم شوند اما زمینهایشان در کنار مرغاب را ترک کنند.

در دوران محاصره هرات از جانب دوست محمد خان در سال ۱۸۶۲-۶۳ میلادی (۱۲۴۱-۴۲ هجری شمسی) هزاره‌ها که تضعیف شده بودند نظر به سابقه وفاداریشان به حکمران هرات جانب سلطان احمد خان و پسرش شاه نواز را گرفتند. در حالیکه جمشیدیها فعالانه به پشتیبانی از دوست محمد خان پرداختند. پس از سقوط هرات و مرگ دوست محمد خان، یعقوب خان پسر شیر علی خان به حیث والی هرات باقی ماند ولی وی تحت اداره مهدی قلی خان (خان آقا) رهبر جمشیدی بود که در واقع والی اصلی هرات برای چند سال بشمار می‌رفت. با وجود اینها چنین به نظر می‌رسد که هزاره‌ها کنترل سرزمینهای

خالی از سکنه بالا مرغاب را که ادعای مالکیت آن را داشتند، در دست گرفته و زراعت نمودند. دلیلشان هم شاید این بوده که نادر شاه در دوران قدرتش آنان را بدان منطقه مستقر ساخته و نتیجتاً زمین مال آنها بود ولی معلوم می‌شود نتوانستند کنترل آن را برای مدت طولانی در اختیار داشته باشند چون از یک جانب با فیروزکوهیها و از جانب دیگر با حملات مکرر ترکمنها مخصوصاً ترکمنهای ساریک [ساریق] پنجاه روبرو بودند. بنابراین دیده می‌شود که هزاره‌ها در سال ۱۸۷۰ میلادی (۱۲۴۹ هجری شمسی) و یا در آن حدود بطور کامل سرزمین بالا مرغاب را ترک گفته و در منطقه قلعه‌نو متمرکز گردیدند. ترکمنهای ساریک سرزمینهای بالا مرغاب و مروچک را اشغال کرده و اختیار آن مناطق را در دست داشتند تا اینکه در سال ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۶۱ هجری شمسی) دستور تخلیه آن صادر شد.

در این احوال محمد صادق برادر زاده احمد قلی که فرزند برادر کوچکش بود به عوض وی به رهبری رسید. چنین به نظر می‌رسد که محمد صادق کاکایش را به زور از قدرت برانداخته و یا وی را به قتل رسانیده بود چون محمد خان نظام‌الدوله پسر بزرگ احمد قلی، محمدصادق را به قتل رسانیده و رهبر قبیله‌اش گردید و در دوران کمیسیون سرحدی هم رهبری قبیله خویش را عهده‌دار بود. گفته می‌شود که قبل از آن محمد خان چنان فقیر بوده که به حیث یک سوار عادی ایفای وظیفه می‌کرده است.

به نظر می‌رسد که هزاره‌ها به مجرد استقرارشان در قلعه‌نو دوباره فیروزکوهیهای مجاورشان را تحت نفوذ خویش درآوردند. اما سیاست محمدخان نظام‌الدوله چنان با اسلافش فرق داشت که نتیجتاً طایفه قادیس در این اواخر با هزاره‌ها بر ضد طایفه کوچه اتحاد نموده‌اند. از سال ۱۸۷۴ الی ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۵۳ تا ۱۲۵۷ هجری شمسی) دشمنیهای بین هزاره‌ها در اتحاد با بهرام خان قادیس بر ضد فتح‌الله بیگ رهبر کوچه و دشمن دیرین و میراثی

بهرام خان ادامه داشته است. هیچ برخورد جدی بین آنان رخ نداده و جنگ و دشمنی آنها به دستور والی هرات (مستوفی حبیب‌الله؟) متوقف گردیده است. در سال ۱۸۸۱ میلادی (۱۲۶۰ هجری شمسی) ایوب خان حمله دومش را از هرات به قندهار آغاز کرد ولی توسط عبدالرحمن شکست خورد. ضمناً سردار عبدالقدوس خان با قوایی از ترکستان و از طریق دولت یار فرستاده شده و دستور داشت تا در غیاب ایوب خان ناآرامی در بین قبایل ایجاد کرده و در صورت ممکن هرات را متصرف شود.^۱

تقریباً در عین زمانی که ایوب خان در قندهار شکست خورد عبدالقدوس کنترل غور را بدست آورد (رجوع شود به راپور تایمنیها) وقتی خبر شکست ایوب علنی شد وی به هرات برگشت. قوای وی متشکل از سواران نامنظم، هزاره‌های خاص، تایمنیها، فیروزکوهیها و غیره بودند. هزاره‌های قلعه نو کما فی السابق از حکومت هرات جانبداری کمی کردند و وقتی عبدالقدوس خان با قوای در پوشکان نزدیک شافلان روبرو شد محمدخان نظام‌الدوله در آنجا با ۴۰۰ نفر سوارانش حضور داشت. گرچه قوماندانی افراد را خود به عهده نداشت

۱. یک جلد کلام‌الله مجید با نامه‌های حاوی مهر و امضای نمایندگان درانی هرات و بعضی از رهبران و بزرگان چهارایماق به عبدالرحمن فرستاده شده و اعلام تعهد گردید. در این نامه‌ها وفاداری به اطاعت از امیر جدید و دشمنی با ایوب نسبت اینکه وی اکثر رهبران و دیگران را بدون موجب به قتل رسانیده نگاشته شده و در آخر آن تذکار داده شده بود که اگر عبدالرحمن سرداری با قوای متشکل از یک هزار سواره نظام بدانجا اعزام نماید، آنان بقیه کارها را خودشان انجام داده و ایوب خان را از ولایت هرات خواهند کشید. مهمترین امضا کنندگان این نامه عبارت بودند از انبیاء خان تایمنی تیوره، فتح‌الله بیگ فیروزکوهی کوچه و محمودخان بیگلربیگی از هزاره‌های قلعه نو. نامه حاوی معلومات فوق مورخه ۱۶ ژوئن ۱۸۸۱ میلادی (حوالی جوزای ۱۲۶۰ هجری شمسی) در کابل از محمدخان بیگلربیگی نام می‌برد ولی بطور یقین هدف محمود خان است. معلوم نیست موقف نسبی محمد خان و محمودخان در این وقت چگونه بوده است ولی این محمدخان نظام‌الدوله است که همیشه به حیث رهبر شناخته شده است.

به گفته مرک (Merck) شجاعت و قدرت نظام‌الدوله تقریباً روز را به آخر کشانید ولی وی زخمی گردید و وقتی از کار افتاد قوای هرات میدان جنگ را ترک گفتند و هرات دروازه‌هایش را به روی سردار عبدالقدوس گشود. نظام‌الدوله بیعت خود را پیش کرد که به موقع پذیرفته شد و عبدالقدوس برای اینکه وی را بیشتر به رژیم وابسته بسازد دختر وی را به عقد خویش درآورد.

اما کمی بعد از آن محمدخان بیگلربیگی برادر محمدخان بکابل خواسته شده و به حیث یرغمل قبیله حفظ گردید که اگر زنده باشد هنوز هم در آنجا هست.

تاریخ اخیر و موقف فعلی هزاره‌های قلعه‌نو را می‌توان با تشریح قدرت و خواص قبیله بهتر درک کرد.

در ذیل لیست طوایف مختلف هزاره‌های قلعه‌نو را با موقعیت بزرگان و تعدادشان در سال ۱۸۸۴ میلادی (۱۲۶۳ هجری شمسی)، تقدیم می‌شود.

هزاره‌های قلعه نو در سال ۱۸۸۴

موقعیت	بزرگان	خانوار	طوایف
قلعه نو	شاغاسی غلام بیگ	۵۵	Zaimat
مرکز آن در کوچه زرد	سلطانزاده محمدمراد سلطان	۲۵۰	Barangari
دره اوکمری	مرتضی خان	۲۸۰	دایزنگی
دهان اسمعیل نزدیک قلعه نو	حسن باتور وکیل	۳۳۵	ماموک امامک Mamuka
گرم آب شرق قلعه نو	ارباب شاه نظر	۳۰۰	فرستان Faristan
مغور	بابا بیگ وکیل	۴۷۰	Kaká
دره اوکمری	ارباب تکه محمد	۲۷۰	Laghari
بانگ در جنوب و نزدیک قلعه نو	سلطان سهراب بیگ و کریمداد بیگ	۲۲۰	سرخانی
انجیرک در نزدیک دهان اسمعیل	جهان بیگ وکیل و رحیمداد	۳۱۵	Kundlian
کدوئنگ (اک) نزدیک (غرب) گوکچیل	ارباب حقداد	۱۴۰	Kadi
گوکچیل Gokchet	ارباب اسمعیل	۱۲۰	یسوم بهه Yasumbaghá
گنداو نزدیک (در جنوب) کوچه زرد	ارباب قربان	۱۹۰	Begujai
چیکاو Chetao	ارباب شاه مراد	۸۰	باروتی Baroti
خواجه دو برادر در دره لامان	ارباب علی	۶۵	بوبک Bubak
سنگ اوتاهاک (Tahak) بالای حوض کدری	ارباب آهن فولاد	۲۵	Baighor
حدود چشمه شیرین در بالای دره چیکاو	ندارد	۲۰	Mirmarg

موقعیت	بزرگان	خانوار	طوایف
خواجه شامرگ Khwāja Shāh Murg در دره لامان ۱۲ تا ۱۶ کیلومتر بالای دو برابر دره اوکمری در تاش پولاق بین پدیه و کوچه زرد حدود ۱۹ کیلومتری Padha دره اوکمری خواجه دوبرادر دره (لامان) گندلاو (نزدیک کوچه زرد) بین دره های قرغی تو و مغور نزدیک منطقه فیروزکوهی و همچنان بر لنگر دره کوچه زرد مقابل اتصال گا و خانه	Izbāshi عزیز یوزباشی نورالله جلال باتور ارباب اسلام رحمن قربان خواجه عبدالعزیز عبدالغفور	۲۵ ۱۰ ۴۰ ۲۵ ۲۰ ۴۰ ۳۰۰ ۳۰ ۳۸۵۵	عبدل ایکلوکه Esildka بیتنه Baibagha کوه مری Kohmari کوکداری Kokdari تاچیک خواجه (سادات) Kibchak قیچاق مجموع

جدول فوق با معلوماتی که توسط میجر دیورند (Major Durand) بدست آمده توافق دارد. تفاوت عمده در این است که در جدول دیورند تعداد بعضی طوایف مختلف او بزرگتر از جدول فعلی است که مجموع آن به ۴۵۲۰ خانوار می‌رسد که ۱۶٪ از جدول فعلی زیادتر است.

تعداد اصلی هزاره‌های قلعه نو را می‌توان به رقم کامل ۴۰۰۰ خانوار یا بین ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر دانست به نظر مقامات افغان در سال ۱۸۸۴ میلادی این قبیله نسبت به جمشیدیها ضعیف‌تر بود.

طایفه اولی زی مات ظاهراً همان طایفه‌ای است که فیریر (Ferrier) ولوگین (Login) آنرا زیدنات یا زیدنت (Zeidnat) نامیده بودند. این طایفه خان خیل یا میرها است که رهبر قبیله از آن برخاسته است ولی بطوری که منابع فوق ذکر می‌کنند، اسم تمام هزاره‌های سنی نیست و نه بطور مشخص مورد شناسایی قرار می‌گیرد. به کاپیتان کاتن (Captain Cotton) گفته شده بود که این طایفه جزئی از شاخه دایزنگی است^۱ ولی هزاره‌های قلعه نو که برای مدت طولانی از قبیله‌شان به دور زندگی کرده و با اختیار کردن مذهب سنی حداقل در نام، توجه کمی به تقسیمات اصلی قبیلوشان داده و حتی نامهای آنها را نیز فراموش کرده‌اند اما طوایف میموکه، فرستان، کاکه یا کاکا، لاغری، کندیلانی و یسوم بغه یا ایسام بغور (Isam Baghor) از قبیله دایکندی هستند، در حالیکه دایزنگیها که یکی از قویترین طوایف را تشکیل می‌دهند در اصل از شاخه دایزنگی بودند. در دوران متلاشی شدن قبیله توسط یارمحمد خان هرات این طایفه یا به غوریان رفت یا از آنجا بیرون کشیده شد و تا دوران اخیر برنگشت. این طایفه هنوز هم از طرف مردمان قبیله‌اش به نام غوریانی یاد می‌گردد.

۱. در صورتیکه برنگریها ارتباط نزدیک با زیلماتها دارند، باید دایزنگی باشند.

۹ / قبایل چهار ایماق هرات شماره دوم هزاره های قلعه نو \ ۲۴۳

طوایف بزرگتر این قبیله به شاخه ها تقسیم شده اند که بعضی از مهمترین آنها مورد شناسایی قرار گرفته اند. طایفه دایزنگی (غوریانی) چنین تقسیم گردیده است:

- | | |
|-------------------------|----------------------------|
| ۱- اوی مات Uimat | سلطان مرتضی خان |
| ۲- میر کتن Miraktan | اریاب علی قلی مختار |
| ۳- آغا صفی Agha Safi | اریاب رستم |
| ۴- قره غیتو Karaghaitu | اریاب عبدالقادر |
| ۵- روجی Roji | اریاب احمد |
| ۶- مینگک Maingak | اریاب سید احمد [سعید احمد] |
| ۷- مامه شاهی Mamehshahi | اریاب محمد |
| ۸- زینگر Zinger | اریاب کریم |
| ۹- سیدی محمود | اریاب عبدالله |
| ۱۰- غوریانی | اریاب بچه حاجی |

این بزرگترین طایفه قبیله است. مرتضی خان سلطان یا رهبر آن مردی است با نفوذ و در خارج آبادی آوکمری و نزدیک براه جنوب خانه بزرگی داشته و در آن زندگی می کند. دره آوکمری در نزدیک قلعه نو است.

طایفه برنگری شامل شاخه های ذیل می باشد:

- | | |
|------------------------|--------------------|
| ۱- کوره ای Kurayi | اریاب حق نظر |
| ۲- آغا صوفی Agha Sufi | اریاب بای محمد |
| ۳- زی مراد Zai Murad | اریاب حسین |
| ۴- زی سوار Zai Sogar | اریاب امیرالله بای |
| ۵- زی برهان Zai Barhan | اریاب محمد بیگ |
- رهبر آن محمد مراد سلطان پسر رحیمداد خان برنگری است که برگشت

از خراسان تحت نظارت ورهبری وی صورت گرفت.^۱ برنگری وزیمات هر دو با هم نزدیک هستند زیرا از نسل دو برادر می باشند.
میموکه به قرار ذیل تقسیمات گردیده است:

- ۱- او گذشت Ao-guzasht محمد عمر
 - ۲- خورده خانه Khurda Khana حسن باتور وکیل
 - ۳- قوم یسان Kaum Yasan ارباب بابہ نظر
 - ۴- قلعه خانه Kala Khana ارباب میرزا شکور
 - ۵- میروک مری Miruk Mari ارباب عبدالقادر
 - ۶- خواجه یسان Khwaja Ayasan ارباب بابہ نظر
 - ۷- کمری Kamari ارباب اسلام قراول باشی
 - ۸- قدغی Kudaghi ارباب رحیمداد
- حسن باتور از طایفه خورده خانه رهبر همه آنان است.
طایفه کاکا یا کاکه فرار ذیل تقسیم شده است:
- ۱- جوکنه Jukna ارباب محمد
 - ۲- ادریس Idriz ارباب عظیم
 - ۳- زی علی Zai Ali ارباب فیض الله
 - ۴- زی نصیر Zai Nasir ارباب عظیم
 - ۵- مزایت Mazayat ارباب رحمت
 - ۶- بیگل Begal ارباب رحیم
 - ۷- کندی Kundi ارباب حق داد

۱. برادر بزرگتر وی دولت سلطان منطقه شاهده و جنگو در دره هریود را در جاگیر و اختیار داشته و در آنجا زندگی می کند. این جاها در ساحل راست هریود و بالاتر از روچ (Ruch) و برناباد قرار دارد. دولت سلطان سابق رهبر برنگریها بود ولی قبیله اش از وی ناراضی شده و به عوض وی محمد مراد را انتخاب کرد.

بابه‌بیگ وکیل رهبر این طایفه است. کاکه‌ها زمین حاصلخیز و آب‌زیاد در خالیگاه رود مغور را در اختیار دارند. آنان به علاوه رمة‌های بسیار بزرگ گوسفند و بز، تعداد قابل توجه شتر نیز دارند. زمینشان در دره مغور بسیار غنی بوده و آب فراوان ولایتقطع رود مغور از سرزمینشان می‌گذرد. این طایفه غنی‌ترین طایفه هزاره‌ها را تشکیل می‌دهد. لاغریها بدون شک از قبیله به عین نام می‌آیند که در نزدیکی غزنی زندگی می‌کنند.

طوایف بیبغه، کوه‌میری، عبدل، میر مرگ و بلغور چون تعدادشان کم است تقسیمات دیگری ندارند. گفته می‌شود که آنان مانند دیگران قوی بودند ولی وقتی قبیله هزاره توسط یار محمد خان از هم پاشیده شد تقریباً تمام آنان یا به هرات فرستاده شدند و یا به ایران فرار کردند.

تقسیمات طوایف باقیمانده را نمی‌توان در حال حاضر بطور یقین تعیین کرد. خواجه‌ها ساداتی^۱ هستند که در قبیله قبول شده‌اند آنان را همچنان می‌توان در لنگر در نزدیک قادیس در سرزمین فیروزکوهی و بدون شک در دیگر جاها نیز یافت.

تاجیکها از نژاد تاجیک هستند که در قبیله قبول شده‌اند.

قپچاق یا قپچاق در اصل از نژاد پرنفوس تاتار است که در ولایت هرات و ترکستان پراکنده بوده و طبعاً در ترکستان تعدادشان زیاد است. قپچاقها یکی از عناصر متشکل ملیت ازبک بوده و در دولت بخارا یکی از شعبات بزرگ ازبک را تشکیل می‌دهند.^۲ قپچاقهای هزاره قسمت کوچکی از این قبیله هستند که

۱. نویسنده اشتباهاً هم در جدول طوایف هزاره‌های قلعه‌نو و هم در اینجا خواجه‌ها را با سادات یکی می‌داند. در حالیکه در واقع خواجه‌ها خود را از اخلاف ابوبکر صدیق خلیفه اول مسلمین و سادات خود را اخلاف حضرت محمد(ص) می‌دانند. (مترجم)

۲. رجوع شود به قاموس جغرافیایی ترکستان غربی اثر تراٹر (Trotter). ۶۰ خانوار قپچاق در بوره‌باف (Burabaf) در منطقه اوبه زندگی می‌کنند. در ترکستان مجموعاً ۱۴۶۰ خانوار از آنان حیات بسر می‌برند.

خودشان را به آن وابسته می‌دانند.

رهبران طوایف هزاره قلعه نو یا حداقل از شعبات مهم آن، لقب سلطان دارند. لقب وکیل نیز هم در بین هزاره‌ها و هم در بین جمشیدیها میراثی است. وکیل طبیعتاً نفر دست راست سلطان یا کدخدا است. بعضی اوقات خود وکیل بزرگ اصلی طایفه‌اش است. رهبران شعبات طایفه مانند تمام قبایل فارسی زبان لقب اربابی دارند.

ساختمان جسمانی و لباس

لباس، رفتار و زبان هزاره‌های قلعه نو شبیه جمشیدیها است که از آنان فقط با قیافه‌های تاتاریشان فرق می‌شود و آن هم در اکثر موارد به قدر کافی برجسته نیست تا یک نفر خارجی بتواند بین دو گروه فرق قایل شود. هزاره‌ها نسبت به جمشیدیها جسماً بزرگتر بوده و استخوان‌بندی قویتر دارند. هزاره‌ها در مجموع بعضی شباهتهایی به ترکمنها دارند.

سلاح و اسب

سلاحهای آنان شبیه هم است. هر سوارکار یک میل سلاح گرم به شانه خود حمل می‌کند که تقریباً بدون استثنا ساخت کشورشان است. چون از روی اسب مورد استفاده قرار می‌گیرد، میله آنها قاعدتاً دراز نبوده و گلوله آنها هم بسیار دور نمی‌رود گرچه شاید تعدادی از آنها (و شاید هم اکثرشان) دور زن باشد. سه پایه استناد در زیر میل هم بسیار معمول است با وجود آن در مقابله با دشمن بندرت از اسب پیاده میشوند. تعداد معدودی از سوارکاران شمشیر نیز حمل می‌کنند. آنان دلیل عجیبی برای عدم حمل شمشیر ارائه کرده و گفتند که در دوران صلح اجازه حمل آن را ندارند ولی آنها گفتند که هر فرد شمشیری دارد و طرز استعمال آن را نیز می‌داند، مسلم است که آنان سلاح گرم را ترجیح داده و حمله با شمشیر

را بلد نیستند.

هزاره‌ها تعداد زیاد اسب که بدانها نسبت داده می‌شود، ندارند. یقیناً تعداد اسبهای آنان از جمشیدیها بیشتر بوده و از فیروزکوهیها به مراتب بیشتر است ولی مجموع اسبهای آنان که به درد کار می‌خورد در حدود ۲۰۰۰ رأس است این رقم البته شامل مادیان نیز می‌شود که امیر ایلجاری را اجازه سوار شدن به آن نمی‌دهد. در واقع عقیده عموم در این کشور بر این است که مادیان برای سواری در جنگ مساعد نیست بدین ترتیب مادیانها برای نسل‌گیری و سواریهای عادی به کار می‌رود. جنسیت این اسبها به مراتب پایین از آنچه فیئریر (Ferrier) و دیگران تعریف کرده‌اند، می‌باشد. این اسبها خورد جثه بوده و نسلشان خوب نیست. اما آنها از مقداری جنسیت برخوردار بوده و امکان بهتر شدنشان موجود است. این اسبها فعال و بدون شک مقاوم بوده و سرعت زیاد با رفتار نیمه یرغه دارند. آنها همچنان در بالا و پایین شدن از کوهها و زمین ناهموار به سرعت راه می‌پیمایند. به نظر ما آنها برای سواره نظام مساعد نیست. اعضای هندی بومی سواره نظام ما حتی به آنان نمی‌نگرند، و تعداد زیادی از این اسبها به خاطری که در سن کم مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مساعد نیست. امراض پای اسب بسیار معمول است.

بکار بردن چند رأس اسب از نسل عربی بدون شک در طول زمان بهبودی بوجود آورده و مردم به خوشی از آن استقبال خواهند کرد. اسبهای ترکمن برای مادیانها بسیار بزرگ و بلند قد هستند.

مذهب و زبان

زبان هزاره‌های قلعه نو فارسی است که در مجموع کمی با فارسی جمشیدی و هراتی تفاوت دارد ولی نه چندان که فارسی هزاره‌جات با آن فرق دارد. مذهبشان در ظاهر یا رسماً سنی بوده و در قلب خود شیعه‌اند.

عادات

هزاره‌ها مانند تمام قبایل چهار ایماق در خرگاه‌ها زندگی می‌کنند کلبه‌های گلی که نصف آبادیهایشان را تشکیل می‌دهد برای حیوانات ساخته شده است. هزاره‌ها تا مجبور نشوند در آن زندگی نمی‌کنند چون زندگی در این کلبه‌ها علامت فقر شدید است. در اوایل تابستان تقریباً تمام مردم با رومه‌هایشان به کوهستانات رفته و در وقت جمع کردن حاصلات به قریه‌های خویش باز می‌گردند.

اقامتگاه تابستان را مانند دیگر جاه‌ها ایلاق می‌گویند ولی جایگاه نسبتاً دائمی زمستان را یورت می‌نامند، نه قشلاق. ییلاقهای مساعد دامنه‌های مقبول و سرسبز بند لامان یا منطقه بین نره کوتل و کوتل زرمست است.

در دوران ماههای تابستان زنان و قششان را روی ساختن کرک از پشم بز، برک از پشم، پخته زنی و ساختن جوال و یا خریطه از پشم گوسفند می‌گذرانند. آنان روغن جمع کرده و ذخیره می‌کنند و همچنان قروت برای زمستان می‌سازند. آنها اولاً مسکه شیر را گرفته و بعد از دوغ آن قروت ساخته و می‌گذارند خشک شود. قروت در تمام افغانستان مورد استفاده قرار می‌گیرد. ابتدا قروت را کوبیده و با آب مخلوط می‌کنند بعداً روغن روی آن ریخته و در آن نان می‌ریزند و یا نان را به آن زده و می‌خورند. مردانی که درخانه برای حفاظت از مزارع می‌نشینند (تعداد کمی درخانه باقی می‌مانند) از اسبان و رومه‌ها و غیره حفاظت می‌کنند تا اینکه زمان برداشت حاصل فرا رسد. آنان قبل از مراجعت در برداشت حاصل پسته شرکت می‌کنند. زنان در دوران زمستان از پشم نمد و از پخته کرباس می‌سازند. این کرباس را پس از رنگ آمیزی به الچه تبدیل می‌کنند که عموماً لباسشان را تشکیل می‌دهد.

مالیات و اداره

در سابق یعنی قبل از ۱۸۸۶ هزاره‌های قلعه نو مانند جمشیدیه‌ها به دولت مالیه نمی‌پرداختند. تمام چیزی که از قبیله جمع‌آوری می‌گردید، در اختیار رهبران

قرار می گرفت که مجبور بودند در زمان ضرورت واحدی از سواره نظام تهیه نمایند. عین قرار با رهبر جمشیدیه‌ها گذاشته شده بود. قوای هر دو قبیله از نظر تعداد عین چیز بوده، یعنی ۵۰۰ سوار. منطقه قلعه نو حالا در تحت اداره مستقیم یک مأمور افغان قرار دارد که مالیات آن را برای خزانه هرات جمع آوری می کند که مقدار آن عین مقدار سابق است که توسط رهبران جمع آوری می گردید. هزاره ها برای مقاصد اداری و مالیاتی مانند جمشیدیه‌ها به محله های تقسیمات شده اند و طرز سنجش و جمع آوری مالیات از هر دو به عین ترتیب صورت می گیرد.

صنایع و تجارت

هزاره های قلعه نو مقدار زیادی کرک و برک می بافند که پارچه های گرمی بوده و مردم تمام ولایت در زمستان از آن استفاده می کنند. همچنان جمشیدیه‌ها و دیگر قبایل مالدار نیز این پارچه ها را می بافند ولی هیچکس به اندازه هزاره های قلعه نو با کیفیت عالی آن نمی توانند تولید کنند. مواد خام کرک پشم نرم و کوتاه زیر موی بز و از برک پشم گوسفند است. برای ساختن قاقمه از پشم شتر استفاده می کنند، ولی برای کرک یا برک از آن کار نمی گیرند. کرک نسبت به برک نرمتر و بهتر است و قیمت آن نیز نسبت به برک زیاد است. قاقمه برای چوگس^۱ و یا رولباسی^۱ طویل و نسبتاً بزرگی که در دوران سرما و مسافرت مورد استفاده قرار می گیرد، بکار می رود. تاجرین سالانه برای خرید کرک و برک به قلعه نو می روند که در هرات از آن چوگس ساخته و گلدوزی می کنند و از آنجا به کابل، قندهار و مشهد می فرستند. گفته می شود که تمام چوگس های رنگ روشن در قلعه نو و در هرات ساخته می شود. برک برای ساختن چوگس عادی و لباس گرم بکار می رود و قوای عسکری در دوران زمستان از آن کار می گیرند چون هم ارزان و هم قابل

۱. تا جایی که ما اطلاع داریم، لباسی به نام چوگس (Chogas) در بین هزاره ها موجود نیست. آنچه نویسنده تشریح می کند به نام چین و نوع کوتاهتر آن در هزاره جات به نام چیکمن یاد می شود. (مترجم)

شستشو است. لباس گرم برک به محافظین کمیسیون سرحدی داده شده بود که بسیار مورد استقبال قرار گرفت (رجوع شود به ملاحظات میجر دره موند (Major Drummond) صفحه ۳۹۲ جلد ۵). هزاره‌ها همچنان نمد می‌سازند ولی کیفیت نمدشان از نمد ترکمنها پایین تر است. هزاره‌ها مانند دیگر مردمان مالدار دست به ساختن پارچه، خیمه و جوال می‌زنند که فوق‌العادگی نداشته و عمدتاً، اگر نه کلاً، مورد استفاده خودشان قرار می‌گیرد. تقریباً تمام پشم توسط خود مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد اما مقدار کمی از آن نیز صادر می‌گردد. پوست بره (برای کلاه) و پوست گوسفند (برای پوستین) به هرات صادر می‌شود. روغن هم یکی از اقلام صادراتی است.

نظر به راپور دیورند قیمت کرک، برک و غیره در قلعه نو به قرار ذیل است: «کرک از پشم زیر مو که به نام پوه (Puh) یاد می‌شود، ساخته می‌شود. یک تان کرک که هشت گز طول و ۳/۴ گز عرض دارد از یک من هراتی (۴ سیر انگلیسی) پوه ساخته می‌شود. قیمت پوه در هر من هراتی ۱۰ تا ۲۵ قران است که نظر به رنگ و غیره فرق می‌کند. تان کرک بین ۱۰ تا ۸۰ قران به فروش می‌رسد. پشم برک یعنی پشم زیر موی بره یا گوسفند بطور خام بین ۵ تا ۱۲ قران یا نصف قیمت پوه به فروش می‌رسد. یک تان برک (عین اندازه تان کرک) بین ۵ تا ۴۰ قران یا نصف قیمت کرک فروخته می‌شود.»

نمد فی تخته ۴ تا ۱۰ قران به فروش می‌رسد. قیمت جوال ۳ تا ۵ قران است. پشم خام بهاری فی من (هراتی) ۱/۵ قران و پشم تابستانی دو برابر آن یا من ۳ قران به فروش می‌رسد.

لیست صادرات و واردات ذیل توسط دیورند بدست آمده است:

صادرات

کرک

برک

واردات

تیک یا کتان روسی از بخارا و مشهد

آهن ریخته شده و آهن چدن از بخارا و مشهد

اطلس (پارچه ابریشمی) از مشهد

کاغذ سفید روغن
چیت (پارچه رنگارنگ برای لباس زنان) گوسفند (به بخارا)
کتغی (Kataghi) (دستمال ابریشمی) از بخارا پوست روباه (به بخارا)
شتر مایه ؟ (Maiah) از بخارا پوست بره (به هرات)
بوت از بخارا پوست گوسفند به هرات
دولتاغ (Dultagh) موزه های چرمی از مشهد و بخارا پسته به هرات و ایران
قناویز ابریشمی از مشهد
سیب از مشهد
اشیای آهنین، بیل و غیره از مشهد
چای و شکر از مشهد
چپن و لباس ابریشمی از بخارا
اسب از بخارا
قالین (جای نماز) از بخارا
قالین، نمک و برنج از بخارا
برداشت محصول پسته که برای هزاره ها و جمشیدیها اهمیت زیاد دار،
قبلاً توضیح گردید. نظر به گفته خود مردمان آنجا ۵۰ تا ۶۰ هزار قران (۲۰۰۰۰ تا
۲۴۰۰۰ روپیه) سالانه از فروش پسته تنها از قلعه نو، در صورتی که حاصل
خوب باشد، بدست می آید.

عساکر قبیلوی و یا ایلجاری

عسکرگیری هزاره ها چنین بود و شاید هنوز هم هست که مانند جمشیدیها
هرچند فامیل یک سوارکار با تجهیزات مکمل آماده می کند. نظر به معلوماتی که
توسط دیورند بدست آمده به عوض هر ده خانوار یک سوار تهیه می کردند
تعداد فامیل که مسؤول تهیه یک سوار هستند نظر به اقتصاد محله بین ۴ تا ۷
فامیل فرق می کند. اگر واقعاً چنین باشد تعدادی از فامیلها از دادن باج معاف بوده

و یا تعداد ایلجاری از اصل رقم آن تجاوز می‌کند. ولی احتمال دارد که قوای سواره که حکومت محلی خواستار آن بوده و یادداشت می‌نماید براساس یک سوار از هر ده خانواده گرفته می‌شود و رهبر قبیله نظر به محله تقسیمات نموده و شاخه‌ای از قبیله که وضع اقتصادی آن خوب است سواران زیادتری اما فامیلها یا محلات فقیر از مسؤولیت دادن باج معاف می‌گردند.

هر سوار ایلجاری ۱۰ قران در سال، ۱/۵ من (انگلیسی) جو، ۳ من غله و یک بار چوب سوخت دریافت می‌کند. این مقداری است که از طرف رهبر وضع می‌گردد. بدون شک در صورتی که سوارکار شامل خدمت باشد توسط فامیلهایی که وی را می‌فرستند کمک شده و مجهز می‌گردد. زمین وی برایش زراعت می‌شود. در بین جمشیدیه‌ها چنین رواج است. در سال ۱۸۸۴ میلادی (۱۲۶۳ هجری شمسی) به نویسنده گفته شده بود سوارکاران که دائماً در خدمت رهبرشان بسر می‌برند و به نام دیوانی یاد می‌شوند، روزی یک قران دریافت می‌داشتند. این تأدیه براساس برات بود که از مالیات محله‌ها گرفته می‌شد.

چیز زیادی برای گفتن درباره تاریخ اخیر هزاره‌های قلعه نو وجود ندارد. در سال ۱۸۸۴ وقتی امیر خواست منطقه مرغاب را به اسرع وقت مسکونی سازد تعدادی از فامیلهای هزاره‌ها را بدانجا فرستاد. در زمستان ۸۵-۱۸۸۴ میلادی که کمیسیون سرحدی در بالامرغاب بسر می‌برد تعداد هزاره‌ها در آن حوالی در حدود ۴۴۰ خانوار بود که در جمله آن نمایندگان هر طایفه موجود بودند. همه آنان در ساحل چپ دریا قرار داشتند و کمپهایشان با کمپهای فیروزکوهیها نزدیک بود ولی آنان به پایین بالامرغاب نمی‌رسیدند. در حالیکه جمشیدیه‌ها که نفوسشان زیاد بود ساحل راست دریا را تا قراول‌خانه در اختیار داشتند. شیر محمد خان برادر محمدخان نظام‌الدوله مسؤولیت فامیلهای مرغاب را به عهده داشتند.

بعد از مسائل فاجعه‌آمیز در آق تپه (پنجده) در ۳۰ مارس ۱۸۸۵ میلادی (نهم حمل ۱۲۶۴ هجری شمسی) قوای شکست خورده پشتون که از کنترل خارج شده بودند کمپهای فیروزکوهی و هزاره‌ها را غارت و چپاول نمودند که در

نتیجه آن همه آنان به مناطق اصلیشان برگشتند.

در دوران ماههای پراضطراب و ناآرام بعدی هزاره‌ها مانند جمشیدیه‌ها هیجانی بودند و هر دو اگر آزادی عمل می‌داشتند، بدون شک به روسیه می‌رفتند. بطوری که در راپور جمشیدیه‌ها تذکار رفت، یلان توش خان رهبر جمشیدی از بالامرغاب در حدود ۱۶ حمل به قلعه نو رسید ضمناً نظر به تقاضای مقامات افغان جنرال لمسدن (General Lumsden) و کرنیل بریجوی (Colonel Bridgeway) در دوازدهم حمل مکتوبی به نظام‌الدوله نوشته و وی را از دسیسه روسها برحذر داشته و ترغیب نمودند تا به امیر وفادار بماند. این نامه که در هفدهم حمل به قلعه نو رسید، تأثیر عالی روی نظام‌الدوله و یلان توش خان نمود و آنان به عوض اینکه با قبیله‌شان باقی بمانند (که در آن صورت فشار آرای قبیله آنان را بطور برگشت‌ناپذیری به جانب روسها می‌کشاند)، تصمیم گرفتند که قوای شکست خورده پشتون را به هرات همراهی نموده و ملاً از کمپ کمیسون (سرحدی) دیدن نمایند. امتیاز موقتی و تصادفی این عمل آنان این بود که طایفه‌ها بدون وجود رهبران‌شان مشوش بوده و نمی‌دانستند چه بکنند؟ رهبران مذکور حدود ۲۴ حمل به هرات رسیده و بدون معطلی به جانب تیرپل روان شدند. در آنجا مقامات پشتون اشتباه عجیبی مرتکب شده و آنان را از دیدار با جنرال لمسدن (General Lumsden) بازداشتند. آنها بعد از تقریباً رسیدن به کمپ مجبور به بازگشت به هرات گردیدند و در آنجا تحت نظارت گرفته شدند. عواقب وخیم این ابراز حسادت هم در حال حاضر و هم در آینده برای خود رهبران و قبایلشان واضح بود. بدون شک هزاره‌ها موقتاً فلج گردیدند چون رهبرشان در دست پشتونها در هرات و برادرش به حیث گروگان در کابل بود، آنان در اقدامشان درنگ کردند. گرچه اگر تشکلی از چهارایماق بطور موفقانه برضد پشتونها بوجود می‌آمد بدون تردید هزاره‌ها نظر به احساسات قبیلوشان با آنان یکجا می‌شدند ولی چیزی که در آنجا رخ داد در خاطر رهبر هزاره‌ها و قبیله‌اش باقی خواهد ماند.

نظام الدوله و یلان توش خان هیچگاه رها نشدند. آنان برای بیشتر از یک سال در هرات تحت نظارت باقی ماندند و وقتی خط سرحدی از مرغاب گذشت هر دوی آنان به حیث زندانی به کابل فرستاده شدند. یلان توش خان با برادر، پسر کاکا و دو پسر جوانش در ماه اکتبر یا نوامبر سال ۱۸۸۶ میلادی (حوالی میزان یا عقرب ۱۲۶۵ هجری شمسی) اعدام گردیدند و نظام الدوله که متهم به داشتن ارتباط مستقیم با روسها نگردیده بود، تحت نظارت نگهداشته شده و عقیده بر این است که هنوز هم زنده است. (۱۸۸۹ میلادی ۱۲۶۸ هجری شمسی).

هزاره‌های قلعه نو مانند جمشیدیه‌ها متفرق نشده‌اند ولی سرزمینشان بطور مستقیم توسط یک‌مأمور پشتون که در سال ۱۸۸۸ میلادی شخصی به نام ملا عزیز خان برادرزاده جنرال غوث‌الدین بود، اداره می‌شد. جنرال غوث‌الدین خان مسؤول منطقه بالامرغاب بود و همچنان نظارت عمومی بادغیس را نیز عهده‌دار بود.

در دوران نگارش این راپور (سال ۱۸۸۹ میلادی) این قبیله هنوز هم محفوظ و وضع اقتصادیش خوب است ولی به مشکل می‌توان آنرا در ارتباط خوبی با حکومت پشتون دانست.

هزاره‌های فارس

قبلاً تذکر داده شد که در سال ۵۷-۱۸۵۶ میلادی (۳۶-۱۲۳۵ هجری شمسی) وقتی ایرانیها کنترل هرات و مناطق همجوار آنرا بدست داشتند، تمام هزاره‌های قلعه نو را به خراسان انتقال دادند. به مجردی که ایرانیها خاک افغانستان را ترک گفتند، هزاره‌ها شروع به بازگشت به کشور خود نمودند و اکثریت قبیله تدریجاً راهشان به منطقه قلعه نو باز کردند ولی قسمتی از آنان که تعدادشان به ۲۰۰۰ خانوار می‌رسید، در سرزمین فارس باقی ماندند.

آنان و اخلاشان هزاره‌های امروز فارس را تشکیل می‌دهند. اما باید متذکر شد که قبل از آنکه شهزاده سلطان مراد میرزا (حشام السلطنه) در سال ۵۷-۱۸۵۶ میلادی هزاره‌ها را نقل مکان دهد، نشانه‌هایی از موجودیت هزاره‌ها در خراسان

وجود داشت. گفته می‌شود که آنان خانواده‌هایی بودند که در دوران سرکوبشان توسط یار محمدخان هرات در سال ۱۸۴۷ میلادی (۱۲۲۶ هجری شمسی) بدانجا رفته بودند و همچنان عقیده بعضی منابع بر این است که هزاره‌ها در دوران نادرشاه هم در خراسان بودند. قدامت موجودیت هزاره‌ها را در خراسان حتی قبل از آن هم می‌دانند ولی ظاهراً این نظر، آنان را با تیموریها اشتباه گرفته‌است. گفته می‌شود که وقتی محمدیوسف خان برادرزاده شاه کامران در سال ۱۸۵۵ میلادی (۱۲۳۴ هجری شمسی) به هرات حمله نمود از جانب هزاره‌های ایران کمک می‌شد و تعدادی از آنان با قوای ایرانی تحت فرماندهی سلطان مراد میرزا بودند که در سال بعد برای تصرف هرات که محمدیوسف قرار بود به نفع ایرانیها در اختیار گرفته باشد، بدانجا فرستاده شدند. در همان سال و سال بعد آن یعنی ۱۸۵۷ میلادی بود که هزاره‌های قلعه‌نو به خراسان برده شدند. آنان تقریباً بدون معطلی به بادغیس برگشتند.

گفته می‌شود که موقعیت اصلی هزاره‌های فارس اسفراین ناحیه در منطقه بجنورد بود که قرار تذکر قاموس جغرافیایی ایران (جلد اول، بجنورد) تعداد هزار خانوار هزاره هنوز هم در آنجا موجودند. استیوارت (Stewart) می‌گوید که یوسف خان رهبر هزاره‌ها حدود ۵۰۰ خانوار را به محسن‌آباد در سرحد هرات انتقال داد وی می‌افزاید که تعداد زیادی از آنان در مشهد است. مجموع هزاره‌های خراسان به سه هزار خانوار می‌رسد. در واقع هزاره‌ها به منطقه خانه‌گوشه در نزدیکی مشهد برده شدند. از آنجا بعضی از جمشیدیها را اخراج نمودند تا جا برای هزاره‌ها پیدا شود (رجوع شود به جمشیدیهای ایران). به گفته استیوارت (Stewart) هزاره‌ها باید ۱۰۰۰ سوار تهیه کنند که نصف این تعداد در سرحد هرات در حال وظیفه بسر می‌برند.

یوسف خان که قبلاً اسمش برده شد یکی از بستگان کریمداد خان بیگلر بیگی بوده و باید در اوایل قرن حاضر (قرن ۱۹) متولد شده باشد. زمینهایی در محسن‌آباد، کاریز، فرمان‌آباد و تایباد و یا طیبیات که همه در مجاورت سرحد

افغانستان است، به وی داده شده است که خودش با رتبه سرتیپی (برگید) از آن مراقبت به عمل می‌آورد.

وی در سن کهولت در ماه جون یا جولای ۱۸۸۵ میلادی (حوالی ثور یا جوزای ۱۲۶۴ هجری شمسی) وفات نمود. گل محمدخان فرمان‌آباد حالا (۱۸۸۹) رهبر هزاره‌ها است و باید برای مدتی، قبل از مرگ پدرش به رهبری رسیده باشد. در دوران کمیسیون سرحدی افغان در ۱۸۸۵-۱۸۸۴ وی حاکم بخرز (Bakharz) یا منطقه شهر نو بود، وظیفه‌ای که پدرش قبل از آن تا سال ۱۸۸۱ میلادی (۱۲۶۰ هجری شمسی) به عهده داشت. پسر دیگر یوسف خان به نام محمد اسمعیل در کاریز و یا محسن‌آباد زندگی می‌کند و معلوم می‌شود که قوماندان قوای عساکر هزاره دو سرحد است که تعداد آنها در سال ۱۸۸۴ به ۱۵۰ سوار می‌رسید.

به علاوه آنانی که در مشهد و تعدادی که در اسفراین حیات بسر می‌برند، در مجموع قرار است ۵۰۰ یا ۶۰۰ خانوار هزاره‌ها در سرحد هرات با خراسان موجود باشند که از آن جمله حدود ۲۰۰ خانوار در شهر نو مرکز عمده بخرز و مقر هزاره‌های سرحدی زندگی می‌کنند. در سال ۱۸۸۵ در قریه‌های سرحدی فرمان‌آباد، طیبیات و کاریز هریک ده فامیل موجود بودند.^۱ بقیه آنان شاید در محسن‌آباد و در حوالی تربت شیخ جام و مخصوصاً در محسن‌آباد زندگی داشته باشند. مقدار زیاد زمین که در سال ۱۸۸۴ لم‌یزرع بود حالا زراعت می‌شود و محتمل به نظر می‌رسد که نه تنها نفوس سرحد ایران - افغان ازدیاد خواهد یافت بلکه تقسیمات آن نیز تفاوت خواهد کرد.

گفته می‌شود که بعضی از هزاره‌های فارس هنوز هم سنی هستند. معلوم نیست چه ارتباطی با هزاره‌های قلعه نو حفظ کرده‌اند اما تماس مستقیمشان محتمل به نظر نمی‌رسد.

۱. اما معلوم می‌شود هزاره‌ها اکثراً کاریزها و زمینهای آبی را در اختیار دارند.

مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان

تبر: محمد اکرم گزلب

تحقیق درباره: هزاره ها و فرهنگ ارستان



مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان

● آدرس پستی:

۳۷۱۸۵/۳۹۵۵ پست - قم - ایران

قیمت ۲۰۰ تومان

بنا کر اسم محمد اکرم : محمد
سید بی بی : سید

۱۸۷۸-۸۹-۹۰

(کتابخانه ملی افغانستان)

کتابخانه ملی افغانستان

تحقیق و ترمیم

از سوی جامعه علمی افغانستان